



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# مجلس الامام

زیر نظر  
حضرت آیت اللہ العظمیٰ منتظری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موعود ادیان : پاسخ به شبهاتی پیرامون امام زمان (عج)

نویسنده:

آیت الله العظمی حسینعلی منتظری

ناشر چاپی:

خردآوا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۹	موعود ادیان : پاسخ به شبهاتی پیرامون امام زمان (عج)
۱۹	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست مطالب
۴۵	پیش گفتار:
۴۹	مقدمه:
۵۳	فصل اول: هدایت الهی در کتاب و سنت
۵۳	اشاره
۵۵	محور اول: دلالت صریح قرآن بر حجیت سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
۵۸	محور دوم: حجیت عترت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) براساس احادیث نبوی
۵۸	حدیث ثقلین
۶۱	روایات متواتر دیگر از طریق اهل سنت
۶۱	اشاره
۶۱	بخش اول: روایات دال بر وجود دوازده وصی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
۶۱	اشاره
۶۳	منظور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از اوصیاء و خلفا
۶۵	تطبیق خلفا بر ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از دیدگاه فاضل قندوزی
۶۶	بخش دوم: علوم و فضائل ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
۶۶	اشاره
۶۶	روایت غدیر
۶۶	اشاره
۶۹	کلمه «مولی» در حدیث غدیر
۷۳	سایر روایات دال بر فضائل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

- ۷۹ ..... بخش سوم: تصریح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر نام ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
- ۷۹ ..... اشاره
- ۸۴ ..... امامت و عبد الله بن سبأ
- ۸۶ ..... شهرت نام ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در زمان خلفا
- ۸۹ ..... فصل دوم: اشارات قرآن به امام زمان (عج)
- ۸۹ ..... اشاره
- ۹۱ ..... اول: عدم لزوم ذکر تمام معارف دینی در قرآن
- ۹۳ ..... دوم: عدم ذکر بسیاری از معارف دینی در قرآن
- ۹۴ ..... سوم: تطبیق آیاتی بر حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اهل سنت و تفاوت
- ۱۰۵ ..... فصل سوم: تواتر روایات مهدی موعود (عج) در کتب اهل سنت
- ۱۰۵ ..... اشاره
- ۱۰۷ ..... اول: گفتار علمای اهل سنت درباره تواتر روایات مهدی (عج)
- ۱۱۴ ..... دوم: یگانگی امام زمان مورد ادعای شیعه با مهدی موعود در روایات
- ۱۱۶ ..... سوم: اشاره به حضرت مهدی (عج) در صحیح مسلم
- ۱۲۳ ..... فصل چهارم: حضرت مهدی (عج) و دین جدید؟
- ۱۲۳ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... آیا حضرت مهدی (عج)
- ۱۲۵ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... ادعای فوق به دو دلیل بی اساس است:
- ۱۲۵ ..... اول: عمل حضرت مهدی (عج) به قرآن و سنت مطابق روایات شیعه
- ۱۳۰ ..... دوم: خلافت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جز عمل به قرآن و سنت او نیست
- ۱۳۲ ..... بررسی روایات «غربت اسلام در آخر الزمان»
- ۱۳۲ ..... اشاره
- ۱۳۲ ..... روایات شیعه
- ۱۳۴ ..... روایات اهل سنت
- ۱۳۴ ..... اشاره

- الف: عدم اختصاص روایات تجدید دین به شیعه ----- ۱۳۶
- ب: بررسی سند روایات شیعه ----- ۱۳۶
- ج: مقصود از کتاب جدید ----- ۱۳۷
- د: مقاتله اهل تأویل قرآن با مهدی موعود ----- ۱۳۷
- فصل پنجم: تفاوت‌های ادعاشده بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت ----- ۱۳۹
- اشاره ----- ۱۳۹
- تفاوت اول: نام حضرت مهدی (عج) ----- ۱۴۱
- تفاوت دوم: نسل حضرت مهدی (عج) ----- ۱۴۱
- اشاره ----- ۱۴۱
- پاسخ ----- ۱۴۲
- روایات اهل سنت ----- ۱۴۲
- روایاتی که حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) می‌داند ----- ۱۵۰
- شهادت تاریخ ----- ۱۵۱
- پنج فرضیه باطل ----- ۱۵۲
- حمل روایات مطلق بر مقتید ----- ۱۵۵
- تفاوت سوم: غیر طبیعی بودن حمل، ولادت، طول عمر و محل زندگی ----- ۱۵۵
- اشاره ----- ۱۵۵
- پاسخ ----- ۱۵۶
- اشاره ----- ۱۵۶
- موضوع اول: طبیعی بودن حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) در ----- ۱۵۶
- موضوع دوم: بررسی طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) ----- ۱۵۸
- اشاره ----- ۱۵۸
- اول: امکان ذاتی و وقوعی طول عمر ----- ۱۵۸
- امکان ذاتی ----- ۱۵۸
- امکان وقوعی ----- ۱۶۰
- طول عمر از منظر قرآن ----- ۱۶۱

- ۱۶۴ ..... اهل سنت و زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) .....
- ۱۶۵ ..... کلام دو نفر از علمای اهل سنت .....
- ۱۶۸ ..... دوّم: طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت .....
- ۱۷۲ ..... سوّم: نظر علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج) .....
- ۱۸۱ ..... موضوع سوّم: داستان سرداب و ریشه تاریخی آن .....
- ۱۸۱ ..... اشاره .....
- ۱۸۴ ..... محل زندگی و ظهور آن حضرت از نظر روایات شیعه .....
- ۱۸۷ ..... تفاوت چهارم: ظهور برای نصرت اسلام یا انتقام از مردگان و اعراب؟ .....
- ۱۸۷ ..... اشاره .....
- ۱۸۷ ..... پاسخ .....
- ۱۸۷ ..... اشاره .....
- ۱۸۸ ..... روایات انتقام حضرت مهدی (عج) از مردگان .....
- ۱۹۰ ..... روایات کراهت آن حضرت از اعراب .....
- ۱۹۴ ..... نکاتی درباره روایات فوق .....
- ۲۰۲ ..... تفاوت پنجم: انتقام امام زمان از یاران رسول خدا و امّ المؤمنین برخلاف .....
- ۲۰۲ ..... اشاره .....
- ۲۰۲ ..... پاسخ .....
- ۲۰۲ ..... اشاره .....
- ۲۰۳ ..... اول: آتش زدن یاران پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و انتقام از آنان .....
- ۲۰۹ ..... دوّم: حدّ زدن بر عایشه .....
- ۲۱۲ ..... تفاوت ششم: آبادانی مساجد توسط مهدی حقیقی و تخریب آنها توسط .....
- ۲۱۲ ..... اشاره .....
- ۲۱۲ ..... پاسخ .....
- ۲۱۴ ..... تفاوت هفتم: عمل مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و .....
- ۲۱۴ ..... اشاره .....
- ۲۱۴ ..... پاسخ .....



- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۴ ..... اول: کتاب و سنت اساس کار حضرت مهدی (عج) .....
- ۲۱۵ ..... دوّم: شباهت رفتار حضرت مهدی (عج) با سایر پیامبران .....
- ۲۱۷ ..... سوّم: احکام ویژه زمان ظهور حضرت مهدی (عج) .....
- ۲۲۱ ..... تفاوت هشتم: .....
- ۲۲۱ ..... اشاره .....
- ۲۲۱ ..... پاسخ .....
- ۲۲۱ ..... تفاوت نهم: تکمیل دین توسط امام زمان و اجرای آن توسط مهدی .....
- ۲۲۱ ..... اشاره .....
- ۲۲۲ ..... پاسخ .....
- ۲۲۳ ..... فصل ششم: شباهت های مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه .....
- ۲۲۳ ..... اشاره .....
- ۲۲۵ ..... شباهت اول: جمع نمودن یهودیان در بیت المقدس توسط مسیح و .....
- ۲۲۵ ..... اشاره .....
- ۲۲۵ ..... پاسخ .....
- ۲۲۵ ..... اشاره .....
- ۲۲۶ ..... روایات اهل سنت .....
- ۲۳۰ ..... روایات شیعه .....
- ۲۳۳ ..... جمع بندی روایات .....
- ۲۳۴ ..... شباهت دوّم: زنده نمودن مرده ها و تشکیل ارتش از آنان .....
- ۲۳۴ ..... اشاره .....
- ۲۳۴ ..... پاسخ .....
- ۲۳۸ ..... شباهت سوّم: شکنجه جنه های مخالفان یهود و مخالفان شیعه .....
- ۲۳۸ ..... اشاره .....
- ۲۳۸ ..... پاسخ .....
- ۲۳۹ ..... شباهت چهارم: محاکمه و قصاص دشمنان یهود و دشمنان شیعه .....

۲۳۹ ..... اشاره

۲۳۹ ..... پاسخ:

۲۳۹ ..... شباهت پنجم: کشتن دوسوم بشر

۲۳۹ ..... اشاره

۲۳۹ ..... پاسخ:

۲۳۹ ..... اشاره

۲۴۰ ..... روایات شیعه و بررسی متن و سند آنها

۲۵۹ ..... روایات اهل سنت

۲۶۰ ..... جمع بندی روایات شیعه و سنتی

۲۶۰ ..... شباهت ششم:

۲۶۰ ..... اشاره

۲۶۱ ..... پاسخ

۲۶۲ ..... شباهت هفتم:

۲۶۲ ..... اشاره

۲۶۲ ..... پاسخ

۲۶۲ ..... اشاره

۲۶۳ ..... روایات اهل سنت

۲۶۷ ..... روایات شیعه

۲۶۸ ..... دلایل شباهت های هفت گانه

۲۶۸ ..... اشاره

۲۶۹ ..... پاسخ

۲۶۹ ..... اول: آیا امام زمان (عج) خدا را به زبان عبری می خواند؟

۲۷۱ ..... دوم: تابوت و سنگ و عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) همراه امام زمان (عج)

۲۷۱ ..... الف-در روایات اهل سنت

۲۷۴ ..... ب-در روایات شیعه

۲۷۴ ..... اشاره

- ۲۷۸ ----- ملاحظه ای پیرامون روایات شیعه و سنی
- ۲۸۱ ----- سوّم: آیا امام زمان (عج) به حکم داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حکم می کند؟
- ۲۸۱ ----- چهارم: تشابهات حرفی در باورها و کردار
- ۲۸۱ ----- اشاره
- ۲۸۲ ----- بشارتها و پیشگویی های تورات که مستند نویسنده قرار گرفته است
- ۲۸۲ ----- اشاره
- ۲۸۴ ----- پاسخ
- ۲۸۶ ----- بشارت و پیشگویی عهدین در مورد پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)
- ۲۸۶ ----- اشاره
- ۲۸۶ ----- اول: پیشگویی انجیل در مورد چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
- ۲۸۸ ----- دوّم: پیشگویی عهد عتیق نسبت به پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و
- ۲۹۰ ----- سوّم: بشارت و پیشگویی تورات نسبت به ائمه اثناعشر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
- ۲۹۲ ----- اشارات اناجیل چهارگانه به ظهور منجی
- ۲۹۶ ----- اشارات متون زرتشت به منجی
- ۲۹۶ ----- اشاره
- ۲۹۶ ----- اول: آمدن منجی
- ۲۹۷ ----- دوّم: ویژگی های منجی
- ۲۹۹ ----- سوّم: ویژگی های زمان ظهور
- ۳۰۱ ----- چهارم: دوران قبل از ظهور
- ۳۰۲ ----- بشارتهای بودیسم
- ۳۰۴ ----- بشارتهای هندویسم
- ۳۰۷ ----- نتیجه گیری
- ۳۰۸ ----- نجات بخش از دیدگاه عقل
- ۳۱۱ ----- فصل هفتم: شبهاتی پیرامون ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج)
- ۳۱۱ ----- اشاره
- ۳۱۳ ----- شبهه اول - ساختگی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) به اعتقاد

- ۳۱۳ ..... اشاره
- ۳۱۳ ..... پاسخ
- ۳۱۵ ..... چند نکته
- ۳۱۵ ..... اشاره
- ۳۱۵ ..... نکته اول-تصریح به ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای مورد اشاره
- ۳۱۵ ..... اشاره
- ۳۱۶ ..... ناآشنایی نویسنده با کتب شیعه
- ۳۱۹ ..... نکته دوم-ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت
- ۳۱۹ ..... اشاره
- ۳۲۳ ..... سؤال و پاسخ
- ۳۲۶ ..... نکته سوم-دلالت قرآن بر حجیت عترت
- ۳۲۷ ..... نکته چهارم-تصریح بزرگان اهل سنت بر ولادت حضرت مهدی (عج)
- ۳۲۷ ..... شبهه دوم: مخفی ماندن تولد مهدی (عج) از چشم بنی هاشم
- ۳۲۷ ..... اشاره
- ۳۲۷ ..... پاسخ
- ۳۲۷ ..... اشاره
- ۳۲۷ ..... الف: حساسیت حکومت و مخفی نمودن ولادت
- ۳۲۸ ..... ب: ویژگی های حضرت مهدی (عج) در اخبار شیعه و سنی
- ۳۲۹ ..... ج: حوادث غیر عادی زمان ظهور در اخبار اهل سنت
- ۳۳۳ ..... د-تکرار سنن امتهای گذشته
- ۳۳۳ ..... اشاره
- ۳۳۳ ..... روایات اهل سنت
- ۳۳۴ ..... روایات شیعه
- ۳۳۵ ..... شبهه سوم: اختلاف در تولد حضرت مهدی (عج)
- ۳۳۵ ..... اشاره
- ۳۳۶ ..... پاسخ

- فصل هشتم: غیبت حضرت مهدی (عج) و ترس بر جان ..... ۳۳۷
- اشاره ..... ۳۳۷
- محور اول: قرآن و ترس بر جان ..... ۳۴۰
- محور دوم: نصرت الهی و زمینه های آن ..... ۳۴۱
- سؤال: ..... ۳۴۱
- پاسخ: ..... ۳۴۲
- نقش ابتلائات در انقطاع بشر از غیر خداوند ..... ۳۴۴
- اشاره ..... ۳۴۴
- ۱- بن بست بشریت زمینه ساز ظهور ..... ۳۴۵
- ۲- انقطاع از علل مادی و نزول نصرت الهی ..... ۳۴۷
- ۳- انجام کارهای بشری به دست بشر ..... ۳۴۸
- ۴- پیروزی حضرت مهدی (عج) با کمک یارانش ..... ۳۴۹
- فصل نهم: انتفاع از حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت ..... ۳۵۱
- اشاره ..... ۳۵۱
- محور اول- اتهام نادرست به شیعه ..... ۳۵۳
- محور دوم- فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت ..... ۳۵۴
- اشاره ..... ۳۵۴
- فواید ظاهری ..... ۳۵۴
- فواید باطنی ..... ۳۵۸
- ۱- علت غایی بودن برای جهان ..... ۳۵۸
- ۲- واسطه فیض بودن امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ..... ۳۶۰
- عرضه اعمال بر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ..... ۳۶۳
- اشکال و پاسخ ..... ۳۶۵
- یک پرسش از نویسنده جزوه ..... ۳۶۵
- محور سوم- تعطیلی بسیاری از احکام دین در زمان غیبت ..... ۳۶۶
- فصل دهم: علم امامان به حوادث و کتب آسمانی ..... ۳۶۹

- ۳۶۹ ..... اشاره
- ۳۷۱ ..... موضوع اول-علم امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به گذشته و آینده
- ۳۷۱ ..... اشاره
- ۳۷۲ ..... امکان اطلاع انسان از غیب
- ۳۷۲ ..... دیدگاه بو علی سینا
- ۳۷۴ ..... نظر فخر رازی
- ۳۷۵ ..... اظهارات سهوردی
- ۳۷۸ ..... اظهارات ارسطو یا فلوطین
- ۳۷۹ ..... قرآن و علم غیب
- ۳۸۳ ..... آیا علم امامان همانند علم دیگران است؟
- ۳۸۳ ..... اشاره
- ۳۸۳ ..... حدیث اول:
- ۳۸۶ ..... حدیث دوم:
- ۳۸۷ ..... مراجعه اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در امور مشکل
- ۳۸۷ ..... اشاره
- ۳۸۹ ..... اظهارات ابن ابی الحدید
- ۳۹۴ ..... اظهارات ابن خلدون
- ۳۹۶ ..... سخن ملا علی قوشچی
- ۳۹۸ ..... امامت و زمینه آن از نظر علامه طباطبایی
- ۴۰۰ ..... موضوع دوم-علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به کشته و یا مسموم شدن خویش:
- ۴۰۰ ..... اشاره
- ۴۰۱ ..... اشکال جبر و پاسخ آن
- ۴۰۳ ..... موضوع سوم-علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و پاسخهای متفاوت آنان:
- ۴۰۴ ..... موضوع چهارم-تشکیک بعضی از اصحاب نسبت به علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) :
- ۴۰۴ ..... اشاره
- ۴۰۶ ..... پاسخ این شبهه

- ۴۰۶ ..... اشاره
- ۴۰۶ ..... ۱-تقیه بین امامان و خواص اصحاب
- ۴۰۹ ..... ۲-تجلیل امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خواص اصحاب خود
- ۴۱۱ ..... فصل یازدهم: شجاعت ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و رابطه آنان با حکام ستمگر و قیام کنندگان علیه حکام
- ۴۱۱ ..... اشاره
- ۴۱۳ ..... اول: وظیفه اساسی امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
- ۴۱۴ ..... دوّم: معنای شجاعت و مرز آن با تهوّر و جبن
- ۴۱۴ ..... اشاره
- ۴۱۷ ..... فلسفه سکوت بعضی از امامان در مقابل خلفا
- ۴۱۹ ..... سوّم: رابطه ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) با قیام کنندگان علیه حکام ستمگر
- ۴۲۱ ..... چهارم: بررسی صلح امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۴۲۱ ..... اشاره
- ۴۲۴ ..... عوامل تحمیل صلح مشروط به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۴۲۹ ..... فصل دوازدهم: چند شبهه درباره ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)
- ۴۲۹ ..... اشاره
- ۴۳۱ ..... ۱-تعیین وصی توسط هر امام
- ۴۳۲ ..... ۲-انحصار امامت فقط در فرزند بزرگتر
- ۴۳۳ ..... ۳-غسل امام فقط توسط امام
- ۴۳۵ ..... ۴-سلاح و زره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشانه امامت
- ۴۳۵ ..... اشاره
- ۴۳۶ ..... تابوت السکینه حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)
- ۴۳۷ ..... تشبیه سلاح و زره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به تابوت السکینه
- ۴۳۹ ..... ۵-روایت دالّ بر اینکه امام ده علامت دارد
- ۴۳۹ ..... اشاره
- ۴۴۰ ..... الف: متفاوت بودن جنبه بشری امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مردم
- ۴۴۲ ..... ب: جنب نشدن امام

- ۴۴۳ ..... اشاره
- ۴۴۶ ..... روایات مخالف قرآن و سنت قطعی
- ۴۴۶ ..... جعل و تحریف روایات در تاریخ
- ۴۴۷ ..... سؤال
- ۴۴۷ ..... اشاره
- ۴۴۸ ..... پاسخ
- ۴۵۳ ..... ضمیمه شماره یک:
- ۴۵۳ ..... اشاره
- ۴۵۷ ..... پاسخ حضرت آیت الله العظمی منتظری
- ۴۶۳ ..... ضمیمه شماره دو:
- ۴۶۳ ..... اشاره
- ۴۶۵ ..... مقدمه:
- ۴۶۷ ..... بحث جدی و اساسی از نظر نویسنده
- ۴۶۹ ..... تفسیر عترت در کتب اهل سنت
- ۴۷۴ ..... مقصود از اهل البیت در آیه تطهیر
- ۴۷۴ ..... اشاره
- ۴۷۴ ..... روایات شیعه
- ۴۷۶ ..... روایات اهل سنت
- ۴۸۱ ..... شأن نزول آیه تطهیر در کتب اهل سنت
- ۴۸۱ ..... اشاره
- ۴۸۱ ..... [نکته اول: بنا بر نقل «غایه المرام» در بسیاری از روایات. . .]
- ۴۸۱ ..... اشاره
- ۴۸۹ ..... اهل البیت از نظر عایشه
- ۴۹۰ ..... [نکته دوم: یک استنباط مخالف]
- ۴۹۱ ..... [نکته سوم: ام سلمه و اصحاب کساء]
- ۴۹۲ ..... نکته چهارم؛ رابطه حدیث ثقلین و حدیث: «خلفائی اثنا عشر»:



- روایت ثقلین زیربنای اعتقاد شیعیان ..... ۴۹۳
- اشاره ..... ۴۹۳
- سند روایت ثقلین ..... ۴۹۴
- تعداد راویان حدیث ثقلین ..... ۴۹۵
- ردّ بدون دلیل حدیث ثقلین ..... ۴۹۶
- استدلال یا فرضیه یا رؤیا؟ ..... ۴۹۷
- بررسی روایت: «اثنا عشر خلیفه» ..... ۴۹۹
- اشاره ..... ۴۹۹
- مطلب اول: روایت: «اثنا عشر خلیفه» در کتابهای اهل سنت ..... ۴۹۹
- اشاره ..... ۴۹۹
- تواتر روایات: «خلفائی اثنا عشر» ..... ۵۰۱
- توجهات گوناگون اهل سنت و سستی آنها ..... ۵۰۱
- توجهات، دلیل بر قبولی صحت صدور ..... ۵۰۳
- مطلب دوم: انطباق حدیث «اثنا عشر خلیفه» بر مذهب شیعه ..... ۵۰۴
- مطلب سوم: قرائن موجود در حدیث «خلفائی اثنا عشر» ..... ۵۰۵
- اشاره ..... ۵۰۵
- لازمه پیوستگی رشته خلافت، در حدیث: «خلفائی اثنا عشر» ..... ۵۰۷
- اشکال و پاسخ ..... ۵۰۹
- مطلب چهارم: پاسخ به اشکال عدم تطابق مضمون حدیث «خلفائی» ..... ۵۰۹
- مطلب پنجم: اعلام اسامی خلفای دوازده گانه توسط پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ..... ۵۱۰
- اشاره ..... ۵۱۰
- اسامی خلفای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در کتابهای اهل سنت ..... ۵۱۳
- بحث دوازده امام در قرن دوم و سوم ..... ۵۱۸
- چند اشکال و پاسخ ..... ۵۲۷
- اشاره ..... ۵۲۷
- اشکال اول: ..... ۵۲۷

- اشکال دّوم: ..... ۵۲۹
- اشکال سوّم: ..... ۵۳۲
- اشاره ..... ۵۳۲
- نامه مهم امام جواد عَلَیْهِ السَّلَام به علی بن مهزیار ..... ۵۳۸
- اشکال چهارم: ..... ۵۴۰
- روایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» ..... ۵۴۳
- اشاره ..... ۵۴۳
- تطبیق روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» بر ائمه معصومین علیهم السلام ..... ۵۴۶
- روایت: «أهل بیتی أمان لأهل الأرض» ..... ۵۴۷
- اشاره ..... ۵۴۷
- تواتر روایت ..... ۵۴۹
- بررسی دلالت روایت بر مدّعا ..... ۵۵۰
- اشکال و پاسخ ..... ۵۵۲
- بشارت تورات و نقد نویسنده و پاسخ آن ..... ۵۵۳
- اشاره ..... ۵۵۳
- ادّعاهای بدون دلیل ..... ۵۵۶
- اشاره ..... ۵۵۶
- ادّعی اوّل: [نظریه ولایت فقیه در حقیقت عقب نشینی در موضوع مهدی و تولّد و غیبت می باشد] ..... ۵۵۶
- ادّعی دّوم: [فرضیه امام غایب مردم را دچار مشکل می کند] ..... ۵۵۸
- ادّعی سوّم: [مردم ایران به حقوق دموکراسی کامل نمی رسند مگر بعد از این که از اسطوره و افسانه امام غایب آزاد و رها شوند] ..... ۵۵۹
- طرح مسأله غیبت در قرن اوّل و دّوم ..... ۵۶۱
- استبعاد شیعه نسبت به طولانی بودن غیبت ..... ۵۶۳
- برخورد شیعه با فرقه واقفیه ..... ۵۶۵
- پاسخ به تردید علمی و تاریخی، در ولادت حضرت مهدی (عج) ..... ۵۶۶
- درباره مرکز ..... ۵۷۳

## موعود ادیان : پاسخ به شبهاتی پیرامون امام زمان (عج)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۸.

عنوان و نام پدیدآور: موعود ادیان: پاسخ به شبهاتی پیرامون امام زمان (عج) / زیر نظر حسینعلی منتظری .

وضعیت ویراست: ویراست ۲ .

مشخصات نشر: تهران: خردآوا، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۵۵۱ ص .

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۵۸۰۸-۹-۱

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ پنجم .

یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۳۹] - ۵۴۸؛ همچنین به صورت زیرنویس .

موضوع: مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/م۷۶۴ ۸م۱۳۸۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۳۷۵۵

ص: ۱

اشاره



موعود اديان: پاسخ به شبهاتى پيرامون امام زمان (عج)

زير نظر حسينعلى منتظرى

ص: ۳



فصل اول هدایت الهی در کتاب و سنت ۲۵

محور اول: دلالت صریح قرآن بر حجیت سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۲۷

محور دوم: حجیت عترت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) براساس احادیث نبوی ۳۰

حدیث ثقلین ۳۰

روایات متواتر دیگر از طریق اهل سنت ۳۳

بخش اول: روایات دال بر وجود دوازده وصی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ۳۳

منظور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از اوصیاء و خلفا ۳۵

تطبیق خلفا بر ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از دیدگاه فاضل قندوزی ۳۷

بخش دوم: علوم و فضائل ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ۳۸

روایت غدیر ۳۸

کلمه «مولی» در حدیث غدیر ۴۱

سایر روایات دال بر فضائل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۴۵

بخش سوم: تصریح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر نام ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ۵۱

امامت و عبد الله بن سبأ ۵۶

شهرت نام ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در زمان خلفا ۵۸

فصل دوّم اشارات قرآن به امام زمان (عج) ۶۱

اوّل: عدم لزوم ذکر تمام معارف دینی در قرآن ۶۳

دوّم: عدم ذکر بسیاری از معارف دینی در قرآن ۶۵

سوّم: تطبیق آیاتی بر حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اهل سنت و ۶۶

فصل سوّم تواتر روایات مهدی موعود (عج) در کتب اهل سنت ۷۷

اوّل: گفتار علمای اهل سنت درباره تواتر روایات مهدی (عج) ۷۹

دوّم: یگانگی امام زمان مورد ادعای شیعه با مهدی موعود در روایات اهل سنت ۸۶

سوّم: اشاره به حضرت مهدی (عج) در صحیح مسلم ۸۸

فصل چهارم حضرت مهدی (عج) و دین جدید؟ ۹۵

آیا حضرت مهدی (عج) دین جدید و کتابی غیر از قرآن می آورد؟ ۹۷

اوّل: عمل حضرت مهدی (عج) به قرآن و سنت مطابق روایات شیعه ۹۷

دوّم: خلافت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جز عمل به قرآن و سنت او نیست ۱۰۲

بررسی روایات «غربت اسلام در آخر الزمان» ۱۰۴

روایات شیعه ۱۰۴

روایات اهل سنت ۱۰۶

الف: عدم اختصاص روایات تجدید دین به شیعه ۱۰۸

ب: بررسی سند روایات شیعه ۱۰۸

ج: مقصود از کتاب جدید ۱۰۹

د: مقاتله اهل تأویل قرآن با مهدی موعود ۱۰۹



فصل پنجم تفاوت‌های ادعاشده بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت ۱۱۱

تفاوت اول: نام حضرت مهدی (عج) ۱۱۳

تفاوت دوم: نسل حضرت مهدی (عج) ۱۱۳

پاسخ ۱۱۴

روایات اهل سنت ۱۱۴

روایاتی که حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می‌داند ۱۲۲

شهادت تاریخ ۱۲۳

پنج فرضیه باطل ۱۲۴

حمل روایات مطلق بر مقتید ۱۲۷

تفاوت سوم: غیر طبیعی بودن حمل، ولادت، طول عمر و محل زندگی امام زمان شیعه ۱۲۷

پاسخ ۱۲۸

موضوع اول: طبیعی بودن حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) در روایات شیعه ۱۲۸

موضوع دوم: بررسی طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) ۱۳۰

اول: امکان ذاتی و وقوعی طول عمر ۱۳۰

امکان ذاتی ۱۳۰

امکان وقوعی ۱۳۲

طول عمر از منظر قرآن ۱۳۳

اهل سنت و زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۱۳۶

کلام دو نفر از علمای اهل سنت ۱۳۷

دوم: طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت ۱۴۰

سوم: نظر علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج) ۱۴۴

موضوع سوم: داستان سرداب و ریشه تاریخی آن ۱۵۱

محل زندگی و ظهور آن حضرت از نظر روایات شیعه ۱۵۴

ص: ۷

تفاوت چهارم: ظهور برای نصرت اسلام یا انتقام از مردگان و اعراب؟ ۱۵۷

پاسخ ۱۵۷

روایات انتقام حضرت مهدی (عج) از مردگان ۱۵۸

روایات کراهت آن حضرت از اعراب ۱۶۰

نکاتی درباره روایات فوق ۱۶۴

تفاوت پنجم: انتقام امام زمان از یاران رسول خدا و امّ المؤمنین ۱۷۲

پاسخ ۱۷۲

اول: آتش زدن یاران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و انتقام از آنان ۱۷۳

دوم: حدّ زدن بر عایشه ۱۷۹

تفاوت ششم: آبادانی مساجد توسط مهدی حقیقی و تخریب آنها توسط امام زمان ۱۸۲

پاسخ ۱۸۲

تفاوت هفتم: عمل مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و فرمان ۱۸۴

پاسخ ۱۸۴

اول: کتاب و سنت اساس کار حضرت مهدی (عج) ۱۸۴

دوم: شباهت رفتار حضرت مهدی (عج) با سایر پیامبران ۱۸۵

سوم: احکام ویژه زمان ظهور حضرت مهدی (عج) ۱۸۷

تفاوت هشتم: ظهور مهدی راستین از مشرق و ظهور امام زمان از چاه سرداب ۱۹۱

پاسخ ۱۹۱

تفاوت نهم: تکمیل دین توسط امام زمان و اجرای آن توسط مهدی راستین ۱۹۱

پاسخ ۱۹۲

فصل ششم شباهت های مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه ۱۹۳

شباهت اول: جمع نمودن یهودیان در بیت المقدس توسط مسیح و ۱۹۵

پاسخ ۱۹۵

ص: ۸

روایات اهل سنت ۱۹۶

روایات شیعه ۲۰۰

جمع بندی روایات ۲۰۳

شبهات دوّم: زنده نمودن مرده ها و تشکیل ارتش از آنان ۲۰۴

پاسخ ۲۰۴

شبهات سوّم: شکنجه جثه های مخالفان یهود و مخالفان شیعه ۲۰۸

پاسخ ۲۰۸

شبهات چهارم: محاکمه و قصاص دشمنان یهود و دشمنان شیعه ۲۰۹

پاسخ ۲۰۹

شبهات پنجم: کشتن دو سوّم بشر ۲۰۹

پاسخ ۲۰۹

روایات شیعه و بررسی متن و سند آنها ۲۱۰

روایات اهل سنت ۲۲۹

جمع بندی روایات شیعه و سنتی ۲۳۰

شبهات ششم: تغییر اجسام یهودیان و شیعیان و طولانی شدن عمر آنان ۲۳۰

پاسخ ۲۳۱

شبهات هفتم: فراوانی نعمت ها و خیرات هنگام قیام مسیح مزعوم و امام زمان ۲۳۲

پاسخ ۲۳۲

روایات اهل سنت ۲۳۳

روایات شیعه ۲۳۷

دلایل شباهت های هفت گانه ۲۳۸

پاسخ ۲۳۹

اول: آیا امام زمان (عج) خدا را به زبان عبری می خواند؟ ۲۳۹

دوم: تابوت و سنگ و عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همراه امام زمان (عج) ۲۴۱

الف- در روایات اهل سنت ۲۴۱

ص: ۹

ملاحظه ای پیرامون روایات شیعه و سنی ۲۴۸

سوّم: آیا امام زمان (عج) به حکم داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حکم می کند؟ ۲۵۱

چهارم: تشابهات حرفی در باورها و کردار ۲۵۱

بشارتها و پیشگویی های تورات که مستند نویسنده قرار گرفته است. ۲۵۲

پاسخ ۲۵۴

بشارت و پیشگویی عهدین در مورد پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و ۲۵۶

اوّل: پیشگویی انجیل در مورد چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ۲۵۶

دوّم: پیشگویی عهد عتیق نسبت به پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و حضرت مهدی (عج) ۲۵۸

سوّم: بشارت و پیشگویی تورات نسبت به ائمه اثنا عشر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ۲۶۰

اشارات اناجیل چهارگانه به ظهور منجی ۲۶۲

اشارات متون زرتشت به منجی ۲۶۶

اوّل: آمدن منجی ۲۶۶

دوّم: ویژگی های منجی ۲۶۷

سوّم: ویژگی های زمان ظهور ۲۶۹

چهارم: دوران قبل از ظهور ۲۷۱

بشارتهای بودیسم ۲۷۲

بشارتهای هندویسم ۲۷۴

نتیجه گیری ۲۷۷

نجات بخش از دیدگاه عقل ۲۷۸

فصل هفتم شبهاتی پیرامون ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) ۲۸۱

شبهه اول: ساختگی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) به اعتقاد برخی از علمای شیعه ۲۸۳

پاسخ ۲۸۳

ص: ۱۰



برداشت نادرست از کلام بزرگان ۲۸۳

چند نکته ۲۸۵

نکته اول: تصریح به ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای مورد اشاره ۲۸۵

ناآشنایی نویسنده با کتب شیعه ۲۸۶

نکته دوم: ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت. ۲۸۹

سؤال و پاسخ ۲۹۳

نکته سوم: دلالت قرآن بر حجیت عترت ۲۹۶

نکته چهارم: تصریح بزرگان اهل سنت بر ولادت حضرت مهدی (عج) ۲۹۷

شبهه دوم: مخفی ماندن تولد مهدی (عج) از چشم بنی هاشم ۲۹۷

پاسخ ۲۹۷

الف: حساسیت حکومت و مخفی نمودن ولادت ۲۹۷

ب: ویژگی های حضرت مهدی (عج) در اخبار شیعه و سنی ۲۹۸

ج: حوادث غیر عادی زمان ظهور در اخبار اهل سنت ۲۹۹

د: تکرار سنن امتهای گذشته ۳۰۳

روایات اهل سنت ۳۰۳

روایات شیعه ۳۰۴

شبهه سوم: اختلاف در تولد حضرت مهدی (عج) ۳۰۵

پاسخ ۳۰۶

فصل هشتم غیبت حضرت مهدی (عج) و ترس بر جان ۳۰۷

محور اول: قرآن و ترس بر جان ۳۱۰

محور دوّم: نصرت الهی و زمینه های آن ۳۱۱

پاسخ ۳۱۲

نقش ابتلائات در انقطاع بشر از غیر خداوند ۳۱۴

ص: ۱۱

۱-بن بست بشریت زمینه ساز ظهور ۳۱۵

۲-انقطاع از علل مادی و نزول نصرت الهی ۳۱۷

۳-انجام کارهای بشری به دست بشر ۳۱۸

۴-پیروزی حضرت مهدی (عج) با کمک یارانش ۳۱۹

فصل نهم انتفاع از حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت ۳۲۱

محور اول-اتهام نادرست به شیعه ۳۲۳

محور دوم-فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت ۳۲۴

فواید ظاهری ۳۲۴

فواید باطنی ۳۲۸

۱-علت غایی بودن برای جهان ۳۲۸

۲-واسطه فیض بودن امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۳۳۰

عرضه اعمال بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ۳۳۳

اشکال و پاسخ ۳۳۵

یک پرسش از نویسنده جزوه ۳۳۵

محور سوم-تعطیلی بسیاری از احکام دین در زمان غیبت ۳۳۶

فصل دهم علم امامان به حوادث و کتب آسمانی ۳۳۹

موضوع اول-علم امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به گذشته و آینده ۳۴۱

امکان اطلاع انسان از غیب ۳۴۲

دیدگاه بو علی سینا ۳۴۲

نظر فخر رازی ۳۴۴



اظهارات ارسطو یا فلوپین ۳۴۸

قرآن و علم غیب ۳۴۹

آیا علم امامان همانند علم دیگران است؟ ۳۵۳

حدیث اول ۳۵۳

حدیث دوم ۳۵۶

مراجعة اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در امور مشکل ۳۵۷

اظهارات ابن ابی الحدید ۳۵۹

اظهارات ابن خلدون ۳۶۴

سخن ملا علی قوشچی ۳۶۶

امامت و زمینه آن از نظر علامه طباطبایی ۳۶۸

موضوع دوم- علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به کشته و یا مسموم شدن خویش ۳۷۰

اشکال جبر و پاسخ آن ۳۷۱

موضوع سوم- علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و پاسخهای متفاوت آنان ۳۷۳

موضوع چهارم- تشکیک بعضی از اصحاب نسبت به علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ۳۷۴

پاسخ این شبهه ۳۷۶

۱- تقیه بین امامان و خواص اصحاب ۳۷۶

۲- تجلیل امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خواص اصحاب خود ۳۷۹

فصل یازدهم شجاعت ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و رابطه آنان با حکام ستمگر و ۳۸۱

اول: وظیفه اساسی امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ۳۸۳

دوم: معنای شجاعت و مرز آن با تهوّر و جبن ۳۸۴

فلسفه سکوت بعضی از امامان در مقابل خلفا ۳۸۷

سوّم: رابطه ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) با قیام کنندگان علیه حکام ستمگر ۳۸۹

ص: ۱۳

چهارم: بررسی صلح امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۳۹۱)

عوامل تحمیل صلح مشروط به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۳۹۴)

فصل دوازدهم چند شبهه درباره ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) (۳۹۹)

۱- تعیین وصی توسط هر امام ۴۰۱

۲- انحصار امامت فقط در فرزند بزرگتر ۴۰۲

۳- غسل امام فقط توسط امام ۴۰۳

۴- سلاح و زره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشانه امامت ۴۰۵

تابوت السکینه حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۴۰۶)

تشبیه سلاح و زره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به تابوت السکینه ۴۰۷

۵- روایت دال بر اینکه امام ده علامت دارد ۴۰۹

الف: متفاوت بودن جنبه بشری امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مردم ۴۱۰

ب: جنب نشدن امام ۴۱۳

روایات مخالف قرآن و سنت قطعی ۴۱۶

جعل و تحریف روایات در تاریخ ۴۱۶

سؤال ۴۱۷

پاسخ ۴۱۸

ضمیمه شماره یک: متن سؤالات آقای دکتر امید درباره امام زمان (عج) (۴۲۳)

پاسخ حضرت آیت الله العظمی منتظری ۴۲۷

ضمیمه شماره دو: پاسخ به شبهاتی پیرامون کتاب موعود ادیان ۴۳۳

مقدمه ۴۳۵





بحث جدی و اساسی از نظر نویسنده ۴۳۷

تفسیر عترت در کتب اهل سنت ۴۳۹

مقصود از اهل البیت در آیه تطهیر ۴۴۴

روایات شیعه ۴۴۴

روایات اهل سنت ۴۴۶

شان نزول آیه تطهیر در کتب اهل سنت ۴۵۰

اهل البیت از نظر عایشه ۴۵۵

روایت ثقلین زیربنای اعتقاد شیعیان ۴۵۹

سند روایت ثقلین ۴۶۰

تعداد راویان حدیث ثقلین ۴۶۱

ردّ بدون دلیل حدیث ثقلین ۴۶۲

استدلال یا فرضیه یا رؤیا؟ ۴۶۳

بررسی روایت: «اثنا عشر خلیفه» ۴۶۵

مطلب اوّل: روایت: «اثنا عشر خلیفه» در کتابهای اهل سنت ۴۶۵

تواتر روایات: «خلفائی اثنا عشر» ۴۶۷

توجیهاات گوناگون اهل سنت و سستی آنها ۴۶۷

توجیهاات، دلیل بر قبولی صحت صدور ۴۶۹

مطلب دوّم: انطباق حدیث «اثنا عشر خلیفه» بر مذهب شیعه ۴۷۰

مطلب سوم: قرائن موجود در حدیث «خلفائی اثنا عشر» ۴۷۱

لازمه پیوستگی رشته خلافت، در حدیث: «خلفائی اثنا عشر» ۴۷۳

مطلب چهارم: پاسخ به اشکال عدم تطابق مضمون حدیث «خلفائی اثنا عشر» ۴۷۵

مطلب پنجم: اعلام اسامی خلفای دوازده گانه توسط پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ۴۷۶

اسامی خلفای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در کتابهای اهل سنت ۴۷۹

بحث دوازده امام در قرن دوم و سوم ۴۸۴

چند اشکال و پاسخ ۴۹۳

اشکال اول: پدید آمدن فرقه های مختلف در زمان ائمه علیهم السلام ۴۹۳

اشکال دوم: عدم اطلاع زراره، از جانشین امام صادق علیه السلام؟ ۴۹۵

اشکال سوم: سؤال اصحاب از ائمه اخیر علیهم السلام درباره جانشین آنان ۴۹۸

نامه مهم امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار ۵۰۴

اشکال چهارم: اختلاف نظر شدید درباره امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام ۵۰۶

روایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» ۵۰۹

تطبیق روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» بر ائمه معصومین علیهم السلام ۵۱۱

روایت: «أهل بيتي أمان لأهل الأرض» ۵۱۲

تواتر روایت ۵۱۴

بررسی دلالت روایت بر مدعا ۵۱۵

اشکال و پاسخ ۵۱۷

بشارت تورات و نقد نویسنده و پاسخ آن ۵۱۸

ادعاهای بدون دلیل ۵۲۱

ادعای اول: ۵۲۱

ادعای دوم: ۵۲۳

ادعای سوم: ۵۲۴

طرح مسأله غیبت در قرن اول و دوم ۵۲۶

استبعاد شیعه نسبت به طولانی بودن غیبت ۵۲۸

برخورد شیعه با فرقه واقفیه ۵۳۰

پاسخ به تردید علمی و تاریخی، در ولادت حضرت مهدی (عج) ۵۳۱

کتابنامه ۵۳۹

ص: ۱۶

اخیراً جزوه‌ای تحت عنوان «مهدی موعود یا مهدی موهوم» برای سایت اینترنتی حضرت آیت‌الله العظمی منتظری دامت برکاته ارسال شده است. جزوه مذکور ردی بر پاسخ آیت‌الله العظمی منتظری به سؤالات آقای دکتر مسعود امید از نیویورک در رابطه با اثبات وجود امام زمان (عج) می‌باشد.

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان محترم متن کامل سؤالات آقای دکتر امید در رابطه با امام زمان (عج) همراه با پاسخ حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، در پایان این نوشتار خواهد آمد.

نویسنده جزوه مزبور ابتدا مقدمه‌ای تحت عنوان: «تردید در فرضیه امام زمان و تفاوت بزرگ آن با مهدی موعود» آورده، که در آن به دو موضوع پرداخته است:

۱- صفات مسیح منتظر و موعود یهودیان

۲- صفات و رفتار امام زمان و تشابه آن با اعمال مسیح مزعوم یهود.

نامبرده در خلال نوشته خود نیز تفاوت‌های نه‌گانه‌ای را بین امام زمان شیعه با مهدی موعود اهل سنت ادعا می‌کند؛ همچنین با استناد به بعضی از کتابهای یهود مثل تلمود و تورات شباهت‌های هفت‌گانه‌ای را بین مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه ارائه می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که ریشه اعتقاد به امام زمان شیعیان همان نوشته‌های یهود می‌باشد.

وی در خلال سخن خود ضمن طرح موضوعات چهارگانه ذیل تلاش می کند آنها را به اثبات رساند:

۱- عدم ثبوت ولادت امام زمان مورد نظر شیعه

۲- بیهودگی غیبت مهدی مزعوم شیعه

۳- عدم وجود هیچ منفعتی برای این موهوم

۴- چرا روحانیت امامیه این دروغ خطرناک را ساخته و ولادت این معدوم را جعل کرده اند؟

نویسنده در این جزوه حدود سی شبهه در مورد حضرت مهدی (عج) و نیز سایر ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ایراد کرده است.

از آنجا که او یکی از مسلمات مذهب تشیع، یعنی وجود و غیبت حضرت مهدی (عج) و بعضی از فضائل ائمه اطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) مانند علم آنها را زیر سؤال برده و با تحریف و تمسک به روایاتی ضعیف و غیر مستند تهمت هایی به مذهب شیعه و علمای بزرگوار آن وارد نموده است، و از طرفی شبهات و تشکیکات ذکر شده در جزوه چه بسا در اذهان بعضی از افراد دیگر نیز پیدا شده باشد، حضرت آیت الله العظمی منتظری لازم دیدند مطالب مطرح شده در این جزوه مورد بررسی و نقد قرار گیرد و به شبهات آن پاسخ داده شود.

گفتنی است نویسنده جزوه که خود را متعصب به اسلام نشان می دهد و روحانیت شیعه را متهم به ضدیت با اسلام صحیح و امام زمانش را ضدّ عرب و ضدّ اسلام واقعی معرفی می کند، مردم را فراخوان می کند که به ندای مصلحانی چون کسروی گوش کنند؛ در حالی که کسروی خود یکی از سردمداران ضدّ عرب و زبان عربی بود؛

و این نیست مگر این که نویسنده دارای اغراض دیگری می باشد.

لازم به ذکر است که نویسنده جزوه مورد نقد، خود را منتسب به اهل سنت کرده است ولی با اندک تأمل در نوشته نامبرده و مصادری که از آنها استفاده کرده چنین به دست می آید که وی متمایل به فرقه وهابیت بوده و عمده منابع و مآخذ خود را از وهابی ها گرفته است. با این همه در این نوشته استناد در مسائل مربوط به امام زمان (عج) بیشتر به کتابها و مصادر روایی و تفسیری اهل سنت معطوف گشته است، و با توجه به تعدد چاپها و اختلاف نسخه کتابهای مذکور سعی شده است ذکر مآخذ و منابع از چاپهای جدید و معروف نقل شود؛ با این حال ممکن است در بعضی موارد مختصری ناهماهنگی بین چاپهای مختلف مآخذ وجود داشته باشد.

همچنین در نقل روایات طولانی که مشتمل بر مطالب گوناگونی بوده، سعی شده است به طور اختصار به همان قسمت مورد نظر و محل استشهاد اکتفا شود.

امید است این اقدام ناچیز مقبول خداوند متعال و مرضی حضرت بقیه الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء قرار گیرد.

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری

(بخش پاسخ به پرسشهای دینی)





بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلٰوَةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ سَیِّمًا بِقِیَةِ اللّٰهِ فِی الْاَرْضِیْنَ.

موضوع مهدی موعود (عج) از مهم ترین و بحث انگیزترین موضوعاتی است که از گذشته های دور میان مسلمانان مطرح بوده است؛ در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و پیشوایان معصوم علیهم السَّلَام به ظهور هدایتگری عدالت گستر از نسل پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم بشارت داده و ویژگی های او را برشمرده اند؛ حتی سایر ادیان الهی در آموزه های دینی خود به ظهور نجات دهنده ای اصلاحگر در آخر الزمان بشارت داده اند. علاوه بر این دلایل نقلی، دلیل عقلی نیز بر این امر اقامه شده است.

پیروان ادیان آسمانی-دست کم سه دین: اسلام، مسیحیت و یهود- در این عقیده مشترک هستند که آینده جهان از آن صالحان و خداپرستان است، و کسی که بشریت را از ضلالت و گمراهی نجات خواهد داد از ذریه ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَام می باشد؛ اما در اینکه این منجی موعود از ذریه کدام یک از فرزندان ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَام است میان آنها اختلاف نظر وجود دارد.

یهودیان و مسیحیان او را از فرزندان اسحاق و یعقوب علیهما السلام می دانند؛ با این تفاوت که مسیحیان می گویند: وی همان عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ است که خداوند او را در آخر الزمان برای نجات بشریت زنده می گرداند، و یهودیان بر این گمانند که او هنوز به دنیا نیامده است، و مسلمانان همگی بر این اعتقادند که او از ذریه اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ و نوادگان پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بوده و آیین وی اسلام است و براساس شریعت محمدی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حکم می راند.

از میان مسلمانان، شیعه با استناد به منابع مورد قبول خود و دیگر مذاهب معتقد است که مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ از نوادگان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ است که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ یا ۲۵۸ هجری به دنیا آمده و دوازدهمین و آخرین وصی از اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ-بنابر تصریح آن حضرت-می باشد، و دارای دو غیبت صغری و کبری است که پس از سپری شدن غیبت صغری (که حدود ۶۹ سال بوده است) تاکنون در غیبت کبری به سر می برد. گروهی اندک از علمای اهل سنت نیز در این باره با شیعه هم عقیده اند؛ اما بیشتر اهل سنت معتقدند که وی هنوز متولد نشده و در آخر الزمان به دنیا خواهد آمد.

به هر حال میان مسلمانان و مسیحیان و یهودیان در اینکه در آخر الزمان هدایتگری خواهد آمد که جهانیان را از ظلم و ستم و گمراهی نجات می دهد اتفاق نظر است و در کیفیت و خصوصیات آن دچار اختلاف شده اند.

با طولانی شدن غیبت کبرای حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ سؤالات و شبهات درباره وجود آن حضرت رو به فزونی گذاشته است و نیاز به پاسخگویی به آنها بیش از گذشته احساس می شود. در این میان به دنبال انتشار پاسخ اجمالی اینجانب به سؤالاتی پیرامون حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ جزوه ای از طریق ایمیل به دست من رسید که نویسنده آن در رد پاسخ ارائه شده و انکار وجود امام زمان عَلَیْهِ السَّلَامُ پافشاری کرده است.

نویسنده مزبور در این جزوه حدود سی شبهه در مورد امور مربوط به حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ و سایر ائمه معصومین علیهم السلام ایراد کرده است، و یکی از اصول مسلم مذهب تشیع یعنی وجود و غیبت حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ و نیز بعضی از فضائل ائمه اطهار علیهم السلام را زیر سؤال برده، و با تحریف و تمسک به روایاتی ضعیف و غیر مستند تهمت هایی به مذهب شیعه و علمای بزرگوار آن زده است.

هرچند لحن و ادبیاتی که از سوی نویسنده مذکور به کار گرفته شده دور از شأن و منزلت گفتگو و تحقیق علمی است، اما پاسخ نگفتن به شبهات و افتراءات وی نیز ممکن است زمینه مشوب شدن برخی از اذهان عمومی و یا سوءاستفاده معاندان را فراهم آورد.

گفتنی است آنچه در این مجموعه آمده به منظور تحقیقی کامل پیرامون حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَامُ نبوده است؛ زیرا پرداختن به این موضوع به تدوین چندین کتاب قطور نیازمند است. هدف از

نوشته حاضر تنها پاسخ به شبهاتی است که در جزوه مورد اشاره نوشته شده و این جانب را مورد خطاب قرار داده است.

در پایان ضمن تشکر از فضایی که در تدوین این مجموعه تشریک مساعی داشته اند، از خداوند متعال سلامتی و تعجیل در ظهور خورشید تابان امامت، ولی عصر حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَام را طلب می کنم، و از همه خوانندگان محترم التماس دعا دارم.

و السلام علینا و علی جمیع عباد الله الصالحین.

تیرماه ۱۳۸۴-جمادی الاولی ۱۴۲۶

المنتظر لظهوره (عج) - حسینعلی منتظری

ص: ۲۴

## فصل اوّل: هدایت الهی در کتاب و سنت

اشاره

ص: ۲۵



نویسنده جزوه بحث خود را چنین آغاز می کند:

«پرواضح است که هر مسلمانی باید معتقدات دینی خود را از کتاب آسمانی خود قرآن که تنها حجت الهی بر زمین است اخذ نماید؛ چون هدایت الهی منحصر به قرآن است و لهذا خداوند قرآن را هادی و راهنمای مسلمین قرار داده است و می فرماید: **قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ يُعْنَى: «هدایت فقط هدایت خداوند است»**، و خود حضرت پیامبر نیز از آن پیروی می کرده است، **إِنِ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ»**.

پاسخ مطلب فوق را در دو محور بیان می کنیم:

### **محور اول: دلالت صریح قرآن بر حجیت سنت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)**

در اینکه قرآن تنها کتاب آسمانی امت اسلامی است که برای هدایت مردم جهان در دسترس می باشد شکی نیست؛ و لکن منحصر نمودن حجت الهی و طریق هدایت به قرآن صحیح نیست، زیرا عقل و ادراکات قطعی آن نیز یکی دیگر از طرق هدایت بلکه اساس همه استدلالها و حجت ها می باشد؛ و حتی حجت بودن خود قرآن و فهم و برداشت از آن و نیز رسیدن به اصول دین از راه عقل و استدلالهای صحیح می باشد.

علاوه بر آن سنت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یکی دیگر از حجج و منابع دینی می باشد.

در این راستا به بعضی از آیاتی که دلالت بر حجیت کلام و سنت پیامبر دارد اشاره می‌کنیم:

۱- وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (۱) «آنچه را پیامبر به شما داد پس باید آن را بگیرید و آنچه را نهی نمود از آن باز ایستید».

۲- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲) «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر (اهل علم) بپرسید».

و به اتفاق فریقین بارزترین مصداق اهل ذکر، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و اهل بیت او هستند.

۳- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (۳) «و ما قرآن را به تو نازل کردیم تا آن را برای مردم بیان کنی».

این آیه صریح در اعتبار و حجت بودن بیان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می‌باشد نسبت به آنچه از طرف خداوند برای هدایت نازل شده است.

۴- فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ (۴) «پس اگر در چیزی نزاع و اختلاف پیدا کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید».

اگر سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حجت نمی‌بود قرآن او را برای رفع منازعات و اختلافات بشری در کنار خداوند به عنوان داور قرار نمی‌داد.

۵- فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵) «نه، هرگز! به خدایت سوگند اینان مؤمن نخواهند بود مگر وقتی که تو را در اختلافاتشان حکم قرار دهند».

ص: ۲۸

۱- سوره حشر، آیه ۷. [۱]

۲- سوره نحل، آیه ۴۳. [۲]

۳- سوره نحل، آیه ۴۴. [۳]

۴- سوره نساء، آیه ۵۹. [۴]

۵- سوره نساء، آیه ۶۵. [۵]



و از آنچه قضاوت می کنی در دل خود نگرانی احساس نکنند و کاملاً تسلیم تو باشند» .

در این آیه قضاوت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به طور کلی و تسلیم کامل مردم در برابر آن ملائک ایمان قرار داده شده است.

۶- مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۱) «مصاحب شما [پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)] نه گمراه است و نه جاهل، و از هوای نفس سخن نمی گوید، این نیست مگر وحیی که به او می شود» .

۷- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (۲) «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد» .

۸- فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ (۳) «باید بترسند کسانی که از دستورات او سرپیچی می کنند» .

۹- إِنْ مَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۴) «همانا سخن مؤمنان-آنگاه که به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند-این است که گویند: شنیدیم و فرمان بردیم؛ و اینانند رستگاران» .

۱۰- وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵) «و هر که خدا و پیامبر او را فرمان برد و از خدا بترسد و از [نافرمانی] او بپرهیزد، پس آنان همان رستگارانند» .

ص: ۲۹

۱- سوره نجم، آیات ۲، ۳ و [۱] ۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۱. [۲]

۳- سوره نور، آیه ۶۳. [۳]

۴- سوره نور، آیه ۵۱. [۴]

۵- سوره نور، آیه ۵۲. [۵]

۱۱- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْهِمَ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱)» بگو- ای پیامبر- دستور خدا و رسول را اطاعت نمایید؛ پس اگر اعراض کردید هم آنان و هم شما تکلیف خاص خود را خواهید داشت. و اگر دستور رسول را اطاعت کردید هدایت می شوید. و بر رسول جز تبلیغ آشکار نیست» .

۱۲- وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲)» نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و از رسول اطاعت کنید تا مورد رحمت خدا قرار گیرید» .

علاوه بر این، آیات ۸۰ سورة نساء، ۱۵۷ و ۱۵۸ سورة اعراف، ۶۶ سورة احزاب، و تمام آیاتی که پیامبر را بشیر و نذیر و هادی خوانده است همگی دلالت بر حجیت و صحت هدایتگری پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دارند؛ زیرا بدون حجیت سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وجوب اطاعت مطلق از او و توییح مخالفت با او از طرف خداوند حکیم صحیح نخواهد بود. بنابراین راه هدایت الهی منحصر به قرآن نیست و قول و فعل و حتی تقریر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از آن جهت که مبین احکام الهی است نیز حجت و طریق هدایت خداوند است.

### محور دوم: حجیت عترت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) براساس احادیث نبوی

#### حدیث ثقلین

طبق روایت متواتر بین فریقین یعنی حدیث «ثقلین» پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سنت و عترت خود را در کنار قرآن به عنوان مرجع هدایت قرار داده و فرموده

ص: ۳۰

۱- سورة نور، آیه ۵۴. [۱]

۲- سورة نور، آیه ۵۶. [۲]

است: «همانا من دو چیز گرانبها و ارزشمند را بین شما برجا می گذارم:

کتاب خدا و عترتم-سنت خودم-چیزی که اگر به آنها چنگ زنی هرگز گمراه نخواهید شد». (۱)

در اکثر کتابهایی که این حدیث نقل شده است کلمه «عترتی» وجود دارد، و بر فرض اینکه «سنتی» نقل شده باشد دلالت بر عدم انحصار حجیت به قرآن دارد.

این روایت در کتب صحاح و سنن و مسانید اهل سنت با عبارات مختلف مطرح شده که تفاوتی در دلالت بر معنای موردنظر ندارد؛ و راویان آن از طریق اهل سنت آن قدر زیادند که مرحوم علامه سید حامد حسین هندی آنها را در دو جلد کتاب بزرگ به نام «عقبات الانوار» جمع آوری کرده است. در میان روایات اسلامی شاید روایتی تا این حد به صورت متواتر نقل نشده باشد. این روایت را پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مواقع حساسی همچون روز عرفه در حجه الوداع، هجدهم ذی الحجه در غدیر خم، بر منبر خود در مسجد مدینه، و در نهایت در حجره مبارک خویش در هنگام ارتحال ایراد فرموده است.

(۲)

ص: ۳۱

---

۱- «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي (سنتي) ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا أبدا» .

۲- به «دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه»، ج ۱، ص ۵۸ [۱] مراجعه شود. در این رابطه ابن حجر در کتاب خود به نام «الصواعق المحرقة» (ص ۱۴۹ و ۱۵۰) حدیث «ثقلین» را با متجاوز از بیست طریق نقل نموده و سپس گفته است: «در بعضی از طرق آمده است پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این حدیث را در روز عرفه در حجه الوداع ایراد فرموده، و در بعضی آمده در غدیر خم ایراد فرموده است، و در بعضی طرق آمده-»

یادآوری می شود: بنابر تحقیق صاحب کتاب «الکشاف المنتقی» در صد و بیست و نه کتاب از کتابهای اهل سنت، حدیث فوق با کلمه «و عترتی اهل بیتی» نقل شده است. همچنین هفت کتاب مستقل توسط علمای اهل سنت در رابطه با حدیث ثقلین-که در آن کلمه «و عترتی و اهل بیتی» وجود دارد-تألیف شده است. (۱)

و از آنجا که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر آنچه می گوید متکی به وحی می باشد - وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ (۲) «از روی هوا سخن نمی گوید و سخن او جز وحی نیست» - حجیت سنت پیامبر و عترت او نیز مستند به وحی الهی بوده و ریشه قرآنی و الهی دارد و مصداق کامل قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى (۳) «بگو همانا هدایت خدا فقط هدایت است» می باشد.

ص: ۳۲

---

۱- الکشاف المنتقی لفضائل علی المرتضی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۲۰۸ به بعد.

۲- سورة نجم، آیه ۳ و ۴ [۲].

۳- سورة بقره، آیه ۱۲۰.

اشاره

علاوه بر روایت «ثقلین» روایاتی که از طرق شیعه و سنّی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است که آن حضرت حجج و اوصیاء یا ائمه بعد از خویش را دوازده نفر معرفی می فرماید، همگی بر حجیت و جنبه هدایتگری از سوی عترت دلالت می کنند.

این روایات را می توان در سه بخش بیان کرد:

**بخش اول: روایات دال بر وجود دوازده وصی برای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)**

اشاره

پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) طبق روایاتی به طور کلی فرموده است: «اوصیای من دوازده تن هستند و همه آنها از قریش می باشند». از جمله:

۱- جابر بن سمره می گوید: از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حجه الوداع شنیدم که فرمود:

«پیوسته این دین بر مخالفین پیروز می شود و هیچ مخالف و راهزنی نمی تواند ضرری بر آن وارد سازد، تا آنکه از امت من دوازده امیر که همگی از قریش هستند بگذرند». (۱)

۲- پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«پیوسته دین اسلام تا روز قیامت بر پا خواهد بود، و دوازده

ص: ۳۳

---

۱- جابر بن سمره قال: سمعت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يقول في حجة الوداع: «لا يزال هذا الدين ظاهرا على من ناواه ولا يضره مخالف ولا مطارق حتى يمضي من امتي اثنا عشر اميرا كلهم من قریش». (مسند احمد حنبل، ابی عبد الله الشيباني، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶؛ و ج ۵، ص ۸۹).

خلیفه که همگی از قریش هستند بر مردم خلافت خواهند کرد». (۱)

۳- جابر بن سمره گوید که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«بعد از من دوازده امیر خواهند بود». و سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کلمه ای دیگر نیز گفت که من نشنیدم، ولی پدرم می گفت: آن کلمه این بود که: «همگی آن دوازده امیر از قریش هستند». (۲)

۴- پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«بعد از من دوازده خلیفه می باشد». (۳)

مضمون این روایات نیز در «المستدرک» (۴) «سنن ابی داود» (۵) «مسند الطیالسی» (۶) «المعجم الکبیر» (۷) «سنن ترمذی» (۸) و «مسند احمد» (۹)

ص: ۳۴

- ۱- عن النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قال: «لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة و يكون عليهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش» (الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، قشیری نیشابوری، ج ۶، ص ۴)
- ۲- جابر بن سمره أن النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قال: «يكون بعدی اثنا عشر أمیرا». فقال کلمه لم أسمعها، فقال أبی إنه قال: «کلهم من قریش». (صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، ج ۸، ص ۱۲۷)
- ۳- عن النبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «يكون بعدی اثنا عشر خلیفه». (کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱، ص ۶۲۹، حدیث ۳۳۰۶۵؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ص ۱۸۹؛ ینابیع المودّه، قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۸۹). [۱]
- ۴- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷.
- ۵- سنن ابی داود، السجستانی الازدی، ج ۲، ص ۳۰۹.
- ۶- مسند الطیالسی، ابی داود الطیالسی، ص ۱۰۵ و ۱۸۰.
- ۷- المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد الطبرانی، ج ۲، ص ۲۵۵، حدیث ۲۰۶۷.
- ۸- سنن ترمذی، محمد بن عیسی سلیمی الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰.
- ۹- مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸؛ ج ۵، ص ۹۸، ۹۳، ۹۰، ۸۶ و ۱۰۱.

آمده است. و دهها روایت دیگر به همین مضمون که در کتب اهل سنت نقل گردیده است؛ در بیش از سی روایت از آنها به «إثنا عشر خلیفه» تعبیر شده است، و در بسیاری از روایات به عبارت «إثنا عشر عدد نقباء بنی اسرائیل»، و در بعضی از روایات هم هردو تعبیر آمده است. ضمناً در بسیاری از روایات عبارات: «امیر»، «قیم» و «ملک» دیده می شود.

به هر حال در اینکه روایات ذکر شده، علاوه بر روایات منقول از طرق شیعه، متواتر می باشد-هرچند تواتر اجمالی یا معنوی-شکی نیست. و از طریق این روایات حجیت سنت دوازده خلیفه (یا امیر، قیم و ملک) برای هدایت در کنار حجیت سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حجیت قرآن به اثبات می رسد؛ زیرا معقول نیست پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کسانی را برای هدایتگری در کنار قرآن به مردم معرفی کند که در پیشگاه خداوند سنت آنان معتبر و موجب هدایت امت نباشد.

### **منظور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از اوصیاء و خلفا**

ممکن است گفته شود این روایات کلی و مجمل است، پس به کدام دلیل تعبیرات «خلفائی» و «اوصیائی» و... را بر ائمه دوازده گانه شیعه منطبق می کنید؟

در رد این توهم می گوئیم:

اولاً: در بخش دوم و سوم از روایات-که به دنبال همین بخش خواهد آمد-خود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) منظور از خلفا و اوصیاء را بیان می کنند، که به طور اختصار به آن خواهیم پرداخت.

ثانیاً: چگونه ممکن است پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که «از روی هوا سخن

نمی گوید و سخن او جز وحی نمی باشد» (۱) در مواقف حساسی همچون حجه الوداع امت خود را به افرادی ارجاع دهد که برای مردم ناشناخته و مجمل باشند، به نحوی که هرکسی مطابق سلیقه خود از سخن پیامبر تفسیر و برداشتی داشته باشد. اگر به تواتر ثابت شد که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مسأله دوازده خلیفه را برای مردم مطرح نموده اند، دیگر قابل قبول نیست که بگوییم آن حضرت راهی برای شناخت آنها معلوم نکرده است.

ثالثاً: از تعبیر «خلفائی» و مانند آن که در روایات زیادی مطرح شده است، می توان استفاده نمود که تمام صفات و خلیقات خلفا باید متناسب با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و هدف او باشد؛ خلیفه به معنای جانشین و نایب می باشد و لزوم تناسب و تشابه بین نایب و منوب عنه نزد عقل و عقلاً قطعی است. بنابراین خلفای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باید در علم و عصمت و سایر خصال نفسانی تالی تلو و قائم مقام او باشند؛ لذا تعبیر «خلفائی» به طور قطع نمی تواند بر خلفای بنی امیه و بنی عباس و امثالهم منطبق باشد، زیرا گذشته از عدم سنخیت و شباهت علمی و عملی بنی امیه و بنی عباس با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، تعداد آنها نیز با عدد دوازده منطبق نمی شود.

و توهّم بعضی که اگر خلفای صالح از آنها را- نظیر عمر بن عبد العزیز و مهدی عباسی- منظور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بدانیم به همراه ابو بکر، عمر، عثمان، علی و حسن دوازده خلیفه می شوند نیز توهمی باطل است؛ زیرا بر فرض صالح بودن آن بعض، لازمه این کلام قطع شدن رشته خلافت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بعد از زمان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا زمان عمر بن

ص: ۳۶

---

۱- - وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى؛ سورة نجم، آیه ۳ و ۴. [۱]



عبد العزیز است، و حال آنکه در بسیاری از روایات تعبیر «لا یزال» و یا «متوالیا» آمده که در پیوسته بودن رشته خلافت پیامبر و عدم انقطاع آن ظهور دارد، و حتی در کتاب مسند احمد و المعجم الکبیر (۱) به «لن یزال» تعبیر شده که وضوح دلالتش بر پیوسته بودن خلافت بیشتر است.

علاوه بر آن، مطابق عموم و یا اطلاق روایت: «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است» (۲) در هر زمان امامی صالح وجود دارد که شناختن او لازم می باشد؛ برخلاف توهم فوق که لازمه اش خالی بودن بعضی زمانها از امام و خلیفه شایسته و صالح می باشد.

### تطبیق خلفا بر ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از دیدگاه فاضل قندوزی

درباره مقصود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از «خلفای دوازده گانه» در روایات منقول از آن حضرت، فاضل قندوزی - که از بزرگان علمای اهل سنت است - چنین می گوید:

«بعضی از محققین گفته اند: احادیث دالّ بر تعداد خلفای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از طرق زیادی نقل شده و مشهور و معروف می باشد؛ و از قرائن زمانی و مکانی معلوم می شود که مراد

ص: ۳۷

---

۱- مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۸۶؛ و المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲- «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة». مضمون این روایت، از طریق اهل سنت نیز در حدّ تواتر نقل شده است؛ از جمله در کتب ذیل: المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ حلیه الاولیاء، ابی نعیم، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ابی بکر هیشمی، ج ۵، ص ۲۱۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶؛ شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۹، و [۱] بسیاری از کتب دیگر).

پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فقط ائمه دوازده گانه شیعه می باشد، زیرا علاوه بر اینکه در روایت عبد الملک بن جابر آمده: «كلهم من بني هاشم» تعداد خلفای هر کدام از بنی امیه و بنی عباس از دوازده عدد بیشتر بوده است، و رفتار آنان نیز با آیه شریفه:

قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱) «بگو-ای پیامبر- من از شما برای کار خودم اجر و مزدی طلب نمی کنم مگر مودت و دوستی ذوی القربی» و نیز با حدیث کساء وفق نمی دهد. پس با توجه به اینکه آنان-دوازده امام شیعه-اعلم و اورع و اتقی در زمان خود و نیز دارای بهترین نسب و کرامت ها و فضیلت ها بودند، راهی جز حمل روایات فوق بر آنان باقی نمی ماند». (۲)

### بخش دوم: علوم و فضائل ائمه (عليهم السلام)

#### اشاره

روایات متواتری از طرق اهل سنت درباره علوم، فضائل و سایر کمالات حضرت علی (عليه السلام) و یا اهل بیت (عليهم السلام) به تعبیر گوناگون نقل شده که دلالت بر حجیت و اعتبار عترت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می نماید؛ از آن جمله است:

#### روایت غدیر

#### اشاره

۱-روایت معروف غدیر:

در این روایت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از بیان مقدمه ای فرمودند:

ص: ۳۸

۱- سورة شوری، آیه ۲۳. [۱]

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۳.

«ای مردم آیا می دانید که من از مؤمنین بر خودشان اولی و برترم؟» گفتند: آری یا رسول الله. سپس فرمودند: «هرکس من مولای او هستم پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن باش با هرکس که با او دشمنی می کند.» (۱)

محدث قمی در این مورد گفته است:

«طبری کتابی درباره طرق حدیث غدیر تألیف نموده است.

و ذهبی-از علمای اهل سنت و صاحب کتاب «میزان الاعتدال»- گفته است: من بر آن کتاب واقف شدم و از کثرت طرق آن مدهوش شدم.» (۲)

و مرحوم محمد تقی مجلسی مدعی شده:

«محمد بن جریر طبری در کتاب «الولایه» حدیث غدیر را با هفتاد و پنج طریق از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است.» (۳)

ص: ۳۹

۱- «أتعلمون أنني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: نعم يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه». ر. ك: مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱ و ۳۷۰؛ [۱] كنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج ۱۳، ص ۶۹؛ [۲] خصائص امير المؤمنين، نسائي شافعي، ص ۱۰۰؛ أسد الغابه، ابن اثير، ج ۱، ص ۳۶۷، ج ۴، ص ۲۸ و [۳] ج ۵، ص ۲۶۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج ۱۹، ص ۲۱۷ و ج ۱۲، ص ۴۹؛ [۴] مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶. و قريب به اين مضمون نیز در ذخائر العقبی، طبری، ص ۶۷؛ [۵] البدایه و النهایه [۶] (تاریخ ابن کثیر)، ج ۷، ص ۳۷۰ نقل شده است.

۲- الكنى و الالقاب، شيخ عباس قمى، ج ۱، ص ۲۴۱. [۷]

۳- روضه المتقين، محمد تقی مجلسی، ج ۱۳، ص ۲۴۷.

و صاحب کتاب «غایه المرام» روایت فوق را با هشتاد سند از طریق اهل سنت نقل کرده است. (۱) و ابن عقده-از علمای زیدیه-کتابی در این باره تألیف کرده و در آن صد و پنج طریق و سند برای این حدیث ذکر کرده است. (۲)

و صاحب الغدیر مرحوم علامه امینی راویان حدیث «غدیر» را که همگی از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بوده اند صد و ده نفر نقل کرده؛ (۳) و راویانی را که جزو تابعین (نسل بعد از اصحاب) بوده و همگی در قرن اول زندگی می کرده اند تا هشتاد و چهار نفر برشمرده است. (۴) و سپس به ذکر طبقات علما و راویان اهل سنت که از قرن دوم تا قرن چهاردهم حدیث غدیر را نقل کرده اند پرداخته است و تعداد آنان را با استناد به نوشته ها و کتابهایشان تا سیصد و شصت نفر رسانده است. (۵)

و تعداد مؤلفین شیعه و سنی را که منحصرآ درباره حدیث غدیر تألیف مستقلی داشته اند تا بیست و شش نفر برشمرده که اکثر آنان از اهل سنت می باشند. (۶) ضمناً نامبرده تعداد راویان اهل سنت را که پس از نقل حدیث غدیر جریان تبریک و تهنیت گفتن به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نقل کرده اند به شصت نفر رسانده است. (۷)

ص: ۴۰

---

۱- غایه المرام، چاپ قدیم، مقصد اول، باب ۱۶، ص ۷۹.

۲- همان، ص ۹۰.

۳- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ تا ۶۰. [۱]

۴- همان، ص ۶۲ تا ۷۲. [۲]

۵- همان، ص ۷۳ تا ۱۵۱. [۳]

۶- همان، ص ۱۵۲ تا ۱۵۷. [۴]

۷- همان، ص ۲۷۲ تا ۲۸۳. [۵] یادآوری می شود جهت اطلاع بیشتر از اسناد حدیث غدیر از طرق اهل سنت و معنای متن آن و پاسخ به شبهاتی که ایراد شده است و نیز-

کلمه «مولى» در روایت نمی تواند فقط به معنای «دوست» باشد، زیرا:

اولاً: حاضرین در آن موقف عظیم و از جمله عمر بن خطاب از کلمه «مولى» معنای امامت و ولایت فهمیدند؛ و بر همین اساس مردم و حتی ابو بکر، عمر، عثمان، طلحه و زبیر و سایر مهاجرین و انصار بعد از کلام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به صورت دست دادن با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیعت کردند؛ او نیز مطابق نقل بعضی از کتب اهل سنت عمر پس از شنیدن کلام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و معرفی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توسط آن حضرت به مردم، پس از گفتن تبریک به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چنین اظهار می کند:

«هنیئا لك يا بن ابي طالب، أصبحت مولای و مولى كل مؤمن و مؤمنه»<sup>۲</sup> «مبارک باد بر تو ای فرزند ابی طالب، تو مولای من و مولای هر مؤمنی می باشی» .

و در بعضی از روایات اهل سنت به جای «هنیئا لك» «بِخِّ بَخِّ لَكَ» آمده است،<sup>۳</sup> که در معنی فرقی نمی کند.

اگر «مولى» به معنای دوست بود تعبیر «أصبحت» که دلالت بر حدوث و ایجاد امر جدید می کند صحیح نبود، زیرا آن حضرت پیش از آن نیز دوست آنها بود؛ ولی مولى به معنای امام و دارای ولایت ظاهری نبود زیرا امامت و ولایت ظاهری به صرف جعل و اعتبار حادث می شود. به علاوه بنا بر نقل «غایه المرام» از کتاب «فضائل الصحابه» که تألیف یکی از علمای اهل سنت به نام سمعانی است، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از اینکه کتف حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را گرفت فرمود: «هذا وليكم من بعدى...». یعنی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ولی شما است بعد از من. بدیهی است اگر مقصود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوستی علی بود این جمله هرگز معنای صحیحی نداشت، زیرا دوست بودن کسی با علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا دوست بودن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با آن کس منحصر به زمان بعد از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیست، آنچه منحصر به زمان بعد از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است همان امامت و ولایت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. (۱) نظیر همین نقل، روایت عمران بن حصین از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است که فرمود:

«ما تريدون من علي؟ إن عليا مني وانا منه و هو ولي كل مؤمن بعدى» «از علی چه می خواهید؟ همانا او از من و من از او می باشم و اوست ولی هر مؤمن بعد از من». (۲) ظاهرا روایت مربوط به زمانی است که حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و چند نفر همراه آن حضرت در یمن بوده و آنها بدون اجازه ایشان حله ها را تقسیم کرده و پوشیده بودند؛ وقتی حضرت متوجه

ص: ۴۲

- 
- ۱- غایه المرام، چاپ قدیم، مقصد اول، باب شانزدهم، ص ۸۴، روایت ۵۵.
  - ۲- سنن ترمذی، ج ۵، باب مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۹۶، حدیث ۳۷۹۶ و التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۳۳۴ به بعد با اندکی تفاوت در نقل داستان مربوطه.

شدند حله ها را از آنان پس گرفتند. بعد از آن که آنان به مکه آمدند به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شکایت کردند، حضرت فرمودند: «اقضاکم علی» یعنی علی از شما بهتر قضاوت می کند، باز آنها شکایت خود را تکرار کردند و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «ما تریدون من علی. . .» .

ثانیا: جمله صدر روایت که فرمود: «أ تعلمون أئی أولى بالمؤمنین من أنفسهم. . .» «آیا می دانید من نسبت به مؤمنین از خودشان اولی و برترم؟» و نفرمود: آیا می دانید که من پیامبر شما می باشم، قرینه ای قوی بر مطلب است. در حقیقت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جنبه امامت و ولایت خود را مطرح کرده اند نه جنبه نبوت و رسالت را. و این جمله بهترین شاهد است که مراد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از «مولا» نسبت به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، همان اولویت و ولایتی است که خود بر مردم داشته است؛ لذا پس از گرفتن اقرار و تصدیق از حاضرین مبنی بر اولویت خود بر دیگران فرمود: «من کنت مولاه. . .» ، که قهرا جز بر امامت و ولایت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اولویت او بر دیگران منطبق نخواهد شد.

ثالثا: از مجموعه شرایط و قرائن هنگام ایراد سخن فوق توسط رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معلوم می شود که پیامبر در صدد بیان امر مهمی هستند که در سرنوشت همه مسلمانان اهمیت زیادی دارد و آن مسأله نمی تواند صرف توصیه به دوست داشتن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باشد.

انتخاب آخرین سال عمر و در هنگامه وداع خویش با بسیاری از مسلمانان، که از آن پس دیگر موفق به زیارت او نشدند، دستور به جمع شدن همه مردم—چه قافله هایی که از پیش رفته و یا آنهایی که هنوز نرسیده بودند—و نیز گرفتن اقرار از مردم به اولویت خویش و بلند کردن

دست علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، برخی از این قرائن است؛ و بسیار بعید است که با این قرائن پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فقط از مردم خواسته باشد علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نیز همانند او دوست بدانند؛ علاوه بر اینکه دوستی اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و علاقه پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ذوی القربی، در مقاطع گوناگونی از پیش کرارا بیان شده بود.

رابعاً: بنابر نقل کتاب النص و الاجتهاد از طبری و ترمذی و بسیاری از بزرگان اهل سنت-نظیر ابن حجر در کتاب خود: «الصواعق المحرقة» -پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قبل از مطرح نمودن ولایت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، علاوه بر گرفتن اقرار از حاضرین به توحید الهی و رسالت خود که از اصول دین است، درباره اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم نیز از حاضرین اقرار گرفته اند. نویسنده این کتاب سپس می نویسد:

«مطرح نمودن موضوع ولایت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خلال اصول دین، دلیل آن است که موضوع ولایت آن حضرت در حدّ اصول دین خواهد بود». (۱)

مطرح شدن اصول دین توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در جریان «غدیر خم» در کتاب «غایه المرام» به نقل از کتاب «فصول الاثمه المهمه» تألیف علی بن احمد مالکی و مناقب ابن مغازلی شافعی از علمای اهل سنت نیز آمده است. (۲)

بنابراین، مقصود از «مولی» فقط دوست داشتن نمی تواند باشد. لذا صاحب «الغدیر» می گوید: «بر فرض قبول کنیم کلمه «مولی» بین

ص: ۴۴

---

۱- -النص و الاجتهاد، ص ۳۵۱.

۲- -غایه المرام، چاپ قدیم، مقصد اول، باب شانزدهم، ص ۸۸ و ۸۹، روایت ۷۹ و ۸۸.



«دوست» و «اولی به نفس» مشترک است، ولی بیست قرینه و شاهد متصل و منفصل وجود دارد که دلالت می کند بر اینکه مقصود پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از کلمه «مولی» در حدیث غدیر همان «اولی به نفس» می باشد. (۱) سپس به تفصیل آن شواهد را برشمرده اند.

### سایر روایات دال بر فضائل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

۲- روایت احمد بن حنبل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، که به فاطمه (س) فرمود:

«آیا راضی نیستی تو را به ازدواج کسی درآورم که زودتر از همه مردم اسلام آورد و از آنان علمش و حلمش بیشتر است.»

(۲)

وقتی علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «أكثر علما» باشد طبعاً نظر او برای دیگران که علم آنها به مراتب کمتر از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد معتبر و حجت است.

۳- رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«یا علی... تو اولین ایمان آورنده به خدا هستی و از دیگران به دین و عهد خدا وفادارتری و برپادارنده ترین مردم نسبت به حکم خدا هستی و بیش از آنان در بین مردم عدالت و مساوات را اجرا می کنی و از دیگران به قضاوت داناتری و

ص: ۴۵

---

۱- ر. ک: الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۰. [۱]

۲- قال لفاطمه: «أما ترضين أني زوجتك أقدم أمتي سلما و أكثرهم علما و أعظمهم حلما». (مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۵؛ معجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۳۰، حدیث ۵۳۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲؛ و کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵، حدیث ۳۲۹۲۴).

روز قیامت مقامت از دیگران نیز بالاتر و بیشتر است». (۱)

۴- پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«علی بن ابی طالب وصی و جایگاه سرّ من و بهترین کسی است که من او را برای بعد از خود باقی می گذارم. و اوست که وعده های مرا عمل و دیون مرا ادا می کند». (۲)

۵- روایت متواتر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

«آگاه باشید که مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات پیدا کرد و هر کس آن را رها نمود غرق شد». (۳)

ص: ۴۶

---

۱- «یا علی... أنت أولهم ایمانا بالله و أفاهم بعهد الله و أقومهم بامر الله و أقسمهم بالسویه و أعدلهم فی الرعیه و أبصرهم فی القضیه و أعظمهم عند الله یوم القیامه مزیه». (المناقب، خوارزمی، ص ۱۱۰، حدیث ۱۱۸؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۲۳، حدیث ۱۷۴؛ [۱] لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۱۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵ و ۶۶). [۲]

۲- قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «فانّ وصیّی و موضع سرّی و خیر من أترك بعدی و ینجز عدتی و یقضی دینی علی بن ابی طالب». (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۳).

۳- «ألا إنّ مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۳؛ نظم درر السمطین، زرنندی حنفی، ص ۲۳۵؛ ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۹۳، [۳] إسعاف الراغبین، ص ۱۱۰؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۴۶، حدیث ۵۱۹). [۴] ضمنا روایت فوق بدون کلمات «ألا» و «فیکم» در کتب زیر ذکر شده است: حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶؛ مناقب الامام علی بن ابی طالب، ابن المغازلی شافعی، -

۶-روایت «منزلت» از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«ای علی نسبت تو به من همچون نسبت هارون به موسی است، جز اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود». (۱)

۷-عبد الله بن عکیم جهنی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند که در شب معراج، درباره حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سه مطلب به آن حضرت وحی شد:

«علی سید مؤمنین، امام متقین و پیشوای پیشانی سفیدان است». (۲)

۸-روایت منقول از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«تو برادر و وصی و خلیفه من هستی؛ پس ای مردم کلام او را گوش کنید و او را اطاعت نمایید». (۳)

۹-روایت معروف از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

ص: ۴۷

---

۱- «أنت منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي». (صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ صحيح بخارى، ج ۵، [۱] ص ۱۲۹).

۲- «أنه سيد المؤمنين و إمام المتقين و قائد الغر المحجلين». (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۴۳، حديث ۱۰۷)

۳- «أنت أخى و وصيى و خليفتى من بعدى فاسمعوا له و أطيعوا...». (مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تاريخ الامم و الملوك (تاريخ طبرى)، محمد بن جرير طبرى، ج ۲، ص ۶۳).

«علی با حق و حق با علی است، هر کجا علی باشد حق همانجا است». (۱)

۱۰-روایت ام سلمه که گفت: از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیدم که می فرمود:

«علی با قرآن است و قرآن با علی، و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند». (۲)

۱۱-روایت معروف از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

«من شهر علم هستم و علی درب آن می باشد». (۳)

۱۲-روایت منقول از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که می فرماید:

ص: ۴۸

۱- «علی مع الحق و الحق مع علی، یدور حیثما دار». (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹)؛ [۱] همین مضمون در صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۹۸؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷، [۲] احادیث ۱۳۸ تا ۱۴۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۲ [۳] در شرح نامه ۷۷، و... آمده است. فخر رازی نیز در تفسیر خود می نویسد: «و من اقتدی فی دینه بعلی ابن ابیطالب فقد اهتدی، و الدلیل علیه قوله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : اللّهم أدر الحق مع علی حیث دار» (ر. ک: التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱، ص ۲۰۵) [هر کس در دین خود به علی اقتدا کند همانا هدایت شده است؛ و دلیل آن کلام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است که فرمود: خدایا هر کجا علی قرار دارد حق را همان جا قرار ده. ] ابن ابی الحدید نیز صحت این حدیث را تأیید کرده است. (ر. ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۷۰).

۲- «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض». (المناقب، خوارزمی، ص ۱۷۷).

۳- «أنا مدینه العلم و علی بابها». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴؛ المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۵ و ۶۶؛ تاریخ بغداد خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۱۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸؛ و تهذیب الآثار، طبری، ج ۱، ص ۹۰، حدیث ۱۸۱).

«ستارگان وسیلهٔ امان اهل زمین و حفظ آنان از غرق شدن هستند، و اهل بیت من وسیلهٔ امان و حفظ امت من از اختلاف می باشند؛ پس اگر قبیله ای با اهل بیت من مخالفت کرد پراکنده می شود و جزو حزب ابلیس می گردد.» (۱)

۱۳-روایتی که عمر بن خطاب از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«حَبِّ عَلِيٍّ بَرَاءَتٌ مِنْ آتَشِ جَهَنَّمَ.» (۲)

۱۴-مقداد بن الأسود می گوید که از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیدم که می فرمود:

«معرفة آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنْ آتَشِ جَهَنَّمَ؛ وَ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازِيٌّ اسْتَبْرَءُ بِرِ [عبور از] صراط؛ وَ وِلَايَةُ آلِ مُحَمَّدٍ اَمَانٌ مِنْ عَذَابِ مِي بَاشِد.» (۳)

ص: ۴۹

۱- «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، و أهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف؛ فإذا خالفتها قبيله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابليس.» (مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۹۱، ۱۱۱ و ۱۴۰؛ [۱] نظم درر السمطين، ص ۲۳۴؛ ينابيع المودّه، ص ۲۱ و ۲۲؛ [۲] فيض القدير، ج ۶، ص ۲۹۷؛ گفتنی است این حدیث در کتاب: «الكشاف المنتقى»، صفحه ۴۰۴ و ۴۰۵ به نقل از متجاوز از سی و پنج کتاب دیگر از اهل سنت نقل شده است.)

۲- «حَبِّ عَلِيٍّ بَرَاءَةٌ مِنْ النَّارِ.» (الفردوس، ج ۲، ص ۲۲۶؛ كنوز الحقائق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مناقب سيدنا علي، ص ۳۳؛ ينابيع المودّه، ص ۲۱۱ و ۳۰۰). [۳]

۳- «عن المقداد بن الأسود قال: سمعت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يقول: معرفة آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنْ النَّارِ، وَ حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازِيٌّ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ اَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ.» (مناقب سيدنا علي، ص ۱۳؛ فرائد السمطين، ج ۲، باب ۴۹؛ [۴] الحاوي للفتاوى، ج ۲، ص ۴۰).

۱۵-روایت انس بن مالک از پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که فرمود:

«هیچ کس قابل مقایسه با ما اهل بیت نمی باشد.» (۱)

گفتنی است هنگامی که معرفت و محبت و ولایت اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) موجب برائت از آتش جهنم باشد و هیچ کس را نتوان با آنان مقایسه نمود، قطعاً آنان هدایتگر و از سایر مردم افضل خواهند بود.

آیا ممکن است کسی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - که وَ مَا يُطِئُ عَنِ الْهَوَى (۲) می باشد- درباره او می فرماید: «أعلم الناس»، «أقدم الناس إسلاماً»، «أوفاهم بأمر الله و عهده»، «من كنت مولا فهذا (فعلي) مولا»، «أنت مني بمنزلة هارون من موسى»، «سيد المؤمنين»، «إمام المتقين»، «قائد الغر المحجلين»، «أنت أخي و وصيي و خليفتي من بعدي»، «علي مع الحق و الحق مع علي»، «علي مع القرآن و القرآن مع علي»، «أنا مدينة العلم و علي بابها»، «و اهل بيتي أمان لامتي من الاختلاف» و... . قول و فعلش حجت و موجب هدایت نباشد؟! آیا اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنها را به کشتی نوح تشبیه می کند و راجع به آنها می فرماید: «من ركبها نجى و من تخلف عنها غرق» «هر کس سوار آن شد نجات پیدا کرد و هر کس آن را رها نمود غرق شد» می توانند همانند سایر افراد بوده و قول و فعلشان برای دیگران معتبر نباشد؟!

ص: ۵۰

---

۱- «عن انس بن مالك، قال: قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): نحن اهل بيت لا يقاس بنا أحد.» (كنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۸؛ الفردوس، ج ۵، ص ۳۴؛ كنوز الحقائق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ينابيع المودة، ص ۲۲۷).

۲- سورة نجم، آية ۳. [۱]

بنابراین اگر شیعه در مسائل اصول و فروع دین به سنت عترت پیامبر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) احتجاج می کند، در حقیقت به سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تمسک نموده است و تمسک به سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز تمسک به قرآن می باشد.

### بخش سوم: تصریح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر نام ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)

#### اشاره

روایاتی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده که علاوه بر تصریح نسبت به دوازده خلیفه بعد از خود، با ذکر نام اسامی دوازده خلیفه یا با این بیان که اولین آنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و آخرشان مهدی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و یا اینکه اولشان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و آخرشان فرزند نهم از صلب حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، مقصود خود را از دوازده خلیفه بیان می کنند.

و اینک بخشی از روایات اهل سنت:

۱- در کتاب ینابیع الموده از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است که فرمود:

«همانا خلفا و اوصیای من که حجت های خدا بر مردم بعد از من هستند، دوازده نفر می باشند، اولین آنان علی و آخرینشان فرزندم...» (۱)

۲- جابر بن یزید جعفی می گوید: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که گفت: پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او فرموده است:

«ای جابر، اوصیای من و امامان مسلمانان بعد از من، اولین آنان علی، سپس حسن، سپس [..] و سپس قائم که

ص: ۵۱

---

۱- «إنّ خلفائی و اوصیائی حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر أولهم علی و آخرهم ولدی [..]» (ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۹۵). [۱]

اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و فرزند حسن [ . . . ] می باشد» . (۱)

۳- در روایت طولانی دیگری که جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است و به اسامی ائمه دوازده گانه تصریح شده است، آمده است که:

«جندل بن جناده یهودی پس از دیدن حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در خواب و امر آن حضرت به مسلمان شدن، نزد پیامبر آمد و خواب خود را نقل نمود و سپس گفت: اوصیای شما بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: اوصیای من دوازده نفر هستند، جندل گفت: ما هم همین طور در تورات خوانده ایم؛ سپس از حضرت خواست تا اسامی آنان را مشخص نماید، و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اسامی آنان را با مشخصات نام بردند و جندل مسلمان شد، و با پیشگویی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره او که آخرین زاد تو از دنیا شیر است در مرضی که گرفتار شد یک شربت شیر خورد و از دنیا رفت، و در طائف دفن شد» . (۲)

ص: ۵۲

---

۱- قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاری يقول: قال لي رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «يا جابر ان اوصيائي و ائمه المسلمين من بعدى اولهم علي ثم الحسن ثم [ . . . ] ثم القائم اسمه اسمي و كنيته كنيتي، ابن الحسن [ . . . ] . (ينابيع الموده، ج ۳، ص ۳۹۹) . [۱]

۲- -إني رأيت البارحة في [۲] النوم موسى بن عمران (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فقال: يا جندل أسلم علي محمد خاتم الانبياء و استمسك الاوصياء من بعده. . . ثم قال: أخبرني يا رسول الله عن أوصيائك من بعدك. . . قال (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): اوصيائي الاثنا عشر. قال جندل: هكذا وجدنا في -



۴- صاحب کتاب مقتضب الاثر از طریق اهل سنت از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تفسیر آیه شریفه: وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ... .  
انقل می کند که فرمود:

«آنان اوصیاء از آل محمد و دوازده نفر هستند؛ کسی خدا را نمی شناسد مگر به آنان شناخت داشته باشد و...» . ۲

۵- ابو الطفیل می گوید: از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که گفت:

«پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) به او فرمود: ای علی! تو وصی من و [..] امام و پدر یازده امام هستی؛ امامانی که پاک و معصوم می باشند و مهدی از آنان خواهد بود که زمین را پر از قسط و عدالت خواهد کرد...» . ۳

۶- ابو الطفیل می گوید: از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم که می فرمود:

«در شب قدر هر سال آنچه نازل می شود بر اوصیای بعد از رسول خدا نیز نازل می شود». از او سؤال شد: اوصیاء چه کسانی هستند؟ در جواب فرمود: «من و یازده نفر از صلب من. اینان امامانی هستند که بر قلب آنان چیزهایی الهام

۷- عبد الله بن عباس از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

«همانا خلفا و اوصیای من و حجت های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند که اولین آنان برادرم و آخرین آنان فرزندم می باشد». سؤال شد: یا رسول الله برادر تو کیست؟ فرمود:

«علی بن ابی طالب». سؤال شد: فرزند تو چه کسی است؟ فرمود: «مهدی که زمین را پر از قسط و عدالت می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد...» (۲).

۸- ابن عباس همچنین از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است:

«من سید پیامبران و علی بن ابی طالب سید اوصیاء است.»

و اوصیای من دوازده نفر هستند که اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان قائم می باشد» (۳).

ص: ۵۴

---

۱- أبو الطفیل یقول: سمعت علیا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یقول: «لیله القدر فی کل سنه ینزل فیها علی الوصاء بعد رسول الله ما ینزل، قیل له و من الوصاء یا امیر المؤمنین؟ قال: أنا و أحد عشر من صلبی هم الأئمه المحدثون [...]». (مقتضب الاثر، ص ۲۹، [۱] به نقل از کتابهای اهل سنت).

۲- قال: قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «إن خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی إثنا عشر أولهم أخی و آخرهم ولدی». قیل: یا رسول الله و من اخوک؟ قال: «علی بن ابی طالب». قیل: فمن ولدک؟ قال: «المهدی الذی یملؤها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲، حدیث ۵۶۲؛ و [۲] ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۸۳). [۳]

۳- قال رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «أنا سید المرسلین و علی بن ابی طالب سید الوصیین و أنّ اوصیائی بعدی إثنا عشر أولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۴). [۴]

۹- ثابت بن دینار از زین العابدین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و او از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده که آن حضرت خطاب به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفر هستند، اولین آنان تو هستی ای علی، و آخرین آنان قائم [..] می باشد» . (۱)

۱۰- عبد السلام هروی از علی بن موسی الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پدران خود از رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند که فرمود:

«خداوند مخلوقی بهتر از من خلق نکرده است. . . سپس از خداوند سؤال کردم: پروردگارا اوصیای من چه کسانی هستند؟ آنگاه ندا آمد: ای محمّد، نام اوصیای تو بر سر پرده عرش نوشته شده؛ پس من نگاه کردم دوازده نور را رؤیت کردم [..] . [اولین آنان علی و آخرین آنان قائم مهدی بود [..]] . (۲)

۱۱- روایت طولانی ابو الطفیل در مورد سؤال مردی یهودی از علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره اوصیای بعد از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که آن حضرت فرمود:

«برای این امت بعد از پیامبرش دوازده امام می باشد [..] . اول آنان من و آخرشان قائم مهدی است» . یهودی گفت: راست

ص: ۵۵

---

۱- عن زین العابدین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عن رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قال: الأئمة بعدی إثنا عشر أولهم أنت یا علی و آخرهم القائم [..] . (ینایع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۵) . [۱]

۲- علی بن موسی الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عن آبائه عن رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قال: «ما خلق الله خلقا افضل منی [..] . [فقلت یا ربّ و من اوصیائی؟ فنودیت یا محمد اوصیاءک المکتوبون علی سرادق عرشی فنظرت فرأیت إثنی عشر نورا [..] . [أولهم علی و آخرهم القائم المهدی [..]] . ( [۲] ینایع المودّه، ج ۳، ص ۳۷۹) . [۳]

گفتی. سپس علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «از یک مسأله سؤال کن». یهودی پرسید: چند سال بعد از پیامبر زنده هستی؟ و آیا کشته می شوی یا به مرگ طبیعی از دنیا می روی؟ علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پاسخ داد:

«بعد از پیامبر سی سال زنده هستم-و با اشاره به ریش خود فرمود: -این رنگین خواهد شد». سپس مرد یهودی شهادتین گفت و مسلمان شد [...]. (۱)

۱۲- ابن عباس گفت: از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) شنیدم که فرمود:

«من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین پاک و معصوم هستیم». (۲)

### امامت و عبد الله بن سبأ

ضمنا نویسنده جزوه ضمن تلاش برای اثبات اینکه اندیشه امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یک توطئه بوده است، نوشته است:

ص: ۵۶

۱- قال (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، «لهذه الامه بعد نبیها اثنا عشر اماما. . . أنا و آخرنا القائم المهدي». قال: صدقت. قال علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : «سل عن الواحد». قال: أخبرني كم تعيش بعد نبیک؟ و هل تموت او تقتل؟ قال: «أعيش بعده ثلاثين سنه و تخضب هذه- و اشار الى لحيته-». فقال اليهودی: اشهد ان لا اله الا الله [...]. (ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۷). [۱]

۲- قال: سمعت رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) يقول: «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعه من ولد الحسين مطهرون معصومون». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰؛ و [۲] ص ۳۱۳، حدیث ۵۶۳). ضمنا همین مضمون با مختصر تفاوتی در کتابهای زیر به صورت روایت مستقل ذکر شده است. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۹۶ و ۱۴۶؛ [۳] ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۹۱ و ۳۸۴. [۴]

«بد نیست بدانیم که توطئه امامت و وصایت اولین بار در تاریخ اسلام از طرف عبد الله بن سبا یهودی به ظاهر مسلمان مطرح شد. اندیشه امام زمان نیز [ . . . ] دنباله همان توطئه [ . . . ] بوده است.»

مسأله امامت و وصایت هرچند از موضوع مورد نظر در این نوشتار خارج می باشد، ولی اجمالاً در پاسخ گفته می شود:

اولاً- بنا بر نظر تحقیقی بعضی از مورّخین معاصر شیعه، موضوع عبد الله بن سبا یک افسانه تاریخی می باشد و در تاریخ اسلام وجود خارجی نداشته است. علامه عسگری در این رابطه می گوید:

«افسانه عبد الله بن سبا توسط سیف بن عمر ساخته شده است. و او در کتب رجالی اهل سنت، علاوه بر اتهام زندقه، به جعل حدیث، دروغگویی، ضعف حدیث، متروک، عدم اعتماد و عدم امانت معروف و مشهور می باشد. ابن حبان می گوید: سیف بن عمر حدیث هایی را که خود جعل می کرد، آنها را از زبان شخص موثقی نقل می کرده است.» [\(۱\)](#)

همچنین نامبرده می گوید:

«داستان غلو عبد الله بن سبا در کتابهای حدیث و رجال شیعه، از کتاب رجال کشی نقل شده است. و نجاشی درباره او گفته است: کشی از افراد ضعیف روایات زیادی را نقل کرده است.» [\(۲\)](#)

ص: ۵۷

---

۱- ترجمه عبد الله بن سبا، ج ۱، ص ۷۰.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۰.

ثانیا- بر فرض وجود چنین کسی در تاریخ اسلام، او براساس بعضی روایات از پایه گذاران غلو در بین مسلمانها بوده است و بعداً برای خود ادعای نبوت و برای حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ادعای خدایی نمود؛ و لذا مستفاد از بعضی روایات- بر فرض صحت- این است که آن حضرت با او و گروهش برخورد تندی نمودند. (۱)

ثالثاً- از مطالبی که در محور دوم این فصل ذکر شد، سستی و بطلان ادعای نویسنده- که عبد الله بن سبأ را پایه گذار امامت و وصایت در اسلام دانسته است- به خوبی روشن می شود.

### شهرت نام ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در زمان خلفا

از جمله شواهد تاریخی بر اینکه خلفای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نام آخرین آنان یعنی حضرت مهدی (عج) در آن مقطع تاریخی از امور قطعی و روشن بوده این است که عباسیون از این موضوع برای سرکوب بنی امیه و به دست گرفتن قدرت به عنوان خلافت رسول الله حداکثر بهره برداری را نمودند. آنان با طرح مظلومیت و احقیّت اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) توانستند توده های زیادی از مردم را علیه بنی امیه بسیج نمایند و پس از ضعیف شدن بنی امیه، با ابراهیم بن عبد الله بن حسن مثنی به عنوان مهدی و امام زمان بیعت کردند و پس از مرگ ابراهیم خودشان را به عنوان اهل بیت و نسل بنی هاشم معرفی نمودند؛ و علاوه بر تطبیق آیات

ص: ۵۸

---

۱- رجال کشی، ذیل عبد الله بن سبأ.

و روایات مربوط به ذوی القربی بر خود، سعی کردند مهدی موعود را پس از مرگ ابراهیم بر فرزند منصور تطبیق نمایند؛ و نیز روایات «رایات المشرق» را-یعنی پرچم‌هایی که از مشرق بلند می‌شوند- که در پیشگویی‌های پیامبر از علائم و نشانه‌های قیام مهدی بر سر زبانها بود بر پرچم‌های سیاه ابو مسلم خراسانی تطبیق نمودند، و حتی به همین مناسبت استفاده از لباس سیاه را از وظایف و آداب رسمی حکومتی اعلام کردند.

اولین خلیفه رسمی عباسیون یعنی ابو العباس سفاح در اولین خطابه خود برای مردم کوفه می‌گوید:

«الحمد لله الذي إصطفى الاسلام. . . و خصنا برحم رسول الله و قرابته» .

و پس از تطبیق آیات ذوی القربی بر عباسیون گفت:

«... ای مردم کوفه ما پیوسته مورد ظلم و ستم قرار داشتیم و حق ما تضییع می‌شد تا بالاخره خداوند شیعیان ما را در خراسان برانگیخت و حق ما را به ما برگرداند. . . پس بدانید که این «امر» برای ما خواهد ماند تا آن را تحویل عیسی بن مریم دهیم» .

[\(۱\)](#)

\*\*\*

ص: ۵۹

بنابر آنچه در این فصل بیان شد مطابق آیات قرآن، سنّت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حجت می باشد؛ و براساس سنّت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عترت آن حضرت نیز در کنار قرآن حجت می باشند. بنابراین هدایت الهی منحصر به قرآن نمی باشد.

و به نظر می رسد نویسنده جزوه مورد بحث علیرغم این که خود را از اهل سنّت می داند، از آن گروه قلیل از ایشان باشد که با سنّت و عترت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عناد و دشمنی دارند؛ و گرنه اکثر اهل سنّت، هم معتقد به سنّت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هستند و هم دوستدار و محبّ اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشند؛ و کتاب های آنان گواه بر این مطلب است.



## فصل دوّم: اشارات قرآن به امام زمان (عج)

اشاره

ص: ۶۱



اشارات قرآن به امام زمان (عج)

نویسنده مذکور ادعا کرده است که:

«در قرآن هیچ خبری از این امام زمان کذایی نیست مگر به زور تحریف آیات و تأویل آن به روش باطنیه [...]».

این ادعا از چند جهت مردود است:

### **اول: عدم لزوم ذکر تمام معارف دینی در قرآن**

الف: دلیلی بر لزوم ذکر شدن هر موضوعی بعینه در قرآن وجود ندارد؛ و مقصود از آیه شریفه: **وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)** «هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین وجود دارد» و نیز آیه:

ما فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (۲) «ما چیزی را در کتاب کم نگذاشتیم» در صورتی که منظور از «کتاب» قرآن مجید باشد-نه کتاب تکوینی و نظام هستی-چه بسا این است که هرآنچه در امر هدایت انسان مورد نیاز است-که هدف اصلی از انزال کتب آسمانی همین است-در قرآن که آخرین کتاب آسمانی است وجود دارد.

ص: ۶۳

---

۱- سورة انعام، آیه ۵۹. [۱]

۲- سورة انعام، آیه ۳۸. [۲]

ب: در اینکه قرآن کتاب هدایت است تردیدی وجود ندارد، اما همه قرآن هادی مردم است و نه فقط بعضی از آن؛ و از جمله آیات قرآن کریم که نقش اساسی در هدایت مردم دارد آیه‌ای است که مردم را به متابعت از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل دانش دعوت می‌نماید. در حقیقت بخشی از معارف و تعالیم دین به طور غیر مستقیم در قرآن مطرح می‌باشد؛ یعنی تعالیمی که از زبان رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یا اهل بیت آن حضرت مطرح شده است.

همه می‌دانیم که بسیاری از ارکان عبادات و حتی بخشی از خصوصیات اصول دین صریحا در قرآن نیامده است و رسول خدا یا عترت آن حضرت آنها را بیان نموده‌اند. و این منافاتی با آیه «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (۱) ندارد؛ زیرا-همان گونه که بیان شد- کلیت قرآن را باید ملاک قرار داد نه فقط بعضی از آن را؛ و آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۲) «و ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی» صریح است در اینکه «ذکر» یعنی قرآن باید با تبیین آن توسط پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) توأم باشد، و بدون تبیین دارای نوعی اجمال و سربستگی می‌باشد.

بنابراین طرح نام حضرت مهدی (عج) در کلام پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کافی بوده و لزومی نداشته است که نامی از آن حضرت در قرآن برده شود.

ص: ۶۴

---

۱- -سوره انعام، آیه ۵۹. [۱]

۲- -سوره نحل، آیه ۴۴. [۲]

## دوم: عدم ذکر بسیاری از معارف دینی در قرآن

تعداد ائمه و خصوصیات آنان و نیز بسیاری از ارکان و شرایط عبادات، از جمله تعداد رکعات نمازهای یومیه و چگونگی به جا آوردن آن و بسیاری دیگر از معارف و احکام دین در قرآن بیان نشده است؛ و بیان آنها برعهده پیامبر و عترت او می باشد.

موضوع کلی امامت و ولایت امر بعد از رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با اینکه اصل آن با ادله عقلی ثابت است، ولی با این حال قرآن به طور کلی لزوم اطاعت از اولی الامر را در کنار اطاعت خدا و پیامبر قرار داده و فرموده است: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱) «دستورات خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید». و مقصود از «اولی الامر» در این آیه قطعاً ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشند. زیرا:

الف: امر به اطاعت کسی به طور مطلق و غیر مشروط به هیچ شرطی، جز نسبت به معصوم، از خداوند حکیم صحیح نیست؛ زیرا غیر معصوم در معرض خطا و گناه می باشد و بر خداوند حکیم قبیح است امر به اطاعت مطلق از کسی کند که در معرض لغزش و خطا و گناه می باشد.

بنابر نظر عده ای از دانشمندان و مفسرین اهل سنت نیز مراد از «اولی الامر» در آیه شریفه همان ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشند؛ از باب نمونه:

ص: ۶۵

شواهد التنزیل، (۱) تفسیر البحر المحیط، (۲) ینابیع المودّه (۳) و فرائد السمطین. (۴)

ب: روایات معتبر منقول از عترت دلالت دارد بر اینکه مراد از «اولی الامر» در آیه مذکور ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشند.

### سوم: تطبیق آیاتی بر حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اهل سنت و تفاوت

آن با تحریف و تأویل

و اما قسمت دوم ادعای نویسنده مبنی بر اینکه: «در قرآن هیچ خبری از این امام زمان کذایی نیست مگر به زور تحریف آیات و تأویل آن به روش باطنیه [...]» نیز ادعایی بی دلیل می باشد؛ زیرا:

تطبیق حقایق کلی قرآن بر بعضی مصادیق، نه از مقوله تحریف است و نه تأویل باطل؛ و در مورد حضرت مهدی (عج) هم حتی بسیاری از بزرگان اهل سنت آیاتی را منطبق بر آن حضرت نموده اند؛ که از آن جمله است:

۱- آیه شریفه: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ... (۵) «آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را به پا می دارند».

ص: ۶۶

---

۱- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۰. [۱]

۲- البحر المحیط، ابی حیان اندلسی، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳- ینابیع المودّه، ج ۱، ص ۳۵۱.

۴- فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۴، حدیث ۲۵۰.

۵- سورة بقره، آیه ۳. [۲]

نیشابوری در غرائب القرآن (۱) و فخر رازی در تفسیر خود (۲) در ذیل آیه فوق گفته اند:

«به نظر بعض شیعه مراد از غیب، مهدی منتظر است که در قرآن و خبر وعده ظهور او داده شده است؛ اما قرآن: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمُ الْأَرْضَ (۳) خدا به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می دهند وعده داده است که آنان را بر زمین خلیفه قرار دهد». و اما خبر:

«اگر از عمر دنیا یک روز هم باقی مانده باشد خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می کند تا بالاخره یک مرد از امت من قیام می کند که اسم و کنیه او نظیر اسم و کنیه من است و زمین را پر از عدل و قسط می کند آن گونه که پر از ظلم و جور شده است». (۴)

نیشابوری در مقابل این نظر شیعه سکوت کرده اما فخر رازی بر نظر شیعه اشکال کرده است که اختصاص دادن «غیب» که مطلق است به مورد خاص بدون دلیل بوده و درست نیست. بنابراین عمومیت غیب در آیه شریفه نسبت به حضرت مهدی (عج) از نظر این دو عالم بزرگ

ص: ۶۷

---

۱- غرائب القرآن، حسن بن محمد القمی النیشابوری، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۹. [۱]

۳- سوره نور، آیه ۵۵. [۲]

۴- «لو لم یبق من الدنیا الا- یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یخرج رجل من امتی، یواطی اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی، یملا الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما». (المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵).

اهل سنت بدون اشکال می باشد. ولی صاحب کتاب «ینایع الموده» به طور قطع می گوید: آیه فوق در مورد مهدی (عج) نازل شده است. (۱)

۲- ابن ابی الحدید- در ذیل این کلام از نهج البلاغه که: «دنیا بعد از چموشی اش به ما روی خواهد آورد، همچون شتر شیرده و چموشی که برای شیر دادن به بچه اش رو می آورد». (۲) و آیه ای که به دنبال آن ذکر شده است: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۳) «و ما اراده می کنیم که بر مستضعفین زمین منت نهاده و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم» - می گوید:

«اصحاب ما می گویند: این آیه وعده ای است به امامی که مالک زمین و مستولی بر کشورها خواهد شد». (۴)

۳- آلوسی در تفسیر آیه شریفه: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۵) «همانا بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد» گفته است:

«مراد از زمین، زمین دنیاست که مؤمنان بر آن مسلط خواهند شد؛ هرچند بگوییم که این اتفاق در حوزه مؤمنین در زمان مهدی و نزول عیسی رخ خواهد داد». (۶)

ص: ۶۸

---

۱- ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۸۳. [۱]

۲- «لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها، عطف الضروس علی ولدها». (نهج البلاغه، قصار ۲۰۹). [۲]

۳- سورة قصص، آیه ۵. [۳]

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۲۹.

۵- سورة انبیاء، آیه ۱۰۵. [۴]

۶- تفسیر روح المعانی، ج ۱۷، ص ۹۵.



۴-در کتاب «الصواعق المحرقة» (۱) ذیل آیه شریفه: وَ إِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ (۲) «همانا او (عیسی علیهِ السَّلَامُ) نشانه یقینی بودن قیامت است» آمده است:

«مقاتل بن سلیمان و پیروان او در بین مفسرین گفته اند: آیه فوق در مورد مهدی (عج) نازل شده است».

در کتابهای «اسعاف الراغبین» (۳) و «ینایع المودّه» (۴) نیز نزول آیه فوق درباره حضرت مهدی (عج) تأیید شده است.

۵-در کتاب «غایه المرام» (۵) از کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» تألیف کنجی شافعی نقل شده که سعید بن جبیر برای اثبات زنده بودن حضرت مهدی (عج) به آیه شریفه: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۶) «تا این دین را بر کلیه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکین کراهت داشته باشند» استدلال کرده و گفته است:

«منظور حضرت مهدی است که از عترت فاطمه می باشد».

همچنین صاحب کتاب «الديباج» (۷) گفته است:

«مقصود از آیه مذکور ظهور حجت خداست».

۶-در کتاب ینایع المودّه آمده است:

«در مناقب خوارزمی از جابر بن عبد الله انصاری ضمن

ص: ۶۹

---

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲.

۲- سورة زخرف، آیه ۶۱. [۱]

۳- اسعاف الراغبین، ص ۱۳۹.

۴- ینایع المودّه، ج ۲، ص ۴۵۲.

۵- غایه المرام، چاپ قدیم، ص ۷۱۲، باب ۱۲۴، فصل آخر.

۶- سورة توبه، آیه ۳۳. [۲]

۷- الديباج علی المسلم، سیوطی، ج ۵، ص ۳۳۸.

خبری طولانی آمده: مردی یهودی بر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شد و از مسائلی از جمله اوصیای آن حضرت و تعداد آنان سؤال نمود و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنان را یکی بعد از دیگری نام برد، تا رسید به حضرت امام حسن پدر حضرت مهدی و فرمود:

«ابنه محمد یدعی بالمهدی [..]. فیغیب ثم یخرج، فاذا خرج یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، طوبی للصابرین فی غیبتہ، طوبی للمتقین علی محبتہ، اولئک الذین وصفهم اللہ فی کتابہ و قال: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ (۱) و قال تعالی: اُولَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ اِلَّا اِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۲) فرزند او به اسم مهدی خوانده می شود [..]. او او غایب می شود و سپس قیام می کند و زمین را پر از عدالت و قسط می نماید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است.

خوشا به حال صابریں در دوران غیبت او، خوشا به حال آنهایی که بر محبت او بردبار و متقی هستند. اینها همانهایی هستند که خداوند درباره آنان در قرآن فرمود: هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ (۳) «این قرآن هدایت کننده پرهیزکارانی است که به غیب ایمان می آورند». و نیز فرمود اُولَئِکَ حِزْبُ اللَّهِ اِلَّا اِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۴) «این افراد جزو حزب خدا

ص: ۷۰

۱- -سورة بقره، آیه ۲ و ۳. [۱]

۲- -سورة مجادله، آیه ۲۲. [۲]

۳- -سورة بقره، آیه ۲ و ۳. [۳]

۴- -سورة مجادله، آیه ۲۲. [۴]

هستند، و آگاه باشید که حزب خدا پیروز است» (۱).

۷- ینابیع المودّه از فرائد السمطين نقل نموده است:

حسن بن خالد از علی بن موسی الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حدیثی را در مورد مهدی (عج) نقل کرده که ضمن آن ایشان فرموده: «هرگاه مهدی قیام کرد زمین به نور پروردگارش نورانی می گردد [..]. او است کسی که منادی از آسمان ندایی می کند که تمام اهل زمین آن را می شنوند و می گوید: آگاه باشید که حجت خدا ظاهر شد [..]؛ پس از او متابعت کنید زیرا حق در او و با اوست. و این همان است که خدا فرمود: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** (۲)» هرگاه خواستیم، نشانه ای برای مردم از آسمان نازل می کنیم تا گردنهای مردم خاضع گردد» (۳).

۸- ینابیع المودّه (۴) در ذیل آیه: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ**... (۵) «اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق مبعوث نمود» گفته است:

«به خدا قسم این آیه تأویل نمی شود مگر اینکه مهدی (عج) قیام کند».

ص: ۷۱

۱- ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۵. [۱]

۲- سورة شعراء، آیه ۴. [۲]

۳- «فاذا خرج اشرفت الارض بنور ربّها... و هو الَّذی یناد مناد من السماء یسمعه جمیع اهل الأرض ألا انّ حجه الله قد ظهر. . . فاتبعوه، فإن الحق فيه و معه و هو قول الله تعالى: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ**». (ینابیع

المودّه، ج ۳، ص ۴۲۹). [۳]

۴- ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۹. [۴]

۵- سورة فتح، آیه ۲۸.

۹- صاحب کتاب مقتضب الاثر (۱) روایتی را از طریق اهل سنت از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند که فرمود:

«در شب قدر هر سال چیزهایی بر اوصیای رسول الله نازل می شود». از او سؤال شد: چه کسانی اوصیای او هستند؟ در جواب فرمود: «من و یازده نفر از صلب من» .

از این روایت استفاده می شود که سوره قدر نظر به حضرت مهدی (عج) هم دارد؛ بخصوص با توجه به آیه شریفه: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا. . . (۲) که ظهور در استمرار و دوام داشته و قطعا شامل زمان غیبت می شود. ضمنا از روایت فوق استفاده می شود که وصی رسول خدا که محل نزول ملائکه و روح نیز هست، همیشه و در همه سالها وجود دارد.

اینها نمونه هایی است از کتب اهل سنت و مفسران آنها که آیاتی را منطبق با قیام حضرت مهدی موعود نموده اند؛ و آنچه در کتب تفاسیر شیعه از ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در این رابطه ذکر شده است دهها برابر آنچه ذکر شد می باشد؛ و از آنجا که اعتبار و حجت بودن قول و فعل عترت قبلا از طریق قرآن و روایات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به اثبات رسید، جا ندارد که کسی به تمسک شیعیان به روایات منقول از ائمه و اهل بیت پیامبر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) خدشه

ص: ۷۲

---

۱- «ليلة القدر في كل سنة ينزل فيها على الوصاه بعد رسول الله ما ينزل» قيل له و من الوصاه يا امير المؤمنين؟ قال «أنا واحد عشر من صلبى...». (مقتضب الاثر، ص ۲۹). [۱]

۲- سوره قدر، آیه ۴. [۲]

نماید. گرچه بنای ما در این پاسخنامه مختصر استدلال به کتب و روایات منقول از ناحیه اهل سنت می باشد.

از طرف دیگر کسانی که تطبیق بعضی آیات قرآن بر حضرت مهدی (عج) را استبعاد می کنند، بجاست توجه کنند که چندین نفر از علمای اهل سنت کتابهایی مستقل درباره تطبیق آیات زیادی از قرآن بر حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تألیف نموده اند؛ از جمله:

۱- ابو نعیم اصفهانی، صاحب کتاب: «ما نزل من القرآن فی علی» یا «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین» .

مرحوم علامه امینی در «الغدیر» به این کتاب اشاره کرده است. (۱)

۲- محمد بن احمد بن ابی الثلج، صاحب کتاب: «التنزیل فی النص علی امیر المؤمنین» .

مرحوم ابن طاووس در کتاب «الیقین» (۲) از کتاب فوق مطالبی نقل کرده است.

۳- ابی بکر محمد بن مؤمن شیرازی، صاحب کتاب: «نزل القرآن فی شأن امیر المؤمنین» .

مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» (۳) به این کتاب اشاره کرده است. (۴)

ص: ۷۳

---

۱- -الغدیر، ج ۴، ص ۱۰۱. [۱]

۲- -الیقین، ابن طاووس، ص ۴۵.

۳- -المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴- -مقدمه کتاب «المناقب»، خوارزمی، ص ۱۲ تا ۱۴.

۴-حاکم حسکانی حنفی، صاحب کتاب: «شواهد التنزیل و هو ما نزل من القرآن فی علی». (۱)

۵-حسین بن حکم حبری کوفی، صاحب کتاب: «ما نزل من القرآن فی علی». (۲)

۶-مظفر بن ابی بکر حنفی، صاحب کتاب: «ما نزل من القرآن فی علی». (۳)

بنابراین تطبیق بعضی آیات قرآن بر حضرت مهدی (عج) حتی مطابق نظر بعضی از علمای اهل سنت نیز نباید موجب استبعاد و استنکار قرار گیرد؛ زیرا اگر تطبیق بعض آیات بر حضرت مهدی (عج) جایز نباشد، تطبیق آنها بر حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هم جایز نیست؛ زیرا ملاک در هر دو یکی است، در صورتی که عده ای از علمای اهل سنت چنین کرده اند.

لازم به تذکر است که در کتاب «غایه المرام»، مقصد دوم آن، طی صد و بیست و سه باب آیات زیادی ذکر شده است که بنابر نقل از کتابهای اهل سنت تطبیق بر اهل بیت پیامبر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) شده، و یا روایاتی از طریق آنان در مورد بعضی آیات از ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نقل شده که بر اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) تطبیق شده است.

علاوه بر این صاحب کتاب «حق الیقین فی معرفه اصول الدین» چهارده آیه را که در کتابهای مختلف اهل سنت بر حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا به طور کلی بر اهل بیت تطبیق شده است با ذکر سند و طرق مربوطه به تفصیل ذکر کرده است. این کتابها عبارتند از:

ص: ۷۴

۱- الکشاف المنتقی لفضائل علی المرتضی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص ۱۴.

۲- همان.

۳- همان.

«درّ المنثور» ج ۲، ص ۲۹۳؛ «تفسیر فخر رازی» ج ۳، ص ۶۱۸ و ج ۸، ص ۳۹۲؛ «تفسیر بیضاوی» ص ۱۵۴؛ «تفسیر کشاف زمخشری» ج ۱، ص ۲۶۴ و ج ۲، ص ۳۳۹؛ «تفسیر نیشابوری» ج ۲، ص ۲۸؛ «طبقات النقول» ج ۲، ص ۱۵؛ «مشارق الانوار» ص ۷۵؛ «صواعق ابن حجر» ص ۷۴؛ «سیره حلبی» ج ۳، ص ۳۰۲؛ «نور الابصار» ص ۶۹؛ «تفسیر طبری» ج ۱۲، ص ۱۰ و ج ۲۵، ص ۵۸؛ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» ج ۲، ص ۲۳۶ و ج ۳، ص ۲۷۰؛ «صحیح مسلم» ج ۲، ص ۳۳۱؛ «الشرف المؤید» ص ۱۰؛ «مصایح السنه» ج ۲، ص ۲۰۰؛ «خصائص الکبری» ج ۲، ص ۲۶۴؛ «الإتحاف» ص ۱۸؛ «اسعاف الراغیین» که در حاشیه نور الأبصار ج ۴، ص ۴۵ چاپ شده است؛ «تفسیر روح البیان» ج ۳، ص ۲۳۰ و ج ۶، ص ۵۴۶؛ «اصابه ابن حجر» ج ۴، ص ۳۰۷؛ «منتخب کنز العمال» ج ۵، ص ۴۳؛ «ینایع الموده» ج ۱، ص ۹۳، ۹۴ و ۹۹؛ «تفسیر جلالین» ج ۱، ص ۳۵؛ «تاریخ الخلفاء» ص ۶۵؛ «الفتوحات الاسلامیه» ج ۲، ص ۳۴۲. (۱)

همچنین در فصل هفدهم از کتاب «مناقب خوارزمی» که از علمای معروف اهل سنت است، آیاتی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یا اصحاب آن حضرت بر حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تطبیق نموده اند با ذکر سندهای آن نقل شده است. (۲)

گفتنی است صاحب کتاب: «الکشاف المنتقی لفضائل علی

ص: ۷۵

۱- ر. ک. حق الیقین فی معرفه اصول الدین، سید شبر، ج ۱، ص ۱۴۴ به بعد. [۱]

۲- المناقب، خوارزمی، ص ۱۸۶.

المرتضی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز هفتاد و چهار آیه را که به نظر نویسندگان اهل سنت در شأن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وارد شده، در کتاب خود نقل کرده است. نامبرده بیش از دویست کتاب از اهل سنت را ذکر می کند که هر کدام بعضی از آیات فوق را در شأن آن حضرت نقل کرده اند. (۱)

یادآور می شود که مقصود این نیست که با قیاس حضرت مهدی (عج) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در صدد اثبات وجود اشاراتی در قرآن مربوط به حضرت مهدی (عج) باشیم، بلکه مقصود این است که در مقابل استبعاد و انکار نویسندگان فقط در صدد اثبات امکان عملی و رفع استبعاد اشاراتی در قرآن مربوط به حضرت مهدی (عج) می باشیم، زیرا حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد.

از این فصل نتیجه می گیریم که لزومی به ذکر موضوع امام زمان (عج) همانند بسیاری از معارف دینی در قرآن نمی باشد. علاوه بر آنکه بسیاری از علمای اهل سنت و نیز علمای شیعه بعضی از آیات قرآن را بر حضرت مهدی (عج) تطبیق نموده اند، که اندکی پیش به آن اشاره شد.

ص: ۷۶



## فصل سوّم: تواتر روایات مهدی موعود (عج) در کتب اهل سنت

اشاره

ص: ۷۷



تواتر روایات مهدی موعود (عج) در کتب اهل سنت

نویسنده جزوه در بخش دیگری از نوشته خود ادعا کرده است که:

«آنچه در اخبار آحاد راجع به مهدی موعود آمده است هیچ ارتباطی با امام زمان مزعوم روحانیت که آن را آلت دست خود جهت تضلیل مقلدانش قرار داده است ندارد؛ بلکه راجع به مصلحی است که از ذریه حضرت رسول خواهد بود که به دین رسول اکرم عمل خواهد کرد، نه اینکه دین تازه بیاورد آنچنان که کتب امامیه مدعی آن است. . .» .

جواب این ادعا در چند بخش بررسی می شود:

### **اول: گفتار علمای اهل سنت درباره تواتر روایات مهدی (عج)**

ادعای آحاد بودن اخبار درباره حضرت مهدی (عج) ناشی از بی اطلاعی نویسنده است؛ زیرا هرچند بخشی از اخبار موجود در کتب فریقین که مربوط است به جزئیات زمان ظهور و علائم پیش از آن، و یا کارهای خاصی که توسط آن حضرت انجام می شود، آحاد و بعضاً از لحاظ سند یا متن ضعیف باشد، و لکن اصل وجود حضرت مهدی (عج) و قیام او در آخر الزمان و اینکه زمین را پر از عدل و داد می کند پس از اینکه پر از جور و ظلم شده باشد، و نیز بسیاری دیگر از امور مربوط به آن

ص: ۷۹

حضرت، قطعی و مدلول روایات متواتری است که در کتب شیعه و سنی نقل گردیده است. ولی در این نوشتار برای مراعات اسلوب و آداب منطقی مناظره، در مقام استدلال و اثبات مطلوب به کتب و روایات و نظریات اهل سنت استناد و اکتفا می شود. از این رو در رابطه با تواتر روایات حضرت مهدی (عج) به نمونه ای از کلمات علمای اهل سنت اشاره می شود:

۱- ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه» می گوید:

«اتفاق تمام فرقه های مسلمین است که دنیا و دین و تکلیف تمام نمی شود مگر با مهدی موعود». (۱)

۲- در «إسعاف الراغبین» آمده است:

«همانا اخبار متواتری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسیده است که مهدی قیام می کند، و او از اهل بیت پیامبر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) است و زمین را پر از عدل و داد می کند». (۲)

۳- ابن حجر از ابو الحسین الآجری نقل کرده که گفته است:

«اخبار متواتره از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسیده است مبنی بر اینکه مهدی (عج) از اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و زمین را پر از عدل خواهد کرد. او هفت سال حکومت می کند و با عیسی قیام کرده و با کمک او دجال را در سرزمین فلسطین به قتل

ص: ۸۰

---

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۹۶.

۲- إسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۸.

می رساند، و عیسی و امت اسلامی به او اقتدا می کنند» . (۱)

۴- علامه برزنجی می نویسد:

«روایاتی که در آنها از ظهور مهدی نام برده شده زیاد و در حد تواتر است و بعضی از آنها صحیح و بعضی حسن و بعضی ضعیف می باشد، و این دسته بیشترین می باشد؛ و لکن به خاطر کثرت روایان آنها، دسته ضعیف به وسیله دسته قوی تقویت شده و موجب قطع می باشد. و آنچه قطعی است این است که ظهور او مسلم است و از اولاد فاطمه و پرکننده زمین از عدل می باشد» . (۲)

۵- شیخ علی ناصف در کتاب «غایه المأمول» آورده است:

«مشهور بین علمای گذشته و حال این است که در آخر الزمان مردی از اهل البیت به نام مهدی قیام می کند و مسلمانان از او پیروی کرده و دین را یاری می کند، دجال ظاهر می شود و عیسی نازل می گردد و با مهدی یا او به تنهایی دجال را می کشند [ . . . ] و بزرگان صحابه و اکابر محدثین نظیر ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابی یعلی، بزار، امام احمد و حاکم روایات مهدی را نقل کرده اند؛ و کسانی چون ابن خلدون که همه روایات مهدی را تضعیف می کنند اشتباه کرده اند» . (۳)

ص: ۸۱

---

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.

۲- الاشاعه لاشراط الساعه، محمد بن رسول البرزنجی، ص ۸۷.

۳- غایه المأمول (پاورقی کتاب التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول)، ج ۵، ص ۳۸۲.

در همین کتاب از کتاب «فتح الباری» چنین نقل شده است:

«روایات متواتری رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی نازل می شود و به او در نماز اقتدا می کند؛ و نظر صحیح این است که عیسی زنده است و به آسمان برده شده است. . .» .

همچنین در این کتاب آمده است:

«شوکانی نیز در رساله خود به نام «التوضیح» تواتر روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) ، حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دجال را تأیید می کند» .

سپس غایه المأمول می نویسد:

«پس ثابت شد که احادیث مهدی متواتر است، و برای کسی که ذره ای ایمان و کمی انصاف داشته باشد همین مقدار کفایت می کند.» (۱)

۶-کنجی شافعی نیز در کتاب «البیان» باب ۱۱، تواتر روایات مهدی را تأیید می کند.

۷-صاحب کتاب کفایه الموحدین قول به تواتر روایات مهدی را از شافعی نیز نقل کرده و در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» نظر چهار تن از علمای مذاهب اربعه در مورد صحیح بودن روایات مهدی و قطعی بودن موضوع قیام و صفات او را یادآور می شود؛ این چهار تن عبارتند از:

ص: ۸۲

«ابن حجر شافعی صاحب کتاب المختصر، احمد بن ضیاء حنفی، محمد بن محمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی. . .» . (۱)

۸- حافظ عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» و نیز سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی» اخبار مربوط به قیام مهدی و اینکه او از اهل بیت پیامبر (عَلَيْهِمُ السَّلَام) است و هفت سال حکومت می کند و زمین را پر از عدل می سازد و عیسی به او اقتدا می کند. . . را متواتر اعلام می کند. (۲)

ابن حجر نیز تواتر مضمون فوق را از ابو الحسین الآجری نقل می کند. (۳)

۹- صاحب کتاب «اتحاف اهل الاسلام» اصل قیام مهدی، و صاحب کتاب «مناقب الشافعی» جریان مهدی (عج) و اینکه او از اهل بیت پیامبر است را مورد تواتر روایات ذکر کرده اند. (۴)

۱۰- سفارینی حنبلی موضوع قیام مهدی را از معتقدات قطعی علمای سنت می شمارد و مدعی تواتر روایات مربوط به آن شده است، و در نهایت صریحا گفته است:

«ایمان به قیام مهدی همان گونه که نزد اهل علم مقرر شده واجب می باشد». (۵)

ص: ۸۳

---

۱- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، باب ۱۳، ص ۱۷۷ تا ۱۸۳.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۶.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.

۴- «المهدی»، ابو طالب تجلیل، ص ۶۲.

۵- لواعق الانوار البهیة، محمد سفارینی حلبی، ج ۲، ص ۸۴.

همین نظر را نیز صاحب کتاب «طبقات الحنابلة» از شیخ حسن بر بهاری حنبلی نقل می کند.

۱۱- سید محمد صدیق حسن قنوجی می گوید:

«روایات وارده در مورد مهدی با اختلافی که دارند به حدی زیاد است که به حد تواتر می رسد و در کتب سنن و غیر آن از مؤلفات اسلامی و نیز معجم ها و مسندها مذکور است». (۱)

و در جای دیگر می گوید:

«شکی نیست که مهدی در آخر الزمان قیام می کند. . . زیرا روایات آن متواتر است و جمهور امت خلفا عن سلف بر آن اتفاق نظر دارند، مگر کسانی که به نظرشان اعتنایی نمی شود». (۲)

۱۲- علامه محمد بن جعفر کتانی پس از نقل نظر مخالف ابن خلدون و اشاره به نقد و ردهایی که بر علیه او نوشته شده، صریحا می گوید:

«روایات مهدی به قدری زیاد است که به حد تواتر رسیده است». (۳)

۱۳- دکتر شیخ عبد المحسن العباد، رئیس اسبق دانشگاه اسلامی مدینه منوره- که نویسنده جزوه در چند مورد به گفته های او استناد کرده است- در ردّ شیخ عبد الله بن زید آل محمود، رئیس محاکم شرعی قطر

ص: ۸۴

---

۱- الاذاعه لما كان و يكون بين يدي الساعة، سيد محمد صديق حسن، ص ۱۱۲.

۲- همان، ص ۱۴۵.

۳- النظم المتناثر من الحديث المتواتر، جعفر کتانی، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.



(که در رساله خود به نام: «لا مهدی ينتظر بعد الرسول خیر البشر» گفته است: «اصولا اندیشه مهدی از اعتقادات قدمای اهل سنت نیست و در قرن اول هجری اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکرده اند»، می گوید:

«احادیث فراوانی درباره ظهور مهدی در آخر الزمان به نقل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ثبت رسیده و از اصحاب به دست پیروان بعدی واصل گردیده است. و با توجه به تواتر آنها چگونه می توان گفت که در قرن اول، اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکردند؟!»

سپس شیخ عبدالمحسن العباد، اعتقاد به تواتر روایات مهدی (عج) را از شوکانی در کتابش: «التوضیح» و صدیق حسن خان در کتاب خود:

«الاذاعه» نقل کرده است. و در کتاب اخیر آمده است:

«این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای متواتر است؛ بلکه اطلاق صفت تواتر بر موارد کمتر از آنها در کلیه اصطلاحات مدوّن در اصول، صدق می کند. از طرفی آثار رسیده از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که بر ظهور مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است. . . .» (۱)

ضمناً اعتراف به تواتر روایات مهدی (عج) توسط دکتر عبدالمحسن العباد در جزوه مورد بحث تحت عنوان: «تفاوت عمیق بین مهدی موعود و امام زمان ساختگی» توسط نویسنده نقل شده است.

ص: ۸۵

یادآوری می شود: نویسنده جزوه «مهدی موعود یا موهوم» بسیاری از مطالب مربوط به انکار حضرت مهدی (عج) را از رساله شیخ عبد الله بن زید - رئیس محاکم شرعی قطر - به نام «لا مهدی ينتظر بعد الرسول خير البشر» نقل کرده است. مطالب رساله فوق توسط دکتر شیخ عبد المحسن العباد رئیس اسبق دانشگاه اسلامی مدینه منوره، تحت عنوان: «عقیده اهل السنه و الأثر فی المهدی المنتظر» مشتمل بر چهل عنوان مستقل که همگی مربوط به حضرت مهدی (عج) می باشد، در مجله «الجامعه الاسلامیه» [چاپ مدینه] شماره سوم، سال اول مورد نقد و ایراد جدی قرار گرفته و باطل بودن آنها با استدلال ثابت شده است.

(۱)

و سپس اسامی بسیاری از صاحبان صحاح و سنن و مسانید را ذکر می کند که روایات مهدی (عج) را نقل کرده اند.

بنابراین نویسنده راهی جز اعتراف به متواتر بودن روایات مهدی (عج) از طریق اهل سنت ندارد.

### **دوم: یگانگی امام زمان مورد ادعای شیعه با مهدی موعود در روایات**

اهل سنت

اما این بخش از ادعای نویسنده که می گوید: «این مهدی موعود هیچ ارتباطی با امام زمان مزعوم روحانیت ندارد [..]» نیز کلام بی اساسی است؛ زیرا روایات مورد اتفاق شیعه و سنی با تعبیرات مختلف دلالت دارد بر

ص: ۸۶

اینکه «خلفای رسول الله» یا «ائمة مسلمین» و یا «نقبای آن حضرت» دوازده تن هستند؛ و طبق این روایات مهدی موعود یکی از آنان و آخرین خلیفه رسول الله می باشد؛ و تعبیراتی همچون «لا یزال» و «مادام الدین قائما» به طور صریح دلالت دارد بر اینکه تا دین اسلام و امت اسلامی پابرجاست خلیفه ای برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز وجود دارد.

و چون به شهادت قطعی تاریخ یازده نفر از خلفای رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از دنیا رفته اند، قهرا خلیفه فعلی رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) زنده و غایب است، که همان مهدی موعود می باشد؛ و مقصود شیعه از امام زمان (عج) همان خلیفه زنده رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشد.

اگر نویسنده بگوید: مهدی موعود هنوز متولد نشده و پس از تولد در آینده خلیفه رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می گردد، در جواب گفته می شود: مفاد روایت «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» که از طریق اهل سنت نیز نقل شده و قبلا ذکر گردید (۱) این است که هیچ زمانی بدون امام و حجت خدا نخواهد بود؛ و امامی که در این روایت ذکر شده همچون پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اکمل مردم و جانشین اوست که ما او را امام زمان می نامیم.

همین معنا از جمله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض بر من برگردند) در روایت متواتر ثقلین که مورد قبول اهل سنت نیز می باشد فهمیده می شود؛ زیرا معنای

ص: ۸۷

---

۱- مأخذ این روایت از طریق اهل سنت در فصل اول ذکر شده است.

جدا نشدن عترت از قرآن، جز این نیست که تا قرآن در بین مردم هست عترت نیز باید باشد، و امروز عترت جز مهدی موعود (امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) نخواهد بود.

و مقایسه امامت با رسالت و فترتی که در سلسله پیامبران صاحب شریعت بوده است باطل است؛ زیرا فترت رسالت با وجود جانشینان پیامبران و حفظ کتاب و شریعت آنان اشکالی ندارد، و طبق اخبار قطعی هیچ پیامبر صاحب شریعتی بدون جانشین و خلیفه نبوده است و خلفا و اسباط و نقبای آنان دوازده تن بوده اند که طبعاً همانها انسانهای کامل و ائمه زمان خود بوده اند.

### **سوّم: اشاره به حضرت مهدی (عج) در صحیح مسلم**

نویسنده جزوه «مهدی موعود یا مهدی موهوم» در رابطه با مطرح بودن امام زمان (عج) در کتابهای اهل سنت ادعا می کند: «... [کتاب صحیح مسلم را که آقای منتظری بدان حواله داده است، برای بررسی دلیل ایشان مراجعه نمودم؛ نه اینکه مدعی ایشان در آنجا نیست، بلکه حتی یک حدیث هم در مورد مهدی در آنجا نیامده است]...» .

در پاسخ او گفته می شود:

اولاً- در کتاب «سبائك الذهب» (اثر یکی از علمای اهل سنت) درباره روایات حضرت مهدی (عج) چنین آمده است:

«اتفاق علما بر این است که مهدی همان کسی است که در

آخر الزمان قیام می کند و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد». (۱)

اگر شخصیتی معروف مثل مسلم چنین اعتقادی نداشت صاحب کتاب «سبائک الذهب» چنین ادعایی نمی کرد.

ثانیا-روایت ذیل در اکثر کتب اهل سنت حتی صحیح مسلم و بخاری، با سندهای مختلف ذکر شده است:

«چگونه هستید هنگامی که پسر مریم بین شما نازل می شود و امام شما از خود شما خواهد بود؟» (۲)

و در صحیح مسلم آمده است:

«جابر بن عبد الله گفت: از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیدم که ایشان فرمودند: «همواره طایفه ای از امت من برای حق

پیروزمندانه می جنگند تا روز قیامت». سپس فرمودند: «آنگاه عیسی بن مریم نازل می شود و امیر آنان به او می گوید:

بیا بایست و برای ما نماز برپا کن. آنگاه عیسی بن مریم می گوید: نه! بعضی از شما بر بعض دیگر امیر هستید». (۳)

ص: ۸۹

---

۱- سبائک الذهب، محمد امین سویدی، ص ۷۸.

۲- «کیف اتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛ کتاب الایمان، حدیث ۲۴۴؛ و با سند دیگر در حدیث شماره ۲۴۵؛ و در صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳ ذکر شده است).

۳- «لا- تزال طائفه من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرين الی یوم القیامه قال: فینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم، تعال صل بنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض امراء...». (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴؛ کتاب الایمان، حدیث ۲۴۷).

در همین روایت در «عقد الدرر» بعد از جمله «فینزل عیسی بن مریم» چنین ذکر شده:

«طلوع الفجر ببیت المقدس ینزل علی المهدی فیقال له تقدّم یا نبی اللّٰه فصلّ بنا فیقول: انّ هذه الأُمّة امیر بعضهم علی بعض. . .»  
(۱) «سپس عیسی بن مریم هنگام طلوع فجر در بیت المقدس بر مهدی نازل می شود و به او گفته می شود:

ای پیامبر خدا بایست جلو تا با تو نماز بخوانیم؛ سپس او می گوید: بعضی افراد این امت امیر بعضی دیگر هستند».

از این روایت به خوبی فهمیده می شود که حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به امام امت محمدیه که همان حضرت مهدی (عج) است اقتدا می کند و آن حضرت امام جماعت می باشد. همین مضمون با روایت ابی سعید خدری از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) تأیید می شود که فرمود:

«کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند از ماست.» (۲)

روایت اخیر در بسیاری از کتابهای اهل سنت آمده است؛ از جمله:

«کنز العمال»، (۳) «البرهان» (۴) و «مناقب المهدی» بنابر نقل «عقد الدرر». (۵)

ص: ۹۰

- 
- ۱- عقد الدرر، [۱] فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی المقدس الشافعی السلمی، ص ۲۹۳، حدیث ۳۵۳.
  - ۲- «منا الذی یصلی عیسی ابن مریم خلفه». همان، ص ۸۴.
  - ۳- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
  - ۴- البرهان، فی علامات المهدی، ص ۱۵۸.
  - ۵- عقد الدرر، ص ۸۴، حدیث ۳۵.

و در کتابهای دیگر آنان مضمونی مشابه آن، که نسبت به اقتدای حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به حضرت مهدی (عج) صراحت دارد آمده است؛ از جمله:

«غایه المأمول (شرح التاج الجامع للاصول)»، (۱) «اسعاف الراغبین»، (۲) «العرف الوردی (الحاوی للفتاوی)»، (۳) «الصواعق المحرقة»، (۴) «ینایع المودّه»، (۵) «الفتن» (۶) و چندین کتاب دیگر. (۷)

بنابراین مقصود از جمله «و امامکم منکم» در روایت صحیح مسلم و صحیح بخاری نیز همان حضرت مهدی (عج) می باشد.

و در روایت دیگر که با سند ابی هریره در کتاب صحیح مسلم آمده، به جای «و امامکم منکم» «أمکم منکم» نقل شده است؛ (۸) به قرینه روایات سابق الذکر که در آنها به امامت حضرت مهدی (عج) تصریح شده است، مقصود از این روایت نیز همان پیشوایی و امامت حضرت مهدی می باشد.

و اما در رابطه با علت اینکه روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) به طور مفصل در دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری ذکر نشده،

ص: ۹۱

---

۱- غایه المأمول، (پاورقی کتاب التاج الجامع للاصول)، ج ۵، ص ۳۶۰.

۲- اسعاف الراغبین، ص ۱۳۸.

۳- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۴- الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷.

۵- ینایع المودّه، ج ۲، ص ۳۴۳. [۱]

۶- کتاب الفتن، مروزی، ص ۲۳۰.

۷- جهت آگاهی بیشتر از کتب اهل سنت رجوع شود به منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۵۳. [۲]

۸- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

به توضیح دکتر شیخ عبد المحسن العباد، رئیس اسبق دانشگاه اسلامی مدینه منوره در مجله «الجامعه الاسلامیه» توجه فرمایید:

«... عدم درج-این گونه احادیث-در صحیحین دلیل بر ضعف آنها نزد شیخین بخاری و مسلم نیست؛ زیرا آنان هرگز مدعی آن نبوده اند که در صحاح آنها هر آنچه صحیح است به تمام و کمال نقل و ضبط شده است، یا اینکه از آنها نقل نشده است که قصد جمع آوری کلیه احادیث صحیح را داشته اند، تا بتوان گفت هر آنچه در صحیحین نیامده ضعیف است؛ بلکه بخاری و مسلم برخلاف این مطلب تصریح دارند. ابن عمرو در کتاب علوم الحدیث می گوید: «بخاری و مسلم کلیه احادیث صحیح را در صحیحین ضبط نکرده و به این امر پایبند نبوده اند». از بخاری نقل شده که گفته است:

«در کتاب جامع خودم چیزی جز آنچه صحیح است نیاورده ام، ولی به علت کثرت احادیث از نقل برخی از احادیث صحیح صرف نظر کرده ام»... و نووی در مقدمه شرح صحیح مسلم می گوید: ... این دو (بخاری و مسلم) به ضبط کلیه احادیث پایبند نبودند، بلکه خود تصریح دارند که نتوانسته اند کلیه احادیث را ضبط نمایند، و قصدشان این بوده که مجملی از احادیث را جمع آوری کنند...» (۱).

ص: ۹۲

---

۱- -مصلح جهانی، سید هادی خسروشاهی، ص ۱۷۳ به بعد. [۱]



لازم به ذکر است که در پاورقی کتاب «عقد الدرر» آمده است:

«روایت نزول عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اقتدای او به حضرت مهدی (عج) در کتاب «المنار المنیف» ابن قیم، و نیز کتاب «مسند» حافظ بن ابی اسامه به نقل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنین نقل شده:

«ینزل عیسی ابن مریم فیقول امیرهم المهدی...» و ابن قیم سند حدیث را خوب دانسته است. و شیخ عبد المحسن عباد در کتاب خود به نام «عقیده اهل السنّه و الأثر فی المهدی المنتظر» - که مطالب آن در شماره سوم مجله «الجامعه الاسلامیه» نیز درج شده - خاطر نشان کرده است که این حدیث و سایر احادیثی که دلالت بر قیام مهدی در آخر الزمان می کند در حقیقت مفسر و شارح روایتی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم در مورد حضرت مهدی ذکر شده است. (۱)

ضمناً حدیث «المهدی من سادات اهل الجنة» علاوه بر کتابهای متعددی از اهل سنت، از کتاب «المنتخب من صحیح البخاری و مسلم» نیز نقل شده است. (۲)

\*\*\* بنابر مطالب مندرج در این فصل معلوم گردید:

ص: ۹۳

---

۱- عقد الدرر، ص ۲۹۲، حدیث ۳۴۹.

۲- ر. ک: من هو المهدی، ص ۸۵، پاورقی.

اولاً-روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) نزد اهل سنت نیز متواتر است.

ثانیا-مغایرتی بین امام زمان موردنظر شیعه و مهدی موعود در نزد اهل سنت وجود ندارد.

ضمناً در دو کتاب صحیح مسلم و بخاری نیز روایاتی مربوط به حضرت مهدی (عج) -هرچند به طور اشاره-وجود دارد.

ص: ۹۴

## فصل چهارم: حضرت مهدی (عج) و دین جدید؟

اشاره

ص: ۹۵



دین جدید و کتابی غیر از قرآن می آورد؟

نویسنده در بخش دیگری از جزوه خود ادعا می کند که:

«نوشته ها و تصریحاتی که در کتب امامیه در مورد این افسانه ساختگی وجود دارد دلیل بر انسلاخ این امام ساختگی از اسلام می باشد؛ چون با دین تازه ای خواهد آمد و کتاب دیگری غیر از قرآن خواهد آورد [..].؛ نعمانی از ابو جعفر جعل می کند که: قائم قیام می کند به دستوری نو و کتابی جدید و حکمی جدید که بر اعراب بسی سخت گیر است و با آنها جز شمشیر نمی شناسد و توبه نمی پذیرد...؛ و طوسی با تأیید این مطلب از ابو عبد الله جعل می کند که: قائم به امری غیر از آنچه بوده است قیام می کند».

**ادعای فوق به دو دلیل بی اساس است:**

**اول: عمل حضرت مهدی (عج) به قرآن و سنت مطابق روایات شیعه**

شیعه هرگز معتقد نیست که امام زمان (عج) دین تازه و کتابی غیر از قرآن با خود می آورد؛ بلکه مطابق اخبار منقول از طرق شیعه و سنی معتقد است امام زمان با کتاب خدا، قرآن کریم و سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قیام می کند و تمام بدعت ها و هواها را از دین و ساحت قرآن و سنت زایل،

و نیز شرک و کفر را از روی زمین برطرف می کند و اسلام را مستقر می گرداند.

در این رابطه به چند نمونه از روایات شیعه توجه نمایید:

۱- از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره ملاحم و فتنه ها نقل شده است:

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى، و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى» -قائم ما- هوا [های نفسانی] را به هدایت برمی گرداند زمانی که هدایت به هوا [های نفسانی] برگشته است، و آراء را بر قرآن تطبیق می کند زمانی که قرآن بر آراء تطبیق شده است.

و منها: «حتى تقوم الحرب بكم على ساق [...] أفيريكم كيف عدل السيره و يحيى ميث الكتاب و السنه» تا زمانی که جنگ ها و فتنه ها برپاست [...] -قائم ما- به شما نشان خواهد داد که چگونه سیره- پیامبر- را به جای خود برمی گرداند و احکام به جامانده قرآن و سنت را احیا می نماید. (۱)

این خطبه به نظر شارحین شیعه جزو پیشگویی های آن حضرت است، و بر سیره و عمل امام زمان (عج) منطبق می شود.

ابن ابی الحدید نیز در شرح این کلام گفته است:

«این خطبه اشاره است به امامی که خداوند در آخر الزمان خلق می کند و اوست همان کسی که در اخبار و آثار وعده داده شده است». (۲)

ص: ۹۸

---

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۳۸.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۴۰ و ۴۶.

۲- در تفسیر آیه شریفه: وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً (۱) «همگی با مشرکین بجنگید همان گونه که آنها همگی با شما می جنگند» .

و آیه: وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (۲) «آنان را از میان بردارید تا وقتی که دیگر فتنه ای نباشد و دین کلا برای خدا باشد» از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است:

«هنوز تأویل این دو آیه نیامده و تأویل آنها در زمان قیام قائم ما می باشد... و به قطع قائم ما دین محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) را ابلاغ می کند تا زمانی که شرکی بر روی زمین باقی نماند». (۳)

۳- مجمع البیان نقل کرده که امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«این -استقرار کامل اسلام- در زمان قیام مهدی از آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) خواهد بود، که احدی باقی نمی ماند مگر اینکه به -رسالت- محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) اقرار می کند». (۴)

۴- از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ضمن حدیث طولانی نقل شده است:

«... در این هنگام خداوند او -مهدی (عج) - را توسط لشکرهایی که شما نمی بینید یاری نموده و دین پیامبرش را به دست او ظاهر ساخته و بر تمام ادیان پیروز می گرداند،

ص: ۹۹

۱- -سوره توبه، آیه ۳۶. [۱]

۲- -سوره انفال، آیه ۳۹. [۲]

۳- - «و لِيَبْلُغَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شَرَكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ». (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۶). [۳]

۴- - «ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى أحد إلا أقرَّ بمحمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)». (مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۴۵؛ و قریب به این مضمون در تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۲۰۹). [۴]

هرچند مشرکین کراهت داشته باشند» (۱).

۵- در روایت حدیفه در بحار آمده است:

«... نبردهایی می کند و اسلام را ظاهر و پیروز می گرداند» (۲).

۶- ابو سعید از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند:

«... سپس خداوند مردی را که از نسل و عترت من است برمی انگیزاند تا زمین را پر از عدل نماید، همان گونه که پیش از آن پر از ظلم و جور شده [..]؛ و در این هنگام است که همه اهل زمین در مقابل اسلام-همچون گردن شتر رام که روی زمین دراز می کند- تسلیم و مطیع خواهند شد» (۳).

۷- احمد بن عمر از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت می کند:

«همانا دنیا تمام نمی شود تا وقتی که خداوند مردی از ما اهل بیت را برمی انگیزاند تا به کتاب خدا عمل نماید...» (۴).

۸- عبد الله بن عطاء می گوید که از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد سیره و روش مهدی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سؤال نمودم که چگونه است؛ فرمود:

ص: ۱۰۰

---

۱- «... و عند ذلك يؤيده الله بجنود لم تروها، و يظهر دين نبيه على يدية على الدين كله و لو كره المشركون». (الاحتجاج،

طبرسی، ج ۱، ص ۳۸۲؛ و [۱] تفسیر نور الثقلین، [۲] عروسی حویزی، ج ۳، ص ۶۱۹). [۳]

۲- «... تجرى الملاحم على يدية و يظهر الاسلام...». (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳). [۴]

۳- «... ثم يبعث الله رجلا- منى و من عترتى فيملا- الارض عدلا كما ملأها من كان قبله جورا... و ذلك حتى يضرب

الإسلام بجرانه». (الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۱۲؛ و [۵] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸). «جران البعير» ابتدای گردن شتر است که

روی زمین دراز می کند. (ر. ک: بحار الانوار، همان) ر. ک: بحار الانوار، [۶] همان)

۴- «إن الدنيا لا تذهب حتى يبعث الله رجلا- منا اهل البيت، يعمل بكتاب الله...» (روضه کافی، ص ۳۹۶؛ کتاب الوافی،

فیض کاشانی، ج ۲، ص ۴۵۹). [۷]



«مهدی همانند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمل می نماید و هرچه-باطلی-پیش از او بوده است را از بین می برد همان گونه که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جاهلیت را از بین برد. مهدی اسلام را از نواز سر می گیرد». (۱)

جاهلیتی که حضرت مهدی (عج) منهدم خواهد کرد همان بدعت ها و تفسیرهای غلط از قرآن و دین و اعمال هواهای نفسانی و انگیزه های غیر الهی در امر دین و فهم و ابلاغ آن می باشد.

۹-روایت مرفوعه ابن محبوب از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«هنگام ظهور، قائم در مکه است و در حالی که در کنار خانه خدا ایستاده است ندا می کند: [..]. من هستم که باقی مانده آدم، اختیارشده نوح، برگزیده ابراهیم و گلچین شده محمد می باشم؛ آگاه باشید هر کس با کتاب خدا با من احتجاج نماید من سزاوارترین مردم نسبت به کتاب خدا هستم، و هر کس با سنت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با من احتجاج کند من سزاوارترین مردم به سنت و سیره رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشم.». (۲)

ص: ۱۰۱

۱- قال سألته عن سيره المهدي كيف سيرته؟ قال: «يصنع ما صنع رسول الله يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهليه و يستأنف الاسلام جديدا». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، حديث ۱۰۸). [۱]

۲- «... و القائم يومئذ بمكة عند الكعبه مستجيرا بها يقول: [..] فأنا بقیه آدم و خیره نوح و مصطفى ابراهيم و صفوه محمد ألا و من حاجتی فی کتاب الله فأنا أولى الناس بکتاب الله، ألا و من حاجتی فی سنه رسول الله فأنا أولى الناس بسنه رسول الله و سيرته.». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۵، حديث ۷۸ و [۲] ص ۳۴۱، حديث ۹۱؛ الغيبة، محمد بن ابراهيم نعماني، ص ۲۸۱؛ و [۳] در کتاب المحججه فيما نزل فی القائم الحججه سيد هاشم بحراني، ص ۱۸ [۴] قریب به همین مضمون آمده است).

۱۰- روایات باب ۱۰ از کتاب غیبت نعمانی (۱) که با تعبیرات مختلف تصریح می کند که مهدی با «رایه رسول الله» [پرچم مخصوص پیامبر] ظهور می کند و این پرچم را پس از جنگ جمل تاکنون کسی حمل نکرده است، به خوبی بر مطلب مورد نظر دلالت دارد و دروغ بودن نسبتی که به شیعه داده شده است را روشن می سازد.

۱۱- همچنین است روایاتی که دلالت دارد بر اینکه ویژگی ها و سنت های پیامبرانی چون ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مهدی (عج) وجود دارد.

در زمینه ارتباط حضرت مهدی (عج) با حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمده است:

«... [و اما سنتی که از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در او می باشد این است که با هدایت او هدایت شده و راه و رسم او را ادامه می دهد].» (۲)

معنای «اهتداء به هدایت پیامبر» جز ادامه راه و اقامه دین آن حضرت نخواهد بود.

### **دوم: خلافت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) جز عمل به قرآن و سنت او نیست**

علاوه بر روایات ذکر شده تمام روایاتی که در آنها خلفای رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تعداد و خصوصیات و اسامی آنان مطرح می باشد و از طرق شیعه-علاوه بر طرق اهل سنت که قبلا یادآوری شد-به حدّ تواتر

ص: ۱۰۲

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۷. [۱]

۲- «... و اما سنّه من محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فیهتدی بهداه و یسیر بسیرته». (کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق،

ص ۳۵۱). [۲]

از پیامبر نقل شده است، دلالت می کند بر اینکه جایگاه مهدی موعود (عج) خلافت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ادامه دادن راه او می باشد.

بدیهی است اطلاق خلیفه جز بر کسی که ادامه دهنده رسالت است و مسئولیت رسول را دارد، صحیح نیست.

بعضی از این روایات عبارتند از:

۱-روایت حماد بن زید از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۱)

۲-روایت عبد الله بن مسعود از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۲)

۳-روایت مسروق از رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۳)

۴-روایت ابو الفرج از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۴)

۵-روایت طولانی ابی طفیل در مورد سؤال مرد یهودی از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) راجع به خلفای رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۵)

۶-روایت عبد الله بن عمر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۶)

۷-روایت مکحول از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۷)

۸-روایت عایشه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) . (۸)

و چندین روایت دیگر که در کتب روایی و تفسیر شیعه ذکر شده است.

ص: ۱۰۳

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۱۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۲۹.

۳- کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۳۸۰؛ و در بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۵، به نقل از علی بن موسی.

۴- المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۱.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۹.

۶- الغیبه، نعمانی، ص ۱۰۴؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۳۰؛ و مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۹۱.

۷- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۳.

۸- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۰؛ إعلام الوری، طبرسی، ص ۳۶۵.

همچنین روایات متواتر منقول از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در آن کتب آمده و در آنها به جای کلمه «خلیفه» و «خلفاء»، کلمات «نقباء»، «اوصیاء»، «اسباط»، «ائمه» و یا «قیم» ذکر شده است دلالت بر مطلب موردنظر دارد؛ زیرا در این روایات اشاره به کسانی است که بعد از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دین او و راه و رسم آن حضرت را حفظ کرده و برای مردم بیان می کنند و آخرین آنان موفق می شود آن را در تمام جهان گسترش دهد.

خوب بود نویسنده مزبور که به امامیه نسبت می دهد که آنان معتقدند مهدی موعود علاوه بر دین اسلام دین جدیدی می آورد- پس از اشاره به چند روایت که در بحث آتی مفاد آنها بررسی می شود- حداقل نام یک عالم سرشناس شیعی را که معتقد باشد حضرت مهدی (عج) غیر از اسلام دین دیگری را ترویج و تأیید می کند ذکر می کرد.

### بررسی روایات «غربت اسلام در آخر الزمان»

#### اشاره

در بعضی روایات آمده است اسلام در آینده غریب و یا مندرس می گردد، یا جز اسمی از اسلام و رسمی از قرآن باقی نمی ماند؛ و در بعضی از آنها آمده است مهدی موعود با قیامش اسلام را از غربت نجات می دهد و آن را تجدید حیات می نماید؛ بخشی از این روایات که از فریقین نقل گردیده از این قرار است:

#### روایات شیعه

۱- از امیر المؤمنین علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است که ضمن اشاره به آیه شریفه: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ

ص: ۱۰۴

كَمَا إِسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ (۱) «خداوند به مردمی که از بین شما ایمان آورده و اعمال صالح انجام می دهند وعده داده است که آنان را بر روی زمین خلیفه گرداند همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بوده اند خلیفه قرار داد» فرمود:

«و این -وعده خداوند- زمانی است که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده است. و صاحب الامر به خاطر مکر و خدعه ها غایب شده است. . . .» (۲)

۲- از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده که فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام نمود مردم را به امری جدید دعوت می کند همان گونه که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن امر جدید دعوت نمود. و اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان» (۳)

۳- در روایت ابی بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

«همانا اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غرباء [ . . . ]؛ سپس فرمود:

«دعوت کننده ای که از ما می باشد مردم را به دعوتی جدید می خواند همان گونه که رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به آن خواند» (۴)

ص: ۱۰۵

---

۱- -سوره نور، آیه ۵۵. [۱]

۲- «و ذلك اذا لم يبق من الإسلام إلا إسمه و من القرآن إلا رسمه و غاب صاحب الأمر بإيضاح الغدر له. . . .» (الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۲؛ و [۲] تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹). [۳]

۳- «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ». (الغيبه، نعمانی، ص ۳۲۱). [۴]

۴- «الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء [ . . . ] قال: يستأنف الداعى منا دعاء جديدا كما دعا رسول الله». (همان، ص ۳۲۲).

۴- در روایت دیگری ابو بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«... [به خدا قسم گویا مهدی را می بینم که بین رکن و مقام، مردم با او براساس کتاب جدید بیعت می کنند].» (۱)

۵- در روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

«... [قائم به امری جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام می کند...].» (۲)

۶- در روایت دیگر ابو بصیر از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«... [قائم قیام می کند به امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید].» (۳)

شاید این روایات مستند نویسندگانه مذکور قرار گرفته و آنها را بدون ملاحظه روایاتی دیگر که از طرق شیعه در مورد روش و سیره حضرت مهدی (عج) آمده، ملاک اعتقاد شیعه قرار داده است.

## روایات اهل سنت

### اشاره

در کتابهای اهل سنت نیز مشابه روایات فوق وجود دارد؛ از جمله:

۱- روایت حذیفه بن الیمان از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که فرمود:

«اسلام کهنه و مندرس می شود همان گونه که رشته های لباس کهنه و مندرس می گردد، تا جایی که نه روزه ای و نه زکاتی

و

ص: ۱۰۶

۱- «... والله لكأني أنظر إليه بين الركن والمقام يبائع الناس على كتاب جديد [..].» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵). [۱]

۲- «... يقوم بامر جديد و سنه جديده و قضاء جديد [..].» (الغيبه، نعماني، ص ۲۳۵). [۲]

۳- «يقوم القائم بامر جديد و سنه جديده و قضاء جديد...». (همان، ص ۲۳۳).

نه عبادتی شناخته می شود، و در یک شب قرآن به جایی برده می شود که حتی یک آیه از آن روی زمین باقی نمی ماند» .

(۱)

۲- روایت ابن عباس از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد سؤال مرد یهودی از آن حضرت از مسائلی و از جمله حوادثی که در آینده امت اسلامی - همانند بنی اسرائیل - رخ می دهد و منتهی به قیام مهدی موعود می شود، که فرمود:

«همانا دوازدهمین اولاد من غایب می شود و دیده نخواهد شد، و بر امت من زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمی ماند؛ در چنین زمانی است که خداوند به او اجازه قیام می دهد؛ پس اسلام را ظاهر و دین را تجدید می کند» . (۲)

۳- روایت عبد الله بن عطاء از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره سیره حضرت مهدی (عج):

«مهدی آنچه قبل از او بوده را از بین می برد همان گونه که

ص: ۱۰۷

---

۱- قال: «يُدرَسُ الإسلامُ كما يُدرَسُ و شئ الثوب حتى لا يدري ما صيام و لا صدقه و لا نسك، و يسرى على كتاب الله في ليله فلا يبقى في الارض منه آية...» . (عقد الدرر، ص ۳۹۹، حديث ۴۷۶؛ [۱] المستدرک على الصحيحين، ج ۴، ص ۴۷۳؛ در المستدرک به جای «يُدرَسُ»، «يُنَدَرَسُ» ذکر شده است) .

۲- «... و أنّ الثاني عشر من ولدي يغيب حتى لا يرى و يأتي على أمتي زمن لا يبقى من الإسلام إلا إسمه و لا من القرآن إلا رسمه فحينئذ يأذن الله تعالى بالخروج فيظهر الإسلام و يجدد الدين...» . (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴، حديث ۴۳۱؛ [۲] ينابيع المودّة، ج ۳، ص ۲۸۳؛ [۳] این روایت در بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۳ و ج ۳۶، ص ۲۸۳ و [۴] چند کتاب دیگر شیعی نیز ذکر شده است) .

رسول خدا از بین برد، و اسلام از نو شروع خواهد شد». (۱)

در رابطه با روایات فوق به نکاتی اشاره می شود:

### الف: عدم اختصاص روایات تجدید دین به شیعه

همان گونه که بیان شد در کتب اهل سنت نیز این روایات نقل شده است و نویسنده مذکور نمی تواند با تمسک به این روایات فقط شیعه امامیه را مورد حمله قرار دهد؛ بلکه اگر اشکالی وارد باشد- که نیست- قبل از هر کس خود او که از اهل سنت است باید پاسخگو باشد.

### ب: بررسی سند روایات شیعه

بعضی از روایات ذکر شده از نظر سند ضعیف است؛ نظیر روایت سوم که در سند آن حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی می باشد که بعضی از علمای رجال شیعه در مورد او گفته اند: «کذاب و ملعون است». (۲)

و همچنین روایت چهارم که در سند آن ابن البطائنی است، و ظاهراً علی بن ابی حمزه است که ابو الحسن علی بن حسن بن فضال در مورد او گفته: «کذاب و متهم است». (۳) نامبرده از سران واقفیه بوده و چون وکیل امام موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَام) بود وجوه زیادی از بیت المال را که نزدش بود تصرف کرد و با آنکه از او مطالبه شد آنها را برنگرداند. (۴)

ص: ۱۰۸

---

۱- «یهدم ما قبله كما صنع رسول الله و يستأنف الاسلام جدیدا». (عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۵؛ [۱] این روایت در الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۲ [۲] نیز ذکر شده است).

۲- منتهی المقال، محمد بن اسماعیل مازندرانی، ج ۲، ص ۴۰۸. [۳]

۳- بهجه الآمال، ملا علی علیاری، ج ۵، ص ۳۵۷.

۴- منتهی المقال، ج ۴، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.



به قرینه روایاتی که در دلیل اول و دوم از طریق شیعه ذکر شد، که در آنها غربت اسلام در ابتدا و در طول زمان مطرح شده است، فهمیده می شود که مراد از «کتاب جدید»، «سنت جدید»، «امر جدید» و «قضاء جدید» دینی جدید و کتابی غیر از قرآن نیست؛ بلکه مقصود همان تبیین جدید و بازسازی احکام و معارف توحیدی و حقایق تحریف شده یا فراموش گشته و یا ناگفته های قرآن و سنت و نیز تأویلات و تفسیرهای مربوط به بطون قرآن است که در نهج البلاغه (۱) از آن به «میت الکتاب و السنه» تعبیر شده است؛ بدیهی است بیان حقایق جدید، تفسیرها و تأویل های ناگفته و یا قضاوتهایی که براساس حق و به دور از هوا و انگیزه های غیر الهی توسط حضرت مهدی (عج) بیان می شود، برای مردم دورافتاده از حقیقت کتاب و سنت تازگی خواهد داشت.

#### د: مقابله اهل تأویل قرآن با مهدی موعود

علاوه بر آنچه گفته شد روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی (عج) با عده ای که قرآن را به دلخواه تأویل می کنند و براساس همان تأویل ها با وی مقابله می کنند برخورد شدید خواهد کرد، شاهد بر آن است که قرآن در عصر ظهور حضرت مهدی (عج) برخلاف آنچه حقیقت داشته و به شکل دیگری تفسیر و تأویل می شود و آن حضرت با ارائه

ص: ۱۰۹

تفسیر و تأویل صحیح از آن با آنها برخورد می کند؛ از باب نمونه:

فضیل بن یسار از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«... همانا زمانی که قائم ما قیام می کند و در بین مردم می آید مردم قرآن را تأویل کرده و بر علیه او احتجاج می کنند» (۱).

نیز از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده:

«در مقابل قائم ما قیام می کنند و قرآن را علیه او تأویل کرده و با او جنگ و قتال می نمایند» (۲).

\*\*\* بنابر آنچه بیان شد روشن گردید حضرت مهدی (عج) براساس روایات شیعه و سنی دینی غیر از اسلام و کتابی غیر از قرآن نخواهد آورد و قضاوتی غیر از قضاوت اسلامی نخواهد داشت؛ و منظور از دین جدید و کتاب جدید که در بعضی روایات شیعه و سنی آمده است -علاوه بر ضعف سند برخی از آنها- کنار زدن تحریف و تفسیرهای غلط از دین و قرآن و اظهار حقایق ناگفته و یا فراموش شده آنها می باشد.

ص: ۱۱۰

---

۱- «... إن قائمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتأولون عليه كتاب الله يحتج عليه به...» . (الغیبه، نعمانی، ص ۲۹۷) . [۱]

۲- «... و أن القائم يخرجون عليه فيتأولون عليه كتاب الله و يقاتلونه عليه...» . (همان) .

## فصل پنجم: تفاوت‌های ادعاشده بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت

اشاره

ص: ۱۱۱



تفاوت‌های ادعاشده بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت

نویسنده جزوه ضمن مطرح کردن اینکه:

«مهدی موعود نام برده شده در روایات هیچ ارتباطی با امام زمان مزعوم روحانیت ندارد».

به چند تفاوت بین «مهدی موعود» و «امام زمان» اشاره می‌کند که حاکی از بی‌اطلاعی او از روایات می‌باشد.

ضمن طرح تفاوت‌های ادعاشده به نقد و جواب آن می‌پردازیم:

### **تفاوت اول: نام حضرت مهدی (عج)**

«نام مهدی در کتب اهل سنت و روایات صحیحه «محمد بن عبد الله» می‌باشد، اما امام زمان موهوم امامیه نامش «محمد بن حسن» می‌باشد».

### **تفاوت دوم: نسل حضرت مهدی (عج)**

#### **اشاره**

«مهدی راستین از ذریه امام حسن رضی الله عنه می‌باشد، و امامیه مدعی هستند که امام زمان مزعوم از نسل حضرت حسین رضی الله عنه می‌باشد».

ص: ۱۱۳

برای بطلان این دو ادعای نویسنده و اثبات اینکه امام زمان (عج) (مهدی موعود) فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، علاوه بر روایات متواتر و قطعی که از طریق شیعه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وارد شده است، به روایاتی از طریق اهل سنت که از کتب معتبر آنان نقل شده و تصریح دارد که آن حضرت فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و نیز روایاتی که دلالت دارد بر اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد اشاره می شود. و اینک چند روایت:

### روایات اهل سنت

۱- روایت طولانی ابن عباس از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که در جواب مرد یهودی به نام نعثل که از مسائلی از جمله اوصیای آن حضرت سؤال نمود، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را نام برده تا آنجا که فرمود:

«... [سپس فرزند او حسن، سپس حجت بن الحسن. پس این دوازده نفر همگی امام می باشند به تعداد نقبای بنی اسرائیل].»

(۱)

به جانشینان و اوصیای حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقیب گفته شده است.

۲- روایت جابر بن عبد الله انصاری که درباره اوصیای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از

ص: ۱۱۴

---

۱- [..] «ثم ابنه الحسن، ثم الحجج بن الحسن، فهذه إثنا عشر ائمة عدد نقباء بنی اسرائیل». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۴۳۱؛ و [۱] قریب به این مضمون در ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۸۲).

آن حضرت سؤال نمود و پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) ائمه اثنا عشر را نام برده؛ هنگامی که به نام امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید فرمود:

«ای جابر تو او را ملاقات می کنی، سلام مرا به او برسان» .

سپس نام ائمه بعدی را ذکر کرده تا به امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسیدند و فرمود:

«سپس قائم است که اسم و کنیه او مانند اسم و کنیه من می باشد، محمد بن حسن بن علی است؛ کسی است که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند؛ و این شخص از چشم اولیای خود غایب می شود به نحوی که جز افراد ثابت قدم که خداوند قلب آنان را با ایمان امتحان نموده است بر امامت او ثابت نمی مانند» . (۱)

۳-روایت جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر درباره مرد یهودی به نام جندل بن جناده که در عالم خواب حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او گفته بود به دست پیامبر اسلام مسلمان شود و آن مرد یهودی ضمن بیان خواب خود برای پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) از اوصیای آن حضرت و تعداد آنان سؤال نمود و پیامبر اسلام آنان را با تمام مشخصات نام برده و پس از ذکر نام امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«... و بعد از او فرزندش حسن که به عسکری خوانده

ص: ۱۱۵

---

۱- - «ثم القائم، اسمه اسمی و کنيته کنيتي محمد بن الحسن بن علی، ذلك الذي يفتح الله تبارك و تعالی علی یدیہ مشارق الارض و مغاربها، ذلك الذي يغيب عن اوليائه غيبه لا يثبت علی القول بإمامته الا من امتحن الله قلبه للإيمان». (ينابيع الموده، ج ۳، ص ۳۹۹، [۱] به نقل از المناقب، [۲] خوارزمی).

می شود، و بعد از او فرزندش محمد که به مهدی، قائم و حجت خوانده می شود. پس او غایب خواهد شد و سپس ظهور می کند...» (۱).

۴-روایت حدیفه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

«... اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد همانا خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا یک مرد از اولاد من که اسم او همانند اسم من است برانگیخته شود» .

سلمان فارسی پرسید: یا رسول الله از کدام اولادت؟

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«او از نسل این فرزندم می باشد». و دست خود را بر شانه حسین زد» (۲).

۵-روایت سلمان محمدی که گفت: بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شدم، دیدم حسین را روی دامن خود نشانده و گونه ها و لبهای او را می بوسد و به او می گوید:

«همانا تو آقا و سید و فرزند سید و آقا... و پدر نه حجت

ص: ۱۱۶

---

۱- «... فبعده ابنه الحسن يدعى بالعسكري، فبعده ابنه محمد يدعى بالمهدى والقائم والحجه فيغيب ثم يخرج...» . (ينابيع الموده، ج ۳، ص ۲۸۴) . [۱]

۲- «... لو لم يبق من الدنيا الا- يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا من ولدى اسمه اسمي» . فقام سلمان الفارسي فقال: يا رسول الله من ائى ولدك؟ قال: «هو من ولدى هذا» . و ضرب بيده على الحسين. (عقد الدرر، ص ۸۲؛ و [۲]سپس می گوید: «اخرجه الحافظ ابو نعيم فى صفة المهدى» [۳]ينابيع الموده، ج ۳، ص ۳۸۵؛ [۴]فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۵، حديث ۵۷۵؛ و [۵]لسان الميزان، ج ۲، ص ۲۳۸) .



می باشی که نهمین آنان که همان قائم است از صلب تو می باشد». (۱)

۶- روایت احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که به او فرمود:

«ای احمد بن اسحاق خداوند از زمانی که آدم را خلق نمود تا روز قیامت، در هیچ زمانی زمین را بدون حجت خود بر خلائق رها نمی کند...».

پس او پرسید: یابن رسول الله، امام و حجت خدا بر مردم بعد از شما چه کسی است؟ سپس حضرت با سرعت داخل اطاقی شدند و پسر کوچکی را آوردند که سه سالش بود و بر شانه ایشان نشسته بود و صورت او همانند ماه شب چهاردهم می درخشید و فرمودند:

«اگر کرامت و موقعیت معنوی تو پیش خداوند و حجج او نبود من هرگز فرزندم را به تو عرضه نمی کردم». سپس گفتند:

«پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این فرزند را نامگذاری نمود و به او کنیه داد، و اوست که زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است». (۲)

۷- روایت سلیم بن قیس هلالی که می گوید: روزی در زمان خلافت عثمان در مسجد مدینه جماعتی از مهاجرین و انصار را مشاهده کردم که

ص: ۱۱۷

---

۱- قال: دخلت على النبي و اذا الحسين بن علي فخذته و هو يقبيل خديه و يلثم فاه و يقول: «انت سيد ابن سيد... ابو حجج تسعة تسعهم قائمهم». (ينابيع المودة، ج ۲، ص ۴۴). [۱]

۲- همان، ج ۳، ص ۳۱۷.

فضائل خود را بازگو می کردند و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز حاضر بود ولی صحبتی از فضائل خود نمی کرد، سپس حاضرین گفتند: یا ابا الحسن شما هم چیزی بگویید. آنگاه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت غدیر و جملات معروف آن - که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) در مورد حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ایراد فرموده بودند - را نقل نمودند، و نیز نزول آیه شریفه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... (۱) در آن روز و سپس جواب پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) را به سؤال حاضرین که پرسیدند: آیا این آیه فقط در مورد علی نازل شده است، بیان نمودند مبنی بر اینکه: «این آیه در مورد تمام اوصیای من نازل شده است»؛ و پس از سؤال مردم از اسامی آنان، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) فرمود:

«آنان برادرم علی است که وارث و وصی من می باشد و سپس دو فرزندم حسن و حسین، و سپس نه فرزند من از صلب حسین می باشند؛ و آنان ملازم قرآن و قرآن ملازم آنان خواهد بود تا اینکه روز قیامت در کنار حوض به سوی من برگردند...» . (۲)

۸- فرائد السمطين می نویسد:

«امام جلال الدین که نسابه زمان خود بود روایت زیر را با سند معتبر خود برای من نقل کرد که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ) ضمن حدیث طولانی و معرفی حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به امامت و وصایت بعد از خود و تذکر بخشی از فضائل او فرمودند:

ص: ۱۱۸

۱- سورة مائده، آیه ۳. [۱]

۲- ينابيع الموده، ج ۱، ص ۳۴۳، [۲] به نقل از کتاب مناقب.

«حسن و حسین دو امام امت من هستند [ . . . ] و پدرشان سید اوصیاء می باشد. و از اولاد حسین نه امام خواهد بود که نهمین آنان قائم از اولاد من می باشد» . (۱)

۹-فرائد السمطين به نقل از امام صدر الدين محمّد از ابن عباس و او از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند که فرمودند:

«من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین همگی پاک و معصوم می باشیم» . (۲)

در این روایت هرچند نامی از حضرت مهدی (عج) برده نشده و لکن به قرینه روایاتی که صریح است در اینکه فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همان مهدی موعود است، ابهام این روایت نیز برطرف می شود.

ص: ۱۱۹

---

۱- «الحسن و الحسين اماما امتی [ . . . ] و ابو هما سید الوصیین . و من ولد الحسين تسعه أئمه تاسعهم القائم من ولدی . . . » . (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۵۴، حدیث ۱۹) . [۱]

۲- «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعه من ولد الحسين مطهرون معصومون» . (همان، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰) . همین روایت در کتاب فوق در ج ۲، ص ۳۱۳ نیز با سند دیگری نقل شده است؛ و در همان جلد، ص ۲۵۹ با سند خود از ابو الطفیل از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است که آن حضرت به علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «آنچه را برایت می گویم بنویس . و علی عرض کرد: یا رسول الله آیا می ترسید فراموش کنم؟ پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: نه ترس فراموشی برای تو ندارم و از خدا خواسته ام که خداوند تو را از فراموشی حفظ کند، و لکن برای شرکای خود بنویس! علی عرض کرد: شرکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: امامان بعد از تو . . . ؛ و سپس اشاره کردند به حسن و سپس به حسین و با اشاره فرمودند: امامان از اولاد او هستند» . ابهام این روایت نیز در مورد این که حضرت مهدی از اولاد امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است به قرینه سایر روایات برطرف می شود.

۰-۱۰- فرائد السمطين از مشايخ خود يعنى امام جمال الدين رضى، امام جلال الدين عبد الحميد و امام شمس الدين شيخ الشرف فخار از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل مى کند:

«پدرم روزی از جابر بن عبد الله انصاری خواست در يك وقت مناسب و خلوت، آنچه را هنگام ولادت حسين بن علی در لوحی که در اختیار فاطمه بود و او آن را مشاهده کرده است برایش تشریح کند؛ و جابر اجابت نمود و آنچه را دیده بود برای پدرم نقل کرد. در آن لوح اسامی پیامبر و ائمه معصومین با مشخصات کامل آنان و مسائل دیگری نوشته شده بود، و از جمله اینکه: . . . ابو القاسم محمد بن الحسن هو حجه الله القائم امه جاريه اسمها نرجس. . .» (۱)

۱۱- ابی سلیمان از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل مى کند که از آن حضرت شنیده بود:

«در شبی که آن حضرت به معراج برده شد اسامی تمام اوصیای خود با نام و مشخصات به ایشان با این تعبیر: . . . و الحسن بن علی، و محمد المهدی بن الحسن، کانه کوب درى. . .» عرضه شد.» (۲)

۱۲- عبد السلام هروی نقل مى کند که دعبل خزاعی گفت:

روزی قصیده خود که اول آن چنین است: «مدارس آیات خلت من تلاوه» را نزد حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواندم تا رسیدم به این شعر که: «خروج امام لا محاله خارج يقوم على اسم الله و

ص: ۱۲۰

---

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، حدیث ۴۳۵. [۱]

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۱. [۲]

البرکات. . .» (قیام او لا محاله و قطعی خواهد بود، و قیام او با نام خدا و همراه با برکات می باشد) حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گریه زیادی نمود و آنگاه به دعبل گفتند:

«این دو بیت را روح القدس بر زبان تو جاری نمود». سپس از او پرسیدند: «آیا می دانی این کیست و چه وقت قیام می کند؟» دعبل در جواب گفت: نه مولای من، فقط اجمالا. می دانم چنین امامی از بین شما قیام می کند و زمین را از کفر و ظلم و شرک پاک می سازد. آنگاه حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) امامان بعد از خود را نام بردند تا رسیدند به «حسن بن علی» و فرمود: «و بعد الحسن ابنه الحجه القائم [...]». (۱)

۱۳- از امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است:

«روزی بر جدم رسول خدا وارد شدم و مرا بر دامن خود نشانید و فرمود: خداوند در نسل تو نه امام قرار داده است که نهمین آنان همان قائم آنها می باشد. . .». (۲)

در باره صحت سند و متن این روایات که از کتب معروف اهل سنت نقل شد، نویسنده جزوه نمی تواند مدعی شود که تمام آنها ضعیف و مجعول است؛ زیرا در این صورت باید او بسیاری از کتب معتبر اهل سنت و نویسندگان آنها را- که اکثرا از مشاهیر می باشند- بی اعتبار بداند؛ از طرفی ما هم ادعا نمی کنیم که تمام این روایات قطعی الصدور و

ص: ۱۲۱

---

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷، حدیث ۵۹۱. [۱]

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۹۵. [۲]

صحیح می باشند، ولی نمی توانیم منکر آن شویم که اجمالا بعضی از آنها قطعا صادر شده است. و به اصطلاح علم اجمالی به صدور آن خواهیم داشت که به آن «تواتر اجمالی» گفته می شود.

### روایاتی که حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) می داند

در زمینه روایاتی که از طریق اهل سنت وارد شده و دلالت دارد بر اینکه آن حضرت از اولاد امام حسن مجتبی (علیه السلام) می باشد، (۱) صرف نظر از صحت و عدم صحت سند این روایات، باید توجه داشت که:

اولا: این روایات معارض است با روایاتی که از طریق اهل سنت وارد شده-چنانکه گذشت-و تصریح دارد بر اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسین (علیه السلام) و یا نهمین فرزند ایشان است.

ثانیا: بسیاری از بزرگان اهل سنت-که نام آنان به تفصیل در همین فصل ذکر خواهد شد-از این روایات اعراض نموده اند، و اعراض اهل حدیث و اجتهاد از حدیثی نشانه ضعف سند و عدم حجیت آن در نزد آنهاست.

ثالثا: با توجه به روایات زیاد و متواتری که از طریق شیعه و سنی رسیده که مهدی (عج) فرزند امام حسین (علیه السلام) است، احتمال قوی وجود دارد به لحاظ عدم نقطه گذاری کلمات در زمان سابق در ضبط و نوشتن و شباهت این دو نام با یکدیگر، کلمه «حسین» با «حسن» اشتباه شده باشد.

ص: ۱۲۲

رابعاً: با توجه به بعضی روایات اهل سنت از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که می فرماید:

«مهدی فرزند حسن و حسین است» (۱) می توان گفت تعارضی بین روایات فوق وجود ندارد و مفاد هر دو دسته صحیح می باشد، زیرا همسر امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یعنی امّ عبد الله که مادر امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده دختر امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد، و از این جهت می توان حضرت امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امامان پس از ایشان و از جمله حضرت مهدی (عج) را، هم از اولاد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و هم از اولاد امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دانست.

### شهادت تاریخ

و از جمله شواهد تاریخی بر صحّت اخبار مربوط به اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد، انتظار خروج و قیام او در عصر ائمه معاصر با خلفای بنی امیه و بنی عباس، و سختگیری شدیدی است که معتمد عباسی نسبت به فرزند داشتن امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اعمال می نمود؛ او قابله هایی را مأمور تفتیش و جستجو از تولد او در بیوت بنی هاشم و امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نموده بود؛ صدوق می نویسد:

«جاریه ای که مظنون به حاملگی بود مدت دو سال زیر نظر بود و از او تفتیش و تحقیق می شد تا بالاخره مطمئن شدند حامله نبوده است». (۲)

ص: ۱۲۳

۱- عقد الدرر، ص ۲۲۵ و ۲۷۹، احادیث ۲۴۸ و ۳۲۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۳.

اگر معتمد عباسی چنین اخباری را مجعول و ساختگی شیعه می دانست، چه انگیزه و چه لزومی داشت در مورد صاحب فرزند شدن امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن همه ترس و حساسیت داشته باشد؛ برخورد معتمد با موضوع ولادت حضرت مهدی (عج) مانند برخورد فرعون با متولد شدن حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد، که از اقوال منجمین مطمئن شده بود چنین فرزندی به دنیا خواهد آمد.

بنابراین مطابق قرائن و روایات فوق حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و از صلب امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و قهرا نام او نیز «محمد بن الحسن (عسکری)» است نه «محمد بن عبد الله» که نویسنده ادعا کرده بود.

### پنج فرضیه باطل

حال که براساس روایات ذکرشده ثابت شد حضرت مهدی (عج) فرزند نهم از صلب امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، نویسنده جزوه مزبور و همفکرانش اگر همچنان بر انکار خود اصرار می ورزند باید به یکی از امور زیر ملتزم شوند:

۱- اینکه با صحیح دانستن همه این روایات- و یا حداقل بعضی از آنها- آنها را طرد کرده و در حقیقت کلام پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را رد نمایند. بدیهی است آنان ملتزم به این محذور نمی شوند.

۲- اینکه همه این روایات را از نظر سند یا دلالت صحیح ندانسته و رد نمایند. و رد نمودن روایات زیاد و متواتری که خبرگان و بزرگان اهل حدیث آنها را صحیح دانسته و مورد توجه قرار داده اند، بدون برهان و



دلیل منطقی نوعی عناد و لجاج با حقیقت است.

مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر در رابطه با صحت این روایات نزد اهل سنت می گویند:

«جماعتی از ائمه حدیث تصریح به صحت بعضی روایات و اعتبار آنها نموده اند، بلکه «حاکم» که خود امام ابن فن و از بزرگان این صناعت است بعضی از این روایات را نقل کرده و گفته است: چون شیخین آنها را تأیید کرده اند پس صحیح می باشد». (۱)

۳- اینکه امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زنده و غایب است تا زمانی که خداوند مقدر کرده است فرزندی از او در آینده به نام مهدی موعود متولد شود.

بدیهی است آنان به این امر نیز نمی توانند ملتزم شوند؛ زیرا اولاً: به شهادت قطعی تاریخ امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سال ۲۶۰ هجری از دنیا رفته اند؛ ثانیاً: اگر اینان بپذیرند که امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زنده است چگونه زنده بودن حضرت مهدی (عج) را استبعاد و انکار می کنند، با اینکه «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد».

۴- اینکه امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دنیا رفته ولی هروقت خداوند مقدر نماید زنده شده و سپس دارای فرزندی به نام مهدی می شود. این امر هرچند ذاتاً ممکن است و از قدرت مطلقه خداوند دور نیست و لکن:

اولاً: این همان رجعت است که نویسنده و همفکرانش منکر آن هستند؛ و البته بر بطلان رجعت هم دلیلی از شرع و عقل وجود ندارد. (۲)

ص: ۱۲۵

---

۱- -المهدی، صدر الدین صدر، ص ۱۲۶.

۲- -برای اطلاع از حقیقت «رجعت» و پاسخ به شبهات پیرامون آن به جلد دوم تفسیر شریف المیزان، ص ۱۰۶؛ و نیز بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ مراجعه شود.

ثانیا: لازمه آن عدم وجود امام در زمان طولانی می باشد؛ که علاوه بر مخالف بودن این امر با مفاد روایت متواتر «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» (۱) در همین کتاب ثابت خواهد شد که وجود امام در همه زمانها لازم و ضروری است.

ثالثا: فرض زنده نمودن از فرض زنده ماندن شخص زنده طی قرنهای متمادی به استبعاد و انکار نزدیک تر است؛ و اگر برای نویسندگان اعتقاد به زنده ماندن حضرت مهدی (عج) مشکل باشد اعتقاد به زنده نمودن امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از قرنهای مشکل تر خواهد بود.

رابعا: در بین روایات دلیلی بر چنین فرضیه ای وجود ندارد.

۵- اینکه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و متولد شده و سپس از دنیا رفته است. این امر نیز با روایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» که از طرق اهل سنت نیز نقل شده است مخالف است.

علاوه بر اینکه این فرضیه مخالف اتفاق علمای شیعه و سنی است و گمان نمی رود کسی که به روایات فریقین اندک آشنایی داشته باشد ملتزم به آن شود.

پس راهی جز فرض زنده و غایب بودن حضرت مهدی (عج) وجود ندارد. وانگهی اگر نویسندگان زنده و غایب بودن آن حضرت را نپذیرد، حداقل باید در این امر توقف کرده و سکوت نماید، نه اینکه بدون دلیل به انکار آن شتاب ورزد؛ زیرا این نحو انکار خود از مصادیق بارز خرافه و خروج از مناظره منطقی و اسلوب علمی است.

ص: ۱۲۶

روایات متواتری از طریق شیعه و سنّی وارد شده که به طور مطلق می گویند: مهدی (عج) از اولاد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و یا حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا فاطمه زهرا (س) می باشد؛ و حتی آن کسانی از اهل سنّت که می گویند مهدی موعود هنوز متولد نشده است، قبول دارند که آن حضرت از ذریه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فاطمه (س) می باشد؛ و نیز روایات زیادی از طریق شیعه و سنّی وجود دارد و مضمون آنها به طور مطلق این است که مهدی (عج) از اولاد امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد، و مقتید به فرزند نهم ایشان نشده است.

در اینجا طبق قاعده اصولی و عقلائی که مورد قبول شیعه و سنّی می باشد، باید چهار دسته روایات مطلق فوق را حمل بر روایات مقتید نمود. یعنی روایات دالّ بر اینکه مهدی (عج) از ذریه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) است یا از ذریه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و یا فاطمه (س) است، و یا روایاتی که می گویند:

مهدی (عج) از اولاد امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد، حمل بر روایات مقتید می گردد که می گویند: مهدی (عج) فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد؛ و این روایات مقتید قرینه منفصلی برای آن چهار دسته روایات مطلق می باشد.

### تفاوت سوّم: غیر طبیعی بودن حمل، ولادت، طول عمر و محل زندگی

#### اشاره

امام زمان شیعه

نویسنده جزوه مذکور می گویند:

«ولادت و مدت عمر مهدی مورد اشاره در کتب سنّت مثل بقیه بشر طبیعی است، و در هیچ روایت درستی نیامده که در این مورد از دیگران

ص: ۱۲۷

متفاوت است؛ اما امام زمان مزعوم، هم مدت حاملگی و هم ولادت او فقط در یک شب صورت گرفته و در دو یا پنج سالگی بنا به اختلاف جعلیات در چاه سرداب رفته که الآن بیشتر از ۱۲۵۰ سال است که در آنجاست؛ که به قول علامه برقی اگر این حرف درست است، بر زندگان واجب است که او را از آنجا نجات دهند!»

**پاسخ**

**اشاره**

نویسنده جزوه در حقیقت در ادعای این تفاوت سه موضوع را مطرح کرده است:

اول: ولادت مهدی (عج) مثل سایر بشر طبیعی است، ولی شیعیان آن را غیر عادی جلوه داده و مدت حمل و ولادت او را در یک شب می دانند.

دوم: انکار عمر غیر طبیعی؛ او صریحا غیبت حضرت مهدی (عج) را مطرح نکرده ولی لازمه کلام او انکار غیبت آن حضرت است.

سوم: مهدی (عج) در سن دو یا پنج سالگی به چاه سرداب رفته و در آنجا اقامت گزیده است.

برای پاسخ به ادعای مزبور لازم است هریک از موضوعات طرح شده جداگانه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

**موضوع اول: طبیعی بودن حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) در**

روایات شیعه

در این زمینه کافی است روایات شیعه در مورد حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) ملاحظه شود تا معلوم گردد در هیچ روایت

ص: ۱۲۸

صحیحی وارد نشده که حمل و ولادت آن حضرت در یک شب بوده است، بلکه آنچه در آنها وارد شده مخفی نگاه داشتن مدت حمل و ولادت آن حضرت است که در بعضی روایات به طور کلی و در بعضی دیگر مخفی ماندن از چشم «ناس» تعبیر شده است؛ و مقصود از «ناس» در این گونه روایات توده مردم و یا خصوص مخالفین می باشند. و این مخفی نگاه داشتن کاملاً طبیعی بود؛ زیرا در آن شرایط مخوف، حکومت معتمد عباسی حضرت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در پادگان نظامی شدیداً در محاصره قرار داده و از اخباری که از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سایر ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در بین مسلمانان منتشر شده بود- که خلفای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امامان دوازده نفرند و آخرین آنان قائم بالسیف است که ظالمین و غاصبین را از بین می برد و حکومت عدل و حق تشکیل می دهد- مطلع بود و از این رو مراقبت شدید نسبت به زندگی خصوصی امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اعمال کرده، و قابله هایی را موظف نموده بود تا هر چند گاهی بدون اطلاع قبلی داخل خانه امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را جستجو کنند و از عدم حاملگی زن ها مطمئن شوند.

البته مخفی ماندن حمل و ولادت امر محالی نیست؛ و برای کسی که به قدرت مطلقه خداوند و امکان و وقوع معجزات در طول تاریخ پیامبران، و حوادث مهمی که در مورد حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اتفاق افتاده و قرآن به آنها اشاره کرده است اعتقاد داشته باشد، مخفی نگاه داشتن بارداری مادر حضرت مهدی (عج) و ولادت غیر عادی او به اراده و خواست خداوند آن هم در شرایطی که حکومت ظالم زمان با تمام قدرت در صدد جلوگیری از ولادت او برآمده، امری ممکن و مطابق حکمت خداوند خواهد بود.

## اشاره

در ارتباط با عمر غیر طبیعی و غایب بودن حضرت مهدی (عج) به چند نکته اشاره می شود:

۱- امکان ذاتی و وقوعی طول عمر.

۲- اثبات وقوع آن از منظر روایات.

۳- دیدگاه دانشمندان اهل سنت.

## اول: امکان ذاتی و وقوعی طول عمر

### امکان ذاتی

امکان ذاتی طول عمر قابل بحث و شک نیست، زیرا طول عمر از قبیل خرق عادت است و خرق عادت هیچ استحاله ذاتی ندارد؛ آنچه هست فقط غیر عادی بودن آن و در نتیجه استبعاد آن می باشد، و با استبعاد نمی توان امکان ذاتی چیزی را نفی نمود؛ علل و اسبابی که در عالم هستی نقش دارند منحصر به آنهایی نیست که تاکنون برای بشر شناخته شده و یا در اختیار او می باشد. بسیاری از امور بخصوص چیزهایی که از حوزه محسوسات و علوم مادی و تجربی خارج است و ادله قطعی بر اثبات آنها وجود دارد، با دید مادی و ذهن عادی بعید به نظر می رسد؛ نظیر وجود خداوند و صفات او، ملائکه، وحی، معجزات، معاد، برزخ، روح مجرد و نظایر آن.

حتی در حوزه امور مادی نیز بسیاری از اکتشافات کنونی بشر برای انسانهای قرون گذشته کاملاً استبعاد داشت و بعضاً آنها را غیر ممکن

می دانستند؛ همان گونه که بسیاری از اکتشافات بشر در آینده، برای بشر امروز بعید می باشد؛ و از همین جهت گفته شده: هر چیزی که انسان شنید تا دلیل قاطع بر رد آن پیدا نکرده نباید امکان آن را نفی نماید. قرآن می فرماید: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (۱)** «آنچه را به آن علم نداری نفی و اثباتا دنبال نکن». زیرا **وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۲)** «به شما جز اندکی علم داده نشده است».

به دو نمونه اعتراف دانشمندان علوم مادی به عجز خود در کشف اسرار طبیعت توجه نمایید:

موریس مترلینگ می گوید:

«... خیال کرده ایم که به اسرار ذره های کوچک و اتم پی برده ایم، هنوز اسرار ذرات برق و الکترون بر ما مجهول است، ما نمی دانیم که یک ذره برق یا الکترون از چه ساخته شده و دارای چه ترکیباتی است. زیرا الکترون به قدری کوچک است و طوری فرار می کند و چنان با سرعت به اطراف پراکنده می شود که ما هنوز نتوانسته ایم آن را به تنهایی دستگیر کنیم و به تنهایی مورد معاینه و تحقیق قرار بدهیم! و همچنین نمی دانیم که یک ذره نور که به زبان لاتینی «فوتون» نام دارد دارای چه ترکیباتی است!... ما هنوز عاجزیم که یک ذره کوچک از امواج صدا یا فوتون را به تنهایی مورد تجزیه و تحقیق قرار دهیم» **(۳)**.

ص: ۱۳۱

---

۱- -سوره اسراء، آیه ۳۶. [۱]

۲- -سوره اسراء، آیه ۸۵. [۲]

۳- - «روح به کجا می رود؟»، ص ۱۴.

انشتاین می گوید:

«افسانه راز بزرگ هنوز لا-ینحل است. . . آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده ایم بسیار چیزها به ما آموخته است و ما با اصول زبان طبیعت آشنا شده ایم. . . ولی با این همه می دانیم که در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده شده، هنوز از حل و کشف کامل مطالب دوریم» . (۱)

### امکان وقوعی

امکان وقوعی و عدم محذور برای طول عمر نیز با تحقیقات و تجربیاتی که دانشمندان و متخصصان انجام داده اند امری پذیرفته و مورد قبول می باشد؛ امروزه ثابت شده است اگر تغذیه ای که جسم و روح انسان نیاز دارد به حد لازم-نه کمتر و نه بیشتر-به او برسد و تمام آفات و امراض جسمی و روحی که جسم یا روح را صدمه می زند شناسایی و از آنها پیشگیری شود، هیچ علت طبیعی برای مرگ وجود ندارد. و نیز با تجربه ثابت شده که با تغییر شرایط مادی و روحی زندگی و مراعات قواعد حفظ الصحه و بهداشت جسم و روح در محیط فرد و نیز در محیط پدران و مادران، حد متوسط عمر بشر از صد سال متجاوز خواهد بود.

بنابراین اگر کسی بتواند-هرچند از راههای غیر عادی و اتصال و ارتباط با مبادی غیبی-تمام علل سلامتی جسمی و روحی و امراض و

ص: ۱۳۲



آفاتی که موجب کوتاه شدن عمر می گردند را بشناسد، می تواند قرن‌ها زنده بماند، به ویژه اگر چنین شخصی مورد عنایت خاص حضرت حق عز و جل باشد و مصلحت و اراده الهی طول عمر او را اقتضا کند.

### طول عمر از منظر قرآن

بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است؛ و براساس منابع دینی حضرت خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از زمان حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا قبل از آن، و حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و ادریس (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و بنابر روایات زیادی از طریق شیعه و سنی دجال و بنابر روایت کتاب ینابیع الموده خضر و ذو القرنین زنده هستند. (۱)

و چه بسا امکان زنده ماندن یونس (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (ذا النون) در شکم ماهی تا روز قیامت (بر فرض بقای او در آنجا) از آیه شریفه: فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۲) (و اگر چنین نبود که او-ذو النون- از تسبیح کنندگان می بود همانا تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند) فهمیده شود. و نیز از آیه شریفه: فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنِينَ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا (۳) (پس-نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) -در بین قوم خود هزار سال جز پنجاه سال اقامت نمود) عمر (حدود هزار سال) حضرت نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فهمیده می شود. چنانکه زنده بودن غیر عادی اصحاب کهف در سالهای متمادی از آیات مربوط به آنان (۴) به خوبی استنباط می شود؛ و انسانها در حقیقت نوعی انسان مثل هم اند و اگر برخی از آنان امکان طول عمر داشته باشد دیگران نیز

ص: ۱۳۳

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۴۷. [۱]

۲- سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴. [۲]

۳- سوره عنکبوت، آیه ۱۴. [۳]

۴- سوره کهف، آیات ۹ تا ۱۲.

این امکان را دارند، زیرا «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا- یجوز واحد» حکم چیزهای متماثل در جواز و عدم جواز یکی است.

آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی (ره) نقل کرده است:

«یکی از علما حضرت مهدی (عج) را در خواب دید و از ایشان دلیلی برای طول عمر آن حضرت سؤال نمود، و آن حضرت آیه شریفه: فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱) را به او تعلیم دادند.»

سپس ایشان می گوید:

«ظاهر آیه چنانکه در کشاف نیز گفته شده این است که اگر تسبیح گفتن یونس نبود تا روز قیامت زنده در شکم ماهی می ماند. زیرا ظاهر تعبیر به «لبث» زنده ماندن است.»

سپس ایشان چنین برداشت می نماید:

«زنده ماندن یونس در شکم ماهی تا روز قیامت مستلزم زنده ماندن خود ماهی نیز تا روز قیامت می باشد؛ زیرا در صورت مردن ماهی و متلاشی شدن جسم آن عنوان «لبث» در شکم ماهی معنا ندارد.» (۲)

بنابراین از آیه شریفه امکان زنده ماندن یونس و ماهی تا روز قیامت به خوبی استفاده می شود.

ص: ۱۳۴

---

۱- -سوره صافات، آیه ۱۴۳ و ۱۴۴. [۱]

۲- -مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۳۰۰، به نقل از کتاب خطی مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی.

و صاحب کتاب کمال الدین به نقل از کتاب المعمرون (۱) و غیر آن و با استناد به اقوال مورخین شیعه، تعداد زیادی از معمرین را نام برده و سپس می گوید:

«همین داستانهایی که در کتب شیعه از معمرین نقل شده اهل سنت نیز از طریق راویان خودشان نظیر: محمد بن سائب کلبی، محمد بن اسحاق بن بشر، عوانه بن حکم، عیسی بن زید بن آب (رئاب) و هیثم بن عدی طائی نقل کرده اند». (۲)

و در همان کتاب آمده است:

«اهل سنت داستان عجیب طول عمر ابی الدنیا علی بن عثمان مغربی را نقل کرده و گفته اند او هنگام رحلت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حدود سیصد سال داشت و سپس جزو اصحاب علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قرار گرفت و پیوسته پادشاهان و رؤسای بلاد او را احضار می نمودند و از علت طول عمرش سؤال می کردند و او می گفت: از آب حیات نوشیده است؛ و گفته اند تا زمان مقتدر عباسی قطعاً زنده بوده و معلوم نیست مرده باشد. باین حال چگونه طول عمر قائم آل محمد (عج) را بعید می دانند؟» (۳)

ص: ۱۳۵

---

۱- -مرحوم مجلسی در بحار، ج ۵۱، ص ۱۰۸ [۱] از کتاب سید بن طاووس به نام «الطرایف» نقل کرده که نامبرده کتابی دیده است به نام «المعمرون» تألیف یکی از علمای معروف اهل سنت، ابی حاتم، سهل بن محمد السجستانی، و بعید نیست همان کتاب فوق الذکر باشد.

۲- -کمال الدین، ج ۲، ص ۵۷۶. [۲]

۳- -همان، ج ۲، ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

شیخ طوسی (ره) می گوید:

«در اخبار عرب وارد شده: لقمان بن عاد بیشترین عمر را داشته، یعنی حدود سه هزار و پانصد سال».

و قبل از آن این گونه گفته است:

«و همچنین اصحاب حدیث گفته اند: دجال در زمان پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حیات داشته است و تا هنگام خروج زنده است». (۱)

و مطابق روایات متواتر شیعه و سنی، خروج دجال هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) می باشد که به دست ایشان و حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) کشته می شود.

### **اهل سنت و زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام)**

در مورد زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَام) و نزول ایشان در آخر الزمان بنا بر نقل منتخب الاثر (۲) چندین نفر از بزرگان اهل سنت ادعای اجماع نموده اند:

تفسیر «البحر المحيط» از ابن عطیة اندلسی نقل کرده است که:

«امت اسلامی بر آنچه حدیث متواتر دلالت دارد، یعنی زنده بودن عیسی در آسمان و نزول او در آخر الزمان اجماع و اتفاق دارند». (۳)

ص: ۱۳۶

---

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۳.

۲- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۰۷.

۳- تفسیر البحر المحيط، ابو حیان اندلسی، ج ۲، ص ۴۷۳.

ابو حیان صاحب تفسیر کوچک خود به نام «النهر المارّ من البحر» که در حاشیه تفسیر «البحر المحيط» چاپ شده است نیز اتفاق امت را بر آن ادعا نموده است. (۱)

صاحب «لوامع الانوار البهیة» همین معنا را به اجماع امت نسبت داده و گفته است:

«جز بعضی از فلاسفه و اهل الحاد که به نظر آنان اعتنایی نمی شود، مخالف این معنا نیستند».

و از کتاب «النظم المتناثر من الحدیث المتواتر» نقل کرده است که:

«آمدن حضرت عیسی از آسمان از نظر کتاب و سنت و اجماع قطعی و ثابت می باشد». (۲)

در این رابطه صاحب کتاب «منتخب الاثر» به تفصیل نظریه مخالفین - نظیر محمد عبده و شاگردش رشید رضا در تفسیر «المنار» و تأثیر آن در بین بعضی از علمای الازهر و از جمله شیخ شلتوت - را نقل کرده و با اشاره به ردّ نظریه آنان توسط بعضی علمای الازهر و تأکید بر متواتر معنوی بودن اخبار دالّ بر زنده بودن عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و نزول او در آخر الزمان، به اثبات آن از نظر قرآن پرداخته است. (۳) بجاست مراجعه شود.

### کلام دو نفر از علمای اهل سنت

۱- در رابطه با موضوع فوق در کتاب «غایه المرام» پیش از پرداختن به جریان زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

ص: ۱۳۷

۱- همان.

۲- لوامع الانوار البهیة، ص ۹۴.

۳- منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۰۷. [۱]

«کنجی شافعی صاحب کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» می گوید: ابن جریر طبری گفته است: خضر و الیاس زنده اند و روی زمین زندگی می کنند...»

برای اثبات زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) علاوه بر دو روایت که در صحیح مسلم ذکر شده است که دلالت می کند بر زنده بودن آن حضرت و نزول او در آخر الزمان، به آیه شریفه:

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ (۱) «هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه قبل از مرگ خود به او-عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - ایمان می آورد» نیز می توان استدلال نمود؛ زیرا تاکنون چنین اتفاقی رخ نداده که تمام اهل کتاب به حضرت عیسی ایمان بیاورند، پس قهرا باید در آینده و آخر الزمان چنین اتفاقی رخ دهد، و این معنا مستلزم زنده بودن آن حضرت است.

و زنده بودن دجال نیز از روایتی که در کتاب صحیح مسلم نقل شده و مسلم صحت آن را تأیید کرده است فهمیده می شود.

و اما زنده بودن شیطان نیز از آیه شریفه: قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۲) «شیطان گفت: خدایا پس به من تا روزی که مردم مبعوث می شوند مهلت ده، و خدا گفت:

همانا تو از مهلت دادگان هستی» به خوبی فهمیده می شود...

هنگامی زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دجال و شیطان به ادله ذکر شده ثابت شد، زنده بودن حضرت مهدی (عج) چه بعدی خواهد داشت؟»

ص: ۱۳۸

۱- -سوره نساء، آیه ۱۵۹. [۱]

۲- -سوره حجر، آیه ۳۶ و ۳۷. [۲]

نامبرده سپس برای اثبات زنده بودن حضرت مهدی (عج) با استدلال عقلی می گوید:

«مصلحت و فلسفه زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و نزول او هنگام ظهور حضرت مهدی و اقتدا به آن حضرت در نماز - که در روایات زیادی ذکر شده - این است که اهل کتاب، پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که خاتم پیامبران است را تصدیق کرده و به او ایمان بیاورند و همه مردم جهان مسلمان شوند.

و مصلحت زنده بودن دجال با آنکه کارش افساد و تفتین است و حتی - بنا بر آنچه گفته شده - ادعای خدایی نیز می کند، این است که مردم آزمایش شوند و با بصیرت حق را از باطل بازشناسند و به آن رو آورند و هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) دنیا پر از عدل و قسط گردد.

پس در حقیقت زنده بودن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دجال جنبه مقدمی دارد و به منزله فرع است، و هنگامی که فرع زنده باشد اصل که حضرت مهدی (عج) است به طریق اولی باید زنده باشد. . . .» (۱)

۲- در کتاب «میزان الاعتدال» در شرح حال نسطوره رومی آمده است که وی گفت:

روزی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سوار بر مرکبش بود و شلاقی که با آن مرکب را می راند از دستش افتاد، من از مرکب پیاده شدم و شلاق را برداشته و به خود مالیدم و سپس آن را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دادم،

ص: ۱۳۹

---

۱- غایه المرام، چاپ قدیم، باب ۱۲۴ از فصل آخر کتاب، ص ۷۱۲.

آنگاه حضرت در حَقْم دعا نمود و فرمود: خداوند عمرت را طولانی کند «مَدَّ اللَّهُ فِي عَمْرِكَ مَدًّا» .

سپس از عمر بن حسین کاشغری نقل کرده که او فرزند نسطوره را در اطراف یمن دیده و از او پرسیده بود که پدرت چند سال زندگی کرد؟ جواب داد سیصد سال، در حالی که قبل از دعای پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پدرم سی سال عمر داشت.

(۱)

وقتی با دعای پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر عمر انسان افزوده می شود و سیصد سال عمر می کند، چگونه حضرت مهدی (عج) که ذخیره خداوند برای آخرین دوره حیات بشری بر روی زمین است عنایت خداوند نمی تواند عمر او را طولانی کند؟!

### دوم: طول عمر و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت

روایات وارد شده در کتب حدیث شیعه در این زمینه به حد تواتر است و نیازی به نقل آنها نیست، و صرفاً به روایات وارد شده در کتب روایی اهل سنت اکتفا می شود:

۱- روایت ثقلین که بین شیعه و سنتی متواتر است و قبلاً ذکر گردید (محور دوم در فصل اول)، علامه سید میر حامد حسین هندی راویان اهل سنت این حدیث را ضمن دو جلد بزرگ جمع آوری نموده است. در این روایت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است: «و من دو چیز گرانها را بین شما بر جای می گذارم، و تا زمانی که به آن دو چیز چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، و این دو چیز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در

ص: ۱۴۰



کنار حوض بر من وارد شوند». (۱) این حدیث در بسیاری از کتب اهل سنت نظیر: سنن ترمذی، (۲) السنن الکبری، (۳) المستدرک، (۴) المعجم الصغیر، (۵) مسند احمد حنبل، (۶) الدر المنثور، (۷) مجمع الزوائد، (۸) السنن الکبری (نسائی) (۹) و چندین کتاب دیگر (۱۰) ذکر شده است.

جدا نشدن قرآن از عترت همان متلازم بودن آن دو در عمود زمان است؛ و عترت در زمان ما همان امام زمان (عج) می باشد.  
۲- روایت ابن عباس از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد سؤالات مرد یهودی به نام نعثل از آن حضرت- که سابقا ذکر شد- که فرمود:

«حوادث و جریاناتی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است مشابه آنها... در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد. و همانا دوازدهمین فرزند من غایب خواهد شد و دیده نمی شود...». (۱۱)

ص: ۱۴۱

- 
- ۱- انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا و اینهما لن (لا) یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.
  - ۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.
  - ۳- السنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۱۱۴.
  - ۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۹۳، ج ۳، ص ۱۲۴، ۱۰۹ و ۱۴۸.
  - ۵- المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۵، ۱۳۱ و ۲۵۵.
  - ۶- مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۱۴، ۱۷ و ۲۶؛ ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۹۰.
  - ۷- الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰.
  - ۸- مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ج ۹، ص ۱۶۳؛ ج ۱۰، ص ۳۶۳.
  - ۹- السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵.
  - ۱۰- جهت آگاهی بیشتر از کتب اهل سنت رجوع شود به «من هو المهدی» ص ۱۱ و ۱۲.
  - ۱۱- «... کائن فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و القذه بالقذه، و ان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۱؛ [۱] ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۳). [۲]

۳-روایت جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که بعد از نزول آیه شریفه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱) ای مردم مؤمن دستورات خدا و رسول و صاحبان امر را اطاعت کنید» از مصادیق «أولی الامر» سؤال نمود و آن حضرت ائمهٔ اثنا عشر را معرفی نمودند و پس از نام حضرت مهدی (عج) فرمود:

«این همان کسی است که از چشم اولیای خود به نحوی غایب می شود که جز افراد اندکی که خداوند دل‌های آنان را با نور ایمان امتحان کرده است به امامت او اعتقاد نخواهند داشت». (۲)

۴-روایت جابر از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد سؤالات مرد یهودی به نام جندل از اموری و از جمله اوصیای آن حضرت؛ در این روایت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همهٔ ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را نام برده و پس از نام حضرت مهدی (عج) فرمود:

«سپس غایب می شود، و هرگاه قیام نمود زمین را از عدل پر خواهد کرد». (۳)

۵-روایت احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«مثل او مثل خضر و ذی القرنین می باشد. به خدا قسم به نحوی غایب خواهد شد که جز کسانی که خداوند آنان را بر امامت او ثابت قدم نموده است از هلاکت نجات پیدا نمی کنند» .

آنگاه در جواب این سؤال که: آیا غیبت او طولانی می باشد، فرمود:

ص: ۱۴۲

---

۱- -سورة نساء، آیه ۵۹. [۱]

۲- - «ذاک الذی یغیب عن اولیائه غیبه لا یثبت علی القول بامامته إلا من إمتحن الله قلبه للایمان. . .» (ینایع المودّه، ج ۳، ص ۲۳۸). [۲]

۳- - «فیغیب ثم یخرج فاذا خرج یملاً الارض قسطا و عدلا. . .». (همان، ص ۲۸۳).

«ای و ربی، حتی یرجع عن هذا الامر اكثر القائلین به...» «بلی به خدا قسم، تا آنجا که اکثر معتقدانش از این عقیده برمی گردند». (۱)

۶- روایت عبد السلام هروی از دعبل خزاعی شاعر از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که فرمود:

«... پس از حسن فرزند او حجت قائم است که در دوران غیبت، منتظر و در زمان ظهورش مطاع می باشد...». (۲)

۷- روایت جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره حضرت مهدی (عج):

«... شبیه ترین مردم به من از نظر خلقت ظاهری و اخلاق می باشد. و برای او غیبتی همراه با حیرت مردم خواهد بود که معمولاً امتها گمراه خواهند شد...». (۳)

۸- روایت ابو بصیر از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

«... مهدی از اولاد من است که اسم و کنیه او همانند اسم و کنیه من می باشد. شبیه ترین مردم در خلقت و اخلاق به من است.»

و برای او غیبتی است همراه با حیرت مردم...». (۴)

ص: ۱۴۳

۱- «مثله فی هذه الامه مثل الخضر و مثله مثل ذی القرنین، و الله لیغیین غیبه لا ینجو فیها من الهلکه الا من ثبته الله علی القول بامامته...». (همان، ص ۳۱۷). [۱]

۲- «... و بعد الحسن ابنه الحجه القائم المنتظر فی غیبه المطاع فی ظهوره...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۷، حدیث ۵۹۱؛ [۲] ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۸۰). [۳]

۳- «... أشبه الناس بی خلقا و خلقا، یكون له غیبه و حیره تضلّ فیها الأمم...». (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، حدیث ۵۸۶؛ [۴] ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۵). [۵]

۴- «... المهدی من ولدی إسمه إسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقا و خلقا تكون له غیبه و حیره...». (همان، ص ۳۹۷؛ [۶] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۴، حدیث ۵۸۶). [۷]

۹-روایت حسین بن خالد از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جواب سؤال از قائم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... چهارمین فرزند از صلب من است... و پیش از قیام دارای غیبت خواهد بود...» . (۱)

یادآوری می شود که در روایات ذکرشده هرچند تصریح به حیات حضرت مهدی (عج) نشده است، ولی کلمه «غایب» و «غیبت» بالاتر از آن دلالت بر زنده بودن دارد؛ و به کسی که هنوز متولد نشده، هرچند در آینده قطعاً متولد شود، و یا کسی که از دنیا رفته و در آینده حتماً رجعت نموده و دوباره زنده شود، غایب گفته نمی شود.

### سوم: نظر علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج)

عده بسیاری از علمای اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی (عج) و کیفیت آن و اینکه آن حضرت فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است سخن گفته و همانند شیعه معتقدند آن حضرت هم اکنون زنده است و منتظر اذن الهی برای ظهور می باشد. ضمناً در بسیاری از این کلمات به چاه سرداب به عنوان محل تولد و یا محل غیبت و یا محل کرامت آن حضرت اشاره شده، ولی هرگز کسی سرداب را محل زندگی آن حضرت بیان نکرده است.

ص: ۱۴۴

---

۱- «... الرابع من ولدی... و هو صاحب الغیبه قبل خروجه...» . (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۶، حدیث ۵۹۰؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۸۷؛ [۱] همین مضمون را ابن عباس از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در ص ۲۹۷ همین کتاب نقل کرده است).

در کتاب «منتخب الاثر» (۱) و همچنین «من هو المهدي» (۲) نام بسیاری از علمای اهل سنت و نیز کلمات آنها در مورد ولادت حضرت مهدی (عج) و... جمع آوری شده و شایسته است به آنها مراجعه شود، و ما به نقل نام بعضی از آنان اکتفا می کنیم:

۱- ابن حجر الهیثمی الشافعی. (۳)

۲- الشیخ عبد الله بن محمد بن غامر الشبراوی الشافعی، استاد الجامع الازهر. (۴)

۳- السید مؤمن بن حسن الشبلنجی. (۵)

۴- تاریخ ابن الوردی. (۶)

۵- الشیخ الحافظ ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد الکنجی. (۷)

۶- شیخ الاسلام ابو المعالی محمد سراج الدین الرفاعی. (۸)

۷- الشیخ شمس الدین محمد بن اطولون دمشقی الحنفی. (۹)

۸- الشیخ کمال الدین محمد بن طلحه الشامی الشافعی. (۱۰)

ص: ۱۴۵

۱- -منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۷۱ تا ۳۹۳.

۲- -من هو المهدي، ص ۴۲۷ تا ۴۵۱.

۳- -الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴، چاپ مصر.

۴- -الإتحاف بحب الأشراف، ص ۶۸، چاپ مصر. [۱]

۵- -نور الأبصار، ص ۱۵۲، الباب الثاني. [۲]

۶- -به نقل نور الابصار، ص ۱۵۲، الباب الثاني از تاریخ ابن الوردی. [۳]

۷- -کفایه الطالب، ص ۴۵۸. [۴]

۸- -صحاح الاخبار، ص ۵۵، چاپ بمبئی.

۹- -الشدورات الذهبیه (الائمه الاثنا عشر)، ص ۱۱۷، چاپ بیروت. [۵]

۱۰- -مطالب السؤل، ص ۸۹، چاپ تهران.

- ٩-مورخ شهير ابن خلكان. (١)
- ١٠-الشيخ شمس الدين ابو المظفر، ابن الجوزى. (٢)
- ١١-الشيخ النسابة ابو الفوز محمد امين البغدادى السويدى. (٣)
- ١٢-الذهبي. (٤)
- ١٣-ابن الصباغ المالكي. (٥)
- ١٤-نصر بن على الجهضمي. (٦)
- ١٥-ابو العباس احمد بن يوسف الشهير بالقرمانى. (٧)
- ١٦-الشيخ عبد الوهاب بن احمد بن على الشعرانى. (٨)
- ١٧-السيد جمال الدين عطاء الله. (٩)
- ١٨-نور الدين عبد الرحمن بن احمد بن قوام الدين الدشتى. (١٠)
- ١٩-اليهقى الشافعى. (١١)
- ٢٠-الحافظ ابو محمد احمد بن ابراهيم بن هاشم الطوسى البلاذرى. (١٢)

ص: ١٤٤

- 
- ١- وفيات الأعيان، ج ١، ص ٥٧١، چاپ بولاق [١] مصر.
- ٢- تذكرة الخواص، ص ٢٠٤، چاپ تهران. [٢]
- ٣- سبائك الذهب، ص ٧٨، چاپ مصر.
- ٤- العبر، ج ٢، ص ٣١، چاپ كويت. [٣]
- ٥- الفصول المهمة، ص ٢٧٤. [٤]
- ٦- بنابر نقل بحار الانوار، ج ٥، ص ٣١٤. [٥]
- ٧- اخبار الدول و آثار الاول، ص ١١٧ و ١١٨.
- ٨- اليواقيت و الجواهر، ج ٢، ص ١٤٥، چاپ مصر. [٦]
- ٩- بنابر نقل كشف الأستار، ص ٣١. [٧]
- ١٠- شواهد النبوه، ص ٢١، چاپ بغداد.

١١- -منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٧٤، [٨] به نقل از: شعب الايمان.

١٢- -بناير نقل منتخب الأثر، ج ٢، ص ٣٧٥.

۲۱- القاضی فضل بن روزبهان. (۱)

۲۲- ابو محمد عبد الله بن احمد بن محمد بن الخشاب. (۲)

۲۳- الشيخ محیی الدین ابو عبد الله، المعروف بابن العربی. (۳)

نامبرده در کتاب فتوحات در مورد آن حضرت چنین می نویسد:

«و اما ختم ولایت محمّدیّه متعلق است به مردی از عرب که بهترین اصل و نسب را دارا می باشد؛ و او در زمان ما حیات دارد، و او در سال پانصد و نود و پنج هجری به من شناسانده شد و من علامت و نشانه مخصوصی را که حق تعالی از چشم بندگانش پنهان نموده بود در او دیدم، و خداوند آن را برای من در شهر «فاس» منکشف نمود تا آنجا که خاتم ولایت را مشاهده کردم. و اوست خاتم نبوت مطلقه که بسیاری از مردم نمی دانند. همانا خداوند او را گرفتار نمود به اهل انکار که آن مراتب کمال و علمی که از طرف حق تعالی به او داده شده است را انکار نمودند. . . .» (۴)

۲۴- الشيخ سعد الدین محمد بن المؤید بن ابی الحسین، الحموی. (۵)

۲۵- الشيخ حسن العراقی. (۶)

ص: ۱۴۷

---

۱- همان، ص ۳۷۸، به نقل از: إبطال نهج الباطل.

۲- همان، ص ۳۷۹، به نقل از: تاریخ موالید الائمة و وفیاتهم، بنا بر نقل کشف الأستار.

۳- الفتوحات، باب ۳۶۶، بنا بر نقل الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۵. [۱]

۴- الفتوحات، ج ۲، ص ۴۹.

۵- بنا بر نقل منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۸۰.

۶- لواقح الانوار فی طبقات الاخیار، ج ۲، ص ۱۴۰، چاپ مصر.



٢٦- الشيخ على الخواص. (١)

٢٧- حسين بن معين الدين الميبدى. (٢)

٢٨- الحافظ محمد بن محمد محمود البخارى. (٣)

٢٩- الحافظ ابو الفتح محمد بن ابى الفوارس. (٤)

٣٠- ابو المجد عبد الحق الدهلوى البخارى. (٥)

٣١- الشيخ احمد الجامى النامقى. (٦)

٣٢- الشيخ فريد الدين محمد العطار النيشابورى. (٧)

٣٣- جلال الدين محمد العارف البلخى الرومى، المعروف بالمولوى. (٨)

٣٤- الشيخ العارف باسرار الحروف صلاح الدين الصفدى. (٩)

٣٥- المولوى على اكبر بن اسد الله المؤدى من متأخرى علمائى الهند. (١٠)

٣٦- الشيخ عبد الرحمان صاحب كتاب «مرآة الاسرار». (١١)

ص: ١٤٨

١- هـمان، ج ٢، ص ١٥١ تا ١٧٠، چاپ مصر.

٢- شرح الديوان، ص ٣٧١. [١]

٣- فصل الخطاب، بناير نقل كشف الأستار، ص ٣٨٧، چاپ اسلامبول. [٢]

٤- بناير نقل منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٣، از كشف الأستار، ص ٢٧. [٣]

٥- المناقب و احوال الائمة، بناير نقل كشف الأستار، ص ٣٠. [٤]

٦- يناييع المودّه (يك جلدى)، ص ٤٧٢؛ مجالس المؤمنين، المجلس السادس.

٧- هـمان، ص ٤٧٣، بناير نقل مظهر الصفات.

٨- هـمان، ص ٤٧٣، [٥] بناير نقل ديوان كبير. البته در سنّى بودن مولوى و عطار اختلاف است.

٩- شرح الدائرة، بناير نقل يناييع المودّه، ج ٣، ص ١٣٩. [٦]

١٠- كشف الأستار، ص ٨٠، [٧] بناير نقل المكاشفات.

١١- مرآة الاسرار، ص ٣١.

٣٧-ملك العلماء القاضي شهاب الدين بن شمس الدين الدوله آبادى. (١)

٣٨-الشيخ سليمان بن ابراهيم المعروف بخواجه كلان، الحسينى البلخى القندوزى. (٢)

٣٩-الشيخ عامر بن عامر البصرى. (٣)

٤٠-القاضى جواد الساباطى. (٤)

٤١-الشيخ ابو المعالى صدر الدين القنوى. (٥)

٤٢-الفاضل عبد الله بن محمد المطيرى. (٦)

٤٣-مير خواند، المورخ الشهير محمد بن خاوند شاه بن محمود. (٧)

٤٤-المحدث الكبير ابراهيم بن محمد بن المؤيد الجوينى الخراسانى. (٨)

٤٥-القاضى المحقق بهلول بهجت افندى. (٩)

٤٦-الشيخ شمس الدين محمد بن يوسف الزرندى. (١٠)

٤٧-شمس الدين التبريزى. (١١)

ص: ١٤٩

- 
- ١- -منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٦، [١] به نقل از: المناقب الموسوم بهدايه السعداء، بناير نقل النجم الثاقب و كشف الأستار.
  - ٢- -ينابيع المودّه (يك جلدى)، ص ٤٥٢.
  - ٣- -منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٧، [٢] به نقل از: كشف الأستار.
  - ٤- -البراهين الساباطيه فى الرد على النصارى، بناير نقل كشف الأستار.
  - ٥- -منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٧، [٣] به نقل از: كشف الأستار.
  - ٦- -الرياض الزاهره، بناير نقل كشف الأستار.
  - ٧- -روضه الصفا، ج ٣.
  - ٨- -فرائد السمطين، ج ١ و ٢.
  - ٩- -منتخب الاثر، ج ٢، ص ٣٨٩، [٤] به نقل از: المحاكمه فى تاريخ آل محمد، قاضى محقق بهلول بهجت افندى.
  - ١٠- -همان، به نقل از: معراج الوصول الى معرفه آل الرسول.
  - ١١- -همان، به نقل از: كشف الأستار.

٤٨-المورخ ابن الأرزق. (١)

٤٩-المولى على القارئ. (٢)

٥٠-القطب المدار. (٣)

٥١-صدر الأئمة ضياء الدين موفق بن احمد الخطيب المالكي. (٤)

٥٢-المولى حسين بن على الكاشفى. (٥)

٥٣-السيد على بن شهاب الهمداني. (٦)

٥٤-الشيخ محمد الصبّان المصرى. (٧)

٥٥-الناصر لدين الله احمد بن المستضيئ بنور الله الخليفة العباسى. (٨)

٥٦-ابو الفلاح عبد الحى بن العماد الحنبلى. (٩)

٥٧-الشيخ عبد الرحمن محمد بن على بن احمد البسطامى. (١٠)

٥٨-الشيخ عبد الكريم اليمانى. (١١)

٥٩-الفاضل رشيد الدين الدهلوى الهندى. (١٢)

ص: ١٥٠

- 
- ١- هـمان، به نقل از: تاريخ ميافارقين، بنابر نقل وفيات الاعيان.
  - ٢- هـمان، به نقل از: المرقاه فى شرح المشكاه، بنابر نقل كشف الأستار.
  - ٣- هـمان، به نقل از: كشف الأستار.
  - ٤- هـمان، ص ٣٩٠. [١]
  - ٥- هـمان، ص ٣٩٠، [٢] به نقل از: كشف الظنون، بنابر نقل كشف الأستار.
  - ٦- هـمان، ص ٣٩٠، [٣] به نقل از: الموده القربى، الموده العاشره.
  - ٧- هـمان، إسعاف الراغبين.
  - ٨- هـمان، ص ٣٩٠، [٤] به نقل از: كشف الأستار.
  - ٩- هـمان، ص ٣٩١، [٥] به نقل از: شذرات الذهب، الجزء الثانى، [٦] ص ١٤١ و ١٥٠.
  - ١٠- هـمان، درّه المعارف، بنابر نقل ينابيع المودّه، ص ٤٠١.

۱۱- همان، ص ۳۹۲، [۷] به نقل از: ینایع المودّه، ص ۴۶۶. [۸]

۱۲- همان، ص ۳۹۲، [۹] به نقل از: ایضاح لطافه المقال.

۶۰- الشاه ولی الله الدهلوی. (۱)

۶۱- الشيخ احمد الفاروقی النقشبندی. (۲)

۶۲- ابو الولید، محمد بن شحنه الحنفی. (۳)

۶۳- سید باقر بن سید عثمان بخاری. (۴)

۶۴- جمال الدین خواجه احمد حقانی. (۵)

افراد فوق الذکر همگی از علما و محدثین و مؤلفین و بعضا از عرفای بزرگ اهل سنت هستند، و در تألیفات یا گفته های خود در مجالس درس موضوع ولادت حضرت مهدی (عج) و اینکه او فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَام) است و زنده و غایب می باشد را با مدح و ثنای بلیغ به عبارات مختلف و با صراحت یا اشاره مطرح کرده اند.

بااین حال چگونه نویسنده جزوه «مهدی موعود یا مهدی موهوم» ادعا می کند که موضوع زنده بودن مهدی و غایب و منتظر بودن او را امامیه جعل کرده اند؟!

### موضوع سوم: داستان سرداب و ریشه تاریخی آن

#### اشاره

نویسنده می گوید:

«امام زمان مزعوم در سن دو یا پنج سالگی بنابه اختلاف جعلیات در چاه سرداب رفته که الآن بیشتر از ۱۲۵۰ سال است که در آنجاست» .

ص: ۱۵۱

۱- منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۹۲. [۱]

۲- المکاتیب، ج ۳، المکتوب ۱۲۳، بنابر نقل العبقری الحسان.

۳- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۹۳. [۲]

۴- جواهر الاولیاء، ص ۵۴۴، ۵۴۱، ۴۷۱، ۳۷۸، ۳۰۷، ۳۲، ۳۱ و ۵۵۶.

۵- همان، ص ۵۴۴.

این موضوع بکلی دروغ و بی اساس است؛ زیرا آنچه در روایات و تواریخ ذکر شده است فقط شدت ترس و حساسیت حکومت معتمد عباسی پس از شهادت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است نسبت به فرزند پیدا کردن آن امام و نیز تفتیش نقاط مختلف خانه حضرت برای پیدا کردن حضرت مهدی (عج).

و علت اینکه در وصیت نامه امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اسمی از حضرت مهدی (عج) برده نشده است احساس خطر جانی برای آن حضرت بوده؛ زیرا وقتی خبر بیماری امام به حکومت رسید، مراقبت را تشدید نمود و مأمورین گوناگونی شبانه روز آن حضرت و تمام کارهای ایشان و حتی وصیت نمودن او را زیر نظر داشته و گزارش می دادند. از این رو آن حضرت برای حفظ جان فرزند خود نام او را در وصیت نامه خود ذکر نکرد.

یکی از ناقلان خبر وفات امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حوادث قبل و بعد از آن و ادعای جعفر برادر امام عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت به میراث و موضوع امامت، احمد بن عبد الله (عبید الله) بن یحیی خاقانی والی قم می باشد؛ او ضمن نقل داستان مفصلی می گوید: «مهدی فرزند امام حسن غایب شد»، و نامی از مکان غیبت او نمی برد.

بعضی از محدثین نیز جریان نماز خواندن حضرت مهدی (عج) را بر جنازه امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - بعد از آنکه جعفر آماده خواندن نماز بر جنازه آن حضرت شده بود- و نیز جریان ادعای امامت توسط جعفر و روشن شدن کذب و همچنین سعایت او نزد معتمد عباسی و

غایب شدن حضرت مهدی (عج) را نقل کرده اند. (۱)

آیت الله سید صدر الدین صدر (ره) می گوید:

«برای آنچه در بین بعضی عوام شیعه گفته می شود و بعضی اهل سنت نیز (صاحب صواعق) آن را به شیعه نسبت می دهند که حضرت مهدی (عج) در سرداب خانه امام حسن (علیه السلام) مخفی شد، مدرکی پیدا نکردم».

سپس می گوید:

«گمان می کنم منشأ این نسبت که در بعضی نوشته ها به شیعه امامیه داده شده این باشد که مشاهده می کنند شیعه امامیه این مکان را زیارت می کنند و برای آن احترام و قداست خاصی قائل اند؛ و به نظر من علت این احترام و قداست این است که صحن مطهر عسکریین و صحن مجاور آن یعنی صحنی که سرداب در آن واقع شده، همگی محل خانه و اتاقهایی بوده که آن حضرات (علیه السلام) سالها در آنجا زندگی می کرده اند؛ و بدیهی است که خانه های محل سکونت آن حضرات (علیه السلام) و حوالی متعلق به آنها برای شیعیان مورد احترام خاصی باشد. و چون برای زیارت حضرت مهدی (عج) جای خاصی نیست، از این رو شیعیان به بیوتات و محل تولد و زندگی آن حضرت دل بسته اند و این بسیار سنت پسندیده ای است؛ هر چند من به روایت و دلیلی از شرع برای آن برنخورده ام». (۲)

ص: ۱۵۳

---

۱- -کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۲- -المهدی، سید صدر الدین صدر، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

آن گونه که نویسنده به شیعه نسبت داده است در هیچ روایتی از طریق شیعه نیامده است که حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت در سرداب یا چاه آن زندگی می کند، بلکه روایات شیعه از باب نمونه از این قرار است:

۱- امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

«مردم امام خود را در بین خود نمی بینند؛ و او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند.»

(۱)

۲- امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«برای صاحب این امر حتما یک دوران عزلت و جدایی از مردم می باشد، و در این دوران باید در تحصیل قوت و قدرت بود [و...]. [و چه خوب منزلی است طیبه. [یعنی منزل او - در زمان غیبت - مدینه طیبه خواهد بود.]]» (۲)

۳- امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرماید:

«... صاحب این امر در بین مردم رفت و آمد و تردد دارد و در بازارها راه می رود و روی فرشهای مردم می نشیند و مردم او را نمی شناسند، و این وضع ادامه دارد تا زمانی که خداوند به

ص: ۱۵۴

- 
- ۱- «يفقد الناس إمامهم فيشهدهم في الموسم فيراهم ولا يرونه». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱، حدیث ۲). [۱]
  - ۲- «لا بد لصاحب هذا الأمر من عزله ولا بد في عزلته من قوه... و نعم المنزل طيبه». (همان، ص ۱۵۳، حدیث ۶).



او اجازه ظهور دهد و آن وقت مجاز است خود را معرفی نماید. . . . (۱)

۴- روایتی دیگر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«همانا برای قائم دو غیبت هست که در اولی مورد مراجعه قرار می گیرد ولی در دومی کسی نمی داند او کجاست؛ در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند. (یعنی نمی شناسند)». (۲)

۵- در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه صبحی صالح در مقام اشاره به فتنه های آخر الزمان و جریان حضرت مهدی (عج) چنین آمده:

«... آگاه باشید کسی از ما که آن فتنه ها را درک نمود با چراغی نورانی حرکت می کند و بر رویه نیکان رفتار می نماید تا گره ای را بگشاید و گرفتاری را نجات دهد، جمعیت هایی را پراکنده و پراکنده هایی را مجتمع سازد؛ و این در حالی است که از چشم مردم پنهان است و کسی او را نمی بیند، هرچند چشم خود را خیره سازد». (۳)

ص: ۱۵۵

---

۱- «... صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرّفهم نفسه. . . .» . (همان، ص ۱۵۴، حدیث ۹) .

۲- «إن للقائم غيبتين يرجع في إحداهما و الأخرى لا يدري اين هو؟ يشهد الموسم يرى الناس و لا يرونه» . (همان، ص ۱۵۶، حدیث ۱۶) .

۳- «... ألا و إنّ من أدركها منّا يسرى فيها بسراج منير و يحذو فيها على مثال الصالحين، ليحلّ فيها ربّقا و يعتق رقّا و يصدع شعبا و يشعب صدعا في ستره عن الناس لا يبصر القائف أثره و لو تابع نظره. . . .» . (همان، ج ۵۱، ص ۱۱۷، حدیث ۱۶) .

بدیهی است کارهای ذکرشده در این خطبه و در سایر روایات برای حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت با زندانی بودن آن حضرت در سرداب و یا چاه آن تناسبی ندارد.

۶- ابو بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«ای ابا محمد، گویا من قائم را مشاهده می کنم که با اهل و عیال خود در مسجد سهله وارد شده است». پرسیدم: آنجا منزل اوست؟ فرمود: «آری؛ و آن مسجد منزل ادریس نیز می باشد. . .» . (۱)

و تعارضی بین مفاد این روایات نیست، زیرا امکان صدق همگی وجود دارد؛ یعنی حضرت مهدی (عج) گاه در مراسم حج گاه در مدینه منوره- (که به «طیبه» تعبیر شده) - و گاهی در بین مردم کوچه و بازار می باشد؛ و در هیچ روایتی نیامده که آن حضرت در سرداب یا چاه زندگی می کند.

و معلوم است که خروج آن حضرت نیز از سرداب نخواهد بود، بلکه در روایات شیعه چنین آمده است:

۱- «مهدی (عج) بین رکن و مقام ظاهر می شود». (۲)

۲- «در حالی که پشت خود را به خانه کعبه کرده است ظاهر می شود». (۳)

۳- «در حالی که پشت مقام ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد ظاهر می شود». (۴)

ص: ۱۵۶

---

۱- «یا ابا محمد کأنی أری نزول القائم فی مسجد السهله باهله و عیاله». قلت: یکون منزله؟ قال: «نعم، هو منزل ادریس (عَلَيْهِ

السَّلَامُ) . . .». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، حدیث ۱۳). [۱]

۲- «یظهر بین الرکنین». (الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۵).

۳- «أسند ظهره الی الکعبه». (کمال الدین، ص ۳۳۱). [۲]

۴- «فیؤتی و هو خلف المقام». (الغیبه، نعمانی، ص ۲۶۳). [۳]

۴- «مهدی (عج) از شهری در یمن به نام «کرعه» ظاهر می شود». (۱)

۵- «از محلی به نام «تهامه» خارج می شود». (۲)

۶- «قائم آل محمد (عج) از حجاز به سوی شما خواهد آمد». (۳)

## تفاوت چهارم: ظهور برای نصرت اسلام یا انتقام از مردگان و اعراب؟

### اشاره

نویسنده جزوه ادعا می کند که:

«مهدی حقیقی مورد اشاره در احادیث برای کمک و نصرت اسلام و مسلمین خواهد آمد و بین نژادها تفاوت قائل نمی شود؛ اما امام زمان معجول روحانیت فقط برای کمک آنها خروج کرده و از دیگران و حتی از مردگان انتقام می گیرد، و چنان از اعراب و مخصوصا از قریش کراهت داشته که در میان پیروانش از آنها کسی وجود ندارد! آیا این امام زمان جزئی از توطئه شعوبیه بر علیه اسلام و اعراب نیست؟»

### پاسخ

### اشاره

این ادعا هم کذب و افترايي ديگر به روحانیت شیعه است؛ زیرا در هیچ کتاب روایی یا اعتقادی شیعه که قابل ذکر و مورد تأیید باشد چنین ادعایی نشده که امام زمان (عج) برای یاری و کمک روحانیت و یا حتی خصوص شیعه ظهور می کند. کافی است کتابهای روایی معروف شیعه

ص: ۱۵۷

۱- «یخرج المهدي من قریه یقال لها کرعه (الیمن)». (کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۶۹).

۲- «یخرج من تهامه». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰)

۳- «انحدر علیکم قائم آل محمد من الحجاز». (اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۲۶).

ملاحظه شود تا معلوم گردد آنها-همچون کتابهای اهل سنت-همگی کار اصلی امام زمان (عج) را با این جمله: «یملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا» بیان کرده اند.

### روایات انتقام حضرت مهدی (عج) از مردگان

و اما نسبت انتقام از دیگران یا مردگان به آن حضرت شاید منشأ آن روایات زیر باشد که به تعبیر مختلف وارد شده است:

۱-روایت مفضل بن عمر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ):

«وقتی من به معراج برده شدم خداوند به من وحی نمود... و در مورد قائم گفت: به دست او از دشمنانم انتقام می گیرم...»

و اوست که دل‌های شیعیان را از جور و ظلم ظالمین، منکرین و کافرین نجات و شفا خواهد داد...» (۱)

۲-روایت جارود بن منذر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ):

«در معراج از سوی خداوند به من وحی شد: این حجت‌ها دوستان و اولیای من هستند. و این-اشاره به قائم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)-

کسی است که از دشمنان من انتقام می گیرد...» (۲)

۳-روایت طولانی جابر بن یزید از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ):

«خداوند در شبی که به معراج برده شدم به من وحی کرد:

ص: ۱۵۸

---

۱- «لما أسرى بي إلى السماء أوحى إلى ربِّي... وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين...».

(کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۲) [۱]

۲- «هؤلاء اولیائی و هذا المنتقم من اعدائی...» (بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۴۴). [۲]

یا محمد... و سپس گفت: این است قائم... که از دشمنان من انتقام می گیرد...» (۱)

۴-روایت ابی حمزه ثابت بن دینار از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«پس از اینکه جدم حسین کشته شد ملائکه ضجه کردند... و خداوند به عزت و جلال خود قسم یاد کرد... که به دست این قائم انتقام آنها را خواهد گرفت...» (۲)

۵-روایت فرات بن احنف از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... قسم می خورم که من و این دو فرزندم کشته می شویم و خداوند مردی از اولاد مرا در آخر الزمان برمی انگیزد تا خونهای ما را پیگیری کند...» (۳)

۶-روایت علقمه بن محمد حضرمی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در خطبه غدیر خم، که درباره حضرت مهدی (عج) چنین آمده است:

«... آگاه باشید که اوست انتقام گیرنده از ظالمین... اوست طلب کننده خونهای اولیای خداوند...» (۴)

در این روایات تعبیر انتقام از دشمنان خدا و دشمنان ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و یا امام

ص: ۱۵۹

---

۱- «ان الله اوحى ليله اسرى بي، يا محمد... و هذا القائم محلل حلالى و محرم حرامى و ينتقم من اعدائى...» (الغيبه، نعمانى، ص ۹۳، حديث ۲۴). [۱]

۲- «... لما قتل جدى الحسين ضجت الملائكة... فو عزتى و جلالى... بهذا القائم انتقم منهم...» (دلائل الامامه، طبرى، ص ۴۵۲).

۳- «... لأقتلن أنا و إبنای هذان و ليعثن الله رجلا من ولدى فى آخر الزمان يطالب بدمائنا...» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲). [۲]

۴- «... ألا إنه المنتقم من الظالمين... ألا إنه مدرک بكلّ ثار لاولياء الله...» (الاحتجاج، طبرسى، ج ۱، ص ۸۰). [۳]

حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وارد شده است؛ و در هیچ کدام زنده کردن مردگان و گرفتن انتقام از آنان وارد نشده است. انتقام از دشمنان خداوند و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در روایات رجعت نیز ذکر شده است؛ (۱) و اصولاً انتقام از دشمن خدا و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به ناکام گذاشتن او در نیل به اهدافش می باشد، و با ظهور حضرت مهدی (عج) پس از خروج دجال و تقویت آیین شرک و کفر و ظلم - که همان هدف دیرینه دشمنان خدا و پیامبران و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) است - ریشه های کفر و ظلم از زمین برچیده خواهد شد، و این یکی از بالاترین و بهترین انتقامها از دشمنان خدا و قاتلان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سایر شهدای راه حق و عدالت خواهد بود.

البته رجعت بنا بر اعتقاد شیعه و بازگشتن دو دسته از مردم به دنیا، یعنی اولیاء و اعداء خداوند، و معذب شدن اعداء الله به عذاب اَدنی توسط اولیای خداوند نحوه دیگری از انتقام خواهد بود؛ که در روایات متعددی نسبت به آن تأکید شده است و امری محال یا مخالف ضرورت عقل و دین نیز نمی باشد.

### روایات کراهت آن حضرت از اعراب

قسمت دیگر ادعای نویسنده مبنی بر اینکه:

«... امام زمان مجعول روحانیت چنان از اعراب و مخصوصاً از قریش کراهت داشته که در میان پیروانش از آنها کسی وجود ندارد...» .

مستند به چند روایت واحد و ضعیف السند می باشد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

ص: ۱۶۰

۱-روایت رفید از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... قائم با اعراب شدید و تند خواهد بود...» (۱)

۲-روایت حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که فرمود:

«... هرگاه قائم قیام نمود بین او و اعراب و قریش جز شمشیر نخواهد بود و جز شمشیر از آنان نمی گیرد...» (۲)

۳-روایت ابی حمزه ثمالی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«قائم قیام نمی کند مگر... با شمشیر برنده ای بین اعراب و اختلاف شدیدی بین مردم...» (۳)

۴-روایت موسی الأبار از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«از اعراب پرهیز کن، زیرا برای آنها خبر بدی هست؛ آگاه باش که حتی یک نفر از اینها با قائم قیام نمی کند.» (۴)

۵-روایت علی بن ابی حمزه از ابو بصیر ضمن حدیثی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که فرمود:

ص: ۱۶۱

---

۱- «... علی العرب شدید...» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، حدیث ۱۸) .

۲- «... اذا خرج القائم لم یکن بینه و بین العرب و قریش إلاّ السیف، ما یأخذ منها إلاّ السیف...» . (الغیبه، نعمانی، ص

۲۳۴، [۱] حدیث، ۲۱ و قریب به همین مضمون در عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۶ و ۳۴۷) . [۲]

۳- «... لا یقوم القائم الا علی... سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس» . (الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۵، حدیث ۲۲) .

[۳]

۴- «إتق العرب فإن لهم خبر سوء أما إنه لم یخرج مع القائم منهم واحد» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، حدیث ۶۲) . [۴]

«... سپس قائم به سوی کوفه می رود و به خونریزی مشغول شده و هفتاد قبیله از قبایل عرب را می کشد...» (۱)

۶-روایت جعفر بن یحیی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«حال شما چگونه است زمانی که قائم خیمه ها را در مسجد کوفه برپا می دارد و سپس برای مردم برنامه ای نو براساس امری جدید ارائه می دهد و بر اعراب سختگیر می باشد» (۲)

۷-روایت رفید از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که به آن حضرت گفت:

یابن رسول الله، آیا قائم مطابق سیره و خط مشی علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با مردم سواد (عراق) عمل می کند؟ فرمود: «نه ای رفید! همانا علی بن ابی طالب با اهل سواد مطابق آنچه در جفر ابیض بود عمل می نمود ولی قائم با اعراب مطابق آنچه در جفر احمر هست عمل خواهد کرد» .

پرسیدم: فدایت شوم جفر احمر چیست؟ رفید گفت: حضرت انگشت خود را به حلق کشید و فرمود: «این چنین، یعنی ذبح» .

(۳)

ص: ۱۶۲

۱- «... ثم يتوجه الى الكوفة فينزلها و يكون داره و يبهرج [-يعنى يهدر الدم-] سبعين قبيله من قبائل العرب...» . (همان، حدیث ۶۱) .

۲- «كيف انتم لو ضرب اصحاب القائم الفساطيط في مسجد الكوفان ثم يخرج اليهم المثال المستأنف أمر جديد على العرب شديد» . (همان، ص ۳۶۵، حدیث ۱۴۲) .

۳- قلت لابي عبد الله: جعلت فداك يابن رسول الله يسير القائم بسيره علي بن ابى طالب فى أهل السواد؟ فقال: «لا يا رفيد، إن علي بن ابى طالب سار فى أهل السواد بما فى الجفر الأبيض و إن القائم يسير فى العرب بما فى الجفر الأحمر» . قال: فقلت: جعلت فداك و ما الجفر الأحمر قال: فامرّ اصبعه على حلقه فقال: «هكذا يعنى الذبح...» . (همان، ص ۳۱۳، حدیث ۷) .



۸-روایت دیگر رفید از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، که آن حضرت به رفید فرمود:

«ای رفید چگونه هستی وقتی اصحاب قائم را مشاهده کنی که خیمه های خود را در مسجد کوفه برپا می دارند، سپس قائم برنامه ای جدید را که برای اعراب شدید است ارائه می دهد». رفید گفت: پرسیدم: فدایت شوم آن برنامه چیست؟ حضرت فرمود: «کشتن...؛ همانا علی بن ابی طالب با جفر ایض که همان گذشت و کف از دشمن است عمل می کرد، زیرا او می دانست که در آینده نزدیکی شیعیانش مغلوب دشمنان می شوند؛ اما قائم مطابق با جفر احمر که همان کشتن است عمل می کند، زیرا او می داند که شیعیانش شکست نخواهند خورد». (۱)

۹-روایت حارث بن مغیره و ذریح المحاربی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«بین ما و اعراب جز کشتن چیزی نخواهد بود»؛ و با دست خود اشاره به حلقشان کردند. (۲)

۱۰۳-روایت ابو بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... به خدا سوگند گویا مشاهده می کنم قائم را که مردم بین

ص: ۱۶۳

---

۱- «یا رفید کیف انت اذا رأیت اصحاب القائم قد ضربوا فساطيطهم فی مسجد الکوفه ثم اخرج المثل الجدید علی العرب شدید». قال: قلت: جعلت فداک ما هو؟ قال: «الذبح... إن علیاً سار بما فی الجفر الأبیض و هو الکف و هو یعلم انه سیظهر علی شیعته من بعده و إن القائم یسیر بما فی الجفر الأحمر و هو الذبح و هو یعلم أنه لا یظهر علی شیعته». (همان، ص ۳۱۸، حدیث ۱۸).

۲- «ما بقی بیننا و بین العرب إلا الذبح و أو ما بیده الی حلقه». (همان، ص ۳۴۹، حدیث ۱۰۱).

رکن و مقام با او براساس کتابی جدید بیعت می کنند و او در مورد اعراب شدید و خشن است. سپس فرمود: وای به حال اعراب از شری که بر ایشان نزدیک می باشد». (۱)

### نکاتی درباره روایات فوق

نکته اول- از روایات متواتر بین شیعه و سنی فهمیده می شود حضرت مهدی (عج) به کتاب خدا و سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمل می کند؛ و در این دو نه تنها نژاد، جنس، قومیت و... مطرح نیست بلکه ملاک در آن ارزشهایی همچون: ایمان، عمل صالح، تقوا، علم و جهاد می باشد؛ قرآن صریحا می فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** (۲) «همانا گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شما می باشد».

تفسیر در المنثور در ذیل همین آیه شریفه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند که در خطبه وداع در ایام تشریح فرمودند:

«ای مردم آگاه باشید که خدای شما یکی است. آگاه باشید که پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و نیز هیچ سیاه پوستی بر سرخ پوست...»

برتری و فضیلت ندارد مگر به تقوا...». (۳)

ص: ۱۶۴

---

۱- «... و الله لكأني انظر اليه بين الركن و المقام يبائع الناس على كتاب جديد على العرب شديد و قال: ويل للعرب من شرّ قد إقترب». (همان، ص ۲۹۴، حدیث ۴۲).

۲- سورة حجرات، آیه ۱۳. [۱]

۳- «يا ايها الناس، ألا ان ربكم واحد، ألا إن اباكم واحد، الا لا فضل لعربي على عجمي و لا لعجمي على عربي و لا لأسود على أحمر... الا بالتقوى...». (تفسير الميزان، ج ۱۸، ص ۳۳۴، [۲] به نقل از تفسیر در المنثور، [۳] ذیل آیه فوق).

پس اگر مفاد آن روایات در تعارض با قرآن و فرموده پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که از مسلّم ترین اصول اسلام و مذهب شیعه و سنی است در تعارض باشد، هرگز هیچ عالم شیعی معتقد به آن نخواهد بود.

نکته دوّم- لفظ عرب می تواند در این روایات عنوان مشیر باشد به طاغیان و اعداء الله از عرب نه همه آنها؛ و روایاتی که در آنها تعبیر به «طغاه العرب» دارد قرینه است بر اینکه منظور از عرب در سایر روایات مطلق نیز همین است.

نکته سوّم- مفاد این روایات تعارض دارد با روایاتی که متضمن مدح و تمجید طوایفی از عرب در این زمینه می باشد؛ از باب نمونه:

۱- روایت طولانی حدیفه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

«هنگام قیام قائم منادی از آسمان ندا می کند: ای مردم، زمان حکومت جباران بر شما تمام شد. . . پس بشتابید به سوی مکه، سپس نجبا و نیکانی از مصر و ابدال و نخبگانی از شام و دسته جاتی از عراق که شب بیدارانی. . . هستند و گویا دل‌های آنان همچون پاره های آهن می باشد به سوی قائم می شتابند و با او بین رکن و مقام بیعت می کنند». (۱)

ص: ۱۶۵

---

۱- - «اذا كان عند خروج القائم، ينادى مناد من السماء أيها الناس قطع عنكم مدّة الجبارين. . . فالحقوا بمكة فيخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصائب العراق، رهبان بالليل. . . كأنّ قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن و المقام». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۴، حدیث ۷۳؛ [۱] ضمنا همین روایت با اندکی تفاوت در الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۷۶ آمده است).

۲-روایت ابی خالد کابلی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«هنگامی که قائم وارد کوفه می شود هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه یا در کوفه است و یا به سوی کوفه می آید. . . سپس قائم به اصحاب خود دستور می دهد: حرکت کنیم به سوی این گروه طغیانگر [احتمالا دجال] سپس همگی با او حرکت می کنند» .

(۱)

۳-روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) :

«مهدی هفت یا ده سال حکومت می کند، و سعادتمندترین مردم در رابطه با او مردم کوفه می باشند» . (۲)

از دو روایت اخیر وضعیت روایت پنجم سابق الذکر که متضمن کشته شدن هفتاد قبیله عرب در کوفه توسط حضرت مهدی (عج) بود معلوم می شود؛ علاوه بر اینکه فضیلت و کمال قابل توجهی برای طوایفی از عرب در این روایات ذکر شده است.

و بنابر احتمال مرحوم مجلسی که مراد از «طاغیه» در روایت دوّم سفیانی است، کوفه پایگاه حمله به سفیانی و نیروهای او می باشد.

نکته چهارم-در رابطه با سند این روایات است. سند روایت اول به خاطر «رفید» ضعیف می باشد؛ زیرا نامبرده در کتب رجال توثیق

ص: ۱۶۶

---

۱- - «إذا دخل القائم الكوفة، لم يبق مؤمن إلا و هو بها أو يجيء إليها. . . و يقول لأصحابه: سيروا بنا الى هذه الطاغية، فيسير اليه» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، حدیث ۵۱) . [۱]

۲- - «يملك المهدي امر الناس سبعا او عشرا، أسعد الناس به اهل الكوفة» . (غايه المرام، ص ۷۰۴؛ و همچنین ر. ك: أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۶۵۲) . [۲]

نشده است. (۱) علاوه بر آنکه ابن سنان هم مشترک بین «محمد» و «عبد الله» بوده، و «محمد بن سنان» در رجال تضعیف شده و متهم به غلو می باشد. (۲)

در سند روایت دوّم «احمد بن محمد بن سعید» است که هرچند بعضی او را توثیق نموده اند اما زیدی جارودی می باشد و خبر او خبر واحد است که در امور اعتقادی حجت نمی باشد؛ همچنین در سند آن «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» قرار دارد که (بنابر نقل کشّی از محمد بن مسعود) علی بن فضال در مورد او گفته است: «او کذاب و ملعون می باشد». و دیگران نیز با عباراتی دیگر او را طرد و لعن کرده اند، و بودن او در سند روایت برای ضعف آن کفایت می کند. (۳)

در سند روایت سوّم-علاوه بر ضعف از جهت «احمد بن محمد بن سعید» و «حسن بن علی بن ابی حمزه» - «یوسف بن کلیب» هست که او هم مجهول است و در کتب رجال نامی از وی نیامده است.

سند روایت چهارم نیز به خاطر «موسی الابار» که مجهول است، ضعیف می باشد. (۴)

سند روایت پنجم نیز به خاطر «علی بن ابی حمزه» ضعیف است.

سند روایت ششم به خاطر مجهول بودن واسطه بین عبید الله بن موسی و جعفر بن یحیی ضعیف است، بنابراین از اعتبار ساقط است. (۵)

سند روایت هفتم علاوه بر «رفید» که توثیق نشده است، به خاطر

ص: ۱۶۷

- 
- ۱- جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۲۱.
  - ۲- رجال کشّی، ص ۳۲۲، حدیث ۵۸۴.
  - ۳- منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۰۸.
  - ۴- جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۷۰.
  - ۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، حدیث ۱۴۲. [۱]

«محمد بن فضیل کوفی» ضعیف می باشد؛ زیرا در «معجم الرجال» تضعیف شده و نیز بعضی او را به غلو متهم نموده اند. (۱)

روایت هشتم نیز به خاطر «رفید» ضعیف می باشد.

در سند روایت نهم «محمد بن عبد الله بن زراره» قرار دارد، گرچه وی مورد اختلاف است و علامه تا حدودی او را توثیق نموده اما شهید ثانی او را غیر موثق دانسته است. (۲)

روایت دهم نیز به خاطر «ابن بطائنی» ضعیف است، که همان «علی ابن ابی حمزه بطائنی» است.

یادآور می شود که اگر بر فرض سند این روایات مورد قبول باشد اما توان مقابله با نص صریح قرآن و سنت قطعی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را ندارد.

نکته پنجم- علاوه بر آنچه ذکر شد یادآوری می شود تصویری که در روایات متواتر شیعه و سنی از مهم ترین کار حضرت مهدی (عج) ارائه شده است بسط کامل عدالت و قسط است در روی زمین پس از اینکه زمین پر از ظلم و جور شده است. (۳) این مضمون علاوه بر روایت معروف بلکه متواتر معنوی: «بملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» به تعبیرات دیگری نیز وارد شده است؛ از جمله:

۱- حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«آن حضرت ترازوی عدالت را بین مردم قرار می دهد، پس هیچ کس به دیگری ظلم نخواهد کرد». (۴)

ص: ۱۶۸

---

۱- معجم رجال الحديث، سید ابو القاسم خوئی، ج ۱۷، ص ۱۶۱، شماره ۱۱۵۶۸.

۲- جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۴۱. [۱]

۳- منتخب الأثر، ج ۲، ص ۲۲۲ به بعد.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲- امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«هرگاه قائم ما اهل بیت قیام نمود اموال را مساوی تقسیم می کند و به عدالت در بین مردم عمل می نماید...» (۱).

۳- امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«... به خدا قسم قائم ما عدالت را همچون گرما و... به کنج خانه های مردم می برد...» (۲).

۴- امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«... قائم همانند رسول الله با عدالت با مردم روبرو می شود...» (۳).

بدیهی است تحقق قسط و عدالت و تقسیم اموال به طور مساوی بین مردم توسط حضرت مهدی (عج) با مضمون روایاتی که دلالت می کند بر ظلم به طایفه خاصی، سازگار نخواهد بود.

در روایت-علاوه بر تحقق عدالت و قسط توسط حضرت قائم (عج) در بین مردم- کارهای دیگری نیز همچون جود و بخشش های فوق العاده نسبت به مردم و نیز رفع هرگونه ناراحتی و ضعف از مردم به آن حضرت نسبت داده شده است؛ از جمله:

۱- حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«... قائم برای همه مؤمنین موجب رحمت و برای کافرین موجب عذاب می باشد...» (۴).

۲- امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«... تمام اموال دنیا-آنچه روی زمین ظاهر است و آنچه در

ص: ۱۶۹

۱- همان، ص ۳۵۱.

۲- همان، ص ۳۶۲.

۳- همان، ص ۳۸۱.

۴- همان، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

داخل زمین می باشد-نزد مهدی ما جمع می شود، و سپس به مردم می گوید: بیاید به سوی آنچه به خاطرش از ارحام خود قطع شدید و خونها ریختید و بر محرمات خدا تجاوز نمودید؛ آنگاه از این اموال آنقدر به مردم می بخشد که احدی پیش از او چنین بخششی نکرده است. . . .» (۱)

۳- پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می فرماید:

«اسم آخرین امام اسم من است و پس از ظهورش زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است؛ و اموال و دارایی ها روی هم انباشته [و نزد او می باشد] و هر کس به او مراجعه نمود و مالی طلب نمود او عطا می کند.» (۲)

۴- و از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است:

«قائم از اهل بیت مرا هر صاحب درد و مشکلی و یا دارای ضعفی درک نمود، درد او رفع و ضعف او به قوت تبدیل می شود» (۳)

همین تعبیرات و مشابه آن در روایات اهل سنت نیز وجود دارد که نیازی به نقل آنها نیست؛ برای تفصیل بیشتر به کتاب «المهدی» نوشته آیت الله سید صدر الدین صدر (ره) مراجعه شود. (۴)

تنافی مضامین روایات فوق با آنچه به آن حضرت در بعضی روایات مورد بحث نسبت داده شده است واضح است.

ص: ۱۷۰

---

۱- همان، ج ۵۱، ص ۲۹.

۲- همان، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۳- همان، ص ۳۳۵.

۴- المهدی، ص ۹۳.



از سوی دیگر مطابق بعضی روایات امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«... حضرت مهدی (عج) تورات و سایر کتابهای آسمانی قبل از اسلام را از غاری در انطاکیه خارج می کند و سپس بین اهل تورات با تورات، و اهل انجیل با انجیل، و اهل زبور با زبور، و اهل فرقان با فرقان حکم می کند...» (۱).

از این روایت به خوبی فهمیده می شود که حتی سایر ملل و اهل ادیان نیز با آزادی و به دور از ترس و فشار در حکومت حضرت قائم (عج) زندگی می کنند و آن حضرت معارف و احکام دینی آنان را مطابق کتابهای اصلی آنها برای آنان بیان می کند.

بنابراین آنچه نویسنده در مورد حضرت مهدی (عج) به شیعه نسبت داده است- که آن حضرت از اعراب یا قریش کراهت دارد- مطابق روایات مورد قبول شیعه به هیچ وجه صحیح نیست.

ضمناً خواننده محترم توجه خواهد داشت که باوجود این روایات مستند و متواتر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و نظریات بزرگان اهل سنت در مورد حضرت مهدی (عج) و غیبت او، ادعای نویسنده جزوه مبنی بر اینکه امام زمان شیعه جزئی از توطئه شعوبیه بر علیه اسلام و اعراب است چقدر سست و دور از حقیقت می باشد!

بنابر آنچه بیان شد معلوم گردید وظیفه و رسالت حضرت مهدی (عج) احیای قرآن، اسلام و سیره نبی اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) می باشد و او هرگز برای انتقام از مردگان و یا اعراب-آنچنان که نویسنده مدعی شده است- ظهور نمی کند.

ص: ۱۷۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۷، حدیث ۲۶. [۱]

## تفاوت پنجم: انتقام امام زمان از یاران رسول خدا و امّ المؤمنین برخلاف

### اشاره

مهدی موعود

ادعای نویسنده چنین است:

«مهدی راستین یاران پیامبر را گرامی داشته و بر ایشان دعای خیر نموده و به خط آنها می رود و امّهات المؤمنین را نیز دوست داشته و به نیکی یاد می کند؛ اما امام زمان ساخته روحانیت امامیه نه اینکه بر یاران رسول بغض ورزیده بلکه جثه های آنها را از قبرهایشان بیرون آورده و آتش می زند و حتی امّهات المؤمنین را قصاص نموده و عایشه را حدّ می زند» .

نویسنده مقصود خود از یاران رسول را شرح داده و می گوید:

«دو یار و خلیفه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یعنی ابو بکر و عمر (رض) را از قبرهایشان بیرون می آورد. . . و از همه ستم هایی که در دنیا قبل و بعد از آن دو رخ داده است از آن دو نفر انتقام می گیرد؛ از قتل هابیل و قابیل گرفته تا گناه برادران یوسف که او را به چاه انداختند و ظلم نمود که ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به آتش انداخت و حتی از گناه آتش پرستان نیز از آن دو انتقام می گیرد» .

### پاسخ

### اشاره

نویسنده در این بخش دو ادعا نموده است:

۱- امام زمان شیعه از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) انتقام گرفته و جثه های آنها را آتش می زند.

۲- بر عایشه امّ المؤمنین تازیانه می زند.

ص: ۱۷۲

## اول: آتش زدن یاران پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و انتقام از آنان

در رابطه با بیرون آوردن ابو بکر و عمر از قبر و . . . چند روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد وارد شده است و متن آنها با روایات زیاد و متواتری که دلالت دارد حضرت مهدی به کتاب خدا و سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمل می کند و خلق و خوی او همانند رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سرشار از رحمت و عطف نسبت به بندگان خداست، تعارض و مخالفت کامل دارد؛ از جمله:

روایت اول- در بحار الانوار از کتاب یکی از اصحاب- که معلوم نیست چه کسی است- با سندی که توسط حسین بن حمدان به محمد بن نصیر می رسد و او از عمر بن الفرات و او از محمد بن مفضل و او از مفضل بن عمر روایتی را نقل کرده است. در این روایت که به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت داده شده مطالبی از این قبیل ذکر شده است:

«حضرت مهدی پس از بیرون آوردن جنازه های ابو بکر و عمر از قبر و به دار آویختن آنها دستور می دهد آنها را با آتشی که از زمین بیرون می آید بسوزانند و سپس باد سیاهی می وزد و خاکستر آنها به دریا ریخته می شود، و این کار در هر روز و شبی هزار مرتبه تکرار می شود. و نیز تمام گناهان خلاق از ابتدای عالم تا روز قیام مهدی به حساب ابو بکر و عمر می باشد و آنها باید عذاب همگی را تحمل کنند و . . .» (۱)

نقل خود این مطالب بر فرض آنکه سند روایت هم به حسب ظاهر

ص: ۱۷۳

خوب می بود، حاکی از کذب و جعلی بودن این روایت است. اما در ارتباط با سند آن همان گونه که بیان شد بحار الانوار آن را از کتاب یکی از اصحاب که نامش معلوم نیست نقل کرده و در سند آن محمد بن نصیر از عمر بن الفرات از محمد بن مفضل و او از مفضل بن عمر قرار دارند.

هرچند شیخ مفید «مفضل بن عمر» را مدح کرده و می گوید: «او از شیوخ اصحاب امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و از ثقات فقهایی صالح می باشد». (۱) ولی نجاشی در رجال خود او را «فاسد المذهب، مضطرب الروایه و غیر قابل اعتماد» خوانده است. (۲) و علامه در «خلاصه» نقل کرده که او در مذهب خطابی (۳) و در کلام متهافت است. (۴)

و نیز علامه در «خلاصه» ضمن تصریح بر فاسد المذهب و غیر قابل اعتماد بودن او گفته است:

«غلات چیزهای زیادی را در روایات منسوب به او اضافه کرده اند، و لذا نقل و نوشتن روایات او جایز نیست.»

ص: ۱۷۴

---

۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۱۶. [۱]

۲- رجال نجاشی، ص ۴۱۶.

۳- خطابییه فرقه ای بودند معاصر با امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و معتقد به امامت ابی الخطاب، که عقاید انحرافی نیز داشتند؛ از جمله اینکه: الف- امامان پیامبر می باشند و سپس به حد خدایی می رسند. . . و اینکه امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همان خداوند است که به شکل انسان در این عالم دیده می شود. ب- به هر مؤمنی وحی می شود. ج- به انسانها پس از رسیدن به حد کمال نمی توان گفت می میرند، بلکه به عالم ملکوت منتقل می شوند. د- اموات هر روز و شب دیده می شوند. . . . ر. ک: توضیح المقال فی علم الرجال، ص ۲۱۴.

۴- خلاصه الاقوال، ص ۴۰۷. [۲]

همچنین کَشی از حَمَّاد بن عثمان نقل کرده است که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در رابطه با قضیه ای به مفضل با تعبیر «یا کافر» ، «یا مشرک» خطاب نمودند.

و نیز مطابق روایتی، حجر بن زائده و عامر بن جزاعه اسدی به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفتند: «مفضل می گوید: ارزاق بندگان خداوند در دست شماست»؛ و آن حضرت او را لعن کرده و از او بیزاری جستند؛ و در جواب سؤال آنان نسبت به لعن و بیزاری از او گفتند: «شما هم او را لعن و اظهار بیزاری از او کنید.» (۱)

البته در بعضی روایات و کتب رجالی از مفضل مدح شده است؛ ولی بر اساس قاعده مورد قبول علم رجال در تعارض بین مدح و ذم، ذم مقدم می باشد.

اما در مورد «محمد بن نصیر» شیخ در الغیبه (۲) و مجلسی در بحار الانوار (۳) به نقل از سعد بن عبد در مورد او می گویند:

«محمد بن نصیر مدعی رسالت و نبوت شد و قائل به تناسخ و مدعی ربوبیت امام هادی (ابو الحسن) بود، و نکاح با محارم و . . . را حلال می دانست» .

و شیخ در همان صفحه از ابن نوح نقل کرده است که محمد بن نصیر مدتی به دروغ خود را نایب خاص حضرت مهدی (عج) معرفی می کرد و لذا مورد لعن محمد بن عثمان از نواب اربعه حضرت قرار گرفت و پس از افشای دروغش، او درصدد عذرخواهی و نزدیک شدن به محمد بن عثمان برآمد ولی ایشان او را به حضور نپذیرفت.

ص: ۱۷۵

---

۱- منتهی المقال، محمد بن اسماعیل معروف به ابو علی، چاپ قدیم، ص ۳۰۸، ذیل مفضل بن عمر.

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۹۸.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۸.

در پاورقی صفحه ذکر شده بحار الانوار آمده است: محمد بن نصیر علاوه بر خباثت هایی که به آنها اشاره شد این روایت را از فردی غالی و دارای فسادهای بسیار به نام «عمر بن فرات بغدادی» نقل می کند.

نجاشی نیز عمر بن فرات را غالی و دارای فسادهای بسیار می داند. (۱)

«حسین بن حمدان» نیز بنا بر نقل و تأیید جامع الرواه (۲) فاسد المذهب، کذاب و ملعون است که به گفته های او اعتنایی نمی شود؛ و «محمد بن مفضل» مشترک است بین توثیق شده و توثیق نشده، و «علی بن عبد الله» در کتب رجال مجهول می باشد. بنابراین در بی اعتباری روایت ذکر شده و ضعف سند آن شکی نیست.

روایت دوم-طبق این روایت امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خطاب به بشیر نبال فرموده است:

«آیا می دانی اولین کاری که قائم می کند چیست؟» بشیر گفت: نه، حضرت فرمود: «این دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند از قبر در می آورد و آنان را می سوزاند و آنگاه خاکستر آنها را توسط باد در هوا پخش می کند و سپس مسجد را می شکند». (۳)

ص: ۱۷۶

۱- یادآوری می شود: هر چند محمد بن نصیر در رجال مشترک است بین چهار نفر که جز یکی از آنان، بقیه مذموم و ضعیف می باشند (جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۰۸) اما اولاً: صرف همین اشتراک در اسم موجب وهن روایت و عدم اعتماد به آن است. ثانیاً: به قرینه این که محمد بن نصیر روایت مورد نظر را از عمر بن فرات بغدادی-که غالی و دارای فسادهای بسیار شمرده شده-نقل می کند نمی توان گفت محمد بن نصیر آن فرد موثق می باشد.

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- «هل تدری أول ما یبدأ به القائم؟ قلت: لا، قال: «یخرج هذین رطیین غَضَّین فیحرقهما و یذریهما فی الریح و یکسر المسجد...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، حدیث ۲۰۰). [۱]

«بشیر نبال» که راوی این حدیث است توثیق نشده، و علامه در خلاصه درباره او گفته است: «من در روایت او متوقف هستم».

(۱)

روایت سوم-عبد العظیم حسنی به امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گوید: من امیدوارم تو همان قائم از اهل بیت محمد باشی که زمین را بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده است از عدالت پر می کند. حضرت در جواب او فرمود:

«آن قائمی که زمین را از عدالت پر می کند ولادت او مخفی است و سپس غایب می شود و... هنگامی که ظاهر می شود...»

و وارد مدینه می گردد «لات» و «عزی» را می سوزاند...» (۲).

[«لات» و «عزی» اشاره است به همان دو نفر که بشیر نبال در روایت قبلی نقل کرده است.]

در سند این روایت «سنانی» قرار دارد که مجهول الحال می باشد، و «أسدی» است که مشترک بین سه نفر است که دو نفر آنان غیر موثق هستند، و در این صورت مورد اعتماد نخواهد بود. (۳)

روایت چهارم-مفضل از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) نقل کرده است:

«هنگامی که به معراج برده شدم خداوند به من مسائلی را وحی کرد... و از جمله اینکه: این قائم همان است که حلال

ص: ۱۷۷

---

۱- جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲- «إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً... فاذا دخل المدينة أخرج اللات و العزی فأحرقهما». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳، حدیث ۱۰). [۱]

۳- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۵۴.

مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و به دست او از دشمنان خود انتقام می گیرم. . . . سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: آنگاه «لات» و «عزى» را در حالی که تر و تازه هستند از قبر خارج نموده و آنان را می سوزاند». (۱)

در سند این روایت «احمد بن هلال» قرار دارد که جامع الرواه به نقل از «فهرست» شیخ او را غالی و متهم در دین به شمار آورده و علامه در خلاصه و نجاشی و کشفی در کتابهای خود گفته اند: «مذمت هایی در مورد او از امام عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است». (۲) و همین طور علامه در «خلاصه» و «استرآبادی در الرجال الوسیط» گفته اند: «به نظر ما روایت او مورد قبول نیست». (۳)

روایت پنجم - اسحاق بن عمار از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چنین نقل می کند:

«... سپس قائم آن دو نفر را در حالی که تر و تازه هستند از قبر خارج می کند و مورد لعنت قرار می دهد و از آنان اظهار براءت می نماید و سپس آنان را به صلیب و دار می کشد و بعدا پایین می آورد و می سوزاند و خاکستر آنان را در هوا پخش می کند...». (۴)

این روایت را مرحوم مجلسی در بحار از کتاب غیبت سید علی بن

ص: ۱۷۸

---

۱- «لما أسرى بي اوحى الی ربی... و هذا القائم الذی یحلّ حلالی و یحرّم حرامی و به أنتقم من اعدائی... فیخرج اللات و العزى طریین فیحرقهما...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹، حدیث ۱۸۵). [۱]

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۴.

۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۷۴.

۴- «... ثم یخرجهما غصّین رطبین فیلعنهما و یتبرأ منهما و یصلبهما ثم ینزلهما و یحرّقهما ثم ینذرهما فی الریح». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، حدیث ۲۰۱). [۲]



عبد الحمید بدون ذکر سند آن از اسحاق بن عمار نقل می کند.

«اسحاق بن عمار» گرچه فطحی است اما مورد اطمینان است؛ [\(۱\)](#) ولی از سند کتاب فوق و واسطه های آن تا مرحوم مجلسی اطلاعی در دست نیست و در نتیجه روایت مرسل است و نمی توان به آن اعتماد کرد.

### دوم: حدّ زدن بر عایشه

مستند نویسنده جزوه در مورد «حدّ زدن بر عایشه توسط حضرت مهدی» روایت عبد الرحیم قصیر است که می گوید:

امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او گفته اند: «وقتی قائم ما قیام می کند همانا حمیراء (یعنی عایشه) تحویل او داده می شود تا حدّ بر او جاری شود و نیز انتقام فاطمه (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دختر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او گرفته شود». سپس می گوید: پرسیدم فدای شما گردم چرا حدّ بر عایشه جاری می شود؟ حضرت فرمود: «برای اتهامی است که به امّ ابراهیم [کنیزی به نام ماریّه قبطیه که همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود] وارد نمود [و او را به زنا با مردی قبطی متهم کرد]». [\(۲\)](#)

ص: ۱۷۹

---

۱- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۵۱.

۲- اشاره است به داستانی که در بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۴، حدیث ۱۰ در باب عدد اولاد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از خصال چنین نقل شده است: از جمله چیزهایی که حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با اهل شورا (مخالفین امامت آن حضرت) احتجاج نمود این است که حضرت آنان را قسم داد و پرسید: «آیا می دانید که عایشه به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: ابراهیم فرزند تو نیست بلکه فرزند فلان مرد قبطی است؟ و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به من دستور داد تا آن مرد را بکشم، از-

پرسیدم چرا خداوند اجرای حدّ عایشه را تا زمان قائم تأخیر انداخت؟ حضرت در پاسخ فرمود: «برای اینکه خداوند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را برای رحمت جهانیان مبعوث کرد و قائم را برای نعمت یعنی انتقام و عذاب» . (۱)

این روایت را مرحوم مجلسی از علل الشرایع از ماجیلویه از عمویش و او از برقی و او از پدرش و او از محمد بن سلیمان و او از داود بن نعمان و او از عبد الرحیم قصیر از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند.

«ماجیلویه» موثق است اما عموی او ناشناخته است. مراد از برقی هم «احمد بن محمد بن خالد برقی» است که در «خلاصه» و «فهرست» و «رجال کشی» گفته شده از افراد ضعیف روایت های زیادی نقل می کند و به روایات بی سند اعتماد می نماید، و ابن غضائری گفته است: اهل قم او را به خاطر کسانی که از آنان روایت نقل کرده است ملامت کرده اند؛ (۲) و «محمد بن سلیمان بصری (یا دیلمی)» نیز متهم به غلو می باشد؛ (۳)

ص: ۱۸۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۴، ح ۹.

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۶۳.

۳- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۷۴.

و «عبد الرحيم قصير» (۱) نیز توثيق نشده است.

بنابراین سند روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است، متن روایت نیز مخالف روایاتی است که حضرت مهدی (عج) را در خلق و صفات و سیره عملی همچون پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نیز دارای ویژگی‌هایی از پیامبرانی چون ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ایوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توصیف می‌نماید.

پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به نص قرآن مجید «رحمه للعالمین» بود؛ چگونه آخرین خلیفه او به جای رحمت، نقتم برای جهانیان می‌باشد؟ علاوه بر این، پیامبر رحمت در اجرای حدود الهی میان خویشاوندان خود و سایر مسلمانان تفاوتی نمی‌گذاشت؛ و اگر عایشه مستحق حدّ می‌بود به طور قطع پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از اجرای آن کوتاهی نمی‌کرد. و شاهد آن داستان کنیز امّ سلمه است که سرقت کرده و نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثابت شده بود و سپس امّ سلمه از آن حضرت تقاضا کرد که حدّ الهی بر او جاری نشود، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به امّ سلمه فرمودند: این حدّ الهی است و نباید ضایع شود و دست کنیز را قطع کردند. همچنین اسامه بن زید در مورد کسی که مستحق حدّ الهی بود شفاعت کرد، آن حضرت به او فرمودند: در حدود الهی شفاعت نکن. (۲)

بنابر آنچه بیان شد معلوم گشت شیعه هرگز معتقد به آنچه نویسنده می‌گوید نیست، بلکه حضرت مهدی (عج) را در رفتار و کردار هم خوی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌داند.

ص: ۱۸۱

۱- همان، ص ۱۷۶.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الحدود و التعزیرات، ابواب مقدمات الحدود، باب ۲۰.

## اشاره

امام زمان

ادعای نویسنده در این رابطه چنین است:

«مهدی راستین مساجد را آباد می کند اما امام زمان جعلی مساجد را خراب می کند، و این تخریب از مسجد الحرام و خانه کعبه و مسجد النبی آغاز می گردد» .

## پاسخ

مستند این ادعا چند روایت ضعیف می باشد:

۱- ابو بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«قائم مسجد الحرام و مسجد الرسول را خراب می کند تا آنها را به وضعیت اصلی که داشتند برگرداند، و خانه کعبه را نیز به موضع خود برمی گرداند و آن را براساس خود بنا می کند. . .» . (۱)

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائنی» قرار دارد که از سران واقفیه است، او-چنانکه قبلاً گذشت- پولهای قابل توجهی را که به وکالت امام موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مردم گرفته بود پس از شهادت ایشان

ص: ۱۸۲

---

۱- - «القائم يهدم المسجد الحرام حتى يردّه إلى أساسه و مسجد الرسول إلى أساسه و يردّ البيت إلى موضعه و أقامه على أساسه. . .» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲، حدیث ۵۷) ؛ [۱] روایت دیگری نیز قریب به همین مضمون در صفحه ۳۳۸، حدیث ۸۰ از کتاب ارشاد به صورت مرسل از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده که علاوه بر مرسل بودن گمان می رود این روایت با روایت ذکرشده در متن یکی باشد.

-به ادعای غیبت آن حضرت-به امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مسترد نکرد و به دنبال آن فرقه واقفیه به وجود آمد.

۲-در روایت دیگری از ابو بصیر بدون انتساب آن به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده:

«هنگامی که قائم قیام نمود وارد کوفه می شود و دستور خراب کردن مساجد چهارگانه را صادر می کند تا آنها را برساند به جایی که در اصل به آن وضع بوده اند...» (۱).

در سند این روایت نیز «علی بن ابی حمزه» می باشد؛ در ذیل همین روایت کشتار هفتاد قبیله عرب از مردم کوفه وارد شده است که قبلاً نیز به آن اشاره شد.

شیخ طوسی (ره) در کتاب «الغیبه» در رابطه با عدم اعتماد به روایات واقفیه، پس از نقل حکایتی در مذمت آنان گفته است:

«...روایاتی که در مورد طعن بر راویان واقفی مذهب رسیده است بیش از آن است که بتوان شمرد، و آنها در کتب اصحاب موجود است و من بخشی از آنها را نقل می کنم...» (۲).

بنابراین علاوه بر آنکه سند روایات فوق معتبر نیست، در تمامی آنها برگرداندن مساجد مذکور به اساس و وضعیت اصلی آنها یکی از کارهای آن حضرت به شمار آمده که تفاوت زیادی با تخریب آنها از روی عناد و دشمنی با اسلام دارد.

ص: ۱۸۳

---

۱- «اذا قام القائم دخل الكوفة و امر بهدم المساجد الاربعه حتى يبلغ اساسها...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳، ح ۶۱).

[۱]

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۳.

## تفاوت هفتم: عمل مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و

### اشاره

فرمان امام زمان (عج) به حکم آل داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ادعای نویسنده این است که:

«مهدی راستین به کتاب خدا و سنت رسول او رفتار می کند اما امام زمان ساختگی به حکم آل داود-یهود-فرمان می دهد» .

### پاسخ

### اشاره

پاسخ این ادعا در چند محور بیان می گردد:

### اول: کتاب و سنت اساس کار حضرت مهدی (عج)

طبق روایات متواتر شیعه و سنی حضرت مهدی (عج) به کتاب خدا و سنت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمل خواهد کرد؛ و این امر منافاتی ندارد با اینکه آن حضرت به خاطر شرایط و اوضاع و احوال خاص زمان ظهور، احکام ویژه و مختص به خود نیز داشته باشد؛ و از آن جمله قضاوت براساس علم و بدون بینة همچون حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، چنانکه در روایات زیادی وارد شده است. و مطابقت بعضی از کارهای آن حضرت با آیین حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دلیل بر آن نیست که مبنای کار آن حضرت دین حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد نه دین اسلام؛ همان گونه که در قرآن در مورد شریعت اسلام و مطابقت آن به طور اجمال با شرایع ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است: وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَيِّمًاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ<sup>۱</sup> . . . خداوند-در دین حرج و مشقّتی برای شما قرار نداد، یعنی دین پدر شما ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ؛ و او [خداوند] از پیش شما را مسلمان نام گذاشت . مقصود از دین در این آیه همان دین اسلام است، و درعین حال به آن «مله ابراهیم» یعنی دین ابراهیم اطلاق گردیده است.

طبق روایات متواتر شیعه و سنی حضرت مهدی (عج) به کتاب خدا و سنت رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمل خواهد کرد؛ و این امر منافاتی ندارد با اینکه آن حضرت به خاطر شرایط و اوضاع و احوال خاص زمان ظهور، احکام ویژه و مختص به خود نیز داشته باشد؛ و از آن جمله قضاوت براساس علم و بدون بینه همچون حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، چنانکه در روایات زیادی وارد شده است. و مطابقت بعضی از کارهای آن حضرت با آیین حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دلیل بر آن نیست که مبنای کار آن حضرت دین حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد نه دین اسلام؛ همان گونه که در قرآن در مورد شریعت اسلام و مطابقت آن به طور اجمال با شرایع ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است: وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَيَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ (۱) . . . خداوند-در دین حرج و مشقتی برای شما قرار نداد، یعنی دین پدر شما ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ؛ و او [خداوند] از پیش شما را مسلمان نام گذاشت. مقصود از دین در این آیه همان دین اسلام است، و درعین حال به آن «مله ابراهیم» یعنی دین ابراهیم اطلاق گردیده است.

و نیز آیه شریفه: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى (۲) - خداوند-برای شما آنچه را به نوح سفارش نمود به عنوان دین تشریح کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و همچنین آنچه را به ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سفارش نمود.

که صریح است در اینکه دین تشریح شده برای مسلمانان همان دینی است که برای ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تشریح شده است، با اینکه می دانیم در اسلام احکام و معارف ویژه و کاملتری وجود دارد که متناسب با زمان خود می باشد و در ادیان گذشته نبوده است.

### دوم: شباهت رفتار حضرت مهدی (عج) با سایر پیامبران

روایات متعددی-که قبلاً به آنها اشاره شد-دلالت می کند بر اینکه مشابَهت هایی در سنت و روش پیامبرانی همچون ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، ایوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با رفتار حضرت مهدی (عج) وجود دارد؛ پس چرا نویسندگان ادعا نکرده است حضرت مهدی (عج) پیرو آیین آنان می باشد؟ با اینکه همه پیامبران الهی-اعم از آنهایی که صاحب شریعت

ص:

۱- سوره حج، آیه ۷۸. [۱]

۲- سوره شوری، آیه ۱۳. [۲]

بوده اند مثل پیامبران اولوالعزم، یا آنهایی که پیرو شریعت پیامبر سابق بر خود بوده اند- نزد همه مسلمانان و حضرت مهدی (عج) دارای احترام و قداست هستند.

علت اینکه در بعضی روایات گفته شده حضرت مهدی (عج) همچون داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدون بینه قضاوت می کند و یا به علم خود عمل می کند (۱) شاید این باشد که حکومت حضرت مهدی (عج) از نظر گستردگی و مستخر شدن عوامل طبیعی و اجتماعی و امدادهای الهی و غیبی برای او، شباهت زیادی به حکومت حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دارد، همان طور که عوامل طبیعی و انسانی و نیز غیر طبیعی در بین پیامبران بیش از همه در اختیار این دو پیامبر قرار گرفت.

بنابراین اگر در کتب یهود حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به عنوان الگو و سمبل حکومت و قضاوت قرار گرفته و در روایات اسلامی نیز بعضی از خصوصیات حکومت حضرت مهدی (عج) شبیه حاکمیت حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شمرده شده است، دلیل بر این نیست که امام زمان مورد نظر امامیه از تلمود یهود گرفته شده است؛ طبق این استدلال باید نویسنده بگوید: شریعت اسلام نیز بر گرفته از ادیان و شرایع حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است.

در ارتباط با پاسخ به این شبهه نیز در فصل ششم درباره پیشگویی ها و بشارتهای مربوط به حضرت مهدی (عج) از کتابهای ادیان گذشته نکاتی ذکر خواهد شد.

ص: ۱۸۶



در رابطه با قضاوت حضرت مهدی (عج) بدون بینه و با اتکا به علم خود همچون حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) -چنانکه در بعضی روایات آمده است- بعضی گفته اند: بازگشت آن به نسخ است، زیرا آنچه اساس قضاوت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قرار گرفته قسم و بینه است. این احتمال در تمام احکامی که گفته می شود از مختصات زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است- و در روایات به آنها اشاره شده است- جاری می باشد؛ نظیر: عدم قبول جزیه از اهل کتاب، (۱) قتل مانع زکات و کسی که به سن بیست سالگی برسد و احکام دین را یاد نگرفته باشد، و خراب کردن مساجد و مشاهد و نظایر آن.

مرحوم مجلسی در مورد قضاوت بدون بینه در «مرآة العقول» آورده است:

«قضاوت حضرت مهدی (عج) بدون بینه و از مقوله نسخ

ص: ۱۸۷

۱- یادآوری می شود: عدم قبول جزیه از اهل کتاب در زمان حضرت مهدی (عج) با روایات دال بر این که آن حضرت بین اهل تورات با تورات و اهل انجیل با انجیل و اهل زبور با زبور و اهل فرقان با فرقان حکم می کند (بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و غیبت نعمانی، ص ۲۳۷، حدیث ۲۶) [۱] منافات دارد؛ مگر این که-همان گونه که در بحار، ج ۵۲، ص ۳۸۳ [۲] آمده است- گفته شود: عدم قبول جزیه از اهل کتاب در زمان ظهور حضرت، به خاطر زیاد شدن ثروت و اموال همه مردم است به نحوی که دیگر نیازی به گرفتن جزیه- که نوعی مالیات است- وجود ندارد، و لذا در روایات مربوط به ویژگی های زمان ظهور حضرت آمده است: «فیفیض المال حتی لا یقبله احد» یعنی آنقدر آن حضرت مال توزیع می کند که دیگر کسی قبول نمی کند.

نمی باشد؛ زیرا محتمل است که حکم واقعی همین بوده و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بعضاً از روی تقیه دستور بینه را صادر نموده باشند. (۱)

و نیز محتمل است پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هر دو حکم را فرموده باشد، منتها هر کدام برای شرایط خاصی بوده است. و در زمان صدر اسلام اگر در قضاوت حکم به واقع براساس علم و بدون بینه انجام می شد، چه بسا بسیاری از مردم از اسلام برمی گشتند، ولی در زمان حضرت مهدی (عج) چنین نباشد. بنابراین حکم حضرت مهدی (عج) نیز به دستور پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است و قهراً نسخ شریعت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نمی باشد.

سپس از مرحوم طبرسی صاحب کتاب «إعلام الوری» همین اشکال را با پاسخ وی به آن نقل می کند؛ که خلاصه آن چنین است:

«اولاً: روایات دال بر عدم قبول جزیه از اهل کتاب، و کشتن کسی که به سن بیست سالگی رسیده و احکام دین را درست یاد نگرفته، و تخریب مساجد و حکم بدون بینه نظیر حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قطعی نیست و قابل تردید است.

ثانیا: بر فرض صحت آنها قضاوت بدون بینه در جایی است که حاکم علم داشته باشد، و اگر نداشته باشد باید براساس بینه و شاهد قضاوت نماید. و عدم قبول جزیه و عدم قضاوت

ص: ۱۸۸

---

۱- احتمال اینکه دستور بینه از روی تقیه از طرف ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) صادر شده باشد با روایتی که در کتب شیعه و سنی در مورد کیفیت قضاوت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده که فرمودند: «همانا من با بینه و قسم بین شما قضاوت می کنم» منافات دارد.

با بینه نیز از مقوله نسخ نیست و در شریعت بوده است، منتها زمان عمل به آنها منحصر به زمان حضرت مهدی (عج) است؛ و در نسخ باید دلیل متأخر از زمان دلیل منسوخ باشد، و در موارد ذکر شده خود پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چنین احکامی را تشریح نموده و لکن شرایط زمانی آنها فراهم نبوده است. . . .» (۱).

درباره روایات مربوط به احکام ویژه حضرت مهدی (عج) می توان گفت:

اولاً- در سند بعضی از این روایات علی بن ابی حمزه بطائنی - که واقفی مذهب است- قرار دارد؛ مانند روایت هایی که مربوط است به قتل پیرمرد زناکار و شخص مانع الزکاه، و خراب کردن مسجد الحرام و مسجد الرسول و بردن خانه کعبه به جای اصلی آن توسط آن حضرت. (۲) و سند بعضی دیگر مرسل می باشد، یعنی بدون ذکر سند نقل شده است؛ مانند روایت هایی که مربوط است به خراب کردن مساجد چهارگانه، و بردن مقام حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به جای اول آن توسط حضرت مهدی (عج). (۳) علاوه بر اینکه در بعضی از این روایات جمله ای نامأنوس و نامفهوم وجود دارد، نظیر جمله: «... یورث الأخ أخاه فی الأظله» [از جمله کارهای حضرت مهدی (عج) این است که-ارث

ص: ۱۸۹

---

۱- -مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۰۲؛ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱ تا ۳۸۴.

۲- -بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹، ۳۲۵ و ۳۳۲.

۳- -همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

برادر را از برادر در اَظْلَه قرار می دهد. [در پاورقی بحار (۱) آمده است:

مراد از «اَظْلَه» عالم اشباح و ارواح است که قبل از این عالم می باشد.

یادآوری می شود روایت مذکور در کتاب اعتقادات صدوق از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به این شکل نقل شده است: «خداوند دو هزار سال پیش از خلق ابدان، در «اَظْلَه» (عالم اشباح) بین ارواح ایجاد اخوت نمود، پس هرگاه قائم ما قیام نمود کسی که در عالم اَظْلَه با دیگری برادر بوده از او ارث می برد نه آنکه در دنیا با ولادت (از یک پدر و مادر) برادر کسی می باشد. (۲) لازم به ذکر است معنای روایت با نقل صدوق هرچند نامأنوس و نامفهوم نمی باشد، و لکن با روایات متواتری که دلالت می کند بر اینکه حضرت مهدی (عج) براساس قرآن و سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عمل و حکم می کند مخالف می باشد.

ثانیا- مطابق روایات متواتر که از طریق شیعه و سنی نقل شده است (۳) حضرت مهدی (عج) براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حکم خواهد کرد. و بسیاری از کارهایی که در روایات مزبور به آن حضرت نسبت داده شده است در قرآن و سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ کدام وجود ندارد و حتی بعضا مخالف آنها نیز می باشد.

ص: ۱۹۰

۱- همان، ص ۳۰۹.

۲- «إِنَّ اللَّهَ أَخِي بَيْنَ الْأَرْوَاحِ فِي الْأَظْلَه قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَبْدَانَ بِالْفِي عَامٍ، فَلَوْ قَدِ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَوَرِثَ الْأَخَ الَّذِي أَخِي بَيْنَهُمَا فِي الْأَظْلَه وَ لَمْ يَرِثِ الْأَخَ مِنَ الْوَالِدِ». (الاعتقادات، شيخ صدوق، ص ۴۸). [۱]

۳- به فصل چهارم همین کتاب مراجعه شود.

### اشاره

ظهور مهدی راستین از مشرق و ظهور امام زمان از چاه سرداب

نویسنده می نویسد:

«مهدی راستین از طرف مشرق ظهور می کند اما امام ساختگی از چاه سرداب سر می کشد» .

### پاسخ

این ادعا بکلی با آنچه قبلا در مورد محل قیام حضرت مهدی (عج) از طریق شیعه نقل گردید منافات دارد. در هیچ خبر معتبر نزد شیعه چنین نیامده است که حضرت مهدی (عج) از چاه سرداب ظهور خواهد کرد؛ بلکه-همان گونه که گذشت-در روایات شیعه جاهایی نظیر: «بین رکن و مقام»، «تهامه» و «مکه» به عنوان مکان ظهور ذکر شده است، که البته این موارد با یکدیگر منافاتی ندارد.

## تفاوت نهم: تکمیل دین توسط امام زمان و اجرای آن توسط مهدی

### اشاره

راستین

نویسنده آخرین تفاوت ادعایی بین امام زمان شیعه و مهدی موعود اهل سنت را چنین بیان می کند:

«دین اسلام کامل است و هیچ ربطی به آمدن و نیامدن مهدی ندارد، و هنگام آمدن هم چیزی به دین اضافه و یا کم نمی کند؛ اما امام زمان ساختگی امامیه و همی بیش نیست. . .» .

ص: ۱۹۱

هیچ فرد شیعی نمی گوید اسلام ناقص است و حضرت مهدی (عج) آن را کامل می کند، بلکه شیعیان مطابق روایات منقول از طریق شیعه و سنی معتقدند اسلام کامل که توسط پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عرضه شد در طول تاریخ و بخصوص دوران غیبت، به خاطر عوامل مختلف که عمدتاً ناشی از حکومت‌های طاغوت و ظالم و یا احیاناً افراد سوداگر یا کج فهم می باشد، بخشی از احکام آن رو به فراموشی یا تحریف رفته است و حضرت مهدی (عج) آنها را مجدداً احیا می کند.

قبل از این به روایات اهل سنت که بر تجدید حیات دین اسلام توسط حضرت مهدی (عج) دلالت می کند، اشاره شد. (۱)

\*\*\*

ص: ۱۹۲

---

۱- فصل چهارم همین کتاب.

## فصل ششم: شباهت های مسیح مزعوم یهود و امام زمان شیعه

اشاره

ص: ۱۹۳





نویسنده جزوه ذکر شده سپس به بیان تشابهات رفتار و کردار مسیح مزعوم یهود و امام زمان امامیه می پردازد و -به زعم خود- نتیجه گیری می کند که از تشابه آنچه در کتب یهود در مورد مسیح مزعوم ذکر شده و آنچه در کتب امامیه برای امام زمان نقل کرده اند، مطمئن می شویم که هر دو یک منشأ داشته و آن روحانیت یهود و شیعه می باشند؛ این شبهات از این قرار است:

### شبهات اول: جمع نمودن یهودیان در بیت المقدس توسط مسیح و

#### اشاره

شیعیان در کوفه توسط امام زمان

نویسنده می گوید:

«مسیح مزعوم یهود بعد از ظهور خودش بنابه زعم آنها همه یهودیان را که در دنیا پراکنده اند در بیت المقدس جمع می کند، و امام زمان مزعوم نیز وقتی که بنابه زعم امامیه قیام می کند همه شیعیان را جمع نموده و محل اجتماعشان هم کوفه خواهد بود» .

#### پاسخ

#### اشاره

در این باره مناسب است به بعضی روایات منقول از طریق شیعه و سنی اشاره شود.

۱- «در کتاب عقد الدرر» از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است:

«دسته ای از مردم از مشرق قیام کرده و خود را برای حمایت از مهدی آماده و مجهز می کنند». (۱)

در این روایت فقط به دسته ای از مردم اشاره شده است.

۲- همان کتاب از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده است:

«پرچم های سیاه از خراسان به سمت کوفه سرازیر می شود و هنگام ظهور مهدی در مکه برای بیعت با آن حضرت فرستاده می شوند». (۲)

۳- همچنین از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است:

«افرادی با پرچم های سیاه از طرف مشرق می آیند که گویا دل های آنان همچون پاره های آهن می باشد». (۳)

۴- و همین طور از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده است:

«سپس مهدی و هر مسلمانی که با او باشد شروع به پیشروی می کنند تا به کشور روم می رسند، و به هر قلعه و محلی که می رسند با گفتن شهادت به توحید، دیوارهای آن قلعه فرو

ص: ۱۹۶

---

۱- «يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ». (عقد الدرر، ص ۱۹۲، حدیث ۱۹۱).

۲- «تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودِ الَّتِي تَقْبَلُ مِنْ خِرَاسَانَ الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ بَعَثَ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ». (همان، ص ۱۹۷، حدیث ۲۰۲).

۳- «تَجِيءُ الرِّايَاتِ السُّودِ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ...». (همان، حدیث ۲۰۳).

می ریزد... سپس به محلی به نام «رومیّه» می رسند، و هنگامی که به آن وارد می شوند مسلمانان سه تکبیر می گویند و...» .

(۱)

۵- و سخنی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«سپس خداوند کشور حجاز را برای مهدی فتح می کند و از بنی هاشم هرکس در آنجا زندانی هست آزاد می شود. آنگاه پرچم های سیاه سرازیر کوفه می شود... و مهدی لشکرهای خود را به اطراف کشورها می فرستد... و همه کشورها برای او هموار و تسلیم خواهند شد، و به دست او قسطنطنیه فتح می شود...» . (۲)

۶- روایت ام سلمه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره حضرت مهدی (عج) :

«... سپس مردم همچون پرندگان متفرقی که به محلی سرازیر می شوند به سوی مهدی می شتابند و در اطراف او سیصد و چهارده نفر که در بین آنان چندین زن نیز می باشد جمع می شوند، و بر هر جبار و فرزند جباری پیروز می گردند» . (۳)

ص: ۱۹۷

- 
- ۱- «ثم يسير و من معه من المسلمين لا يمرون على حصن من بلد الروم الا قالوا عليه، لا اله الا الله فتساقط حيطانه... ثم يسير الى روميه فاذا نزل عليها كبر المسلمون ثلث تكبيرات...» . (همان، ص ۲۰۸، حديث ۲۲۰) .
  - ۲- «يفتح الله تعالى للمهدي ارض الحجاز و يستخرج من كان في السجن من بنى هاشم و تنزل الرايات السود الكوفه... و يبعث المهدي جنوده في الآفاق... و تستقيم له البلدان و يفتح الله على يديه القسطنطينيه» . (همان، ص ۲۱۷، حديث ۲۳۳) .
  - ۳- «... فيجتمع الناس اليه كالطير الوارده المتفرقه حتى يجتمع اليه ثلاثمأه و اربعه عشر رجلا فيهم نسوه فيظهر على كل جبار و ابن جبار...» . (مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۵) .

۷-روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

«امت مهدی به سوی مهدی می شتابند همچون شتافتن زنبورهای عسل به سوی ملکه شان؛ و مهدی زمین را از عدالت پر می کند آن گونه که از ظلم و جور پر شده است. و وضع مردم [از نظر هدایت و تحقق عدالت] همچون روز اولشان خواهد شد [یعنی زمان پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)]. . . .» (۱).

۸-از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است:

«به حکومت مهدی تمام اهل زمین و حتی اهل آسمان و نیز پرندگان در فضا و . . . راضی خواهند بود. . . .» (۲).

۹-روایت حدیفه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

«... هنگامی که خداوند اراده کرد اسلام را مجددا عزیز گرداند پشت هر جبار و ظالمی را می شکنند. و او به هر چه بخواهد قادر است، و لذا می تواند امتی را پس از اینکه فساد آن را فراگرفته باشد اصلاح نماید. سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حدیفه فرمود: اگر یک روز بیشتر از دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن

ص: ۱۹۸

---

۱- «یاوی الی المهدی أمته کما تأوی النحل الی یعسوبها یملاً- الأرض عدلاً کما ملئت جوراً حتی یکون الناس علی مثل أمرهم الأول. . . .» . (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۳۷).

۲- «یرضی بخلافته أهل السماء و أهل الأرض و الطیر فی الجو. . . .» . (الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴؛ و از کتب شیعه، ر. ک: کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۸۱؛ [۱] اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۴۲، حدیث ۱۵).

روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من حکومت را به دست گیرد و کارهای سختی را انجام دهد و اسلام را در تمام زمین ظاهر سازد؛ و خداوند وعده اش تخلف نمی پذیرد». (۱)

۱۰- مطابق روایت دیگری حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«هنگامی که قائم آل محمد قیام کند خداوند اهل شرق و غرب را برای او مجتمع می نماید. . .». (۲)

۱۱- از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است:

«مهدی روز عاشورا ظهور می کند. . . و خداوند شیعیانش را از اطراف به سوی او سوق می دهد و دنیا برای آنان تسلیم و هموار می شود. . .». (۳)

۱۲- روایت ابی سعید خدری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ):

«در آخر الزمان بر امت من بلای شدیدی نازل می شود تا آنجا که مؤمن پناهگاهی که به آن پناه ببرد پیدا نمی کند؛ سپس

ص: ۱۹۹

---

۱- «. . . فإذا أراد الله أن يعيد الإسلام عزيزاً قصم كل جبار عنيد وهو القادر على ما يشاء أن يصلح أمه بعد فسادها فقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يا حذيفه! لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملكك رجل من اهل بيتي تجري الملاحم على يديه و يظهر الاسلام. . .». (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ و ر. ک: ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۱). [۱]

۲- «إذا قام قائم آل محمد جمع الله له أهل المشرق و المغرب. . .». ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۶۴، [۲] به نقل از جواهر العقدين).

۳- «يظهر المهدي يوم عاشورا. . . و تصير الله شيعته اليه من اطراف الأرض تطوى لهم طيا حتى يباعوه». (عقد الدرر، ص ۱۳۴، حدیث ۱۲۵).

خداوند مردی از عترت مرا برمی انگیزد... و سکنه زمین و آسمان از او راضی خواهند بود». (۱)

## روایات شیعه

۱- از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است که فرمود:

«... و مردم مالیاتهای خود را از روی میل به دست خود تحویل مهدی خواهند داد». (۲)

۲- روایت علی بن عاصم از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... هر مؤمنی که با خداوند میثاق ولایت را منعقد نموده باشد به حکومت مهدی راضی خواهد بود... و مهدی از تهامه [مکه] قیام می کند...». (۳)

۳- روایت حسن بن ثویر از پدرش از امام سجّاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند گرفتاریها و بلاها را از شیعیان ما دور می کند و دلهای آنان را همچون پاره های آهن قرار می دهد. و به یک مرد قدرت چهل مرد می دهد،

ص: ۲۰۰

---

۱- «ینزل بأمتی فی آخر الزمان بلاء شدید حتی... لا یجد المؤمن ملجأ یلتجأ الیه من الظلم فیبعث الله-عزّ و جلّ- رجلاً من عترتی... یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض...». (المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵؛ و چندین کتاب دیگر اهل سنت. ر. ک: منتخب الأثر، ج ۳، ص ۱۳۹، حدیث ۱۱۳۰). [۱]

۲- «... و یرج الناس خراجهم علی رقابهم الی المهدی». (المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، ص ۸۳؛ و تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۱). [۲]

۳- «... یرضی بها کلّ مؤمن ممن قد اخذ الله میثاقه فی الولاية... یرج من تهامه...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰، حدیث ۴). [۳]

و شیعیان او حاکمان بر روی زمین و مورد توجه و عنایت مردم دنیا خواهند شد». (۱)

۴-روایت سعد از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... هرگاه زمان تحقق امر و حکومت ما فرا رسد و مهدی ما بیاید، هر فرد از شیعیان ما از شیر شجاعت و از نیزه برنده تر خواهد شد و دشمنان ما را زیر دست و پا له خواهد کرد، و چنین وضعی زمانی خواهد بود که رحمت و گشایش خداوند بر بندگانش نازل می شود». (۲)

و تعبیر: «أجرى من الليث و أمضى من السنان» [از شیر جری تر و از نیزه برنده تر] به قوت ایمان و آمادگی اصحاب آن حضرت برای فداکاری و عدم ترس از دشمن اشاره دارد.

۵-روایت ابان بن تغلب از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«گویا من قائم را در نجف سمت کوفه مشاهده می کنم... هیچ یک از مردم کشورها نیست مگر اینکه مهدی را طرفدار و حامی خود می بیند... آنگاه مهدی پرچم رسول الله را به پا

ص: ۲۰۱

---

۱- «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا». (همان، ص ۳۱۷، حدیث ۱۲).

۲- «... فَاذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَ جَاءَ مَهْدِينَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أُجْرَى مِنَ اللَّيْثِ وَ أَمْضَى مِنَ السَّنَانِ يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرَجْلِيهِ وَ يَضْرِبُهُ بِكَفْيَتِهِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ نَزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ». (همان، ص ۳۱۸، حدیث ۱۷؛ و قریب به همین مضمون در ص ۳۳۶، حدیث ۷۰، و ص ۳۷۲، حدیث ۱۶۴ نیز آمده است).

خواهد داشت، و هنگامی که آن پرچم را به اهتزاز درآورد هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه دلش همچون پاره آهن خواهد شد» .

(۱)

و در همان مأخذ آمده است:

«گویا من مشاهده می کنم یاران مهدی را که مشرق و مغرب زمین را احاطه کرده اند» . (۲)

۶-روایت جابر جعفی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... از جمله یاران مهدی نجبا و برگزیدگان مصر، ابدال و نخبگان شام و اخیار عراق می باشند...» . (۳)

۷-روایت ابی ربیع شامی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«همانا هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند چشم و گوش شیعیان ما را با مهدی چنان تقویت می کند که میان آنها و قائم پیک نخواهد بود. با آنها سخن می گوید، پس سخنش را می شنوند و او را می بینند، در حالی که او در مکان خویش است.»

(۴)

«برید» دوازده میل و هر میلی حدود دو کیلومتر است. و احتمال دارد

ص: ۲۰۲

---

۱- «كأنتي بالقائم على نجف الكوفة... لا يبقى أهل بلاد إلا وهم يرون انه معهم... فاذا هزها لم يبق مؤمن إلا صار قلبه كزبر الحديد...» (همان، ص ۳۲۸، حدیث ۴۸) .

۲- «كأنتي باصحاب القائم وقد احاطوا بما بين الخافقين...» . (همان، ص ۳۲۷، حدیث ۴۳) .

۳- «... فيهم النجباء من أهل مصر و الأبدال من أهل الشام و الأخیار من أهل العراق...» . (همان، ص ۳۳۴، حدیث ۶۴) .

۴- «إن قائمنا إذا قام مدّ الله لشيئتنا في أسماعهم و أبصارهم حتى [لا-] يكون بينهم و بين القائم برید يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه» . (همان، ص ۳۳۶، حدیث ۷۲) .



نزدیکی مذکور کنایه از وسایل ارتباط جمعی باشد که اکنون در اختیار بشر قرار دارد یا در آینده پیشرفته تر از آن وجود خواهد داشت.

### جمع بندی روایات

اینها نمونه هایی از روایات شیعه و سنی بود که در آنها اشاره به یاران حضرت مهدی (عج) شده است. در این روایات عباراتی چون: «ناس»، «الرایات السود»، «مسلمین»، «امت»، «اهل زمین»، «اهل مشرق و مغرب»، «اطراف زمین»، «مؤمن»، «شیعیان ما»، «اهل بلاد»، «اصحاب القائم»، «نجباء مصر»، «أبدال شام» و «أخيار عراق» آمده است.

و مقصود از همه این تعبيرات افراد پاک و مخلصی هستند که پیام الهی حضرت مهدی (عج) را می فهمند و از آن استقبال می کنند و برای اجرای اهداف الهی آن حضرت که تحکیم عدالت در سراسر زمین و از بین بردن ظلم و جور بخشی از آن است آمادگی کامل دارند.

مقصود از «شیعه» و «شیعیان» نیز که در بعضی روایات آمده است همان پیروان واقعی حضرت مهدی (عج) و تسلیم شوندگان دستورات او می باشند، خواه جزو شیعیان مصطلح قبل از ظهور باشند یا نه.

و اگر در منابع کنونی یهود نیز مشابه این تعبيرات دیده می شود، به خاطر پیشگویی هایی است که در کتب زبور و عهدین در مورد پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خلفای آن حضرت و نیز حضرت مهدی (عج) شده است، که در پایان همین فصل به آن اشاره خواهد شد؛ و مبلغین یهود دانسته یا ندانسته این پیشگویی ها را بر غیر حضرت مهدی (عج) تطبیق کرده اند. به نظر آنها که به بعثت و رسالت حضرت مسیح (عَلَيْهِ السَّلَام) و

پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معتقد نیستند، مصداق این پیشگویی ها مسیحی است که بعدا خواهد آمد و دین یهود را جهانی خواهد ساخت.

## شبهت دوم: زنده نمودن مرده ها و تشکیل ارتش از آنان

### اشاره

ادعای نویسنده این است که:

«مسیح مزعوم یهود بنا به پندار آنها مرده ها را زنده نموده و از قبرهایشان به پا خاسته و به ارتش او ملحق می شوند، و امام زمان مزعوم نیز مرده های شیعیان را زنده نموده تا به ارتش او ملحق شوند» .

### پاسخ

گویا منشأ این ادعا روایت مفضل بن عمر است که می گوید: در حضور امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صحبت از قائم و کسانی شد که منتظر ظهور او بوده و از دنیا رفته اند. حضرت فرمود:

«هنگامی قائم قیام می کند به هر مؤمنی که از دنیا رفته است گفته می شود: ای فلان کس! رفیق و دوست تو - حضرت حجت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - ظاهر شده است، اگر می خواهی به او ملحق شو؛ و اگر می خواهی همین جا در جوار رحمت خداوند بمان» .

### (۱)

و همچنین جملاتی که در زیارت جامعه کبیره و زیارت وداع ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وارد شده است، مانند:

ص: ۲۰۴

---

۱- ذکرنا القائم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و من مات من اصحابنا ينتظره فقال لنا ابو عبد الله: «اذا قام أتى المؤمن في قبره فيقال له، يا هذا انه قد ظهر صاحبك! فان تشأ أن تلحق به فألحق، و ان تشأ أن تقيم في كرامه ربك فأقم». (همان، ج ۵۳، ص ۹۱، حدیث ۹۸) .

«و خداوند مرا از کسانى قرار دهد که پيرو آثار و دستورات شما مى باشند. . . و در حکومت شما داراى قدرت و مکتب خواهند شد، و در روزگار شما به آنها اجازه اعمال قدرت داده خواهد شد. . . ؛ خداوند مرا در حکومت شما داراى مکتب و قدرت کند و در رجعت شما زنده نمايد. . .» (۱).

در این باره بیان چند نکته لازم است:

۱- زنده شدن اموات امر محالى نیست و هروقت خداوند قادر اراده کند و حکمتى آن را اقتضا نماید تحقق مى یابد، و اگر از شرع دلیلى قطعى بر آن وارد شده باشد قابل قبول خواهد بود.

۲- زنده شدن اصحاب کهف در زمان حضرت مهدى (عج) و سلام کردن آن جناب به آنان و بازگشت مجددشان به قبور خود، در تفسیر قرآن امام ابو اسحاق ثعلبى از علمای اهل سنت در مورد قصه اصحاب کهف آمده است. (۲)

همچنین روایت: «اصحاب الکهف من اعوانه» از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در تفسیر «الدر المنثور» (۳) نقل شده است. پس اگر زنده شدن اصحاب کهف ممکن باشد، چرا زنده شدن بعضى افراد صالح و مؤمن از امت پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در زمان حضرت مهدى (عج) بعید باشد؟ و مشابهت ادعایى آن با ادعای یهود دلیل بر این نیست که منشأ این اعتقاد شیعه

ص: ۲۰۵

---

۱- «و جعلنى ممن يقتص آثاركم. . . و يملك فى دولتكم و يشرف فى عافيتكم و يمکن فى ايامكم. . . و مكنى فى دولتكم و احيانى فى رجعتكم. . .» . (همان، حدیث ۹۹) .

۲- عقد الدرر، ص ۲۱۳، حدیث ۲۲۴.

۳- الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵.

منابع یهود می باشد؛ بلکه بنابر آنچه قبلاً گفته شد این گونه پیشگویی ها در کتب عهدین نیز بوده که بعداً تحریف شده و یا به عمد بر مسیح مزعوم یهود تطبیق گشته است.

۳- روایات نزول حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اقتدای او به حضرت مهدی (عج) در نماز را، علاوه بر کتب شیعه کتب معتبر اهل سنت نیز به صورت متواتر نقل نموده اند؛ نظیر:

«کتاب الفتن» ، (۱) «ینابیع المودّه» ، (۲) «الدّر المنثور» ، (۳) «الحاوی للفتاوی» ، (۴) «فیض القدیر» ، (۵) «مسند احمد» ، (۶) «المستدرک» ، (۷) «سنن ابن ماجه» ، (۸) «کنز العمال» ، (۹) «فتح الباری» (۱۰) و دهها کتاب دیگر.

بخاری از ابو هریره نقل می کند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«چگونه هستید هنگامی که فرزند مریم نازل شود و امام شما از خود شما خواهد بود» .

سپس بخاری در ذیل این حدیث می گوید:

«و این روایت صحیحی است که مورد اتفاق می باشد» . (۱۱)

ص: ۲۰۶

- 
- ۱- کتاب الفتن، ج ۵، ص ۲۰۰.
  - ۲- ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۴۵. [۱]
  - ۳- الدّر المنثور، ج ۲، ص ۲۴۳.
  - ۴- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.
  - ۵- فیض القدیر، المناوی، ج ۵، ص ۳۸۳.
  - ۶- مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۱۷.
  - ۷- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸.
  - ۸- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۱.
  - ۹- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۱.
  - ۱۰- فتح الباری، ابن حجر، ج ۶، ص ۳۵۸.
  - ۱۱- «کیف انتم إذا نزل ابن مریم و إمامکم منکم» . (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳) .

همین حدیث را در کتاب «مصایح» از «صحیح مسلم» و «بخاری» و نیز از «سیوطی» در «الجامع الصغیر (حرف الکاف)» نقل کرده است. (۱)(۲)

اکنون از نویسنده جزوه سؤال می‌کنیم نظر شما در این مورد چیست؟ یا می‌گویید: حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دنیا رفته است و هنگام قیام حضرت مهدی (عج) زنده می‌شود و به او اقتدا می‌کند، و کلمه «نزول» در روایات متواتر فوق را بر این معنا حمل می‌نمایید؛ در این صورت زنده شدن بعضی اموات در زمان قیام حضرت مهدی (عج) را قبول کرده‌اید.

و یا اینکه مطابق ظواهر روایات ذکر شده می‌گویید: حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زنده است، چنانکه بسیاری از روایات شیعه نیز بر آن دلالت می‌کند؛ در این صورت چرا زنده بودن حضرت مهدی (عج) را بعید می‌دانید؟

علاوه بر آنکه زنده شدن بعضی مردگان در روایات شیعه منحصر به مردگان شیعه نیست، بلکه افرادی از امتهای قبل از اسلام را نیز شامل می‌شود؛ از جمله:

۱- مفضل بن عمر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می‌کند:

«هنگام قیام قائم بیست و هفت نفر مرد از پشت شهر کوفه با او قیام می‌کنند که پانزده نفر آنان از قوم موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، . . هفت نفر از اهل کهف، یوشع بن نون، سلمان، ابو دجانة انصاری، مقداد، مالک اشتر می‌باشند. . .» . (۳)

ص: ۲۰۷

---

۱- مصایح السنه، بغوی، ج ۲، ص ۳۸۰؛ من هو المهدی، ص ۹۹، به نقل از صحیح مسلم.

۲- ر. ک: منتخب الاثر، ج ۱ تا ۳، احادیث ۷۶۳، ۷۶۲، ۷۵۷، ۴۴۰، ۱۵۳ و ۱۱۹۲.

۳- «یخرج مع القائم من ظهر الکوفه سبع و عشرون رجلا خمسه عشر من قوم موسی. . . و سبعة من اهل الکهف و یوشع بن نون و. . .» (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۰، حدیث ۹۵). [۱]

و در روایت دیگری از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مؤمن آل فرعون نیز از جمله آنان به شمار رفته است. (۱)

۲- در خطبه ای منسوب به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

«... تعداد اصحاب قائم-در ابتدای ظهور- سیصد و سیزده نفر می باشند که نه نفر آنان از بنی اسرائیل و هفتاد نفر از جنّ...»

می باشند». (۲)

### شباهت سوّم: شکنجه جثه های مخالفان یهود و مخالفان شیعه

#### اشاره

شباهت دیگری که نویسنده مدعی شده این است که:

«مسیح مزعوم یهود بعد از قیام خودش جثه های گناهکاران را از قبرهایشان بیرون آورده تا یهودیان نظاره گر شکنجه آنها شوند؛ و امام زمان مزعوم نیز بنابه زعم جااعلاننش جثه های یاران رسول الله را از قبرهایشان درآورده تا شکنجه نماید».

#### پاسخ:

این ادعا را نویسنده در تفاوت ادعایی پنجم خود مطرح نموده بود، و قبلاً بطلان و بی اساس بودن آن را بیان کردیم.

ص: ۲۰۸

---

۱- همان، ج ۵۲، ص ۳۴۶، حدیث ۹۲.

۲- «... و عدّه اصحابه ثلاثمأه و ثلاثه عشر منهم تسعه من بنی اسرائیل و سبعون من الجنّ...». (همان، ج ۵۳، ص ۸۶ حدیث ۸۶).

## شبهات چهارم: محاکمه و قصاص دشمنان یهود و دشمنان شیعه

### اشاره

دیگر شبهاتی که در نوشته مزبور مطرح شده این چنین است:

«مسیح مجعول یهود همه کسانی را که بر یهود ظلم و ستمی نموده اند محاکمه و قصاص می نماید، و امام زمان مجعول نیز همه کسانی را که بر شیعیانش ظلم نموده اند محاکمه و قصاص می نماید» .

### پاسخ:

در ضمن رد تفاوت چهارم، بطلان این نسبت به خوبی روشن شد؛ در هیچ روایت و کتاب شیعه چنین تعبیری که امام زمان (عج) دشمنان شیعه را محاکمه و قصاص می کند دیده نمی شود؛ بلکه آنچه در روایات شیعه وارد شده- که قبلاً نمونه هایی از آن نقل شد- انتقام امام زمان (عج) از دشمنان خدا و رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشد، که ظالمین و ستمکاران هستند.

## شبهات پنجم: کشتن دوسوم بشر

### اشاره

پنجمین شبهاتی که گفته شده این است که:

«مسیح مجعول یهود دوسوم بشر را می کشد، و امام زمان مجعول روحانیت امامیه نیز دوسوم بشر را می کشد» .

### پاسخ:

### اشاره

مستند تشابه فوق بعضی روایات ضعیف شیعه و سنی است که به شرح زیر می باشد:

ص: ۲۰۹

۱- روایت ابی حمزه ثمالی منسوب به امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در آن این جمله آمده است:

«کار مهدی جز کشتن چیز دیگری نیست، و از هیچ کس توبه نمی خواهد». (۱)

در سند این روایت-علاوه بر «احمد بن محمد بن سعید» که زیدی جارودی است- «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» هست که «کشی» از محمد بن مسعود نقل کرده که از علی بن حسن بن فضال شنیده بود که او «کذاب و ملعون» است و دیگران نیز او را لعن و طرد کرده اند؛ (۲) ضمناً «یوسف بن کلب» نیز- که در سند آن می باشد- مجهول است، بنابراین روایت غیر قابل اعتماد است.

۲- روایت زراره از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در آن آمده است:

زراره از امام سؤال می کند: آیا مهدی (عج) به روش و سیره محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) عمل می کند؟ امام فرمود:

«هرگز، هرگز به سیره پیامبر عمل نمی کند». زراره پرسید: پس چگونه عمل می کند؟ حضرت فرمود: «رسول خدا با نرمش و ملائمت عمل نمود و با مردم الفت می نمود ولی قائم با کشتن عمل می کند؛ و در کتابی که همراه دارد به این نحو مأمور شده

ص: ۲۱۰

۱- «لیس شأنه الا القتل و لا یستتیب احدا. . .». (الغیبه، النعمانی، ص ۲۳۳، باب ۱۳، حدیث ۲۲). [۱]

۲- منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۰۸.



است و از هیچ کس توبه نیز نمی خواهد». (۱)

همین روایت با اندک تفاوتی در «عقد الدرر» (۲) نیز آمده، ولی در پاورقی آن گفته شده است که: این روایت مرسل است.

سند این روایت نیز به خاطر «محمد بن علی کوفی» که به «ابو سمینه» معروف است ضعیف می باشد.

جامع الرواه در مورد وی چنین می نویسد:

«علامه در «خلاصه» و نجاشی او را جدا ضعیف و فاسد العقیده توصیف نموده اند و گفته اند: روایات او نوشته نمی شود و مورد التفات قرار نمی گیرد. و نجاشی گفته است: به خاطر همین ضعف ها و شهرت به غلو، او را از قم اخراج کردند». (۳)

علاوه بر ضعف از جهت سند، مضمون این روایت با روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی نقل شده- که حضرت مهدی (عج) به سیره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) عمل می کند- مخالف است.

۳- روایت ابی الجارود از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در آن آمده است:

«... و خداوند شرق و غرب را برای او فتح می کند و آنقدر از مردم می کشد که جز دین محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) باقی نمی ماند...». (۴)

ص: ۲۱۱

---

۱- [... أيسير بسيره محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ)] قال: «هيهات هيهات يا زراره ما يسير بسيرته» [قلت: جعلت فداك لم؟] قال: «إن رسول الله سار في أمته باللين كان يتألف الناس، والقائم يسير بالقتل بذلك امر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل ولا يستتبع احدا...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳، حديث ۱۰۹). [۱]

۲- عقد الدرر، ص ۲۸۶، حديث ۳۴۱.

۳- جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۵۰.

۴- «... و يفتح الله له شرق الارض و غربها، و يقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ)». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱، حديث ۳۴؛ [۲] الغيبة، شيخ طوسي، ص ۴۷۴).

کشی در مورد ابی الجارود که اسم او «زیاد بن منذر» است می گوید:

«مذموم لا شبهه فی ذمه و سمی سرحوبا باسم الشیطان. . .» [۱]

«بدون شک مورد مذمت می باشد و به نام سرحوب که اسم شیطانی است نامگذاری شده است» .

علاوه بر اینکه مضمون این روایت با سیره قطعی پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مخالف است؛ زیرا آن حضرت براساس آیه شریفه: لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ [۲] (در دین اکراهی نیست) صاحب هیچ دینی را با زور و کشتن به اسلام دعوت نمی کردند.

و نیز با روایت جابر از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تعارض است، که فرمودند:

«... و مهدی حکم می کند بین اهل تورات با تورات، و بین اهل انجیل با انجیل، و بین اهل زبور با زبور، و بین اهل قرآن با قرآن...» [۳]

از این روایت آزادی ادیان در زمان حکومت حضرت مهدی (عج) به خوبی استفاده می شود.

۴- روایت یحیی بن علاء رازی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... مهدی زمین را پر از قسط و عدالت می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود. و آنقدر انسان می کشد که فرد

ص: ۲۱۲

---

۱- منتهی المقال: ص ۱۳۹، چاپ قدیم. [۱]

۲- سوره بقره، آیه ۲۵۶. [۲]

۳- «... و یحکم بین اهل التوراه بالتوراه و بین أهل الإنجیل بالإنجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن. . .» . (الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۷). [۳]

جاهل می گوید: اگر او از ذریهٔ محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود مردم را مورد رحم و شفقت قرار می داد. (۱)

در سند این روایت «علی بن فضل» و «احمد بن عثمان» و «احمد بن رزاق» می باشند که هر سه نفر مجهول هستند.

علاوه بر اینکه مفاد این روایت با روایات گذشته-که دلالت می کرد بر اینکه حضرت مهدی (عج) پیرو سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است-مخالفت دارد.

۵-روایت محمد بن علی الكوفی از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«اگر مردم می دانستند قائم هنگام قیام چگونه عمل می کند و از مردم چه اندازه می کشد، اکثر آنان آرزو داشتند او را نبینند.

آگاه باشید او شروع به کشتن نمی کند مگر از قریش. پس جز شمشیر بین آنان و مهدی ردوبدل نمی شود، تا آنجا که بسیاری از مردم می گویند: مهدی از آل محمد نیست و گرنه مردم را مورد رحم قرار می داد. (۲)

این روایت در «عقد الدرر» از طریق محمد بن مسلم از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است و در پاورقی گفته شده: این روایت را کسی نقل نکرده است. (۳)

ص: ۲۱۳

---

۱- «... و يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و يقتل حتى يقول الجاهل: لو كان هذا من ذريه محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لرحم». (الغيبه، شيخ طوسي، ص ۱۸۸).

۲- يقول: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا خرج لا حب اكثرهم ان لا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ الا بقریش فلا يأخذ منها الا السيف و لا يعطيها الا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، حديث ۱۱۳). [۱]

۳- عقد الدرر، ص ۲۸۷، حديث ۳۴۶.

در سند این روایت نیز «محمد بن علی کوفی» واقع شده است که -همان گونه که گفته شد- ضعیف و فاسد العقیده می باشد.

۶- روایت ابو بصیر از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«قائم با امری جدید و کتابی جدید و قضاوتی جدید قیام می کند و بر اعراب سخت می گیرد و کار او جز با شمشیر نخواهد بود و از هیچ کس توبه نمی خواهد...» . (۱)

۷- روایت ابو بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«علت اینکه برای قیام قائم عجله می کنید چیست؟ [..] کار او جز شمشیر و مرگ [دیگران] زیر سایه شمشیر نخواهد بود» . (۲)

این روایت در «عقد الدرر» به شکل مرسل از امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده و در پاورقی آمده است: کسی آن را نقل نکرده است. (۳)

در سند دو روایت فوق الذکر نیز «محمد بن علی کوفی» واقع شده است که حال آن گذشت.

همچنین در سند روایت هفتم «بطائنی» قرار دارد؛ و ظاهراً «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که از سران واقفیه می باشد. روایت دیگری قریب به همین مضمون با سندی دیگر که فقط ابن بطائنی در آن می باشد نقل شده است. (۴)

ص: ۲۱۴

---

۱- «يقوم القائم بأمر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتبع احدا...» . (همان، حدیث ۱۱۴) .

۲- «ما تستعجلون بخروج القائم فوالله [..] و ما هو إلا السيف و الموت تحت ظل السيف» . (همان، حدیث ۱۱۵) .

۳- عقد الدرر، ص ۲۸۷، حدیث ۳۴۷.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۵، حدیث ۱۱۶.

۸-روایت مرسل بطائنی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«هنگام قیام قائم شمشیرها برای قتال وارد صحنه می شوند، و بر هر شمشیری نام مرد و پدرش نوشته شده است» . (۱)

این روایت علاوه بر وجود بطائنی در سند آن-که از سران واقفیه بوده-مرسل نیز می باشد.

۹-روایت ابی خدیجه از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«همانا علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: من حق داشتم فراریان و زخمی های جبهه دشمن را بکشم ولی این کار را نکردم، زیرا به عاقبت اصحاب خود اندیشیدم که اگر زخمی شدند کشته نشوند؛ اما قائم این حق را دارد که فراریان و زخمی های دشمن را بکشد» . (۲)

در سند این روایت نیز «محمد بن علی کوفی» واقع شده است که وصف حال او گذشت؛ علاوه بر اینکه مضمون آن با سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) هماهنگی ندارد.

۱۰-روایت حسن بن هارون از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جواب سؤال معلی بن خنیس که پرسید آیا قائم برخلاف سیره حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عمل می کند، فرمود:

«آری، علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با منت و گذشت عمل می نمود، چون

ص: ۲۱۵

---

۱- «اذا قام القائم نزلت سيوف القتال على كل سيف اسم الرجل و اسم ابيه» . (همان، ص ۳۵۶، حدیث ۱۲۱) . [۱]

۲- «انّ عليّاً قال: كان لى أن اقتل المولّى و أجهز على الجريح و لكن تركت ذلك للعاقبه من اصحابى إن جرحوا لم يقتلوا و القائم له أن يقتل المولّى و يجهز على الجريح» . (همان، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱۰) . [۲]

می دانست دشمنان به زودی بر شیعیان او پیروز می شوند؛ اما قائم هنگامی که قیام نمود با شمشیر و اسیر کردن عمل می کند، زیرا می داند که دیگر شیعیان او مغلوب نمی شوند». (۱)

در سند این روایت «محمد بن خالد» و «حسن بن هارون» قرار دارند که توثیق نشده اند؛ به علاوه، مضمون آن با سیره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز مخالف است.

۱۱-روایت بشیر نبال از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که دربارهٔ مرجئه فرمود:

«قسم به کسی که جان من در دست اوست، مهدی همچون قصاب که گوسفند را می کشد آنان را می کشد، و با دست به گلوی خود اشاره کردند و با قسم مجدد گفتند: تا آنجا که عرق و علق توسط ما و شما مسح شود». (۲)

«عرق» اشاره به جاری شدن خون است و «علق» یعنی خون غلیظ؛ و این جمله کنایه است از حوادثی خونین که در آن زمان پیش می آید؛ و «مسح عرق و علق» کنایه از شداید و خونریزی است.

در سند این روایت «علی بن حسن تیملی» می باشد که مجهول است؛ همچنین «موسی بن بکر» و «بشیر نبال» توثیق نشده اند، و علامه حلی در «خلاصه» در مورد بشیر گفته است: من در روایت او متوقف هستم. (۳)

ص: ۲۱۶

۱- «نعم و ذاک أنّ علیاً سار باليمنّ و الکفّ لانه علم أنّ شیعته سیظهر علیهم من بعده و أنّ القائم إذا قام سار فیهم بالسیف و السبّی و ذلک أنه یعلم أنّ شیعته لم یظهر علیهم من بعده». (همان، حدیث ۱۱۱). [۱]

۲- «یذبهم و الذی نفسی بیده کما یذبح القصاب شاته و او مأبیده الی حلقه. . . و الذی نفسی بیده حتی نمسح و انتم العرق و العلق. . .». (همان، ص ۳۵۷، حدیث ۱۲۲). [۲]

۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۱۲- روایت ابی بصیر از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«قائم با امری جدید و کتابی جدید و سنتی جدید و قضاوتی جدید قیام می کند و بر اعراب سخت می گیرد و جز کشتن کاری نمی کند و کسی را باقی نمی گذارد...» (۱).

در سند این روایت ابن بطائنی قرار دارد، و ظاهراً همان «علی بن ابی حمزه بطائنی» است که از سران واقفیه بوده است و همه رجالیون او را تضعیف نموده اند. به علاوه متن روایت نیز با سیره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مخالف است.

روایت دیگری با سندی که ابن بطائنی نیز در آن قرار دارد با مضمونی قریب به مضمون روایت فوق توسط ابن حمید از شمالی از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است؛ ولی جمله «و لا یستبقی احدا» «کسی را باقی نمی گذارد» در آن نیست، و به جای «لا یستتیب احدا» «به کسی پیشنهاد توبه کردن نمی کند» «لا یستتیب احدا» (۲) آمده است یعنی کسی را برای کارهای خود نایب نمی گیرد.

۱۳- روایت ابی الجارود از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد کشتن فرقه بتریه (۳) در کوفه توسط حضرت مهدی (عج) که فرمود:

«پس با شمشیر با آنان برخورد می کند و خانه و کاخهای کوفه

ص: ۲۱۷

---

۱- «... یقوم بأمر جدید و کتاب جدید و سنّه جدید و قضاء (جدید) علی العرب شدید و لیس شأنه الا القتل لا یستبقی

أحدا...». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱، حدیث ۹۶). [۱]

۲- همان، ص ۳۴۹، حدیث ۹۹.

۳- «بتریه» یک دسته از زیدیه هستند که به کثیر النواء منسوبند و او معروف به «ابتر» بوده است. (ادیان و مذاهب جهان، ج

۱، ص ۳۰۰).

را خراب می کند و هر جنگجویی که زنده در کوفه را می کشد تا آنجا که خداوند راضی شود». (۱)

ابی الجارود کسی است که از زبان امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به «سرحوب» نامگذاری شده؛ «سرحوب» نام شیطانی است نابینا که گفته می شود ساکن دریا می باشد. همچنین «کشی» روایاتی را نقل کرده که در بعضی از آنها از او به «کافر» و «کذاب» تعبیر شده است. (۲)(۳)

۱۴-روایت هروی (اباصلت) از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که از آن حضرت پرسید: چه می گویند در مورد حدیثی که از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده:

«قائم هنگام قیام، فرزندان و نوادگان قاتلان حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را می کشد؟» فرمود: «همین طور است». پرسیدم: پس معنای آیه شریفه: وَلَا تَزِرُ

ص: ۲۱۸

---

۱- «... فیضع فیهم السیف [..] او یهدم قصورها و یقتل مقاتلیها حتی یرضی الله». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، حدیث ۸۱). [۱]

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳- یادآوری می شود: صاحب معجم الرجال در جلد ۷، ص ۳۲۱ به بعد مستند تضعیف ابی الجارود توسط نجاشی، شیخ، ابن غضائری، کشی و دیگران را به تفصیل مخدوش کرده است و در نهایت با اتکاء به شهادت ابن قولویه صاحب کتاب کامل الزیارات به وثاقت راویان آن کتاب و از جمله ابی الجارود، و نیز شهادت شیخ مفید و علی بن ابراهیم در تفسیر خود به وثاقت او، نامبرده را تأیید و توثیق کرده است. با این حال نمی توان به روایت او اعتماد نمود، زیرا مورد از قبیل تعارض مدح و ذم است که عده ای از اهل خبره ابی الجارود را توثیق و عده ای او را تضعیف کرده اند و قهرا وثوق شخصی که ملاک اعتبار روایات است به دست نمی آید. علاوه بر این که بر فرض وثاقت ابی الجارود، خبر او خبر واحد است که در غیر احکام فقهی حجت نمی باشد.



واِزْرَةً وَزُرّاً أُخْرَى (۱) «هیچ کس بار گناه دیگری را متحمل نمی شود» چیست؟ فرمود:

«خداوند در تمام گفته هایش صادق است. ذرّیه های قاتلان حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به عملکرد پدران خود راضی هستند و به آن افتخار می کنند، و هر کس به کار دیگری راضی باشد مثل کسی است که آن کار را انجام داده است. و اگر کسی در مشرق دیگری را بکشد و کسی که در مغرب است به آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل می باشد. و قائم آنان را به خاطر راضی بودن به کار پدرانشان می کشد. . .» (۲)

اولاً: سند این حدیث منقطع و ناشناخته است؛ زیرا همدانی از علی از پدرش و او از هروی نقل نموده، و باید روایت بیش از چهار راوی داشته باشد تا به امام برسد؛ قطعاً افراد دیگری در زنجیره سند بوده اند که معلوم نیست چه کسانی هستند.

ثانیاً: مضمون آن با محکّمات قرآن و فقه اسلامی و عقل منافات

ص: ۲۱۹

۱- -سورة فاطر، آیه ۱۸. [۱]

۲- -یابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) انه قال: «اذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسين بفعال آبائها؟ فقال هو كذلك» فقلت: و قول الله عزّ و جلّ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ما معناه؟ قال: «صدق الله فی جميع اقواله و لكن ذراری قتله الحسين يرضون بفعال آبائهم و يفتخرون بها، و من رضی شيئاً كان كمن آتاه و لو أنّ رجلاً قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لكان الراضی عند الله شريك القاتل و انما يقتلهم القائم اذا خرج لرضاهم بفعل آبائهم. . .» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳، حدیث ۶). [۲]

دارد؛ زیرا مجازات راضی به قتل که هیچ نقشی عملاً در قتل ندارد، شرعاً و عقلاً قصاص او نیست. بلی رضایت به قتل یا سایر گناهان کبیره حاکی از نوعی خبث باطن و دوری از خدا می باشد.

۱۵- روایت ابی بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درباره آیه شریفه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۱) «اوست خدایی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان پیروزش گرداند اگرچه مشرکان را ناپسند آید» که حضرت فرمود:

«به خدا قسم هنوز زمان تأویل این آیه نرسیده است. . .»

هنگامی که قائم قیام می کند هیچ کافر به خدا و مشرک به امام نیست مگر اینکه از قیام او کراهت دارد. و اگر کافر و مشرکی در پناه سنگی مخفی شده باشد آن سنگ به فرد مؤمن می گوید:

در درون من کافر یا مشرکی هست مرا بشکن و او را بکش. . .» (۲)

در سند این روایت «علی بن ابی حمزه بطائی» هست که از سران واقفیه می باشد و حال او گذشت.

۱۶- روایت ابان بن تغلب از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«دو خون است که ریختن آنها از طرف خداوند حلال است ولی تا قبل از قیام قائم اجازه آن داده نشده است؛ پس هرگاه خداوند او را برانگیخت بدون بینه قضاوت کرده و اجازه

ص: ۲۲۰

---

۱- -سوره صف، آیه ۹. [۱]

۲- - «و الله ما نزل تأويلها بعد. . . فاذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشرك بالامام الا كره خروجه حتى لو كان كافر او مشرك في بطن صخره لقات: يا مؤمن في بطني كافر فاكسرنى و اقتله». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، حدیث ۳۶).

[۲]

ریختن آنها را خواهد داد: یکی خون زناکار دارای همسر است که او سنگسار می شود، و دیگری خون مانع الزکات است که حضرت گردن او را می زند». (۱)

این روایت علاوه بر اضطراب و نامفهوم بودن متن، در سند آن نیز «ابن شَمون» است که در مورد او گفته شده: جدا ضعیف و غالی می باشد؛ و دیگری «عبد الله بن عبد الرحمن الاصبم» است که علاوه بر تضعیف و رمی او به غلو در موردش گفته شده: «لیس بشيء»، و از دروغ سازان بصره بوده است. (۲)

همین روایت را بحار از ابان بن تغلب به نقل از کمال الدین ذکر کرده که در سند آن نیز «ابن یزید» است که مجهول می باشد؛ و همچنین «ابان بن عثمان» که ناووسی مذهب است و بعضی او را مدح کرده و بعضی هم او را ذم و طرد (۳) نموده اند. و در جای خود گفته شده است که ذم و طرد مقدم بر مدح می باشد.

روایت دیگری از طریق علی بن ابی حمزه بطائنی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و ابی الحسن موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قریب به همین مضمون وارد شده است که:

«هرگاه قائم قیام نمود در سه مورد حکمی می کند که پیش از او هیچ کس چنین حکمی نکرده است: یکی کشتن پیرمرد

ص: ۲۲۱

---

۱- «دمان فی الإسلام حلال من الله لا يقضی فیهما احد حتی یبعث الله قائمنا اهل البیت، فاذا بعث الله عز و جل قائمنا اهل البیت حکم فیهما بحکم الله لا یرید علیهما بیئنه: الزانی المحصن یرجمه و مانع الزکاه یرضرب عنقه». (الکافی، ج ۳، ص ۵۰۳، حدیث ۵). [۱]

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ و ج ۲، ص ۹۲. [۲]

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۵، حدیث ۳۹.

زناکار، و دیگری کشتن مانع الزکات و سوّم ارث بردن برادر از برادر در عالم اشباح» . (۱) [یعنی قبل از خلقت در این عالم].

پیش از این حال علی بن ابی حمزه بطائنی گذشت.

۱۷-روایت قاسم بن عبید از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... هنگام قیام قائم افراد ناصبی که دشمن ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) هستند را به حضور قائم می آورند؛ پس اگر اقرار به اسلام که همان ولایت ائمه است نمود رهایش می کند، و گرنه گردنش زده می شود، و یا از او مانند اهل ذمه جزیه می گیرند» . (۲)

راوی این حدیث یعنی «قاسم بن عبید» توثیق نشده است؛ علاوه بر اینکه روایت فوق مرسل نیز می باشد، یعنی نامبرده با حذف واسطه - که معلوم نیست چه کسانی بوده اند- روایت را به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت داده است.

۱۸-روایت مرحوم مجلسی از کتاب غیبت سید علی بن عبد الحمید که بدون ذکر سند از کتاب فضل بن شاذان و او بدون ذکر واسطه از عبد الله بن سنان از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند که فرمود:

«قائم می کشد تا می رسد به بازار، سپس مردی از اولاد پدرش به او می گوید تو با مردم مثل چهارپایان رفتار می کنی، آیا این

ص: ۲۲۲

---

۱- «لو قد قام القائم لحکم بثلاث لم يحکم بها أحد قبله، يقتل الشيخ الزانی و يقتل مانع الزکاه و یورث الأخ أخاه فی الأظله» . (همان، ص ۳۰۹، حدیث ۲) . [۱]

۲- «... فاذا قام القائم عرضوا کلّ ناصب علیه فإن أقّر بالإسلام و هی الولایه و الاّ ضربت عنقه أو أقّر بالجزیه فاذاها کما یؤدی اهل الذمه» . (همان، ص ۳۷۳، حدیث ۱۶۷) . [۲]

برخورد به دستور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشد یا چیز دیگر؟ . . . سپس قائم دستوری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را ارائه می دهد. (۱)

راجع به سند روایت فوق نه از سند سید علی به کتاب فضل بن شاذان اطلاع درستی در دست است و نه از سند فضل بن شاذان به عبد الله بن سنان.

۱۹-روایت مرحوم مجلسی از کتاب فوق الذکر که بدون ذکر سند از کابلی از امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«قائم از اهل مدینه آنقدر می کشد تا می رسد به محلی به نام «اجفر». (۲)

از سند کتاب فوق به کابلی اطلاع درستی در دست نیست و نمی توان به آن اعتماد کرد.

همچنین کتاب فوق بدون ذکر سند از ابو بصیر و او از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ضمن خبری طولانی نقل می کند:

«... هنگام قیام قائم عده زیادی از بنی امیه فرار می کنند و به کشور روم پناه می برند. . . سپس قائم کسانی را همراه با دستور کتبی برای تحویل گرفتن آنان به آن کشور می فرستد. . .

حاکمان آن کشور که نامه و دستور قطعی قائم را می بینند آنان را از کشور خود اخراج می کنند، و قائم مردهای آنان را

ص: ۲۲۳

---

۱- «يقتل القائم حتى يبلغ السوق قال: فيقول له رجل من ولد ابيه: إنك لتجفل الناس اجفال النعم فبعهد من رسول الله او بماذا؟ قال: . . . فعند ذلك يخرج القائم عهدا من رسول الله». (همان، ص ۳۸۷، حدیث ۲۰۳). [۱]

۲- «يقتل القائم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) من اهل المدینه حتى ينتهی إلى الأجر. . .». (همان، حدیث ۲۰۴) «اجفر» به نقل فیروزآبادی محلی است بین «خریمیه» و «فید». همان، پاورقی حدیث.

می کشد و شکم زنان آبستن را می شکافد...» (۱).

مرحوم مجلسی از کتاب فوق بدون ذکر سند از عبد الله بن سنان از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«هرگاه قائم قیام کند بین او و عرب و عجم جز شمشیر نخواهد بود و هیچ کاری جز با شمشیر انجام نخواهد شد.» (۲).

دو روایت اخیر علاوه بر ضعف سند دارای متنی کاملاً مضطرب هستند، زیرا شکافتن و پاره کردن شکم زنهای آبستن در هیچ حالتی حتی در حال جنگ جایز نیست، و قرار دادن شمشیر یعنی زور و قدرت سلاح به عنوان ملاک حاکم نیز خلاف ضرورت دین و سیره پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خواهد بود.

مرحوم مجلسی از کتاب فوق الذکر بدون ذکر سند موضوعات دیگری را از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند که نیازی به ذکر آنها نیست، زیرا از آنچه نقل شد وضعیت سایر مطالب نقل نشده به خوبی روشن خواهد شد.

۲۰-روایت مرسله ابن حجاج از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«قائم هنگام قیام وارد محلی در کوفه می شود به نام «رحبه» و با پای و دست خود به مکانی اشاره می کند و دستور می دهد

ص: ۲۲۴

- 
- ۱- «... و ینهزم قوم کثیر من بنی امیّه حتی یلحقوا بارض الرّوم... فیبعث الیهم القائم أن اخرجوا هولاء... فاذا قرأ علیهم الكتاب و رأوا هذا الشرط لازما لهم أخرجوهم الیه فیقتل الرّجال و یبقر الحبالی...» . (همان، ص ۳۸۹، حدیث ۲۰۶). [۱]
- ۲- «اذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و الفرس الا السّیف لا یأخذها الا بالسّیف و لا یعطیها الا به» . (همان، حدیث ۲۱۰).

آنجا را حفر نمایند. سپس از آن محل دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاهخود... بیرون می آورند، سپس دوازده هزار نفر از دوستان خود از عرب و عجم را فراخوانده و آن سلاحها را برای پوشیدن و حمل کردن تحویل آنان می دهد و سپس می گوید: هرکس را که چنین سلاحی با خود نداشته باشد بکشید...» (۱).

علاوه بر اضطراب و نامفهوم بودن متن این روایت سند آن نیز از دو جهت ضعیف است؛ یکی اینکه «ابو القاسم شعرانی» و «ابن ظبیان» و «ابن حجاج» که تنها راویان حدیث هستند مجهول می باشند و در کتب رجال نامی از آنها برده نشده است، و دیگر اینکه ابو القاسم بدون ذکر طریق خود روایت را از ابن ظبیان نقل کرده است. و به اصطلاح حدیث منقطع یا مرفوعه می باشد.

۲۱-روایت بشر بن غالب اسدی از امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«ای بشر، هرگاه قائم قریش را حاضر نمود و پانصد نفر از آنان را بسته و سپس گردن زد و در مرتبه دوم و سوم نیز چنین کرد آیا کسی از آنان باقی می ماند؟» بشر بن غالب گفت: به حضرت گفتم: آیا تعداد آنان این قدر است؟ حضرت فرمود:

ص: ۲۲۵

---

۱- - «اذا قام القائم أتی رجبہ الکوفہ فقال برجلہ (ای اشار) هکذا و اوماً بیده الی موضع ثم قال: احفروا ههنا فیحفرون فیستخرجون إثنی عشر الف درع و إثنی عشر ألف سیف و إثنی عشر بیضه... ثم یدعو إثنی عشر ألف رجل من الموالی (من العرب) و العجم فیلبسهم ذلک ثم یقول، من لم یکن علیه مثل ما علیکم فاقتلوه». (همان، ص ۳۷۷، حدیث ۱۷۹).

«دوستان و موالی آنان نیز جزو آنان می باشند». (۱) سپس بشیر بن غالب برادر بشر گفت: شهادت می دهم که حضرت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عدد فوق را شش مرتبه تکرار نمود.

«بشر بن غالب» در رجال توثیق نشده است، (۲) و «قاسم بن محمد بن الحسین» که در اوّل سند است مجهول می باشد.

مضمون روایت نیز با محکّمات دینی و عقلی تطبیق نمی کند؛ مخصوصاً کشتن به شکل «صبرا»، یعنی با بستن و در تنگنا قرار دادن مقتول.

قریب به همین مضمون در روایت عبد الله بن مغیره از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز آمده است. (۳) «عبد الله بن مغیره» هر چند در رجال بسیار توثیق شده است ولی روایت فوق در ارشاد-بنابر نقل بحار الانوار- به شکل مرسل یعنی با حذف سند از او نقل شده است. و در روایت فقط عنوان قریش نام برده شده بدون اینکه اشاره ای به علت قتل آنان یعنی دشمنی با خدا و رسول و یا ائمه (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و کفر و شرک آنان بشود؛ و لذا متن آن با توجه به سایر جهاتی که در روایت ذکر شده است مضطرب می باشد.

۲۲- روایت طولانی عبد الأعلى الحلبي از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

ص: ۲۲۶

۱- «یا بشر ما بقاء قریش اذا قدّم القائم المهدي منهم خمسماً رجل فضرِب اعناقهم صبرا ثم قدّم خمسماً فضرِب اعناقهم (صبرا) ثم قدم خمسماً فضرِب اعناقهم صبرا؟» قال: فقلت له: اصلحك الله أبلغون ذلك؟ فقال الحسين بن علي: «إنّ مولى القوم منهم». همان، ص ۳۴۹، حدیث ۱۰۰.

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸، حدیث ۷۹.



«... سپس قائم شروع به پیشروی می کند تا می رسد به شهری به نام «شقره»، به او خبر می دهند مردم آنجا حاکم منصوب او را کشته اند، آنگاه قائم دستور می دهد اهل آن شهر را بکشند به نحوی که کشتار «حرّه» (۱) در مقایسه با آن، چیزی نیست و سپس از آنجا کوچ می کند...» (۲)

«عبد الاعلی» هر چند توثیق شده ولی روایت فوق در تفسیر عیاشی (۳) به طور ارسال ذکر شده است؛ علاوه بر اینکه دستور کشتن اهل «شقره» که با کشتار «حرّه» مقایسه شده مخالف با سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشد، و لذا بر فرض صحت سند آن اضطراب متن موجب عدم صحت انتساب آن به امام معصوم می باشد.

۲۳-روایت ابن بکیر از امام کاظم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... وقتی قائم قیام نمود اسلام را به یهود، نصاری، صابئین، زنادقه و اهل ردّه و کفر در شرق و غرب زمین عرضه می کند؛ هر کس قبول کرد و مسلمان شد به او دستور می دهد نماز و زکات و هر آنچه هر مسلمانی بدان مأمور است را انجام دهد،

ص: ۲۲۷

۱- به هر زمینی که دارای سنگهای درشت و سیاه باشد «حرّه» می گویند. و منظور از آن در حدیث فوق حرّه مدینه است که پس از شهادت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و بیعت مردم مدینه با عبد الله بن حنظله-فرزند غسیل الملائکه- و اخراج والی مدینه توسط مردم، به دستور یزید دوازده هزار مسلح به آن شهر حمله کردند و قتل عام فجیعی را انجام دادند. ر. ک: همان، ص ۳۴۳، پاورقی کتاب.

۲- «... ثم ينطلق حتى ينزل الشقره فيبلغه انهم قد قتلوا عامله فيرجع اليهم فيقتلهم مقتله ليس قتل الحرّه اليها بشيء ثم ينطلق...» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲، حدیث ۹۱). [۱]

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ذیل آیه ۳۹ سوره انفال.

و هرکس مسلمان نشد گردنش را می زند. و کسی در شرق و غرب نمی ماند مگر اینکه خداشناس و موحد خواهد شد. . . .» .

(۱)

این روایت را که تفسیر عیاشی (۲) بدون ذکر سند نقل نموده مرحوم مجلسی نیز عیناً از آن کتاب نقل کرده است. و بر فرض صحت سند آن مضمون آن مخالف با مفاد آیه شریفه: لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (۳) (در دین هیچ اکراهی وجود ندارد) و سیره قطعی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است؛ زیرا پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هیچ گاه غیر مسلمان را به خاطر عدم پذیرش اسلام به قتل نرساند؛ حتی پس از تشریح حکم جهاد و شروع در گریه‌های مسلحانه، اگر اهل کتاب یا سایر کفار هیچ تعرضی به اسلام و مسلمانان نداشتند پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) با آنان درگیر جنگ نمی شد؛ بلی آن حضرت در تبلیغ و دعوت منطقی آنان به اسلام کوتاهی نمی کرد.

یادآوری می شود در بعضی روایات آمده است: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بر مشرکین اهل مکه منت نهادند و حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز به خاطر حفظ شیعیان از خطر مخالفین بر اهل بصره منت نهاده و از کشتن یا اسارت آنان چشم پوشیدند؛ ولی حضرت قائم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با شمشیر و اسارت با آنان برخورد می کند. (۴) این روایات بر فرض صحت سند ممکن است به

ص: ۲۲۸

---

۱- «... اذا خرج (القائم) باليهود و النصارى و الصابئين و الزنادقة و اهل الزده و الكفار فى شرق الارض و غربها فعرض عليهم الإسلام فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاه و الزكاه و ما يؤمر به المسلم و يجب لله عليه و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى فى المشارق و المغرب احد الا وُحِدَ اللهُ...» . (همان، ص ۳۴۰، حدیث ۹۰). [۱]

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ذیل آیه ۸۳ سوره آل عمران.

۳- سوره بقره، آیه ۲۵۶. [۲]

۴- وسائل الشیعه، باب ۱۵ از ابواب جهاد العدو، احادیث ۱ و ۳.

معاندینی ناظر باشد که با تمام قدرت به جنگ با حق و عدالت می پردازند.

## روایات اهل سنت

ضمناً در روایات اهل سنت نیز نظیر روایات فوق دیده می شود، که به دو نمونه از آنها اشاره می شود:

۱- روایت ابن زبیر از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... قائم به دشمنی برخورد نمی کند مگر اینکه به اذن خداوند او را شکست می دهد و شعار قائم و اصحابش «أمت أمت» یعنی بکش بکش است» . (۱)

حدیث دیگر او نیز از امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قریب به همین مضمون نقل شده است: «علامت آنان بکش بکش است» . (۲)

۲- امام ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر حم عسق از بکر بن عبد الله مزنی نقل کرده که:

«ح» به جنگ بین قریش و عجم و غلبه آنها بر عجم، «م» به حکومت بنی امیه، «ع» به علو بنی عباس، «س» به سناء مهدی و «ق» به قوت عیسی اشاره دارد، هنگامی که او نازل می شود و نصاری را می کشد و کلیساها را خراب می کند» . (۳)

در این روایت کشتن نصاری به حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت داده شده است.

ص: ۲۲۹

---

۱- «... لا یلقاه عدو الا هزمهم باذن الله شعارهم امت امت...» . (کتاب الفتن، ص ۲۱۶) .

۲- «... أمارتهم أمت أمت» . (همان) .

۳- عقد الدرر، ص ۲۱۴، حدیث ۲۲۶.

اینها روایاتی بود که هرچند موضوع کشتن و قتال در آنها مطرح است ولی در آنها بکلی موضوع کشته شدن دوسوم بشر به دست حضرت مهدی (عج) مطرح نشده است. و در هر صورت-چنانکه گفته شد-همگی علاوه بر اینکه از جهت سند مخدوش و ضعیف اند، از جهت متن نیز مخالف محکّمات قرآن و سیره پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشند.

و چنین روایاتی که در فروع نمی توانند مستند قرار گیرند به طریق اولی در معارف و مسائل اصولی-و از جمله موضوع مربوط به حضرت مهدی (عج)- نمی توان به آنها استناد نمود.

منظور ارباب حدیث که در کتب خود آنها را نقل کرده اند نیز اثبات امور اعتقادی با آنها و یا اظهار عقاید خودشان نبوده است؛ بلکه مقصودشان در آن مقطع-که بسیاری از روایات ائمه اطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و کتب اصیل شاگردان و اصحاب آنان از بین رفته بود و یا در معرض از بین رفتن بود-این بوده که هرآنچه به نام روایت منسوب به ائمه اطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بوده است حفظ شود تا در اختیار محققین و نسل های بعد قرار گیرد و صحیح از غیر صحیح باز شناخته شود.

### شبهات ششم:

#### اشاره

تغییر اجسام یهودیان و شیعیان و طولانی شدن عمر آنان

ششمین شبهاتی که گفته شده این است:

«وقت قیام مسیح مجعول اجسام یهودیان تغییر کرده و مثل اعمارشان

طولانی می گردد؛ و وقت قیام قائم مجعول اجسام امامیه نیز تغییر کرده و قدرت هر کدام به اندازه چهل نفر گشته و مردم را زیر دست و پای خود له می کنند».

## پاسخ

مستند نویسند با مقداری تحریف، روایت حسن بن ثویر از امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند خداوند گرفتاریها و بلاها را از شیعیان ما دور می کند و دلهای آنان را مانند پاره های آهن قرار می دهد و قدرت یک مرد را به اندازه چهل مرد می گرداند و آنان را حاکمان زمین می کند و مورد توجه و عنایت مردم دنیا قرار می دهد» (۱).

و نیز روایت سعد از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... پس چون امر ما محقق شود و مهدی ما بیاید، هر فرد از شیعیان ما از شیر شجاعت و از نیزه برنده تر خواهد شد و دشمنان ما را زیر دو پای خود له می کند و با دو دست به آنان می کوبد» (۲).

و چند روایت دیگر قریب به همین مضمون نیز وارد شده است» (۳).

ص: ۲۳۱

---

۱- «اذا قام قائمنا اذهب الله عن شيعتنا العاهه و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوه الرجل منهم قوه اربعين رجلا و يكونون حكام الارض و سنامها». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، حدیث ۱۲). [۱]

۲- «... فاذا وقع امرنا و جاء مهدينا، كان الرجل من شيعتنا أجرى من الليث و أمضى من السنين، يطأ عدونا برجليه و يضربه بكفيه...». (همان، ص ۳۱۸، حدیث ۱۷).

۳- همان، ص ۳۳۶، حدیث ۷۰؛ ص ۳۷۲، حدیث ۱۶۴.

در این روایات تغییر اجسام شیعه-که ادعا شده-اصلا مطرح نیست؛ بلکه قوت اراده و ایمان اصحاب امام زمان (عج) مطرح شده که همچون پاره های آهن در برابر دشمنان اوصیاء و خلفای حقیقی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) -که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسول می باشند-مقاومت خواهند کرد.

ضمنا در این روایات له کردن مردم زیر دست و پای شیعیان اصلا مطرح نشده، بلکه له کردن دشمنان ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) مطرح شده است؛ گذشته از این که کنایی و استعاری بودن این قبیل جملات نیز بر اهل فن پوشیده نیست.

### شبهات هفتم:

#### اشاره

فراوانی نعمت ها و خیرات هنگام قیام مسیح مزعوم و امام زمان

هفتمین شبهات ادعا شده این است که:

«در وقت قیام مسیح مزعوم خیرات و نعمت های زمین فراوان گشته، بنابه زعم آنها از کوهها شیر و عسل جاری می گردد و از زمین خمیرمایه و لباس پشمی بیرون می آید! و در وقت قیام امام زمان مجعول نیز چنین شده و در کوفه جوی آب و شیر جاری می گردد که شیعیان از آن می خورند» .

#### پاسخ

#### اشاره

اولا-قرآن می فرماید: **وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۱)** یعنی اگر اهل شهرها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند

ص: ۲۳۲

همانا بر آنان برکاتی از آسمان و زمین فتح و نازل می کنیم. وقتی خداوند در قبال ایمان آوردن اهل شهرها چنین وعده داده است، حال اگر امتی خالصانه به بقیه الله (عج) ایمان بیاورند و مطیع او شوند خداوند برکاتش را به آنها ارزانی داشته و نازل خواهد کرد. و ثانیاً-روایات متواتری از طریق شیعه و سنی وارد شده که اکثراً در مضمون باهم مشترکند و دلالت دارند بر اینکه در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) خیرات و برکات آسمانی و زمینی و رشد و تکامل انسانها چشمگیر و فوق العاده می باشد.

به نمونه هایی از آنها اشاره می شود:

### روایات اهل سنت

۱-روایت ابو سعید خدری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

«در زمان مهدی امت من از نعمت های الهی چنان برخوردار می شوند که مانند آن در هیچ زمانی نبوده است. از آسمان بر آنان فراوان باران می بارد، و از زمین گیاهی نمی روید مگر اینکه به ثمر می رسد. و مال مردم فراوان می گردد، و اگر هر کس از مهدی تقاضایی کرد به او داده می شود» . (۱)

روایت فوق با اندک تفاوتی در بعضی کلمات، در کتب زیر که متعلق به اهل سنت می باشد ذکر شده است:

ص: ۲۳۳

---

۱- «تَنَعَمَ امِّيَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ [۱] نَعْمَهُ لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ تَرْسَلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مَدْرَارًا وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ وَ الْمَالُ يَوْمئِذٍ كَدُوسٍ يَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي فَيَقُولُ: خذْ». (عقد الدرر، ص ۲۴۵، حدیث ۲۸۷). [۲]

الفتن، (۱) سنن ابن ماجه، (۲) المستدرک علی الصحیحین، (۳) الحاوی للفتاوی (۴) و ینابیع المودّه. (۵)

۲- در روایت دیگری ابو سعید خدری از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند:

«در آخر الزمان که مهدی می آید خداوند باران فراوان می دهد، و زمین گیاه خود را می رویاند، و مال مردم از طریق صحیح و مشروع تأمین می گردد، و گله های گوسفند زیاد می شود، و مردم دارای عظمت خواهند شد». (۶)

۳- و روایتی دیگر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) :

«در زمان مهدی ساکنین زمین و آسمان از او راضی هستند.

آسمان قطره ای از آب خود را نگه نمی دارد، و زمین از رویاندن گیاه خود کوتاهی نمی کند. . . تا آنجا که مردم می گویند: کاش مردگان زنده بودند». (۷)

۴- عقد الدرر از امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چنین نقل کرده است:

ص: ۲۳۴

۱- کتاب الفتن، ص ۲۲۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۸.

۴- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۲۰، ۲۱۶، ۲۱۴ و ۲۲۲.

۵- ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۶۶ [۱]

۶- «یخرج فی آخر أمتی المهدی [۲] یسقیه الله الغیث و تخرج الارض نباتها و یعطى المال صحاحا و تکثر الماشیه و تعظم الامه. . .». (المستدرک، ج ۴، ص ۵۵۷؛ عقد الدرر، ص ۲۱۵، حدیث ۲۲۹؛ و [۳] قریب به این مضمون در احادیث ۲۸۳ و ۲۸۷).

۷- «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض لا تدع السماء من قطرها شیئا الا صبته مدرارا و لا تدع الارض من نباتها شیئا الا اخرجته حتى تتمنى الأحياء الاموات». (کتاب الفتن، ص ۲۲۲؛ [۴] مصابیح السنه، بغوی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ المصنّف، صنعانی، ج ۱۱، ص ۱۷۲).



«... سپس مهدی فرمانداران خود را با دستور به اجرای عدالت به شهرها می فرستد، و گرگ و گوسفند در یک مکان باهم می چرند، و بچه ها با مارها و عقربها بازی می کنند و ضرر و آسیبی به آنها نمی رسد و جز خیر و خوبی در مردم نیست.

و انسانها یک مدّ دانه [حدود یک کیلو گرم] را که کشت می کنند هفتصد مدّ درو می کنند، همان گونه که خداوند فرموده: «مانند یک دانه که هفت خوشه می شود و در هر خوشه صد دانه پیدا می شود، و اگر خدا بخواهد بیشتر هم می شود». (۱) و در زمان مهدی ربا و زنا و خوردن شراب و ریا از بین می رود و مردم به عبادت و دینداری و کارهای مشروع و نماز جماعت رو می آورند؛ عمرها زیاد و امانت ها به اهلش داده می شود، و درختان بار خود را نگه می دارند، و برکات چند برابر خواهد شد، و اشرار هلاک و ابرار و خوبان می مانند و کسی با اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) دشمنی نخواهد کرد». (۲)

ص: ۲۳۵

۱- -سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۲- -فبیعت المهدی [۱] الی أمرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس و ترعى الشّاه و الذئب فی مکان واحد و تلعب الصبیان بالحيات و العقارب لا یضّرهم شیء و یرقی الخیر و یزرع الانسان مدّا یرج له سبعمأه مدّ كما قال الله تعالى: كَمَثَلِ حَبَّةٍ اُنْبَتَتْ سَعِجَ سِنَابِلَ فِی كُلِّ سَبْتَلَه مائه حَبّه وَ اَللهُ یضاعِفُ لِمَنْ یشاءُ (بقره، آیه ۲۶۱) و [۲] یرهب الربا و الزنا و شرب الخمر و الریاء و تقبل الناس علی العباده و المشروع و الدیانة و الصلاه فی الجماعات و تطول الأعمار و تؤدّی الامانه و تحمل الأشجار و تتضاعف البرکات و یهلك الأشرار و یرقی الأخیار و لا یرقی من یرغض أهل البیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)». (عقد الدرر، ص ۲۳۲، حدیث (۲۶۶). [۳]

در مورد ویژگی زمان حضرت مهدی یعنی: رفع خصومت بین درندگان و چهارپایان که در بعضی روایت ها آمده است، و نیز بازی کردن کودکان با مارها و عقربها بدون رسیدن آسیبی به آنها که در روایت عقد الدرر آمده است، آیت الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر نوشته است:

«ضمن اینکه ممکن است ظواهر روایات منظور باشد ولی بعید نیست منظور اشاره به گستردگی امنیت و عدالتی باشد که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) در همه عرصه ها به وجود می آید، به حدی که هیچ انسانی از انسان یا حیوانی دیگر هیچ گونه ترس و واهمه ای نخواهد داشت» .

سپس اضافه می کند:

«این گونه تعبيرات کنایه و رمزی در اخبار مربوط به پیشگویی ها و ملاحم زیاد دیده می شود؛ از جمله در تفسیر در المنثور [از تفاسیر اهل سنت] آمده است: در روایت ابن ابی شیبیه و احمد که حاکم نیز صحت آن را تأیید کرده است از ابی سعید نقل شده که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست قیامت برپا نمی شود مگر آنکه [در همین دنیا] درندگان با انسانها صحبت می کنند و نیز نوک تازیانه و بند نعلین با انسان حرف می زند و ران انسان از آنچه اهل او بعد از او انجام می دهند به انسان خبر می دهد» . (۱)

ص: ۲۳۶

---

۱- - «و الذی نفسی بیده لا تقوم الساعه حتی تکلم السباع الانسان و حتی تکلم الرجل عذبه سوطه و شراک نعله و یخبره فخذه بما أحدث اهله من بعده» . (در المنثور، ج ۶، ص ۵۶) [۱] ر. ک: منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۴۵. [۲]

یادآوری می شود در بعضی از روایات شیعه مضامین نزدیک به روایات ذکر شده با اندکی تفاوت وجود دارد، که می توان به کتابهای زیر مراجعه نمود:

تحف العقول، (۱) إعلام الوری، (۲) بحار الانوار، (۳) المحجّه، (۴) خصال (۵) و . . .

در هیچ کدام از این روایات موضوع جاری شدن چشمه شیر در کوفه در زمان حضرت مهدی (عج) مطرح نمی باشد؛ بلی در روایت کاهلی از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«امیر المؤمنین (علیه السلام) در توصیف مسجد کوفه فرمودند: در وسط آن چشمه ای از روغن و شیر و چشمه ای از آب که شراب مؤمنین و چشمه ای که پاک کننده آنان است وجود دارد». (۶)

در سند این روایت «اسماعیل بن زید» و «یعقوب بن عبد الله» قرار دارند و اولی هرچند توثیق شده ولی دومی که از اسماعیل بن زید روایت را نقل کرده است توثیق نشده است. (۷) و لذا نمی توان به استناد

ص: ۲۳۷

- ۱- تحف العقول، ص ۱۱۵.
- ۲- اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۳۳.
- ۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶، حدیث ۱۱.
- ۴- المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، ص ۷۹.
- ۵- الخصال، صدوق، ص ۶۲۶.
- ۶- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴، حدیث ۱۷۲. [۱]
- ۷- جامع الرواه، ج ۱، ص ۹۶؛ و ج ۲، ص ۳۴۹. [۲]

چنین روایتی عقیده شیعه را در مورد حضرت مهدی (عج) مورد تهاجم قرار داد؛ ضمن آنکه در متن روایت اسمی از زمان حضرت مهدی (عج) نیز دیده نمی شود.

بر فرض صحیح بودن سند روایت ممکن است منظور از آن کنایه و اشاره باشد به موقعیت معنوی مسجد کوفه و تجلی جایگاه آن در آخرت به صورت نعمت های بهشتی که تجسمی از عبادات بندگان خدا در آن مسجد می باشد.

ضمناً در روایت دوّم و چهارم از روایات شیعه در بحث: «تابوت و سنگ و عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» [مبحث آتی] نیز به همین مضمون اشاره شده است که سند آنها ضعیف است؛ و بر فرض صحت سند مضمون آنها قابل توجیه بوده و مخالف عقل و شرع نیست.

## دلایل شباہت های هفت گانه

### اشاره

نویسنده جزوه دلایل و قراین خود را برای اثبات یکی بودن اعتقاد شیعه به مهدی موعود (عج) با اعتقاد یهود به حضرت مسیح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، چنین بیان می کند:

«سبب تأکید ما بر ارتباط این پندار جعلی دلایل و مدارکی است که در کتب امامیه آمده است، از آن جمله که امام زمانشان:

۱- خدا را با عبری می خوانند نه به عربی، در صورتی که مدعی هستند او از نسل پیامبر عربی است.

۲- شهرها را با تابوت یهود فتح می کند و سنگ و عصای موسی همراه اوست و منّ و سلوی نیز به همراه دارد!

۳- به حکم آل داود حکم می کند نه به حکم قرآن!

آیا همه این توافقات و تشابهات حرفی در باورها و کردار دلیل بر وحدت منشأ اعتقادی نمی باشد؟»

نویسنده با مطرح کردن مطالب فوق آنها را دلیل بر وحدت منشأ اعتقادی شیعه و یهود به امام زمان (عج) و حضرت مسیح (علیه السلام) دانسته است، که به صورت جداگانه هر چهار مطلب را بررسی کرده و پاسخ می گوئیم.

**پاسخ**

### **اول: آیا امام زمان (عج) خدا را به زبان عبری می خواند؟**

اولاً: آنچه در روایات شیعه وارد شده دعا و تضرع حضرت مهدی (عج) است به درگاه خداوند، و اسمی از اینکه به زبان عبری می باشد برده نشده است؛ از باب نمونه:

۱- در روایت ابراهیم بن عبد الحمید از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«... سپس مهدی دست به سوی آسمان برای دعا بلند می کند و به قدری دعا و تضرع می کند که اشک چشمهایش بر صورتش جاری می گردد...» (۱)

۲- در روایت محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

«... و مهدی در کنار مقام ابراهیم نماز می خواند و به سوی پروردگارش تضرع می نماید...» (۲)

ص: ۲۳۹

---

۱- «... ثم یرفع یدیه الی السماء فیدعو و یتضرع حتی یقع علی وجهه...» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، حدیث ۵۶؛ [۱] تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۲۰۸).

۲- «... و صلّی عند المقام و تضرع الی ربّه...» (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۹، ذیل حدیث ۵۶). [۲]

۳- در روایت صالح بن عقبه از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

«مهدی هرگاه دو رکعت نماز در کنار مقام ابراهیم بخواند و دعا کند، پس خداوند او را اجابت می نماید». (۱)

ثانیا: طبق اخبار متواتر شیعه و سنّی اساس تبلیغ و دعوت حضرت مهدی (عج) کتاب خدا و سنّت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشد که همه آنها به زبان عربی است؛ و در بعضی روایات منقول از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تصریح شده است که:

«... مهدی مردم را به کتاب پروردگار می خواند...». (۲)

بدیهی است دعوت به قرآن که به زبان عربی است نمی تواند به زبان غیر عربی باشد. و در نهج البلاغه نیز آمده است:

«... و قائم آرای مردم را به قرآن برمی گرداند، بعد از آنکه قرآن به آرای مردم برگشته و تفسیر شده بود...». (۳)

و چنانکه بعضی از اعلام نوشته اند روایات زیادی وارد شده است که دلالت دارد بر اینکه از بزرگترین کارهای حضرت مهدی (عج) ارجاع مردم جهان به کتاب خدا و سنّت رسول اوست. (۴)

ثالثا: دعاهایی که در کتب ادعیه شیعه به حضرت مهدی (عج) نسبت داده شده است- که خود آن حضرت می خواند یا توسط ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نقل شده

ص: ۲۴۰

---

۱- «اذا صلى في المقام ركعتين و دعا الله فأجابته...». (همان، ص ۴۸، حدیث ۱۱؛ [۱] تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تفسیر

نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ [۲] تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۲۹). [۳]

۲- «... يدعوهم الى كتاب الله...». (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، حدیث ۱۹).

۳- «... و يعطف الرأى على القرآن اذا اعطفوا القرآن على الرأى...». (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبة ۱۳۸). [۴]

۴- منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۰۷.

است و یا در تشریح بعضی از صلحا به آنان تعلیم فرموده است-همگی به زبان عربی می باشد. (۱)

رابعاً: بنابر بعضی از روایات شیعه شعاری که روی پرچم حضرت مهدی (عج) نوشته می شود یکی از این چند جمله عربی است: «الرفعه لله عزّ و جلّ»، «اسمعوا و اطیعوا»، «البیعه لله عزّ و جلّ». (۲)

بنابراین همه شواهد و دلایل موجود در کتب شیعه بر عدم صحّت نسبت فوق الذکر دلالت دارد؛ و بعید نیست از جمله جعلیات یهود علیه اسلام باشد، نظیر اسرائیلیاتی که به شکل روایت در میان روایات اسلامی وارد نمودند. و بر فرض که چنین روایتی وارد شده باشد دلیل بر صحت آن و مورد تأیید بودنش و اعتقاد علمای شیعه به آن نیست.

بلی طبق بعضی روایات-که سابقاً ذکر شد-حضرت مهدی (عج) با اهل ادیان آسمانی با کتاب خودشان احتجاج و یا قضاوت خواهد کرد، و طبعاً باید با زبان آنان صحبت کند. (۳)

### دوم: تابوت و سنگ و عصای موسی (علیه السلام) همراه امام زمان (عج)

#### الف-در روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت به موضوع تابوت و عصا اشاره شده است؛ از باب نمونه:

ص: ۲۴۱

۱- همان، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴، حدیث ۳۵؛ ص ۳۰۵، [۱] حدیث ۷۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴. [۲]

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۳؛ الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۷.

۱-روایت سلیمان بن عیسی:

«روایتی به من رسیده است که به دست مهدی تابوت السکینه (۱) [صندوق] از دریاچه طبریّه ظاهر می شود و سپس در مقابل او در بیت المقدس قرار داده می شود، و هنگامی که یهود آن را مشاهده می کنند جز عده کمی مسلمان می شوند. . .» . (۲)

۲-روایت کتاب «إسعاف الراغبین»:

«مهدی تابوت السکینه [صندوق] را از غاری در انطاکیه و أسفار تورات را از کوهی در شام ظاهر می سازد و با آنها با یهود احتجاج و استدلال می کند، و بسیاری از آنان مسلمان می شوند» . (۳)

۳-روایت ابو هریره از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ):

«دابه (که احتمالاً به حضرت مهدی (عج) منطبق شده است) قیام می کند و با اوست عصای موسی و خاتم سلیمان. سپس صورت مؤمن به وسیله عصا روشن خواهد شد. . .» . (۴)

ص: ۲۴۲

---

۱- «تابوت السکینه» در آیه ۲۴۸ سوره بقره ذکر شده است.

۲- «قد بلغنی أنّ علی ید المهدی [۱] یظهر تابوت السکینه من بحیره طبریّه حتی یحمل فیوضع بین یدیه بیت المقدس فاذا نظرت الیه الیهود أسلمت الاّ قليلا منهم ثم يموت المهدی» . ( [۲] کتاب الفتن، ص ۲۲۳ ) . [۳]

۳- «انّ المهدی یتخرج تابوت السکینه من غار انطاکیه و أسفار التوراه من جبل الشام یحاجّ بها الیهود فیسلم کثیر منهم» . (اسعاف الراغبین، ص ۱۳۶) .

۴- «تخرج الدابه و معها عصا موسی و خاتم سلیمان فتجلو وجه المؤمن بالعصا. . .» . (عقد الدرر، ص ۳۷۵، حدیث ۴۳۹، [۴] به نقل از المستدرک، ج ۴، ص ۴۸۵) .



در پاورقی کتاب مأخذ روایت فوق را از کتابهای: «مسند طرابلسی»، «مسند احمد»، «سنن ترمذی»، «سنن ابن ماجه» و «تفسیر روح المعانی» نیز نقل و تأیید نموده است. (۱)

ص: ۲۴۳

۱- در رابطه با مقصود از «دابه» که در آیه شریفه ۸۲ سوره نمل [۱] آمده: ... أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ... روایات مختلف و متعارضی وجود دارد. مطابق بعضی روایات حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: به خدا قسم دابه دارای دم نمی باشد، ولی دارای لحیه می باشد، (تفسیرهای صافی، تیبان و مجمع، ذیل آیه فوق)؛ شیخ طوسی (ره) در تیبان می گوید: این روایت اشاره است به این که «دابه» از جنس بنی آدم می باشد؛ و مطابق بعضی روایات، خروج دابه از علائم ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) می باشد، (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹، ح ۴۸)؛ و [۲] مطابق بعضی روایات از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دابه منطبق بر حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شده است، (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱ و [۳] تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۶، [۴] ذیل آیه فوق). از طرف دیگر مطابق روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نقل شده، دابه عصای موسی و خاتم سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را همراه دارد و صورت مؤمن را به وسیله عصا نورانی و بینی کافر را با خاتم نشانه دار می کند به نحوی که آنان کاملاً شناخته می شوند، (عقد الدرر، حدیث ۴۳۹ به نقل از کتب مذکور در متن و تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۷)؛ و مطابق روایت دیگر از حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خروج دابه بعد از کشته شدن دجال به دست کسی که حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او اقتدا می کند می باشد و او از صفا قیام می کند و همراه او عصای موسی و خاتم سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد و با خاتم خود به صورت هر مؤمنی نقش «هذا مؤمن» و به صورت هر کافری نقش «هذا کافر» را پدید می آورد، سپس دابه سر خود را بلند می کند و هر کس بین خافقین (مشرق و مغرب) است به اذن خداوند او را می بیند و آن بعد از طلوع خورشید از مغرب است... صعصقه می گوید: مقصود حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این است که کسی که عیسی به او اقتدا می کند همانا دوازدهمین نفر از عترت و نهمین فرزند حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و اوست خورشیدی که از مغرب طلوع می کند و بین رکن و مقام ظاهر می شود و زمین را پاک می نماید و ترازوی عدل را برپا می کند... (کمال الدین، ص ۵۲۵، باب ۴۷). [۵] از آنجا که مطابق روایت منقول از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) دابه بر حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) منطبق شده است و با توجه به موضوع عصا و خاتم که مطابق روایات زیادی همراه حضرت مهدی (عج) می باشد و نیز با توجه به ذیل روایت کمال الدین، انطباق «دابه» بر حضرت مهدی (عج) محتمل می باشد. و الله العالم.

اشاره

و اما موضوع عصا و تابوت و سنگ موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روایات شیعه به شرح زیر می باشد:

۱- روایت عبد الله بن سنان از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«عصای موسی از شاخه درخت آس از درختهای بهشت بود؛ هنگامی که موسی عازم مدین شد جبرئیل آن را برای او آورد؛ و آن عصا و تابوت آدم در دریاچه طبریه می باشند و هرگز فاسد و متلاشی نمی شوند تا قائم هنگام قیام آنها را از دریاچه بیرون آورد». (۱)

در سند این روایت چهار نفر وجود دارند: یکی «محمد بن مفضل» که توثیق شده، ولی در پاورقی بحار آمده است:

«در کتاب مأخذ یعنی غیبت نعمانی به جای محمد بن مفضل، محمد بن فضل می باشد». (۲)

و ایشان مردد بین سه نفر می باشد که برخی توثیق نشده اند. (۳)

دیگری «سعد بن اسحاق» است که او نیز توثیق نشده است؛ و سومی «احمد بن الحسین» است که بین موثق و غیر موثق مشترک می باشد؛ و چهارمی «محمد قطوانی» است که در رجال نامی از او برده نشده

ص: ۲۴۴

---

۱- «کانت عصا موسی قضیب آس من غرس الجنه، اتاه بها جبریل لما توجه للقاء مدین و هی و تابوت آدم فی بحیره طبریه و

لن یلیا و لن یتغیرا حتی یخرجهما القائم اذا قام». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۴). [۱]

۲- همان، پاورقی کتاب.

۳- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۸۷.

است، در نتیجه روایت غیر قابل اعتماد می باشد.

۲- روایت ابی الجارود از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«هنگامی که قائم ظهور کند پرچم رسول الله و انگشتر سلیمان و سنگ موسی و عصای او را به مردم نشان می دهد، سپس منادی او ندا می کند: هیچ یک از اصحاب او با خودش آب و غذا و یا علفی برای مرکبش حمل نکنند؛ آنگاه یاران او می گویند: او می خواهد ما و چهارپایان ما را از تشنگی و گرسنگی بکشد. با این حال همراه او حرکت می کنند، پس در اولین منزلی که وارد می شوند به سنگ موسی می زند و از آن آب و غذا و علف بیرون می آید و همه یاران او و چهارپایان آنان از آب و غذا سیر می شوند، تا می رسند به پشت کوفه یعنی نجف. . .» (۱)

این روایت نیز از جهت سند به خاطر «ابی الجارود» اعتباری ندارد.

سه روایت دیگر نیز قریب به همین مضمون با سه سند مختلف وارد شده که دو سند آن به ابی الجارود و سند سوم به ابو سعید خراسانی می رسد که بین مجهول و توثیق نشده مشترک است. (۲) به علاوه در سند

ص: ۲۴۵

---

۱- «اذا ظهر القائم ظهر برایه رسول الله و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه ثم يأمر منادیه فينادی ألا لا يحمل رجل منكم طعاما و لا شرابا و لا علفا فيقول اصحابه: إنه يريد ان يقتلنا و يقتل دوابنا من الجوع و العطش فيسير و يسيرون معه فأول منزل ينزله يضرب الحجر فينبع منه طعام و شراب و علف فيأكلون و يشربون و دوابهم حتى ينزلوا النجف بظهر الكوفه». (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، حدیث ۱۰۵). [۱]

۲- همان، ص ۳۲۴، حدیث ۳۷؛ و دو روایت مشابه آن که بعد از این روایت آمده است.

سوم «موسی بن سعدان» نیز می باشد که جامع الرواه از علمای رجال نقل کرده است که:

«ضعیف، فی مذهب غلو» (۱) ضعیف است و در مذهب او غلو می باشد.

۳- روایت محمد بن فیض از امام جواد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«عصای موسی از آدم بود و بعد از او به شعیب منتقل شد و از او به موسی بن عمران و اکنون نزد ما می باشد، و من به تازگی آن را مشاهده کرده ام و مانند روز اولش که از درخت قطع شد تازه می باشد. این عصا هرگاه با آن سخن گفته شود سخن می گوید، و آن محفوظ مانده است برای قائم ما تا همان کاری را که موسی می کرد قائم نیز انجام دهد. این عصا به یقین دیگران را به وحشت می اندازد و آنچه را سحر می کنند می بلعد...» (۲)

در سند این حدیث «سلمه بن خطاب» است که جامع الرواه گفته است:

«علامه و نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف و روایت او را بی اعتبار دانسته اند» (۳)

و «محمد بن فیض» نیز در سند می باشد که صریحا توثیق نشده است. (۴)

ص: ۲۴۶

---

۱- جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۷۷. [۱]

۲- «کان عصا موسی لآدم فصارت الی شعیب ثم صارت الی موسی بن عمران (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و انّها لعندنا و ان عهدی بها آنفا و هی خضراء کهیئتها حین انتزعت من شجرها و إنها لتنطق اذا استنطقت اعدت لقائنا لیصنع کما کان موسی یصنع بها و انها لتروع و تلقف ما یأفکون...» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۸، حدیث ۱۹). [۲]

۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۷۲.

۴- منتهی المقال، چاپ قدیم، ص ۲۷۸.

به علاوه در ذیل آن آمده است:

«این عصا دو لب دارد که یکی بر زمین و دیگری بر سقف [یعنی آسمان] قرار دارد و بین زمین و سقف چهل ذراع فاصله هست که همه چیز را می بلعد» .

البته اگر سند حدیث صحیح می بود، امکان توجیه آن وجود داشت به اینکه اشاره باشد به قدرت معنوی حضرت مهدی (عج) که همه دشمنان حق و عدالت را از بین می برد، همان گونه که عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که اژدها شد تمام سحر ساحران فرعون را از بین برد.

۴- روایت ابی سعید خراسانی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«هنگامی که قائم در مکه قیام می کند و متوجه کوفه می شود منادی او ندا می کند که کسی آب و غذایی با خود نیاورد.

و سنگ موسی را با خود حمل می کند، سنگی که از آن دوازده چشمه آب برای موسی و قومش جوشید. . . سپس وقتی به پشت کوفه می رسند از آن سنگ دائما آب و شیر می جوشد و هر کس تشنه یا گرسنه هست سیر خواهد شد» . (۱)

این روایت علاوه بر اینکه در کتاب «خرائج» به شکل مرسل و مقطوع السند نقل شده، ابو سعید خراسانی نیز که راوی حدیث از امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد بین مجهول و غیر موثق مشترک است؛ و لذا سند آن ضعیف می باشد.

ص: ۲۴۷

---

۱- - «إذا قام القائم بمكّة و أراد أن يتوجه الى الكوفة نادى مناديه ألا لا يحمل احد منكم طعاما و لا شرابا و يحمل حجر موسى الذي انبجست منه إئتتى عشرة عينا. . . فإذا نزلوا ظاهرها إنبعث منه الماء و اللبن دائما فمن كان جائعا شبع و من كان عطشانا روى» . (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۵، حدیث ۶۷) . [۱]

۵-روایت ریّان بن الصلت از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«... همانا قائم هنگام قیام در سن پیران است ولی قیافه و چهره او همچون جوانان می باشد... و اگر در وسط کوهها صیحه ای بزند کوهها متزلزل خواهند شد. با اوست عصای موسی و انگشتر سلیمان» . (۱)

سند این روایت خوب و قابل اعتماد است.

عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خاتم سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شاید کنایه از قدرت و گستره حکومت حضرت مهدی (عج) باشد؛ و قریب به آن روایت ابو هریره از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است که ضمن حدیثی طولانی یکایک امامان را نام برده و فرمود:

«... و از نسل حسن [عسکری] قائم ما اهل البیت به وجود می آید، اوست که زمین را پر از عدالت می کند بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده است. و برای اوست هیبت موسی [عَلَيْهِ السَّلَامُ] و قضاوت داود [عَلَيْهِ السَّلَامُ] و شکوه و درخشندگی عیسی [عَلَيْهِ السَّلَامُ]» . (۲)

### ملاحظه ای پیرامون روایات شیعه و سنی

در روایات زیادی که از طریق شیعه وارد شده-و قبلاً نقل شد-آمده است:

ص: ۲۴۸

۱- «... و إنّ القائم هو الذی اذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشّباب... و لو صاح بین الجبال لتدکدکت صحورها یكون معه عصا موسی و خاتم سلیمان...» . (همان، ص ۳۲۲، حدیث ۳۰) .

۲- «... و یرج من صلب الحسن قائمنا اهل البیت یملاًها قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً له هیبه موسی و حکم داود و بهاء عیسی...» (کفایه الاثر، الخراز القمی، ص ۸۵ [۱] بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۳) . [۲]

«سنت ها و ویژگی های چندین پیامبر همچون یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حضرت مهدی (عج) وجود دارد». (۱)

و در بعضی از روایات اهل سنت، جریان حضرت نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و طولانی بودن عمر عبد صالح یعنی خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ذکر شده است. (۲)

ینابیع المودّه (۳) از درّه المعارف نقل کرده است که:

«حضرت مهدی (عج) پس از قیام خود کتابهایی را از غاری در شهر انطاکیه (۴) و نیز زبور را از دریاچه طبریّه بیرون می آورد که در آن آنچه آل موسی و هارون به جا گذاشته و ملائکه آن را حمل می نمایند خواهد بود، و نیز در آن الواح و عصای موسی وجود دارد. . . .» (۵)

مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر مطلب فوق را از کتاب «عقد الدرر» چنین نقل می کند:

«نعیم بن حماد در کتاب «الفتن» از سلیمان بن عیسی نقل کرده که او گفته است: طبق روایتی که به من رسیده است مهدی تابوت السکینه را از دریاچه طبریّه خارج کرده و آن را در مقابل خود [دیدگان همه] در بیت المقدس قرار می دهد، پس

ص: ۲۴۹

---

۱- -کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۹؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۶۶، حدیث ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۸، ۲۱۶ و ۲۲۴، احادیث ۱، ۶، ۷، ۸ و ۱۲.

۲- -ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۱۰.

۳- -همان، ص ۲۰۰. [۱]

۴- -یکی از شهرهای مرزی سوریه کنونی است.

۵- -المهدی، سید صدر الدین صدر، ص ۹۲.

آنگاه که یهود به آن نظر نمودند مسلمان می شوند». (۱)

سپس آیت الله صدر در ادامه می نویسد:

«و در باب سوّم همان کتاب (۲) آمده: در بعضی روایات وارد شده است: علت نامگذاری مهدی این است که او راه پیدا کردن اسفاری از تورات را می داند و آنها را از کوههای شام استخراج می نماید و با آن اسفار یهود را به اسلام دعوت می کند و جماعت زیادی از آنان مسلمان می شوند».

در «عقد الدرر» همین مضمون را نیز از سنن ابو عمرو الدّانی از عبد الله بن شاذب نقل می کند. (۳)

و نیز آیت الله صدر چنین نقل می کند:

«در إسعاف الراغبین (۴) نیز همین مضمون با اندک تفاوتی چنین ذکر شده: مهدی تابوت السکینه را از غاری در شهر انطاکیه و نیز اسفاری از تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد و با آنها با یهود احتجاج می کند و بسیاری از آنان مسلمان می شوند». (۵)

و باز در «عقد الدرر» نیز به نقل از کعب الأحبار آمده است:

«من نام مهدی را در اسفار انبیا یعنی کتابهای آنان دیده ام و

ص: ۲۵۰

---

۱- همان، ص ۲۳۳.

۲- عقد الدرر، ص ۱۰۷ و ۱۰۸، احادیث ۷۰ تا ۷۳.

۳- همان.

۴- اسعاف الراغبین، ص ۱۳۶.

۵- المهدی، سید صدر الدین صدر، ص ۲۳۳.



نوشته شده است که در حکومت او ظلم و جوری نخواهد بود». (۱)

و اگر در منابع کنونی یهود تعبیراتی مشابه تعبیرات روایات ذکر شده دیده شود، حدس قوی زده می شود که از پیشگویی های کتب اصلی یهود و زبور در مورد پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خلفای آن حضرت و آخرین آنان حضرت مهدی (عج) گرفته شده است.

بنابراین عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا تابوت که از ویژگی های حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود، اگر با حضرت مهدی (عج) باشد نمی تواند دلیل نویسنده باشد بر اینکه امام زمان شیعه همان مسیح مزعوم یهود می باشد.

### **سوم: آیا امام زمان (عج) به حکم داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حکم می کند؟**

و اما اینکه حضرت مهدی (عج) به حکم داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حکم می کند نه با قرآن، در فصل پنجم پاسخ آن مشروحا بیان شد؛ و روشن گشت که طبق روایات متواتر شیعه و سنی یکی از کارهای اساسی حضرت مهدی (عج) احیای دستورات و معارف فراموش شده اسلام و قرآن می باشد.

### **چهارم: تشابهات حرفی در باورها و کردار**

#### **اشاره**

در پاسخ به این ادعای نویسنده که می گوید:

«آیا همه این توافقات و تشابهات حرفی در باورها و کردار دلیل بر وحدت منشأ اعتقادی نمی باشد؟»

ص: ۲۵۱

و اینکه نویسنده اصرار دارد ریشه اعتقاد شیعیان بلکه مسلمانان به حضرت مهدی (عج) را در تعلیمات یهود جستجو کند، مطالبی در چند بخش ارائه می شود:

### بشارتها و پیشگویی های تورات که مستند نویسنده قرار گرفته است

#### اشاره

نمونه ای از تعلیماتی که در کتاب تورات وجود دارد و مستند موضوع یادشده قرار گرفته از این قرار است:

۱- «ای دختر صهیون بسیار وجد بنما، و ای دختر اورشلیم آواز شادمانی بده؛ اینک پادشاه تو نزد تو می آید\* او عادل و صاحب نجات و حلیم می باشد. . . \* . . و او با امتهای به سلامتی تکلم خواهد نمود و سلطنت او از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای زمین خواهد بود». (۱)

۲- «روح خداوند یهوه بر من است؛ زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم، و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم». (۲)

۳- «ای پسر انسان، بر روح نبوت کرده بگو، خداوند یهوه چنین می فرماید: که ای روح از بادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند. \* . . آنها زنده گشته بر پایهای خود لشکر بی نهایت عظیمی ایستادند. \* . . به ایشان بگو خداوند یهوه چنین می فرماید: اینک من قبرهای شما را می گشایم و شما را ای قوم من از قبرهای شما درآورده به

ص: ۲۵۲

---

۱- تورات، کتاب زکریای نبی، باب ۹، فقره های ۹، ۱۰ و ۱۱.

۲- همان، صحیفه اشعیا نبی، باب ۶۱، فقره های ۱ و ۲.

۴- «و خداوند می گوید که در تمامی زمین دو حصّه منقطع شده خواهند مرد و حصّه سوّم در آن باقی خواهند ماند». (۲)

گویا نویسنده با استناد به فقره های فوق و مشابه آنها در تلمود می نویسد:

«یهودیان منتظر مردی از آل داود هستند که بیاید و بر دنیا حکومت کرده و عزت و عظمت از دست رفته را بدانها بازگرداند].  
. [و بنابه ادعای آنها این مسیح موعود همچنان که تلمود آنها مدعی است، همه ملل جهان را زیر سلطه و در خدمت یهود درآورده و همه کشورها مطیع آنها خواهند بود [...].] و بر این پندار هستند که این مسیح مزعوم بعد از قیام خودش آنها را در بیت المقدس جمع کرده و بر ایشان دولتی تشکیل داده و دنیا را از غیر از آنها خالی نموده و تا مدتی طولانی مرگ به سراغشان نمی آید...»

و این تجمع حتی شامل مردگان شده و از قبرها بیرون آمده تا به ارتش مزعوم یهود به رهبری مسیح مزعوم پیوندند». (۳)

نویسنده از تشابهات بین فقره های ذکر شده از تورات و بین بعضی از روایات منقول در کتاب بحار الانوار و مانند آن- که قبلا سند و متن آنها بررسی و عدم اعتبار بسیاری از آنها روشن شد- چنین برداشت کرده است که ریشه اعتقاد به امام زمان و مهدی موعود (عج) در تعلیمات یهود بوده است.

ص: ۲۵۳

---

۱- همان، صحیفه حزقیال نبی، باب ۳۷، فقره های ۹، ۱۰ و ۱۲.

۲- همان، کتاب زکریا، باب ۱۳، فقره ۸.

۳- عبارت نویسنده با کمی تقطیع- که در معنای مقصودش تأثیری ندارد- نقل شده است.

گفتنی است که اصل پیشگویی و بشارت نسبت به دین خاتم و پیامبر آن در کتابهای تورات و انجیل قابل انکار نیست، چنانکه در آیاتی از قرآن به آن تصریح شده است؛ مانند:

۱- وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ... (۱) «و به یاد آور هنگامی که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: من رسول خدا به سوی شما هستم و آنچه در دست [پیش روی] دارم از تورات را تصدیق می کنم و بشارت می دهم به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است...» .

۲- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... (۲) «آنان که از این رسول، این پیامبر امی پیروی می کنند، آن کسی که نام و وصفش را در تورات و انجیل مکتوب می یابند» .

۳- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ... (۳) «محمد رسول خداست؛ و آنهایی که با او هستند بر کفار سخت گیرند و با یکدیگر مهربانند... این است وصف آنان در تورات و در انجیل...» .

بنابراین آیا نویسنده که خود مسلمان و معتقد به قرآن می باشد می تواند بگوید: چون اوصاف پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و پیروان مؤمن او در

ص: ۲۵۴

۱- -سوره صف، آیه ۶. [۱]

۲- -سوره اعراف، آیه ۱۵۷. [۲]

۳- -سوره فتح، آیه ۲۹.

تورات و انجیل برده شده، پس ریشه اعتقاد به اسلام و پیامبر بزرگوار آن در تعلیمات یهود و مسیح می باشد و از جعلیات آنان خواهد بود؟!

ذکر نام پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و یا ائمه اثناعشر شیعه در کتابهای آسمانی پیشینیان نه تنها موجب سستی اعتقاد به اسلام و مکتب تشیع نمی شود بلکه موجب استحکام هرچه بیشتر پایه های آن و کاشف از عنایت خاص حق تعالی به آن می باشد؛ همان طور که در بعضی از روایات منقول از کتابهای خود اهل سنت نیز تصریح شده است که نام پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه اثناعشر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در کتابهای یهود بوده است، که به دو نمونه آن اشاره می شود:

۱- جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

«از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شنیدم که اسامی ائمه و خلفای اثناعشر خود را با اسم و رسم نام بردند». سپس در ذیل روایت آمده است:

«مرد یهودی به نام جندل بن جناده پس از دیدن حضرت موسی در خواب و امر آن حضرت به مسلمان شدن، نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و خواب خود را نقل نمود و سپس گفت:

اوصیای شما بعد از شما چه کسانی هستند؟ پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

«اوصیای من دوازده نفر هستند» جندل گفت: ما هم همین طور در تورات خوانده ایم. . . .» (۱).

۲- روایت ابن عباس از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد مرد یهودی به نام نعتل:

«از آن حضرت سؤالات متعددی در مورد خداوند و صفات

ص: ۲۵۵

او و توحید و اقسام آن نمود و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به او پاسخ دادند، سپس از وصی ایشان پرسید و گفت: پیامبر ما حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یوشع بن نون را وصی خود نمود. سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: «وصی من علی بن ابی طالب و بعد از علی دو سبط او حسن و حسین و سپس نه نفر از صلب حسین است که اینان امامان شایسته ای می باشند». آنگاه نه امام را با اسم نام بردند تا حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن، سپس مرد یهودی گفت: من در کتابهای پیامبران گذشته خودمان این مطالب را همین گونه خوانده بودم...» (۱).

و اینک مناسب است به بخشی از این بشارتها اشاره شود.

### **بشارت و پیشگویی عهدین در مورد پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)**

#### **اشاره**

و چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و امام زمان (عج)

#### **اول: پیشگویی انجیل در مورد چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)**

مرحوم فخر الاسلام- که کشیشی مطلع و آگاه به زبانهای عبری، سریانی، عربی و فارسی بوده و در زمان ناصر الدین شاه مسلمان و شیعه شده و کتابی به نام انیس الأعلام تألیف نموده است- در کتاب خود پیشگویی یوحنا را از انجیل در مورد چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به زبان عبری نقل کرده و سپس ترجمه فارسی آن را چنین نقل می کند:

ص: ۲۵۶

---

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع المودّه (یک جلدی)، باب ۷۶، ص ۲۸۱.

«و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد، زنی که آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است\* و آبتن بوده از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد\* و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ آتشگون [یعنی از نظر مزاج فظّ و غلیظ است] که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر\* و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آن زن که می زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد\* پس پسر نرینه را زایید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد، و فرزندش به نزد خدا و تخت او رفته شد\* و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دوست و شصت روز پیورند [..].» (۱)

مرحوم فخر الاسلام به تفصیل با استناد به شواهد و قرآینی فقره های ذکر شده را بر چهارده معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) منطبق می نماید و می نویسد:

«مراد از زنی که در آسمان ظاهر می شود حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (س) است؛ و مراد از آفتاب که دربر دارد آفتاب نبوت وجود مقدس نبوی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است؛ و ماه امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است؛ و تاجی که بر سر دارد تاج کرامت است؛ و مراد از دوازده ستاره که تاج از آنهاست دوازده امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

ص: ۲۵۷

می باشند که به سبب علاقه حاصله میان صدیقه طاهره و دوازده امام سلام الله علیها و علیهم بر کرامت و شرافتش افزوده می شود؛ شرافه علی شرافه و کرامه علی کرامه» (۱).

ایشان سایر فقره ها را نیز تفسیر کرده است.

### **دوم: پیشگویی عهد عتیق نسبت به پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ**

حضرت مهدی (عج)

در «زبور» در رابطه با دعای حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چنین آمده است:

«۱- ای خدا احکام خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه.

۲- او قوم تو را به عدالت داوری خواهد نمود و مساکین تو را به انصاف.

۳- آنگاه کوهها برای قوم سلامتی بار خواهند آورد و تلها [بزرگ و کوچک مردم] نیز در عدالت.

۴- مساکین قوم تو را دادرسی خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان [..] را زبون خواهد ساخت.

۷- در زمان او صالحان خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود [..].

۸- او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان [..].

ص: ۲۵۸

---

۱- انیس الاعلام، فخر الاسلام، ج ۲، ص ۵۲۳، چاپ قدیم.



۹- و مبارک باد نام مجید او تا ابد الآباد، و تمامی زمین از جلال او پر خواهد شد. آمین، آمین». (۱)

یادآوری می شود: فقره اول این مزمور در ترجمه عهد عتیق کنونی - که به همت انجمن پخش کتب مقدسه چاپ شده است - به جای «احکام خود» «انصاف خود» چاپ شده؛ در صورتی که در کتاب انیس الاعلام که عینا عبارت عبری آن را آورده و از ترجمه فارسی که در لندن در سال ۱۸۹۵ مسیحی چاپ شده نقل کرده است کلمه «احکام خود» می باشد. (۲)

در کتاب انیس الاعلام پس از نقل دعای حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مزمور ۷۲ به زبان عبری که نوزده فقره می باشد، ترجمه فارسی آن را ذکر کرده و سپس می گوید:

«یهود تلاش کرده اند فقره اول و دوم را بر خود حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فرزندش حضرت سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تطبیق نمایند [...] ولی سخن آنها از چند جهت باطل است، و از جمله اینکه:

اولاً- حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صاحب شریعت و احکام نبود [...]».

ثانیا- هیچ انسان جاهلی خود را در مقابل خداوند ملک و پادشاه یاد نمی کند چه رسد به مثل جناب داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که از پیامبران است و در مقام خضوع و تذلل در مقام دعا می باشد بسیار بعید است که در مقابل ملک الملوک و خالق جهان خود را ملک یاد نماید [...]». (۳)

ص: ۲۵۹

---

۱- زبور داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، مزمور ۷۲.

۲- انیس الاعلام، ج ۲، ص ۵۱۹، چاپ قدیم.

۳- همان، نقل به مضمون.

سپس شواهد دیگری نیز در ردّ تفسیر یهود ذکر می کند و می گوید:

«جماعت نصاری دو فقره فوق را بر حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تطبیق کرده اند ولی سخن آنها نیز از چند جهت باطل است، و از جمله اینکه:

۱- حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حتی یک روز هم سلطنت نداشت، بلکه جماعت یهود بر او سلطنت کردند و او را مورد اذیت و اهانت قرار می دادند [..].

۲- حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دارای فرزند نبود تا درباره او گفته شود: عدالت را به پسر پادشاه بده [..].

سپس می نویسد:

«این اوصاف که در دعای حضرت داود (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خداوند خواسته شده بر وجه اتم و اکمل در مورد حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و فرزند رشیدش حضرت مهدی بن الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صدق می کند». (۱)

و سپس به تفصیل یکایک فقرات نوزده گانه و تطبیق آنها را بر آن دو بزرگوار شرح می دهد.

### **سوم: بشارت و پیشگویی تورات نسبت به ائمه اثناعشر (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)**

در تورات در سفر پیدایش که مربوط به دعای حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اجابت آن از سوی خداوند می باشد چنین آمده است:

ص: ۲۶۰

---

۱- همان، ص ۵۲۰، نقل به مضمون.

«و اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم». (۱)

صاحب کتاب انیس الاعلام می نویسد:

«عبرانی جمله: «دوازده رئیس از اسماعیل پدید آیند» چنین است: «شمنعاسار نسّم یولد» که «شمنعاسار» به معنای دوازده و «نسّم» به معنای امام و «یولد» به معنای از صلب اسماعیل می باشد. و علمای یهود صریحا می گویند: اولاد بلاواسطه اسماعیل ریاست دینی یا دنیایی نداشتند. بنابراین دوازده امام از صلب اسماعیل جز بر امامان اثناعشر تطبیق نمی کند». (۲)

یادآوری می شود: دو روایت منقول از کتب اهل سنت از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یعنی: روایت جابر بن عبد الله انصاری (۳) و روایت ابن عباس (۴) - که اندکی پیش نقل شد - در مورد اعتراف دو مرد یهودی به نام جندل و نعل مبنی بر اینکه اسامی دوازده خلیفه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در تورات و کتابهای یهود دیده اند، تأییدی بر صحت تفسیر مرحوم فخر الاسلام از فقره یاد شده است.

ص: ۲۶۱

---

۱- تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷، فقره ۲۰.

۲- انیس الاعلام، ج ۲، ص ۵۱۸، چاپ قدیم.

۳- ر. ک، ینابیع الموده، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۳ تا ۲۸۵. [۱]

۴- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۸۱. [۲]

در موارد زیادی از انجیل نیز موضوع نجات دهنده انسانها در آخر الزمان با اشارات و تعبیراتی رمزگونه بیان شده است که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱- «لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید». (۱)

این فقره دلالت می کند بر اینکه او-نجات بخش-در زمانی که گمان برده نمی شود می آید.

۲- درباره نقش دعا و آماده شدن برای آمدن نجات بخش در انجیل لوقا چنین آمده است:

«... و آن روز ناگهان بر شما آید؛ زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد. پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید». (۲)

شباهت مضمون این فقره از انجیل نیز با روایاتی که در آنها موضوع انتظار فرج و دعا کردن برای ظهور مهدی موعود (عج) مورد تأکید قرار گرفته است قابل انکار نیست.

۳- درباره اوضاع طبیعی و اجتماعی قبل از ظهور نجات بخش در انجیل مرقس آمده است:

ص: ۲۶۲

---

۱- انجیل، انجیل متی، باب ۲۴، فقره ۴۵.

۲- همان، انجیل لوقا، باب ۲۱، فقره ۳۵ تا ۳۸.

«... و زلزله ها حادث خواهد شد و قحطی ها و اغتشاش ها پدید می آید، اینها ابتدای دردهای زه می باشد» . (۱)

«زه» به معنای زاییدن است. در حقیقت در آخر الزمان جامعه بشریت آماده زایشی جدید یا تولدی نوین خواهد شد.

مضمون فوق با تعبیراتی مشابه در روایات علائم الظهور- که بر بروز فساد و تشدید بلاهای طبیعی و اجتماعی قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) دلالت دارد- ذکر شده است. از باب نمونه به الغیبه شیخ طوسی، (۲) بحار الانوار مرحوم مجلسی (۳) و الغیبه نعمانی (۴) مراجعه شود.

۴- درباره علائم دیگر- اعم از طبیعی و اجتماعی- قبل از ظهور نجات بخش در انجیل لوقا آمده است:

«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتهای روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش، و دلهای مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می شود؛ زیرا اقوات آسمان متزلزل خواهد شد. و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که بر ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می آید» . (۵)

ص: ۲۶۳

- ۱- همان، انجیل مرقس، باب ۱۳، فقره ۸.
- ۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۰۲ و ۳۹۵.
- ۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲ به بعد.
- ۴- الغیبه، نعمانی، ص ۲۱۰. [۱]
- ۵- انجیل لوقا، باب ۲۱، فقره ۲۵ تا ۲۸.

مضمون ابتدای این فقره در روایات اسلامی مربوط به حوادث طبیعی و اجتماعی قبل از ظهور به خوبی دیده می شود، که به آنها اشاره شد؛ مضمون ذیل فقره نیز شبیه مضمون روایاتی است که دلالت می کند بر وجود غیبت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و بهاء عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۱) در حضرت مهدی (عج).

و «سوار شدن بر ابر» نیز کنایه است از مسخر شدن عوامل طبیعی و مادی زمین و آسمان برای آن حضرت.

۵- درباره خروج دجال در رساله یوحنا آمده است:

«ای بچه ها این ساعت آخر است و چنان که شنیده اید که دجال می آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند. و از این می دانیم که ساعت آخر است... دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید». (۲)

در آیین یهود از شورشهای باطلی که پیش از آمدن نجات بخش آخرین رخ می دهد به خروج «راگوگ و ماگوگ» - که بنا به ادعای تلمود همان «یأجوج و مأجوج» است - تعبیر شده است. (۳) این شورشها در روایات اسلامی به خروج دجال و قیام سفیانی نام برده شده است.

بنابراین شباهت مضمون فقره فوق با روایات اسلامی مربوط به خروج دجال و سفیانی روشن است. ضمناً کلمه «مسیح» آن گونه که از تلمود نقل شده همان ماشیح است که در عبری به معنای تدهین شده با

ص: ۲۶۴

---

۱- - کفایه الأثر، ص ۸۵.

۲- - انجیل مقدس، رساله اول یوحنا، باب ۲، فقره های ۱۸، ۲۲ و ۲۳.

۳- - ر. ک: نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳۵ و ص ۲۵۰ به نقل از گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱.

روغن و سازنده جهان و نجات دهنده آخرین می باشد. (۱)

و در روایات اسلامی به نقش عیسی مسیح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نصرت حضرت مهدی (عج) و کشتن دجال و نجات مردم جهان تصریح شده است.

و اطلاق کلمه مسیح که به معنای نجات دهنده آخرین است بر هردو بزرگوار صحیح می باشد.

در انجیل یوحنا آمده است:

«زیرا خود شنیده و دانسته ایم که او در حقیقت مسیح و نجات دهنده عالم است». (۲)

۶- در رابطه با وفور نعمت های مادی و معنوی در زمان ظهور نجات بخش، در مکاشفه یوحنا آمده است:

«و نهری از آب حیات به من نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و بزه جاری می شود و در وسط شارع عام آن و بر هردو کناره نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هر ماه میوه خود را می دهد و برگهای آن درخت برای شفای امتهای می باشد. و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بزه در آن خواهد بود...». (۳)

وفور نعمت های مادی و معنوی در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به تعبیرات مختلف در روایات اسلامی - اعم از شیعه و سنی - ذکر شده است و در این کتاب مواردی از آن آمده است.

ص: ۲۶۵

۱- همان.

۲- عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۴، فقره ۴۲.

۳- انجیل، مکاشفه یوحنا، باب ۲۲، فقره ۱ تا ۶.

اشاره

اندیشه نجات بخشی و اشاره به موعودی که در پایان جهان خواهد آمد در تعلیمات زرتشت نیز مانند اسلام دیده می شود. آنچه در این اندیشه تا حدود زیادی با منجی در اسلام مشابه است-بنابر آنچه در کتاب «نجات بخشی در ادیان» آمده است- در امور زیر می باشد:

اول: آمدن منجی

به عنوان نمونه به اشارات زیر توجه شود:

۱- «ای مزدا، چه هنگام گاوهای آسمان برای برقراری جهان راستی طلوع خواهد کرد؟»

هدفهای سوشیانسها با آموزشهای کامل تو هماهنگ است. . . .» (۱)

«گاوهای آسمان» در فرهنگ زرتشت کنایه از نیروهای بی مرگ هر مزد می باشد که در فرهنگ اسلام از آنها به ملائکه الهی تعبیر می شود.

و «سوشیانسها» همان نجات دهندگان می باشند.

۲- «زندگان و آنهایی که بوده اند و خواهند بود نجاتی خواهند جست که از سوی او می آید، آنکه امید می دهد که روان پرهیزکاران در بی مرگی نیرومند بود. . . .» (۲)

۳- «. . . در آن هنگام که مردگان باز برخیزند و زندگان را

ص: ۲۶۶

---

۱- - یسن ۴۶، ب ۳.

۲- - همان، ب ۷.



بی مرگی آید او [یعنی سوشیانس] بیاید و جهان را به خواست خویش نو کند». (۱)

۴- «باز دروغ بدان جا رانده خواهد شد که از آنجا برای مرگ پیروان راستی و نژاد و هستی آنان آمده بود». (۲)

۵- «پس باشد که از آنانی باشیم که جهان را نورانی کنیم ای مزدا! و شما ای آهوره های دیگر، که حمایت و راستی را بیاوریم وقتی که اندیشه ها آنجا یکی شوند (۳)». (۴)

مضامین فوق با مضمون روایات اسلامی-اعم از شیعه و سنی- در مورد آمدن و قیام منجی در آخر الزمان که زمین را پر از عدل و قسط می کند، شباهت دارد.

### دوم: ویژگی های منجی

۱- نجات دهنده از خاندان نبوت است.

در دین زرتشت آخرین نجات دهنده «سوشیانس» است که از دودمان زرتشت است، مادر او کنیزی می باشد که از نسل دو فرزند پاک و باتقوای زرتشت به نامهای: «ایست» و «استر» خواهد بود: (۵)

«و آنگاه سی زمستان از آن دهمین سده سپری نشده کنیزی به آب نشیند که نامش «گواگ پد» است. . . و او نمودار بردن پتیاره

ص: ۲۶۷

۱- -اردیشت، ب ۱۱.

۲- -بخشی از ب ۱۲ زامیادیشت.

۳- -یسن ۳، ب ۹.

۴- -نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳.

۵- -همان، ص ۹۶.

اهریمن است و از دوده ایست و استر است. . . آنگاه آن آب (۱) نشیند که پانزده ساله است. . . آن کنیز نه پیش از آن با مردان خوابیده و نه پس از آن، گاه که آبستن شد تا زمانی که آن [سوشیانس] بزاد. (۲)

در متون زرتشتی سه نجات دهنده مطرح است؛ اولی: «هوشیدر»، دومی: «هوشیدرماه»، و سومی: «سوشیانس» که او منجی اصلی و آخرین نجات دهنده می باشد، و هر کدام در هزاره ای ظهور می کنند.

و در بعضی متون زرتشت به همه نجات دهندگان «سوشیانس» گفته شده است. (۳)

۲-نجات دهندگان به خوی پسندیده و تقوا آراسته و از بدی ها و زشتی ها مبرا و از بین برنده آنها می باشند، و آنچه را زرتشت آغاز نمود به انجام می رسانند.

به این اشارات توجه شود:

«آنان [سوش] یانسها [گروندگان پاک و حق ورزی هستند.» (۴) «که راستی می بخشند. . .» (۵) «و دروغ را می رانند. . .» (۶) و برای سود مردم کوشش می کنند و پیروز می شوند (۷) . (۸)

ص: ۲۶۸

۱- حفظ نطفه زرتشت در آب دریاچه و باردار شدن دوشیزه ای پس از هزار سال از آن نطفه، در گفتار اول بخش سوم کتاب نجات بخشی در ادیان، صفحه ۱۴ ذکر شده است.

۲- دینکر سنجانا، ج ۷، ف ۹، ب ۱۵ تا ۱۹.

۳- نجات بخشی در ادیان، گفتار نخست.

۴- یسن ۱۲، ب ۷.

۵- یسن ۲۰، ب ۳.

۶- یسن ۶۱، ب ۵.

۷- یسن ۷۰، بند ۴.

۸- نجات بخشی در ادیان، ص ۷۸.

«بزرگترین آگاهی در دین مزدیستی که آذربان می گویم و آموزگارانشان را «رد» [یعنی سرور و رئیس] می گویم، آن امشاسپندان [یعنی بی مرگان مقدس] و سوشیانسهها را که داناترین و راست گفتارترین و مددکارترین و خردمندترین هستند (۱)». (۲)

«... رو به... سوشیانسهها آوریم که داناترین، راست گفتارترین، یاری کننده ترین، به جنبش آورنده ترین و بزرگترین هستند (۳)». (۴)

«... پنجاه و هفت سال به فرشگرد کرداری باز زاده شود، سوشیانس برای به انجام رسانیدن آنچه که با زرتشت آفریده شد (۵)». (۶)

مضامین فوق نیز با آنچه در متون اسلامی درباره حضرت مهدی (عج) آمده و اینکه او از نسل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و احیاء کننده دین او به نحو کامل و اینکه او مظهر ارزشهای دینی و انسانی می باشد، شباهت دارد.

### سوم: ویژگی های زمان ظهور

به نمونه هایی از متون زرتشتی توجه شود:

۱- این ویژگی ها در «یسن ۳۴، ب ۶» به پیروزی حق بر دروغ، و در «یسن ۴۸، ب ۱» به پیروزی راستگو بر دروغگو

ص: ۲۶۹

۱- - یسن ۱۳، ب ۳.

۲- - همان، ص ۸.

۳- - و یسپرد ۳، ب ۵.

۴- - همان، ص ۱۱.

۵- - گزیده های زادسپرم، ف ۳۴، ب ۴۶.

۶- - همان، ص ۴۲.

تعبیر شده است.

۲- «او [یعنی هوشیدر]- که اولین نجات دهنده و زمینه ساز نجات دهنده اصلی یعنی سوشیانس است- دروج مار تخمه [یعنی اژدها] را نابود کند». (۱) «او دادی به کار گیرد و کار از داد کند». (۲)

«همه کیش ها جز کیش مزدیستی باطل می شود و همه مردم بدان می گروند».

«و کیش های دیگر باطل شود و خشم و کین و آرزو و نیاز و شهوت کم شوند، مردم اندر راحتی و آسانی باشند». (۳)

«... و آرزو و نیاز و کین و خشم و شهوت و رشک و دروندی [یعنی کفر و گناه] از جهان بکاهد، گرگ زمان بشود و میش زمان اندر آید... و سست و بی هوش شود اهریمن دروند با دیوان بد تخمه [یعنی بدنژاد]». (۴)

۳- الف: «شیر گوسفندان به حداکثر افزونی رسد چنان که گوید که یک گاو سه ساله دوشند برای یک هزار مرد، یعنی شیر آن اندازه دهد که یک هزار مرد را کافی باشد». (۵)

ب: «اندر روزگار هوشیدر [سه سال گیاه هر آنچه نباید پس نخشگد]». (۶)

ج: «شش سال به گیاهان زرگونی باشد». (۷)

ص: ۲۷۰

۱- بندهش، ص ۱۱۸.

۲- روایت، ف ۴۸، ب ۲۵.

۳- صد در بندهش «در»، سی و پنجم، ب ۳۸.

۴- زند بهمن یسن، فصل هشتم.

۵- دینکرد سنجانا، ج ۷۰، ف ۹، ب ۱.

۶- روایت پهلوی، ف ۴۸، ب ۳.

۷- بندهش، ص ۱۸۸.

د: «شش سال گیاه آن چه نباید نخشگد». (۱)

ه: «و دار و درخت که در جهان بوده باشد باز دیدار آید و دیگر هیچ بنخوشد و به زیان نشود و تا رستاخیز بر جای باشد (۲)».

(۳)

یادآوری می شود در روایات اسلامی که دربارهٔ زمان ظهور حضرت مهدی (عج) نقل شده است، زیاد شدن خیرات و برکات زمینی و آسمانی و فزونی رحمت خداوند در آن زمان به تعبیرات مختلف مطرح شده است، که با عبارات فوق شباهت دارد.

### چهارم: دوران قبل از ظهور

در متون زرتشت «ضحاک» سمبل فساد و تباهی و ظلم قلمداد شده است که سرانجام توسط سوشیانس که از نسل زرتشت است شخصیتی به نام «گرشاسب» برانگیخته شده و او را می کشد.

«ضحاک از مردم و گاو و گوسفند و دیگر آفرینش هر مزد به اندازهٔ یک سوّم باز او بارد [یعنی بخورد و بلعد]». (۴)

«ضحاک آن اندازه زمان کند [فرصت یابد] که از گوسفندان در ایرانشهر یک چهارم را بجود [یعنی بخورد] (۵)». (۶)

«اندر آن هنگام سوشیانس زرتشت به بیداری رسد... نخست از جهان مرده گرشاسب سامان (گرشاسب سام) را

ص: ۲۷۱

۱- روایت، ف ۴۸، ب ۲۴.

۲- صد در بندهش «در»، سی و پنجم.

۳- ر. ک، نجات بخشی در ادیان، گفتار نخست.

۴- زند بهمن یسن، ف ۹، ب ۱۶.

۵- روایت، ف ۴۸، ب ۳۶.

۶- نجات بخشی در ادیان، ص ۳۹.

برانگیزاند، او بیوراسب [یعنی ضحاک] را به گرز زند و آن را بکشد و از آفریدگان باز دارد. آنگاه هزاره سوشیانس [منجی اصلی] آغاز شود (۱). (۲)

در متون اسلامی «دجال» مظهر ظلم و کفر و شرک قلمداد شده است که سرانجام با ظهور حضرت مهدی (عج) از بین می رود و توحید و عدالت بر تمام زمین مستقر می شود.

لازم به ذکر است که در آخر کتاب «زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت» قسمت هایی از متون زرتشتی که درباره ظهور و علائم آن به زبان پهلوی بوده و توسط آقای صادق هدایت به فارسی ترجمه شده است نقل شده؛ این قسمت ها تحت عناوین زیر ذکر شده است:

«پیشگویی های زرتشت درباره ظهور و علائم ظهور»، «گفتگوی زرتشت با اورمزد درباره ظهور و علائم ظهور» و نیز «پیشگویی های زرتشت درباره ظهور و علائم ظهور به نقل از کتاب زراتشت نامه تألیف آقای بهرام بن پژدو». در متن عناوین فوق عبارات زیادی دیده می شود که بر منجی بشریت در آخر الزمان تطبیق می کند، علاقه مندان مراجعه نمایند. (۳)

### بشارتهای بودیسم

در آئین بودیسم نیز بشارتهایی نسبت به منجی بشریت در آخر الزمان دیده می شود. از جمله:

۱- بودائیان در کتاب «دادنک» از قول بودا چنین نقل می کنند:

ص: ۲۷۲

۱- بندهش، ص ۱۸۸.

۲- نجات بخشی در ادیان، ص ۱۰۳.

۳- ر. ک: زرتشت پیامبری که از نو باید شناخت، ص ۲۳۹ به بعد.

«بعد از اینکه مسلمانی به هم رسید در آخر الزمان عالم از ظلم و فسق و گناه و ریای زاهدان و خیانت امینان و حسودی بخیلان و عمل نکردن دانایان به آموخته های خود پر شود. از دین جز نام آن نماند. پادشاهان و پیشوایان و رؤیسان بی رحم و ظالم شوند. رعیت بی انصاف و نافرمان و متقلب شود. و همه در خرابی نظام دنیا بکوشند و همه جا را کفر و ناسپاسی فراگیرد.»

آن وقت «دست راستین» جانشین «ممطا» [یعنی محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پیامبر اسلام] ظهور کند، خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی ها رهبری کند، او فقط و تنها حق و راستی را قبول می کند و بس». (۱)

۲- در آئین بودیسم چندین بودا مطرح است که آخرین آنان منجی بشریت خواهد بود.

«برخی بودائیان در انتظار رسیدن بودای بعدی هستند که از اقامتگاه فعلی خود در آسمان «توشیتا» به زمین نزول خواهد کرد. این «بودای پنجم» یا به اعتقاد برخی «بودای بیست و پنجم» آموزه های «دارمای» و «گواتما بودا» را احیا خواهد کرد». (۲)

در نشریه البلاغ در مقاله ای با عنوان «کسی که می آید» نام کسی که بودائیان در انتظار او هستند «ماتیا اوتار» و «مهاتا بودا» ذکر شده است. (۳)

ص: ۲۷۳

---

۱- مصلح آخر الزمان، (اولین سمپوزیوم بین المللی اسلام و مسیحیت) سید حسن ابطحی، ص ۱۴۹.

۲- ادیان بزرگ بشریت مدرن، بودائیت، ص ۹۳.

۳- نشریه البلاغ، ج ۲۳، شماره ۱.

و در بعضی آثار بودایی، از منجی موعود آیین بودا که همان بودای پنجم است، به «میتریه» یعنی مهربان نام برده شده است.

(۱)

## بشارتهای هندویسم

در آئین هندو نیز بشارتهایی به منجی آخرین دیده می شود. از جمله:

۱- در کتاب «شاکمونی» که به عقیده هندوها او پیامبر و صاحب کتاب آسمانی است می خوانیم:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند رشید سید خلاق دو جهان «کشن» (۲) بزرگوار تمام شود. وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از سودان که زیر خط استواست تا ارض (عریض) تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء بحر را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او «قائم» و «خداشناس» باشد». (۳)

۲- در کتاب «دید» که به عقیده هندوها کتاب آسمانی است می خوانیم:

ص: ۲۷۴

---

۱- آیین بودا، هانس و لفگانگ شومان، ترجمه ع پاشایی، ص ۱۲۱.

۲- «کشن» به لغت هندی نام پیامبر اسلام است که در بشارت فوق فرزند برومندش را به نام ایستاده و خداشناس نامیده، چنانکه شیعیان او را قائم می خوانند. (مصلح آخر الزمان، ص ۱۳۲).

۳- همان.



«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او «منصور» (۱) باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود درآورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید». (۲)

۳- در کتاب «پاتیکل» که او از رهبران هندو است می خوانیم:

«چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود. از فرزندان دو پیشوای جهان:

یکی ناموس آخر الزمان (۳) و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که «یشن» (۴) نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه «راهنما» (۵) است. به حق پادشاه شود و خلیفه «رام» (۶) باشد و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد، هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ روی باشد در نزد «رام» .

و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان آن ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود، و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر آدم و از جبال القمر تا شمال

ص: ۲۷۵

---

۱- در برخی روایات، منصور را یکی از اسماء حضرت مهدی (عج) خوانده اند. (همان، ص ۱۳۴).

۲- همان.

۳- مقصود از ناموس آخر الزمان، ناموس اعظم آیین الهی، آخرین پیامبر حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است. (همان، ص ۱۳۴).

۴- «یشن» نام هندی علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَام) است. (همان).

۵- راهنما یکی از نامهای حضرت مهدی (عج) است. (همان).

۶- رام نام خدای هندوهاست. (همان).

هیكل زهره تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند و بتخانه «سومنا» را خراب کند و «جگرنات» (۱) به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن بشکند و به دریای اعظم اندازد و هر بتی که در هر جا باشد بشکند. (۲)

در حال حاضر برخی از هندوها هم پذیرفته اند که نهمین «اوتار» حضرت بوداست. اینان معتقدند از طرف خداوند «ده اوتار» می آید، هشتمین آنها «کریشنا» بوده است نهمین آنها بودا و دهمین نیز در آخر الزمان خواهد آمد. . . . (۳)

در بعضی نوشته ها نام مصلح آخر در آئین هندو «کالانکی اوتار» ذکر شده است. (۴)

و بنابر بعضی نوشته های دیگر هندوها، جهان از چهار دوره تشکیل شده است که همگی رو به فساد و انحطاط می باشد. در دوره چهارم- که عصر «کلی» می باشد- ظلم و فساد بر جهان مسلط می شود به نحوی که افراد ناصالح بر مقدرات مردم مسلط می شوند، و رشوه و دزدی و دروغ همگانی می شود. در این عصر که بنابر عقاید هندوها زمانی است که ما در آن زندگی می کنیم فقط به یک چهارم «درمه» (دین یا نظم کیهانی) عمل می شود و سه چهارم متروک شده است. (۵)

ص: ۲۷۶

---

۱- جگرنات به لغت سانسکریتی نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می دانند. (همان).

۲- همان.

۳- چکیده ای از مقالات پنجمین گفتمان مهدویت، مؤسسه فرهنگی انتظار نور.

۴- نشریه البلاغ، ج ۲۳، شماره ۱.

۵- اساطیر هند، ص ۱۲۵، ۴۲، ۴۱ و ۱۲۶، و رنیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی.

در پایان این عصر تاریک، دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) و یشنو، که کلکی یا کلکین نام دارد، در حالی که سوار بر اسبی سفید با شمشیری آخته می باشد، ظهور می کند تا فساد و مظالم را نابود و عدالت و حقیقت را جایگزین آنها سازد. [اسب سفید نماد قدرت و شمول است] او «یمه» یا مرگ را نابود می کند و بر همه نیروهای مخالف غالب می گردد. کلکی جنبه خدایی نیز دارد، او مردی خدایی است و به شکلی با مقام نامحدود خداوند متحد می باشد. (۱)

## نتیجه گیری

اصولا هرگاه احکام و معارفی در تمام کتابهای آسمانی و متون دینی با تعبیرات گوناگون و رمزگونه مناسب با زبان و فرهنگ خاص آنها دیده شد، انسان مطمئن می شود که اجمالا آنها ریشه های آسمانی داشته است؛ هرچند در طول زمان به خاطر عوامل مختلف گرفتار تحریف و یا کج فهمی و تفسیرهای غلط شده باشد.

موضوع نجات بخشی در آخر الزمان و اینکه بشریت در پایان تاریخ جهان سرانجام به سعادت و عدالت همه جانبه خواهد رسید نیز از جمله موضوعاتی است که در تمام کتب آسمانی و متون دینی مطرح شده است. (۲)

البته موضوع حضرت مهدی (عج) صریحا در قرآن مطرح نشده است، ولی در آغاز این تحقیق آیاتی را که بسیاری از مفسرین اهل سنت و

ص: ۲۷۷

---

۱- .- iklaK ni ehT: rediR aidepolcycnE fO nretsaE dnA yhposoliP noigileR,rediR  
alahbmahS yb dehsilbop osla,skooB

۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب «نجات بخشی در ادیان» مراجعه شود.

شیعه-با استناد به برخی از روایات- بر حضرت مهدی (عج) تطبیق نموده اند، یادآور شدیم.

## نجات بخش از دیدگاه عقل

دلیل عقلی نیز ما را به ضرورت آمدن نجات بخش و رسیدن انسان به عدالت و سعادت و کمال مطلوب خود در آخر الزمان نوید می دهد؛ در این رابطه به بیان مرحوم علامه طباطبایی توجه نمایید:

«هر نوعی از انواع مختلف آفرینش از نخستین روز پیدایش متوجه آخرین مقصد کمالی و هدف نوعی خود بوده، و با نیروی مناسب وی که بدان مجهز است برای رسیدن به این هدف بی اینکه کمترین سستی و خستگی از خود بروز دهد مشغول تلاش و تکاپو می باشد.

دانه گندمی که شکافته شده و نوک سبزی بیرون می دهد، از همان وقت متوجه بوته گندم کاملی است که پر از سنبل های افشان می باشد؛ و هسته درختی که شروع به روییدن می کند به سوی درخت کاملی پر از میوه عازم است؛ نطفه حیوانی که می خواهد جنین شود، هدفی جز اینکه از نوع مناسب خود یک حیوان کاملی شود ندارد؛ و به همین قیاس است موارد دیگر.

برخورد اسباب و علل مخالف و موافق، اگرچه بسیاری از این موجودات را که چون قافله ای پیوسته به سوی مقصد

خود متحرکند از وصول به مقصد کمالی مانع می شود و در نتیجه بسیاری از آنها پیش از رسیدن به آرزوی تکوینی خود از میان می روند، ولی با این همه هرگز نظام آفرینش از رویه عمومی و دائمی خود دست برنداشته و پیوسته سرگرم سوق پدیده های نو به سوی کمالاتشان می باشد، و در نتیجه پیوسته از هر نوع دسته ای به کمال و هدف تکوینی خود می رسند.

و البته نوع انسانی از این حکم عمومی و نظم همگانی مستثنا نیست. بی تردید انسان نوعی از انواع موجودات است که نمی تواند به تنهایی زندگی نماید و برای رسیدن به آرمان تکوینی خود ناچار است در حال اجتماع و دسته جمعی به سر برده هدف وجودی خود را به دست آورد. مشاهده حال جامعه های بشری نیز این معنا را تأیید می کند؛ زیرا هر جامعه از جامعه های بزرگ و کوچک انسانی، آرزویی جز این ندارند که در حال آرامش و صفا و ارتفاع موانع زندگی کرده و بهره انسانی را از زندگی خود بردارند. و نیز روشن است که جامعه بشری تاکنون نتوانسته به این آرزوی خود جامعه عمل ببوشاند؛ و از طرف دیگر نیز دستگاه آفرینش از رویه خود دست بردار نبوده، و هم از دست ساخته های خود عاجز و زبون نخواهد شد.

این نظر عقلی به ما نوید قطعی می دهد که عالم بشریت یک روز ایده آلی در پیش دارد که سر تا پا سعادت و خوشبختی و

کامیابی بوده و در وی همه خواسته های فطری انسانی که در نهاد این نوع رسم شده برآورده خواهد شد.

و نیز می دانیم که انسانیت هرگز به یک چنین محیط پاک و نورانی نایل نخواهد شد مگر در سایه واقع بینی و حق پرستی؛ که در اثر آن، حس خودخواهی و سودپرستی و رذایل دیگری که موجب به هم خوردن آرامش جامعه و اختلال زندگی فرد می باشد از درون مردم رخت بر بسته و جلوه های نهاد پاک یک انسان فطری و طبیعی دست نخورده جایگزین آنها شوند.

نتیجه بیان گذشته این است که در سیر همین زندگی اجتماعی انسانی خودمان، روزی فرا خواهد رسید که سعادت کامل اجتماعی انسان را صددرصد تضمین کند؛ و در آن روز عموم افراد در سایه واقع بینی و حق پرستی، خوشبختی واقعی خود را به دست آورده و در مهد امن و امان مطلق و بی مزاحمت هرگونه ناملايمات فکری به سر خواهند برد.

قرآن کریم نیز همین نظر عقلی را تأیید نموده است، و در چندین جا مژده چنین روزی را به اهل حق و حقیقت می دهد. . . .» .

(۱)

\*\*\*

ص: ۲۸۰

فصل هفتم: شباهتی پیرامون ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج)

اشاره

ص: ۲۸۱





شبهاتی پیرامون ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج)

نویسنده در بخش دیگری از جزوه خود با طرح سه شبهه ولادت حضرت مهدی (عج) را انکار می نماید:

### شبهه اول - ساختگی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) به اعتقاد

#### اشاره

برخی از علمای شیعه.

نویسنده مزبور به صاحبان کتابهای کافی، ارشاد و جلاء العیون و چند کتاب دیگر نسبت می دهد که آنان ولادت حضرت مهدی (عج) را ساختگی می دانند:

#### پاسخ

برداشت نادرست از کلام بزرگان

نویسنده از کتابهای کافی، ارشاد و جلاء العیون (۱) خبر تقسیم میراث امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بین مادر و برادر ایشان، از احمد بن عبید الله

ص: ۲۸۳

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵؛ [۱] جلاء العیون، مجلسی، ج ۲، ص ۷۶۳؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۲۱ تا ۳۲۵. ضمناً جریان تقسیم ارث در کتاب ارشاد ذکر نشده ولی به جای آن آمده است: سلطان تا امروز به دنبال فرزند حسن بن علی بود اما برای آن راهی پیدا نکرد.

بن خاقان- که از طرف خلیفهٔ زمان متصدی املاک و خراج شهر قم بود و در عداوت با اهل بیت شهرت داشت- نقل کرده است.

عبید الله بن خاقان از وزرای معتمد عباسی بود و پس از انتشار خبر بیماری حضرت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از طرف خلیفه مأمور نظارت بر جریان امور داخل بیت آن حضرت شد؛ و پس از شهادت امام کار تفتیش منزل جهت یافتن فرزند ایشان و تحقیق از حمل و بارداری در اندرون خانه توسط زنان قابله، و نیز غسل و نماز و دفن حضرت زیر نظر او انجام شد.

نویسنده از صرف نقل این خبر در کتابهای فوق و نقل خبر تقسیم ارث امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بین مادر و برادر ایشان جعفر- بر طبق فتوای اهل سنت- نتیجه گیری کرده است که صاحبان کتابهای فوق نیز منکر ولادت فرزندی به نام مهدی برای امام عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشند.

نامبرده از این حقیقت غفلت کرده است که کتابهای ذکر شده جریانی را که رخ داده است نقل کرده اند؛ و آن جریان مخفی نگاه داشتن ولادت حضرت مهدی (عج) و برخورد حکومت معتمد با آن و نیز جریان وفات امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و تلاش حکومت برای پیدا کردن فرزند آن حضرت می باشد.

کیفیت مخفی نگاه داشتن ولادت به این شکل بوده که مأمورین مراقب گمان برند که اصلاً فرزندی متولد نشده و وراثت امام حسن منحصر به مادر و برادر ایشان می باشد تا جان حضرت مهدی (عج) از خطر محفوظ بماند. بلی در بین خواص شیعیان که مورد اعتماد بودند

عنوان مخفی نگاه داشتن ولادت مطرح بوده است و برحسب قاعده حکومت نیز در اثر عدم تحفظ بعضی از شیعیان نسبت به این خیر بسیار مهم و محرمانه اطلاعات ناقصی پیدا کرده بود که آنقدر حساسیت روی بیت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نشان می داد. بنابراین صرف نقل داستان فوق دلیل بر عدم اعتقاد صاحبان کتابهای ذکرشده به ولادت آن حضرت نمی باشد.

### چند نکته

### اشاره

برای بطلان توهم نویسنده به چند نکته اشاره می شود:

### نکته اول- تصریح به ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای مورد اشاره

### اشاره

جریان ولادت حضرت مهدی (عج) در کتابهای مورد اشاره ذکر شده است؛ از باب نمونه در کتاب کافی آمده است:

«حضرت مهدی در سال ۲۵۶ هجری متولد شد». (۱)

و سپس از امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند که پس از کشته شدن زبیری حضرت فرمود:

«این جزای کسی است که بر خداوند در حق اولیائش دروغ و افترا می بندد؛ او خیال می کرد مرا می کشد و از من فرزندی به جای نمی ماند، ولی از قدرت خداوند

ص: ۲۸۵

سپس راوی حدیث که «احمد بن محمد» است می گوید:

«پسری به او داده شد که نام او را «م ح م د» گذاشت». (۲).

مرحوم مجلسی (ره) نیز در جلاء العیون می گوید:

«به اتفاق محدثین ولادت حضرت مهدی (عج) در «سرّ من رأی» واقع شد و در اسم و کنیه با حضرت رسالت موافق است؛ و

نظر مشهور آن است که ولادت ایشان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود، و بعضی گفته اند ۲۵۶، و بعضی ۲۵۸ گفته اند». (۳).

وی در بحار الانوار نیز به تفصیل روایات مربوط به ولادت حضرت مهدی (عج) و خصوصیات آن را ذکر کرده است. (۴).

شیخ مفید (ره) نیز در ارشاد (۵) تصریح می کند که ولادت حضرت مهدی (عج) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ بوده؛ و سن آن

حضرت هنگام وفات پدرشان امام حسن عسکری (علیه السلام) پنج سال بوده است.

### ناآشنایی نویسنده با کتب شیعه

علاوه بر نسبت ناروایی که نویسنده به صاحبان کتابهای الکافی، الارشاد و جلاء العیون وارد نموده، در آخر جزوه خود با استناد

ص: ۲۸۶

۱- همان.

۲- همان.

۳- جلاء العیون، ج ۲، ص ۷۶۶. [۱]

۴- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲ به بعد.

۵- الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

نادرست به کتاب «فرق الشیعه» نسبت هایی را به مرحوم نوبختی وارد نموده که حاکی از بیگانه بودن او با کتاب مذکور می باشد. نویسنده جزوه چنین بیان داشته است:

«... و لهذا نوبختی اگرچه شیعه متعصب و مشهوری است و از اکابر طائفه و از متکلمان و فیلسوفان آنها هم می باشد، با عبارت صریح و بدون پرده پوشی می گوید که شیعیان بعد از موت حسن عسکری متحیر شده و به آراء گوناگون رفته و به فرقه ها و گروههای متعددی تقسیم گشته اند [...].»

برای روشن شدن مطلب فوق به امور زیر توجه شود:

۱- همان گونه که از اسم کتاب «فرق الشیعه» استفاده می شود صاحب کتاب در این اثر خود صرفاً به بیان فرقه های ایجاد شده شیعه بعد از زمان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا بعد از زمان شهادت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پرداخته است؛ و هیچ کجا خود در تأیید و یا رد آنها وارد نمی شود. بنابراین آن گونه که نویسنده جزوه به صاحب کتاب فوق نسبت می دهد که شیعیان بعد از وفات امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) متحیر شدند صحیح نیست، بلکه مرحوم نوبختی می نویسد: بعد از رحلت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز شیعیان به فرقه های گوناگون متفرق شدند. او هرگز مدعی نشده که هر فرقه از چه حد اعتبار پیروی از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برخوردار بوده است.

۲- بنابر آنچه در فهرست نجاشی آمده، صاحب کتاب «فرق الشیعه» در کتاب دیگری به نام «الرّد علی فرق الشیعه ما خلا الامامیه» به اثبات حقانیت فرقه اثناعشریه امامیه و رد سایر فرقه ها پرداخته است که

متأسفانه اکنون از آن کتاب و بسیاری از کتابهای دیگر وی خبری نیست.

۳- نویسنده جزوه به نقل از مرحوم نوبختی درباره شیعه امامیه چنین نقل می کند:

«... ما (امامیه) معتقد به وفات حسن هستیم و اعتراف می کنیم که او فرزندی از صلب خودش دارد که مخفی است و مردم حق ندارند به آثار کسی بروند که مخفی شده است و نه ذکر اسمش جایز است و نه سؤال از مکان او، بحث از او اصلاً جایز نیست و حرام است».

در نقل از مرحوم نوبختی آن گونه که نویسنده می گوید: «... و مردم حق ندارند به آثار کسی بروند که مخفی شده است و... نوعی تحریف صورت گرفته است که شاید منشأ آن ناآشنایی نویسنده به کتاب فوق باشد؛ بلکه او در کتاب فرق الشیعه می نویسد:

«لیس للعباد ان یبحثوا عن امور الله و یقضوا بلا- علم لهم و یطلبوا آثار ما ستر علیهم و...» (۱) برای بندگان روا نیست که در امور خدایی بحث کنند و بدون علم قضاوت نمایند. و نیز روا نیست که در اطراف آنچه از آنان پوشیده شده است تحقیق و تفحص نمایند...».

آیا از این جملاتی که نوبختی (ره) نقل نموده چنین می توان استفاده کرد که ولادت حضرت مهدی (عج) ساختگی است؟

او می گوید بندگان نباید در امری که از آنان پوشیده شده و از امور

ص: ۲۸۸

---

۱- فرق الشیعه، نوبختی، ص ۱۰۹ و ۱۱۰. [۱]

مخفی که خدایی شمرده شده است بحث و قضاوت بدون علم نمایند.

او هرگز نگفته است مردم حق ندارند به آثار کسی بروند (و از او پیروی نمایند) که مخفی شده است. . . .

### نکته دوم- ولادت و غیبت حضرت مهدی (عج) در روایات اهل سنت

#### اشاره

روایاتی از طریق اهل سنت نقل شده است که دلالت دارد بر اینکه خلفای پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دوازده تن هستند و نه نفر آنان از نسل امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشند و آخرین آنان قائم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. قبلا در فصل پنجم به این روایات اشاره شد. این روایات دو دسته هستند:

دسته اول: روایاتی است که علاوه بر مضمون فوق تصریح دارند بر اینکه قائم (عج) فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد؛ از باب نمونه:

۱- سلمان محمدی می گوید: بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شدم دیدم حسین را بر دامان خود نشانده و چشمها و دهان او را می بوسد و به او می گوید:

«همانا تو سید و آقا و فرزند سید و آقایی و پدر ساداتی، همانا تو امام و فرزند امامی و پدر امامان هستی، تو حجت و فرزند حجت و پدر نه حجت هستی که از نسل تو می باشند و نهمین حجت قائم است» . (۱)

ص: ۲۸۹

---

۱- قال: دخلت على النبي و اذا الحسين على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و يقول: «انك سيد ابن سيد ابو سادة انك امام ابن امام ابو ائمه، انك حجة ابن حجة ابو حجج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم». (مقتل الحسين، خوارزمي، ج ۱، ص ۱۴۶؛ [۱]ينابيع المودة. [۲]يك جلدی)، ب ۹۴، ص ۴۹۲).

۲- حماد بن عیسی از پدرش از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند که فرمود:

«سلمان می گوید: حسین را دیدم بر دامان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشسته و پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) چشمها و لبهای او را می بوسد و به او می گوید:

تو سید و آقا و فرزند سید و آقایی و پدر ساداتی، تو حجت و فرزند حجت و پدر حجت ها هستی، و تو امام و فرزند امام و پدر نه امامی که از نسل تو می باشند و نهمین امام قائم می باشد». (۱)

بعید نیست این حدیث با حدیث قبلی یکی، ولی به دو طریق نقل شده باشد.

این دسته از روایات به خوبی دلالت دارند بر ولادت حضرت مهدی (عج)، زیرا اگر او هنوز متولد نشده باشد و در آینده متولد شود - آن گونه که بعضی از اهل سنت می گویند - فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نبوده بلکه متجاوز از نهم خواهد بود.

دسته دوم: روایاتی است که فقط دلالت می کند بر اینکه نه تن از ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از نسل امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشند؛ از باب نمونه:

۱- روایت عبد الله بن عباس از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که فرمود:

«من و علی و حسن و حسین و نه تن از اولاد حسین پاک و معصوم هستیم». (۲)

ص: ۲۹۰

۱- قال (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : «قال سلمان: رأيت الحسين بن علي في حجر النبي و هو يقبل عينيه و يلثم شفثيه و يقول: أنت سيد ابن سيد ابو سادة، أنت حجّة ابن حجّة ابو حجج، أنت الامام ابن الامام ابو الأئمة التسعة من صلبك تاسعهم قائمهم». (ينابيع المودّة، ج ۳، ص ۳۹۴). [۱]

۲- «أنا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون». (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲، حدیث ۴۳۰؛ ينابيع المودّة، ج ۲، ص ۳۱۶). [۲]



۲- روایت سلیم بن قیس که می گوید: علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را در زمان خلافت عثمان در مسجد رسول الله دیدم و جماعتی در آن مسجد در حال مذاکره [در موضوع امامت] بودند. پس حاضرین به او گفتند:

ای ابو الحسن چرا شما [در این باره] صحبتی نمی کنید؟ سپس حضرت آیات مربوط به امامت و نیز آیه تکمیل دین (۱) و حدیث غدیر را یادآور شده آنگاه فرمود:

«هنگامی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این آیات را برای مردم قرائت می کرد ابو بکر و عمر از پیامبر پرسیدند: آیا این آیات مخصوص علی است؟ پیامبر جواب داد: مخصوص علی و اوصیای من تا روز قیامت می باشد. آن دو نفر گفتند: آنان را برای ما بیان کنید. آنگاه پیامبر فرمود: علی برادر و یاور من، و وصی و خلیفه من، و ولی هر مؤمنی بعد از من می باشد. بعد از او فرزندانم حسن، سپس حسین، و سپس نه نفر از اولاد فرزندانم حسین، یکی بعد از دیگری. قرآن با آنان و آنان با قرآن خواهند بود و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض به من وارد شوند [..]. سپس علی فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید پیامبر در آخرین خطبه که دیگر بعد از آن خطبه ای نخواند فرمود: ای مردم، من دو چیز گرانبها را بر جای می گذارم: کتاب خدا و عترت خودم اهل بیتم؛ پس به

ص: ۲۹۱

---

۱- آیه شریفه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... (سوره مائده، آیه ۳). [۱]

آن دو چیز تمسک جوئید تا هرگز گمراه نشوید. همانا خدای دانا و لطیف به من خبر داده و با من پیمان بسته است که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

سپس عمر بن خطاب با حالتی غضبناک پرسید: یا رسول الله، آیا این مربوط به همه اهل بیت شما می باشد؟ پیامبر جواب دادند: نه، بلکه مخصوص اوصیای من می باشد که اولین آنان برادر و یاور و وارث و خلیفه من علی... سپس فرزندم حسن، سپس فرزندم حسین، و سپس نه نفر از اولاد حسین، یکی بعد از دیگری، تا در حوض به من ملحق شوند». (۱)

ص: ۲۹۲

۱- قال: رأيت عليا في مسجد رسول الله (صلى الله عليه وآله) في خلافة عثمان و جماعه يتحدثون... فأقبل القوم عليه فقالوا يا ابا الحسن ما يمنعك أن تتكلم؟ (فقال بعد الإحتجاج [۱] بالآيات و بحديث الغدير و [۲] بآيه تكميل الدين... .) فقام ابو بكر و عمر فقالا: يا رسول الله هؤلاء الآيات خاصه في علي؟ قال: بل فيه و في اوصيائي الى يوم القيامة، قالوا: يا رسول الله بينهم لنا قال: علي أخى و وزيرى و وصيى و خليفتى و ولئى كل مؤمن بعدى ثم ابنى الحسن ثم الحسين ثم تسعه من ولد ابنى الحسين واحد بعد واحد، القرآن معهم و هم مع القرآن لا- يفارقونه و لا يفارقهم حتى يردوا علي الحوض... . فقال: أنشدكم الله أتعلمون ان رسول الله قام خطيبا لم يخطب بعد ذلك فقال: يا ايها الناس انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى فتمسكوا بهما لن تضلوا فان اللطيف الخبير أخبرنى و عهد الى أنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فقام عمر بن الخطاب شبه المغضب فقال: يا رسول الله أكل اهل بيتك؟ قال: لا- و لكن اوصيائي منهم أولهم أخى و وزيرى و وارثى و خليفتى... هو أولهم ثم ابنى الحسن ثم ابنى الحسين ثم تسعه من ولد الحسين واحد بعد واحد حتى يردوا علي الحوض... . (فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲، حديث ۲۵۰). [۳]

۳- روایت طولانی ابن عباس از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد داستان نعتل یهودی که نزد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آمد و از مسائلی از جمله اوصیای آن حضرت سؤالاتی کرد و ایشان فرمود:

«... همانا وصی و خلیفه من علی بن ابی طالب و بعد از او دو سبط من حسن و سپس حسین و بعد از او نه فرزند از نسل حسین هستند که امامانی شایسته می باشند» .

سپس مرد یهودی گفت: آنان را با مشخصات نام ببرید. پیامبر فرمودند:

«بلی، بعد از حسین فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد [..]. سپس فرزند او حسن و سپس حجت بن الحسن.

اینان دوازده امام می باشند به تعداد نقبای بنی اسرائیل» . (۱)

### سؤال و پاسخ

اگر گفته شود: تعدادی از این روایات صرفاً دلالت دارد بر اینکه نه نفر از امامان از نسل امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشند و این معنا منافاتی ندارد با اینکه مهدی قائم (عج) که آخرین خلیفه رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است از نسل امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باشد ولی هنوز متولد نشده باشد، در جواب می گوئیم:

ص: ۲۹۳

---

۱- - «... ان وصی و الخلیفه من بعدی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن ثم الحسین یتلو تسعه من صلب الحسین أئمه ابرار» . قال: یا محمّد فسمّهم لی. قال: «نعم اذا مضى الحسین فابنه علی فاذا مضى علی فابنه محمد... فاذا مضى علی فابنه محمد ثم ابنه علی ثم ابنه الحسن ثم الحجّه بن الحسن فهذه إثنا عشره أئمه عدد نقباء بنی اسرائیل» . (فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث (۴۳۱) . [۱])

هرچند مفاد بعضی از روایات فقط این است که نه نفر از امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و از جمله حضرت مهدی (عج) از نسل امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشند و این دلالتی بر تولد و زنده بودن حضرت مهدی (عج) ندارد، ولی با ضمیمه نمودن روایاتی که در ذیل به آنها اشاره می شود به طور قطع روایات فوق را نیز باید حمل نمود بر اینکه حضرت مهدی (عج) متولد شده و هم اکنون زنده و غایب می باشند:

۱- روایاتی که در آنها اسامی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) یکی پس از دیگری نقل شده و حضرت مهدی (عج) را فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیان می کند؛ مفاد این روایات این است که آن حضرت فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده و به دنیا نیز آمده است. از باب نمونه می توان به روایت جندل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، (۱) روایت ابن عباس درباره سؤال نعتل از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، (۲) روایت جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، (۳) روایت ابو بصیر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۴) و روایت احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۵) (که همگی قبلاً ذکر شده است) اشاره نمود.

۲- روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده است [و قبلاً ذکر شد] و دلالت می کند بر اینکه آخرین خلیفه پیامبر غایب است و سپس ظاهر

ص: ۲۹۴

- ۱- -ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۳.
- ۲- -فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱.
- ۳- -ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۳. [۱]
- ۴- -فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۶، حدیث ۴۳۲.
- ۵- -ینابیع الموده (یک جلدی)، ص ۴۵۸.

خواهد شد. زیرا کلمه «غیبت» و «ظاهر شدن» ظهور در زنده بودن آن حضرت دارد.

۳- روایاتی که دلالت می کند بر اینکه خلفای پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لا يزال دوازده تن می باشند، که ظاهر است در اینکه زمین هیچ زمانی از خلیفه پیامبر خالی نخواهد بود. قبلا این روایات از طریق شیعه و سنی نقل شد.

۴- روایت متواتر: «هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است». (۱)

ظاهر این روایت این است که هیچ زمانی بدون امام نخواهد بود.

۵- حدیث متواتر بین شیعه و سنی که به «حدیث ثقلین» معروف است، و قبلا ذکر شد. در این روایت تصریح شده است که قرآن و عترت از یکدیگر جدا نخواهند شد تا روز قیامت؛ و لازمه آن این است که تا قرآن در بین مردم هست عترت نیز خواهد بود. و این حقیقت جز با متولد شدن مهدی (عج) و زنده بودن او قابل فهم نخواهد بود.

ضمنا قریب به همین مضمون نیز در روایت دوم از روایات گذشته - یعنی روایت سلیم بن قیس از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که از طریق شیعه و سنی نقل شده - آمده است؛ در آن روایت به تلازم قرآن و عترت تصریح شده است:

ص: ۲۹۵

---

۱- «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیه». (مضمون این روایت علاوه بر طرق شیعه از طریق اهل سنت نیز در حد تواتر نقل شده است؛ از جمله در: المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶؛ ریاض الصالحین، نووی شافعی، ص ۲۳۶).

«... سپس فرزندان حسن، سپس حسین، و سپس نه نفر از اولاد فرزندان حسین، یکی بعد از دیگری. قرآن با آنان و آنان با قرآن هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض به من وارد شوند». (۱)

### نکته سوم - دلالت قرآن بر حجیت عترت

همان گونه که در فصل اول گفته شد حجیت عترت ریشه قرآنی دارد؛ زیرا آیات متعددی - که به آنها اشاره شد - بر حجیت سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دلالت می کند. و از سوی دیگر در مباحث قبل ثابت شد که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عترت خود را به عنوان مرجعی معتبر در کنار قرآن و همپراز آن در حدیث «ثقلین» و دیگر روایات معرفی نمودند. بنابراین بر فرض اینکه طبق عقیده اهل سنت ائمه دوازده گانه امام و خلیفه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم نباشند، ولی قول و فعل و تقریر آنان قطعاً حجت می باشد.

پس سخنان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سایر امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در مورد حضرت مهدی (عج) - که از روایات متواتر یا مستفیض به دست آمده - مبنی بر اینکه او فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و پس از تولد غایب خواهد شد تا زمانی که خداوند مقرر کرده است، حجت و معتبر می باشند.

ص: ۲۹۶

---

۱- «...» - ثم إبنی الحسن ثم الحسین ثم تسعه من ولد ابنی الحسین واحد بعد واحد القرآن معهم و هم مع القرآن لا یفارقونه و لا یفارقهم حتی یردوا علی الحوض...». (فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۵، حدیث ۲۵۰؛ [۱] الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۴؛ [۲] الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۵). [۳]

## نکته چهارم-تصریح بزرگان اهل سنت بر ولادت حضرت مهدی (عج)

ما در گذشته بیش از شصت نفر از علما و مورّخین و عرفای اهل سنت را نام بردیم که به ولادت حضرت مهدی (عج) و اینکه آن جناب فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است معتقد می باشند و طبعا آن حضرت زنده و غایب خواهند بود.

## شبهه دوّم: مخفی ماندن تولد مهدی (عج) از چشم بنی هاشم

### اشاره

نویسنده ضمن نقل نظر یکی از مخالفین می گوید:

«چطور چنین تولدی از چشم بنی هاشم و از خانواده علوی مخصوصا از نقیب آنها احمد بن عبد الصمد که به ابن الطومار شهرت داشت و دفتری داشت که ولادت علوی ها را در آن ضبط می نمود مخفی ماند؟!»

### پاسخ

### اشاره

در رابطه با علت مخفی ماندن ولادت حضرت مهدی (عج) باید به امور زیر توجه داشت:

## الف: حساسیت حکومت و مخفی نمودن ولادت

با قطع نظر از عنایت خاص خداوند در مورد مخفی نگاه داشتن حمل و ولادت آن حضرت، از نظر عادی نیز با توجه به حساسیت شدید دستگاه خلافت نسبت به تولد فرزندی برای امام حسن

عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، طبیعی است که حمل و ولادت فرزند ایشان مخفی بماند؛ و گرنه اگر علویین و بنی هاشم از آن مطلع می شدند اطمینانی نبود که بتدریج خبر آن به اطلاع حکومت نیز نرسد. «کل سرّ جاوز الاثنین شاع» هر سرّی که از دو نفر تجاوز کرد شایع خواهد شد.

### ب: ویژگی های حضرت مهدی (عج) در اخبار شیعه و سنی

از روایات منقول از طرق شیعه و سنی استفاده می شود که موضوع حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان برخلاف شرایط متعارف و معمول می باشد، و لذا در بعضی روایات-حتی روایات اهل سنت-وارد شده که ویژگی ها و خوارق عادات چندین پیامبر همچون: ولادت مخفی حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دوری او از مردم، (۱) ترس و غیبت حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، اختلاف مردم در مورد حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، فرج بعد از شدت حضرت ایوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، حکومت با قدرت و سلاح پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و طول عمر خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و ذی القرنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حضرت مهدی (عج) وجود دارد. (۲)

در این رابطه «کمال الدین» صدوق (۳) و «الامامه و التبصره» (۴) نیز ملاحظه شود.

یادآوری می شود: ممکن است از روایتی که مثل حضرت مهدی (عج)

ص: ۲۹۸

۱- در این رابطه به المیزان، ج ۷، ص ۲۱۵ [۱] مراجعه شود.

۲- جهت اطلاع از منابع اهل سنت ر. ک: منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۲۷، حدیث ۲۸۶، و ج ۲، ص ۱۹۹، حدیث ۵۶۴.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴- الامامه و التبصره، شیخ صدوق، ص ۹۴.



را مثل خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یاد نموده (و اندکی پیش از ینابیع المودّه نیز نقل شد) علاوه بر موضوع طول عمر آن حضرت، انجام نوع تصرفات و کارهای غیر عادی نظیر کارهای خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - که در جریان مصاحبت حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با او در قرآن ذکر شده- نیز استفاده شود. یعنی آن حضرت در زمان غیبت مشابه همان کارها را که برخلاف جریان عادی می باشد انجام دهد. و این معنا از خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه استفاده می شود.

### ج: حوادث غیر عادی زمان ظهور در اخبار اهل سنت

از روایات اهل سنت نیز به خوبی استفاده می شود که در مورد حضرت مهدی (عج) در آستانه و قبل از زمان قیام ایشان، حوادث غیر عادی و خارق العاده ای اتفاق خواهد افتاد؛ با این وصف نباید جریان غیر عادی بودن حمل و ولادت آن حضرت را بعید دانست.

از باب نمونه:

۱- در «عقد الدرر» از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزول حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از آسمان در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) و بعضی مطالب دیگر نقل شده است. (۱)

۲- در همان کتاب از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است که:

«یکون فی رمضان صوت» (۲) (در رمضان صدایی خواهد بود).

ص: ۲۹۹

---

۱- عقد الدرر، ص ۷۳، حدیث ۱۱ و ص ۳۰۶، حدیث ۳۷۸.

۲- همان، ص ۱۶۵، حدیث ۱۵۹.

و در صفحه ۱۶۸ حدیث ۱۶۲ «سیکون فی رمضان صوت» (به زودی صدایی در رمضان می رسد) ذکر شده است.

۳- و همین طور از پیامبر نقل کرده است:

«و جبرئیل جلودار قائم و میکائیل پشت سر او و اهل آسمان و زمین و حتی پرندگان و وحوش و ماهی های دریا همگی در حال فرح و سرور خواهند بود». (۱)

۴- و سخنی دیگر از پیامبر:

«هنگام قیام مهدی بر سر او ابری قرار دارد که بر آن ملکی است و ندا می کند: این مهدی خلیفه خداوند است، از او پیروی کنید». (۲)

۵- و سخنی از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«منادی از آسمان ندا می کند به اسم مهدی، پس هر کس در شرق و غرب زمین باشد آن ندا را می شنود». (۳)

۶- مرحوم آیت الله صدر در کتاب «المهدی» از «إسعاف الراغبین» نقل کرده است:

ص: ۳۰۰

---

۱- - «و جبرئیل علی مقدمته و میکائیل علی ساقته یفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطیر و الوحش و الحیتان فی البحر. . .». (همان، ص ۲۰۶، حدیث ۲۱۵). [۱] همین مضمون در ص ۱۵۲ هم آمده است.

۲- - «یخرج المهدی علی رأسه غمامه فیها ملک ینادی هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه». (همان، ص ۲۰۵، حدیث ۲۱۲؛ [۲] الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۷).

۳- - «ینادی مناد من السماء باسم المهدی فیسمع من بالشرق و من بالمغرب. . .». (عقد الدرر، ص ۲۰۷، حدیث ۲۱۷).

«خداوند توسط سه هزار ملک به مهدی کمک می کند. و اهل کهف نیز از یاوران مهدی هستند». (۱)

و در «عقد الدرر» ابو اسحاق ثعلبی گفته است:

«مهدی بر اصحاب کهف سلام می کند و آنان زنده می شوند و جواب سلام حضرت را می دهند و سپس به آرامگاه ابدی خود باز می گردند». (۲)

«الدر المنثور» (۳) و چند کتاب دیگر از اهل سنت حدیث فوق را چنین نقل نموده اند:

«قال رسول الله: اصحاب الكهف اعوان المهدی». پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: اصحاب کهف یاوران مهدی هستند.

۷- در روایت حدیفه از پیامبر آمده است:

«... ای حدیفه اگر از دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من به حاکمیت برسد و در گریه های خونینی به دست او انجام می شود و اسلام را ظاهر می سازد، و خداوند از وعده خود

ص: ۳۰۱

---

۱- «ان الله تعالى يمدّ المهدى بثلاثة آلاف من الملائكة و ان اهل الكهف من اعوانه». (المهدی، سید صدر الدین صدر، ص

۱۱۳؛ إسعاف الراغبین، ص ۱۳۶؛ ینابیع المودّه ج ۳، ص ۳۴۴). [۱]

۲- عقد الدرر، ص ۲۱۳، حدیث ۲۲۴. وی در پاورقی این مطلب را به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت داده است.

۳- الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۱۵.

تخلف نمی کند و او سریع الحساب است». (۱)

همین مضمون با اندک تفاوتی در عقد الدرر نیز از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است. (۲)

۸- روایت احمد بن اسحاق اشعری از امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که پس از سؤال از حجت خدا بعد از آن حضرت، ایشان فرمودند:

«از روزی که خداوند آدم را خلق نمود زمین را بدون حجت نگذاشت. . .».

آنگاه پس از معرفی فرزند خود به او و سؤال احمد بن اسحاق از علانم و نشانه های آن، در روایت آمده است:

«... آن پسر بچه به سخن آمد و با زبان عربی فصیح گفت:

«منم بقیه الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا. و بعد از این اثری از من پیدا نمی کنی...» (۳)

بنابراین اگر حمل و ولادت حضرت مهدی (عج) غیر عادی باشد، نباید موجب استبعاد شود.

ص: ۳۰۲

---

۱- «... یا حذیفه لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یملک رجل من اهل بیتی تجری الملاحم علی یدیه و ینظر الاسلام لا یخلف وعده و هو سریع الحساب.» (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۹۱).

[۱]

۲- عقد الدرر، صفحات ۷۹، ۹۱ و ۹۴، حدیث های ۴۵، ۴۰، ۲۳، ۲۲ و ۵۰.

۳- «... فنطق الغلام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بلسان عربی فصیح فقال: أنا بقیه الله فی أرضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثرا بعد

عین...» (منتخب الأثر، ج ۲، ص ۱۹۹ [۲] به نقل از کتابهای شیعه؛ و نیز همین مضمون در ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۳۱۸ [۳] آمده است).

اشاره

از سوی دیگر در روایات شیعه و سنّی وارد شده است که سنّت هایی که قبل از اسلام بوده است در امت اسلامی نیز مشاهده خواهد شد، و شباهت هایی بین آنها دیده می شود. از باب نمونه:

روایات اهل سنّت

۱- در روایت حاکم در مستدرک آمده است:

«... به یقین شما از سنّت های امتهای گذشته در جهات مختلف پیروی خواهید کرد». (۱)

یعنی حوادثی مشابه حوادث آن امتهای در این امت نیز رخ خواهد داد.

حدیث فوق با اندک تفاوتی در صحیح بخاری (۲) و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (۳) نیز آمده است.

۲- روایت طولانی ابن عباس از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد مرد یهودی به نام نعثل که از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سؤالات متعددی در مورد خداوند و صفات او و معنای توحید و اقسام آن نمود و آن حضرت به او پاسخ دادند، سپس از وصی ایشان پرسید و گفت: پیامبر ما حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یوشع بن نون را وصی خود نمود؛ سپس پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود:

ص: ۳۰۳

۱- «... لتتبعن سنن من قبلكم باعا فباعا و ذراعا فذراعا و شبرا فشبرا...». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷).

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۴.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

«وصی من علی بن ابی طالب است [ . . . ]» .

سپس پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از او پرسید: «آیا أسباط (اوصیای حضرت موسی) را می شناسی؟»

گفت: آری، آنان دوازده نفر بودند که اوّل آنان لاوی بن برخیا بود، و او مدت طولانی از بنی اسرائیل غایب بود و سپس ظاهر شد و خداوند توسط او شریعت موسی را پس از کهنه شدن تجدید حیات نمود و با قرشطیا پادشاه زمان جنگید و او را کشت. آنگاه حضرت فرمود:

«آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد؛ حذو النعل بالنعل و القذه بالقذه. . .» . و سپس فرمودند: «دوازدهمین فرزند من غایب می شود و دیده نخواهد شد [ . . . ]» . (۱)

### روایات شیعه

صدوق در کتاب «کمال الدین» از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است که فرمود:

«هر آنچه در امتهای گذشته بوده است در این امت نیز همانند آنها خواهد بود، طابق النعل بالنعل» . (۲)

ص: ۳۰۴

---

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، حدیث ۴۳۱؛ [۱]ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۲۸۳. [۲]

۲- «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَذَى بِالْقَذَى» . (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۳۰).

و در روایت دیگری فرمود:

«و الذی بعثنی بالحق نبیا و بشیرا لتركبنّ امّتی سنن من کان قبلها حذو النعل بالنعل...» . (۱)

«قسم به آن کسی که مرا به حق به عنوان نبی و بشارت دهنده برانگیخت، همانا امت من به سنتهای امتهای گذشته آن گونه که بوده است، خواهند رسید.» .

بنابراین با توجه به تشابه حمل و ولادت غیر عادی حضرت مهدی (عج) با حمل و ولادت حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و نیز تشابه غیبت آن حضرت با غیبت حضرت خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و غیبت طولانی وصی او و سایر جهات مربوط به حضرت مهدی (عج) که نظیر آنها در امتهای گذشته سابقه داشته است، نباید نویسنده مزبور و امثال او از مخفی ماندن تولد آن حضرت تعجب نمایند.

### شبهه سوم: اختلاف در تولد حضرت مهدی (عج)

#### اشاره

نویسنده می گوید:

«اختلاف مدعیان تشیع خودش دلیلی است بر عدم ولادت چنین موهومی، و لهذا اکثر آنها بعد از یأس از فرزندى برای حسن عسکری بعد از او به امامت دیگران رفته و آراء متعددی یافته اند.» .

ص: ۳۰۵

در پاسخ به این شبهه باید گفت:

اختلاف در خصوصیات و ویژگی های ولادت حضرت مهدی (عج) به هیچ وجه دلیل بر عدم ولادت آن حضرت نیست؛ زیرا:

اولاً- با شرایط ترس و تقیه ای که در مورد به دنیا آمدن فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وجود داشت، طبیعی است که چنین اختلافی به وجود آید؛ زیرا جز خواص مورد اعتماد حضرت امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، کسی از تولد آن حضرت مطلع نشد.

ثانیا- چه بسا سیاست امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خواص شیعه نیز به خاطر حفظ جان آن حضرت، سکوت در مقابل این اختلاف بوده است.

ثالثا- بعد از اینکه دلیل عقلی و نقلی بر چیزی اقامه شد، اختلاف بین مردم دلیل بر نفی آن نخواهد بود. و پیش از این ثابت شد که حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و متولد هم شده و زنده و غایب است.

رابعا- در تاریخ تولد رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم نوعی اختلاف وجود دارد.

مشهور مورخین شیعه بر آنند که هفدهم ربیع الاول روز تولد آن حضرت است، در حالی که اهل سنت دوازدهم ربیع را روز تولد آن حضرت می دانند. پس آیا باید منکر اصل تولد و وجود پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شد؟! و چنین اختلافی در بسیاری از مشاهیر علما و فقهای اهل سنت وجود دارد.



## فصل هشتم: غیبت حضرت مهدی (عج) و ترس بر جان

اشاره

ص: ۳۰۷



نویسنده درباره علت غیبت حضرت مهدی (عج) می گوید:

«صدوق از روایت زراره از ابی عبد الله جعل می کند که: قائم قبل از قیام خود غیبتی دارد، پرسیدم چرا؟ گفت که از ذبح می ترسد. و طوسی شیخ طائفه در تعلیل همین موضوع می گوید: جز ترس از کشتن چیزی مانع ظهور او نیست... و ترس از قتل چنان واهی است که حتی خود بافته های امام زمانی ها آن را رد می کنند. چون در کتب خودشان آمده که این مزعوم مورد نصرت و تأیید خداوند است و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد. آیا از یک ترسو مخفی شده این امکان دارد؟... وانگهی هر عاقلی می تواند پرسد که چرا ترس از مرگ و قایم شدن در چاه سرداب مادامی که ملائکه پشتیبان او هستند؟... شما در چندین روایت گفته اید که از شروط امامت این است که او از شجاعتترین مردم باشد، و کسی که از قتل بترسد که اشجع نیست بلکه اجبن است. بنابراین تعلیل شما این مزعوم هرگز نباید ظهور کند تا اینکه دول ظلم و جور از بین برود و خطر قتل در میان نباشد، و آن وقت دیگر نیازی به خروج او نخواهد بود...»

کسی که از خودش نتواند دفاع کند و از قتل می ترسد، این آقا چگونه از دیگران دفاع نموده و چگونه از دشمنان شما انتقام می گیرد؟!» .

مطلب فوق در دو محور بررسی می شود:

## محور اول: قرآن و ترس بر جان

مطابق برخی از روایاتی که قبلاً ذکر شد ویژگی هایی از پیامبران از جمله حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حضرت مهدی (عج) وجود دارد. در جریان حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) موضوع ولادت و مخفی ماندن آن و نیز غایب شدن موقت حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به خاطر ترس از فرعون و در نهایت غلبه بر او از شاخصه های ممتاز آن حضرت است. قرآن نیز به این شاخصه ها اشاره کرده است.

در قرآن درباره حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به طور صریح آمده است:

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اِسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ...

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱) «پس موسی در آن شهر با ترس و مراقبت به سر می برد، ناگاه آن کسی که دیروز از موسی یاری طلبیده بود فریاد کمک خواهی بلند نمود... و موسی از آن شهر با ترس و انتظار خارج شد و گفت پروردگارا مرا از گروه ظالمین نجات ده». فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمِيًا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا... (۲) «پس چون از شما ترسیدم از شما گریختم، آنگاه پروردگارم به من حاکمیت بخشید...».

با اینکه حضرت موسی پیامبر معصوم و اولوا العزم بود خداوند او را

ص: ۳۱۰

۱- سورة قصص، آیه ۱۸ و ۲۱. [۱]

۲- سورة شعراء، آیه ۲۱. [۲]

خائف توصیف کرده است؛ و این امر هیچ منافاتی با مقامات معنوی و قرب او به خداوند و نبوت او ندارد؛ زیرا حفظ نفس از خطر دشمن و تحصیل آمادگی برای پیروزی حکم عقل است و قابل تخصیص نیست.

در سیره تمام پیامبران و حتی پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) همین معنا کاملاً مشهود است، مخفی شدن آن حضرت در غار که در قرآن به آن اشاره شده (۱) و نیز خارج شدن شبانه و مخفیانه از خانه خود و خوابیدن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به جای ایشان و محصور ماندن در شعب ابی طالب به مدت سه سال و نظایر اینها جز خوف بر جان و لزوم حفظ آن برای آمادگی و تحصیل قدرت و به دست آوردن زمینه نصرت الهی علت دیگری نداشت. آیا می توان این خوف معقول را در مورد حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دلیل بر بی کفایتی آنان برای انجام رسالت الهی دانست؟ آیا ایمان حضرت موسی و پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به نصرت و تأیید الهی ضعیف بود؟

و اصولاً شجاعت غیر از تهور و نیز خوف غیر از ترس مذموم است.

مراقبت و تدبیر در برابر خطر و دفع آن خود نوعی شجاعت به شمار می آید.

## محور دوم: نصرت الهی و زمینه های آن

### سؤال:

ممکن است گفته شود: چرا نصرت الهی و تأیید ملائکه آنچنان که

ص: ۳۱۱

برای حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سالها بعد در جریان غرق شدن فرعون و لشکریانش در دریا و برای پیامبر اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) در جنگهای پیروزمندش بر علیه کفار و مشرکین ظاهر شد، همان ابتدای کار ظاهر و نازل نشد؟

همین سؤال در مورد حضرت مهدی (عج) نیز جاری است، یعنی چرا آن تأییدات الهی و ظهور معجزات پیامبران به دست حضرت مهدی (عج) (۱) و نزول ملائکه و ظهور امدادهای غیبی و نداهای آسمانی - که در روایات متعددی ذکر شده است - (۲) پس از قرنهای غیبت و انتظار فرج و تحمل سختی ها و آزمایشهای مختلف نسبت به مردم ظاهر می شود؟

و چرا خدایی که می تواند حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت حفظ کند و پس از ظهور او امدادهای خود را برای او فراهم نماید چنین مقرر نکرد تا او ظاهر باشد و در عین حال مشمول امدادهای غیبی و الهی باشد و با یاری ملائکه از هر خطری حفظ شود؟

### پاسخ:

از قرآن و روایات استفاده می گردد که نصرتهای الهی و یا انجام

ص: ۳۱۲

- 
- ۱- -منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۴۱.
  - ۲- -علاوه بر روایات شیعه روایات اهل سنت نیز بر آن دلالت دارد. از جمله: عقد الدرر، صفحات ۲۰۶، ۱۷۰، ۱۶۵، ۱۲۲، ۱۰۱ و ۲۲۹؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۶، حدیثهای ۵۶۶ تا ۵۶۹؛ المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۷۴؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸ و ۵۹؛ ینابیع المودّه (یک جلدی) ص ۴۲۶؛ و چندین کتاب دیگر. (مراجعه شود به منتخب الأثر، ج ۳، ص ۶۶).

معجزه توسط پیامبران و انجام کاری خارج از اسباب و علل ظاهری و متعارف آن توسط اولیای خداوند شرایط و مقدماتی دارد؛ از جمله:

اتمام حجت خداوند بر معاندین و منکرین، و امتحان و ابتلاء جهت تقویت ایمان و اعتقاد افراد مؤمن و معتقد و به فعلیت رسیدن استعدادهاى نهفته آنها، و ظهور و بروز کامل خباثت باطن افراد کافر و شقی؛ و اگر نصرت الهی یا معجزه مقرون به شرایط و مقدمات فوق نباشد، آن تأثیری که باید داشته باشد نخواهد داشت، و در حقیقت کار لغو و عبث می باشد.

بنابراین اگر خداوند در ابتدای کار با معجزه، حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را پیروز می کرد، نه کسی امتحان و آزمایش می شد و نه مؤمن و کافر از یکدیگر شناخته می شدند و نه زمینه ظهور و بروز استعدادها و ضمائر افراد پیش می آمد و قهرا نه بر کسی اتمام حجت می شد و نه ایمان مؤمنین نیز آنچنان که باید تقویت می گشت.

علاوه بر اینکه انسانها مختار و آزاد خلق شده اند و با اختیار خود کفر یا ایمان را انتخاب می کنند و حصول ملکه کفر و یا ایمان تدریجی و زمان دار است و یک شبه به دست نمی آید، بلکه پیدایش و تقویت و تحکیم آن در کوران ابتلائات سخت و حوادث گوناگون خواهد بود.

آیه شریفه: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (۱) «تا هر کس هلاک شدنی است با دلیل روشن هلاک شود، و هر کس زنده می شود از روی دلیل و حجت زنده شود» اشاره به همین موضوع است.

ص: ۳۱۳

از طرف دیگر اگر بدون ابتلائات و آزمایشات گوناگون امدادهای خاص الهی نازل شود، چه بسا افراد سطحی نگر که به اسباب و علل عادی و مادی چشم دوخته اند کارها را به حساب توان و قدرت خود بگذارند و طبعاً ایمان آنان به قدرت فوق العاده خداوند و عدم استقلال اسباب و علل عادی و انقطاع از آنها ناقص بماند.

از این رو سنت الهی بر این بوده که اولیای خود و طرفداران آنان را تا آنجا دچار ابتلائات و سختی ها نماید که حتی بعضی از آنان در آستانه یأس از علل و اسباب ظاهری و عدم تأثیر تبلیغ آنها و خوف شکست در راستای هدف قرار می گیرند. آیه شریفه: حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِّنَّا فَجَبَّيْنا لَهُم مِّنْ نَّشَأِنَا. . . (۱) «تا آنگاه که رسولان مأیوس شدند و [پیروان] گمان کردند به آنها دروغ گفته شده نصرت ما به آنان رسید. پس هر کس را خواستیم نجات می یابد.» و همچنین آیه شریفه:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲) «آیا گمان کرده اید وارد بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟ به آنان سختی ها و مصیبت هایی رسید و متزلزل شدند تا آنجا که رسول و

ص: ۳۱۴

۱- سورة يوسف، آیه ۱۱۰. [۱]

۲- سورة بقره، آیه ۲۱۴. [۲]



کسانی که با او ایمان آورده بودند گفتند: پس نصرت خدا چه وقت است؟ آگاه باشید که نصرت خدا نزدیک است» به همین حقیقت اشاره دارد.

در مورد نزول امدادهای غیبی در آخر الزمان برای حضرت مهدی (عج) و پیروزی نهایی او بر دشمنان خدا و عدالت و اینکه به تنهایی و بدون مقدمات چنین پیروزی به دست نمی آید نیز همین سنّت الهی جریان دارد. (۱) برای توضیح مطلب فوق به امور زیر توجه شود:

### ۱- بن بست بشریت زمینه ساز ظهور

پیروزی نهایی و مطلق حق بر باطل وقتی میسر و عملی می شود که بشریت تمام راههای ممکن را طی کند و آنچه در توان علم و عقل او هست به ظهور برساند ولی باز به هدف نهایی خویش که همان ارتقاء به سطح اعلائی کمال معنوی و انسانی و آرایش به اخلاق نیک الهی و تحقق و بسط عدالت و قسط در جهان است نرسد؛ در چنین هنگامی است که بشریت تشنه راه نو و تجربه جدیدی به عنوان سکوی پرش بر افق ماده و مادیات و تزیین به زیور معرفت و تشکیل مدینه فاضله انسانی خواهد بود، و با اولین دعوت حضرت مهدی (عج) تشنگان عدالت و

ص: ۳۱۵

---

۱- در رابطه با اینکه ظهور حضرت مهدی (عج) پس از امتحان شدید مردم و قرار گرفتن مؤمنین در سختی ها و تنگناهای گوناگون و تحمل بلیاتی شدید خواهد بود، به روایات فصل ۴۸ کتاب منتخب الأثر، ج ۲، ص ۳۴۸ رجوع شود.

حقیقت که از همه جا و همه مکتب ها و تجربه های بشری سرخورده و مایوس گشته اند بر دور او جمع شده و با تمام وجود فداکاری می کنند؛ و فداکاری آنان فقط به کشتن مخالفین و معاندین نیست-آن گونه که در اثر بدآموزی ها و کج فهمی ها در اذهان بعضی رفته است-بلکه بیشتر با تحقق عینی ارزشهای الهی در گفتار و عمل می باشد. با این رمز است که وقتی مردم دنیا مشاهده کردند حضرت مهدی (عج) با عدّه قلیلی که یاران اصلی آن حضرت هستند تجسم واقعی و کامل ارزشها و دعوتهای پیامبران سلف و پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و خلفای راستین و حقیقی او می باشند و عدالت و حقیقت را با منطق و عمل به دنیا ارائه می دهند نه با شعار و تبلیغات و ظاهرسازی و نفاق-آن گونه که بشریت کرارا آنها را دیده و تجربه کرده است-طبعاً ایمان می آورند. در این صورت است که اتمام حجت شده، و پس از یأس مردم دنیا از امکان تحقق عدالت در جهان، ایمان آنان به دعوت جهانی آن حضرت تقویت می شود، و مایوس شدگان دیروز همگی سربازان و پیاده نظامهای حضرت مهدی (عج) شده و عرصه را بر دشمنان عدالت و حقیقت تنگ نموده و آنان را مجبور به تسلیم در مقابل حق و یا شکست می کنند.

در این باره توجه به روایتی که علی بن عقبه از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده حائز اهمیت است:

«... همانا دولت قائم ما آخرین دولت است، و هیچ خاندان و دسته ای نیست مگر اینکه قبل از دولت ما صاحب قدرت و حکومت می شوند؛ به خاطر اینکه چون راه و روش ما را

بینند نگویند ما هم اگر به قدرت و حکومت می رسیدیم همانند دولت قائم عمل می کردیم...» (۱).

## ۲- انقطاع از علل مادی و نزول نصرت الهی

با طولانی شدن غیبت و گسترده شدن ظلم و جور در زمین، آن گونه که در روایات وارد شده، همان حالت یأس و نومیدی که در اتمهای پیشین-بنابر نص قرآن-ظاهر می شد به وجود می آید و بسیاری از مردم و حتی اولیای الهی در آستانه یأس قرار می گیرند، و عده ای وجود حضرت مهدی (عج) و ظهور او را انکار می کنند؛ چنانکه این مطلب در روایات زیادی بیان شده است. (۲) و به دنبال انقطاع امید از اسباب ظاهری و علل مادی و تجربه های بشری و توجه کامل به نصرت غیبی با ظهور حضرت مهدی (عج) تحولی عظیم در دنیا به وجود می آید.

از آنچه گفته شد روشن گشت که حضرت مهدی (عج) فقط با اتکا به ملائکه و امدادهای الهی بر دشمنان خدا پیروز نمی شود-چنان که نویسنده توهم کرده است-بلکه با کمک مردم مشتاق عدالت خواه است که می تواند عدالت را تحقق بخشد و دشمنان را تسلیم حق و یا منزوی

ص: ۳۱۷

- 
- ۱- «... إن دولتنا آخر الدؤل و لم یبق اهل بیت لهم دوله إلا ملکوا قبلنا لثلاً یقولوا إذا رأوا اسیرتنا إذا ملکنا سرنا مثل سیره هولاء...» (الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵). [۱]
- ۲- اکثر روایات مربوط به انکار حضرت مهدی (عج) و شک در وجود آن حضرت به علت طولانی شدن غیبت ایشان در کتاب منتخب الأثر، ج ۲، ص ۲۴۲ به بعد جمع آوری شده است، مراجعه شود.

کند. بنابراین دیگر این توهم جا ندارد که تا ظالمین هستند مهدی می ترسد که خروج کند و اگر از بین رفتند دیگر چه نیازی به آمدن و خروج او می باشد؟!

### ۳- انجام کارهای بشری به دست بشر

سنت الهی این نیست که کارهای این جهان به طور مستقیم به دست ملائکه انجام شود، بلکه کارهای جهان از جمله عالم مادی و طبیعی که بشر در آن باید رشد کند و به کمال مطلوب خود برسد از طریق اسباب و علل طبیعی- که خود انسانها از جمله آنها هستند- انجام می گیرد «ابی الله ان یجری الاشیاء الا بالاسباب» (۱) خداوند نمی خواهد مگر اینکه چیزها و کارها با اسباب متناسب خودش جریان پیدا کند.

منتها این جهان در پرتو و در سایه جهان دیگری که از ماده و لوازم آن عاری است قرار دارد و برحسب شرایط و معدّاتی تحت تأثیر آن جهان نیز واقع می شود. و اصولاً در فاعلیت جهان غیب نقصی نیست، هرچه هست در قابلیت جهان ماده است؛ و این قابلیت در انسانها با تلاش علمی و عملی به فعلیت خواهد رسید، و انسانها تا خود را از قید اسارت دنیا آزاد نسازند و تقوا پیشه نکنند و سنخیتی با جهان ماوراء ماده پیدا نکنند، شایستگی نزول نصرت خاص الهی توسط نیروهای نامرئی خداوند را- که به ملائکه تعبیر می شود- پیدا نخواهند کرد. پس به

ص: ۳۱۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۰، حدیث ۱۴. [۱]

مقتضای آیه شریفه: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۱) «اگر ساکنان آبادیها (و شهرها) ایمان آورده و تقوا را پیشه خود می ساختند، به تحقیق برکات آسمانها و زمین را بر آنان می گشودیم» انسانها باید با ایمان و تقوا و تحمل ابتلائات خود را آماده نزول نصرت الهی و نزول ملائکه رحمت نمایند تا بتوانند به پیروزی کامل حقیقت بر باطل و فساد دست یابند.

و اینکه در روایات گذشته آمده بود که در زمان حضرت مهدی (عج) توان یک مرد به اندازه چهل مرد می باشد، کنایه از همین قدرت ایمان و تحمل فوق العاده ای است که در اثر ابتلائات برای مؤمنین راستین و مشتاقان عدالت و حق به وجود می آید.

#### ۴- پیروزی حضرت مهدی (عج) با کمک یارانش

در هیچ روایتی وارد نشده که حضرت مهدی به تنهایی بر دشمنان خدا و عدالت پیروز می شود، و هیچ عالم شیعی نیز چنین ادعایی نکرده است تا نویسنده با تمسخر بگوید: «کسی که از خودش نتواند دفاع کند و از قتل می ترسد چگونه از دیگران دفاع نموده و...؟»

بلکه-همان گونه که در روایات متعددی از طریق شیعه و سنی وارد شده است-شرایط جهانی به شکلی متحول می شود که هنگام ظهور آن حضرت اهل زمین و آسمان با آن حضرت بیعت می کنند. بیعت اهل

ص: ۳۱۹

آسمان کنایه از هماهنگی نیروهای غیبی و ملائکه با اهل زمین، و بیعت اهل زمین کنایه از استقبال عمومی مردم جهان از دعوت آن حضرت می باشد. در بعضی روایات چنانکه ذکر شد-قریب به همین مضمون آمده است که حتی اهل کتاب وقتی احاطه آن حضرت را به کتابهای آسمانی و حقایقی که در آنهاست مشاهده می کنند مسلمان می شوند و با او بیعت می کنند.

سنت الهی در مورد پیامبران گذشته و خلفای آنان نیز این نبوده که به تنهایی بر دشمنان پیروز شوند و اهداف الهی را در جامعه جامعه عمل ببوشانند.

\*\*\*

ص: ۳۲۰

## فصل نهم: انتفاع از حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت

اشاره

ص: ۳۲۱





انتفاع از حضرت مهدی (عج) در زمان غیبت

در این بخش نویسنده هرگونه انتفاعی از حضرت مهدی (عج) را در زمان غیبت منکر شده است و می گوید:

«فرضا که ولادت این مزعوم را بپذیریم، چه معنایی در این اختفا و پنهان شدن در چاه سرداب وجود دارد؟ [..].»

[..] هیچ مصلحت دنیوی و یا دینی از این آقا سر نزده است و نه معتقدانش و نه منکرانش هیچ نفعی از او ندیده اند [..]. بلکه بهانه ای شده است برای شیادان دین فروشی که بسیاری از مهمترین احکام دین را به نام او تعطیل نموده اند [..]. و حتی [امام] خمینی [..]. نیز بدین اعتراف می کند که شاید غیبت ازمنه طولانی بینجامد و [..]. الان احکام اسلامی و قوانین شریعت آیا باید تا زمان ظهور معطل بماند [..]. و معنای این سخن این است که شریعت اسلامی برای مدت محدودی بوده است، یعنی فقط برای دو قرن، که این از رسواترین نسخ در شریعت است [..].»

پاسخ به این شبهه در چند محور مطرح می شود:

#### محور اول - اتهام نادرست به شیعه

چنانکه سابقا به آن اشاره شد شیعه نمی گوید که امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در چاه

ص: ۳۲۳

سرداب پنهان شده و آنجا زندگی می کند؛ و علت احترام و قداستی که شیعیان برای سرداب قائل اند از قلم مرحوم آیت الله صدر نقل گردید. (۱)

## محور دوم- فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت

### اشاره

فواید حضرت مهدی (عج) در غیبت دو گونه است: فواید ظاهری و فواید باطنی.

### فواید ظاهری

اما فواید ظاهری مثل ترویج دین و حفظ آن از تحریف و بدآموزی و اقدام جهت اجرای احکام و حدود الهی توسط مردم و بیعت آنان با او هرچند در زمان غیبت به طور مستقیم منتفی است، ولی باید دانست که فواید ظاهری منحصر به آنچه ذکر شد نیست، بلکه از روایاتی که در این رابطه وارد شده است فهمیده می شود که از ناحیه آن حضرت فوایدی به مردم می رسد؛ هرچند شاید اکثر آنان متوجه آن نباشند و ایشان را شخصا نشناسند.

از باب نمونه:

۱- روایت طولانی جابر از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از طریق اهل سنت که می گوید:

پس از نزول آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۲) ای مردم مؤمن از خدا و رسول و صاحبان امر که از

ص: ۳۲۴

---

۱- فصل پنجم، پاسخ به تفاوت سؤم.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹. [۱]

خود شما هستند اطاعت کنید» از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرسیدم: «أولى الامر» [صاحبان امر] چه کسانی هستند؟

و آن حضرت فرمود:

«اینان خلفای من و ائمه مسلمین می باشند» .

و سپس از حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا حضرت مهدی (عج) را با اسم و مشخصات برشمرده و فرمود:

«فرزند حسن بن علی کسی است که خداوند به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می کند، و اوست که از دوستان و شیعیانش غایب می شود و جز کسی که خداوند قلب او را آزموده باشد در زمان غیبت او ثابت قدم نمی ماند» .

سپس جابر پرسید: آیا از این غیبت نفعی به مردم می رسد؟ حضرت فرمودند:

«قسم به کسی که مرا به نبوت مبعوث نمود آنها در زمان غیبت از نور او بهره مند شده و از ولایت او منتفع می شوند، همان گونه که مردم از خورشید زیر ابر منتفع می گردند. . .» . (۱)

ص: ۳۲۵

---

۱- فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۴، حدیث ۲۵۰. یادآوری می شود در رابطه با تطبیق آیه فوق بر حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و سایر ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در کتاب غایه المرام آمده: «ابراهیم بن محمد الحموی [۱] (صاحب کتاب فرائد السمطين) با سند خود از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است که روزی حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در زمان خلافت عثمان با جمعیتی از مهاجرین و انصار در مسجد پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نشسته بودند و هرکسی برای خود فضیلتی را برمی شمرد و آن حضرت ساکت و ناظر -

۲- توقیعی است که از ناحیه خود آن حضرت رسیده است:

«و اما چگونگی نفع بردن از من در زمان غیبت همچون نفع بردن از خورشید است هنگامی که زیر ابر پنهان باشد؛ و همانا من برای اهل زمین امان هستم همان گونه که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند. . .» . (۱)

۳- روایت سلیمان أعمش از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که در جواب سؤال او از چگونگی نفع بردن مردم از شخص غایب و پنهان فرمود:

«همان گونه که از خورشید زیر ابر نفع می برند» . (۲)

البته ممکن است این دو روایت و نظایر اینها ناظر به فواید باطنی و

ص: ۳۲۶

- 
- ۱- «. . . و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الأبصار السحاب. و إني لأمان لأهل الارض كما أن النجوم أمان لأهل السماء. . .» . (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲، حدیث ۷) .
- ۲- «. . . كما ينتفعون بالشمس إذا سترها السحاب.» . (همان، حدیث ۶) .

معنوی باشد که از آن حضرت به مردم می‌رسد؛ و برای تفهیم موضوع، آن فواید را به فواید مادی و ظاهری که از ناحیه خورشید پشت ابر به زمین و اهل آن می‌رسد تشبیه نموده‌اند.

ولی با توجه به اینکه فواید باطنی شخص امام مربوط به کل عالم خلقت و همه موجودات-اعم از انسان و غیر انسان-می‌باشد، ممکن است منظور از دو روایت ذکر شده همان فواید ظاهری و اجتماعی باشد که به مردم می‌رسد، هرچند آنان متوجه نشوند و آن حضرت را مشاهده نکنند و یا نشناسند؛ چنان که در حدیث بعدی از نهج البلاغه به آن اشاره شده است.

۴- حضرت امیر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد ملاحم و فتنه‌ها و حوادث آخر الزمان فرموده‌اند:

«آگاه باشید آن کسی که از ماست و این حوادث را مشاهده می‌کند با چراغی روشن راه پیماید و با الگویی همچون الگوی صالحین در آن حوادث عمل می‌کند، تا گرفتاری را نجات و اسیری را آزاد و تجمعاتی را متفرق و تفرقه‌هایی را مجتمع نماید، در حالی که مردم او را نمی‌بینند و کسی از او اثری نمی‌یابد هرچند پیگیری نماید». (۱)

از این خطبه به خوبی استفاده می‌شود که در زمان غیبت از ناحیه حضرت مهدی (عج) فواید ظاهری به مردم می‌رسد و اجتماعاتی را

ص: ۳۲۷

---

۱- «ألا وإن من أدركها منّا يسرى فيها بسراج منير و يحذو فيها على مثال الصالحين ليحلّ فيها ربقا و يعتق فيها رقّا و يصدع شعبا و يشعب صدعا، في ستره عن الناس لا يبصر القائف اثره و لو تابع نظره». (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۵۰).

متفرق و تفرقه‌هایی را مجتمع و گره‌هایی را باز و گرفتارانی را آزاد می‌نمایند، هرچند دیگران متوجه نمی‌شوند و آن حضرت را به طوری که او را بشناسند مشاهده نمی‌کنند؛ همچون خورشید پشت ابر که دیده نمی‌شود ولی فوایدش به مردم می‌رسد. و رسیدن فایده‌ای از کسی به کسی مستلزم این نیست که شخص منتفع متوجه شود یا آن کس را ببیند و بشناسد.

به عنوان مثال در حالت خواب با آنکه از طرف علت العلل هستی یعنی خداوند توسط علل و اسباب حیات فواید زیادی به انسان می‌رسد، ولی انسان در آن حالت متوجه نمی‌شود. و یا معاندین و منکرین خداوند با آنکه او را نمی‌شناسند و حتی قبول ندارند و یا با او دشمنی نیز می‌کنند، با این حال از طرف خداوند فیوضاتی به آنان می‌رسد.

## فواید باطنی

### ۱- علت غایی بودن برای جهان

علت غایی بودن امام برای نظام آفرینش بدین معناست که گرچه خداوند متعال مبدأ نخستین همه عالم و هدف نهایی و علت غایی آن است، ولی برترین هدف در مجموعه جهان برای موجودات آن برترین موجود و محصول آن می‌باشد که دستاورد و پرورش یافته در دامن جهان بوده، و آن کاملترین انسان می‌باشد. و به عبارت دیگر: امام یعنی انسان کامل - اعم از نبی یا وصی نبی - علت غایی فعل خداوند به شمار می‌رود، که حدیث قدسی معروف «لولاک ما خلقت الافلاک» (۱)

ص: ۳۲۸

---

۱- بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، حدیث ۴۸. [۱]

«اگر به خاطر تو [ای محمد] نبود افلاک را خلق نمی کردم» نیز به آن اشاره دارد.

و هدف از خود انسان کامل بروز و ظهور اسماء و صفات خداوند است که در آینه نبوت و امامت نمایان می شود. به بیان دیگر هدف عالی از ایجاد نوع انسان، برترین افراد این نوع که همان انسانهای کامل هستند می باشد. و تحقق این نوع به وجود اولین فرد انسانی (آدم ابو البشر) است که طبعا اولین فرد از انسان کامل می باشد، و تا زمانی که این نوع تحقق خارجی دارد انسان کامل در قالب افراد متفاوت (انبیا و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)) موجود است؛ در غیر این صورت تخطی و تعطیل در وصول به غرض و علت غایی پیش می آید، و تخلف معلول همان گونه که نسبت به علت فاعلی محال است نسبت به علت غایی نیز محال می باشد.

در حقیقت انسان کامل همچون میوه های بسیار مطبوع و مطلوب باغبان است که انسانها به خاطر دسترسی به آنها اقدام به تهیه باغ و کشت درختان گوناگون و پرورش آنها و تحمل سختی های فراوان می نمایند.

بدون تحقق هدف و غایت ذکر شده، خلقت جهان عبث و لغو می باشد. چنین غایتی در هر زمان باید وجود داشته باشد، و گرنه جهان مادی فلسفه وجودی خود را از دست می دهد و فانی خواهد شد.

روایاتی که با تعبیرات مختلف می گویند: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت»<sup>(۱)</sup> «اگر حجت خدا روی زمین نباشد زمین فرو می رود» ناظر به همین حقیقت است. در روایت متواتر بین شیعه و سنی آمده است:

ص: ۳۲۹

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، حدیث ۱۰؛ [۱] همین مضمون در احادیث ۱۱، ۱۲ و ۱۳ آمده است.

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة الجاهلية» (۱) هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است» . و از این حدیث استفاده می شود که زمین در هیچ زمانی از امام حقی- که برترین انسان کامل است و عدم شناخت او موجب مردن جاهلی است- خالی نخواهد بود.

## ۲- واسطه فیض بودن امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

برای توضیح این معنا لازم است به حقیقت امامت از نظر قرآن توجه شود.

در این رابطه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه: **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ** (۲) توضیحاتی دارد که چکیده آن از نظر شما می گذرد:

«امامت موهبتی است الهی غیر از موهبت نبوت، رسالت و ریاست دین و دنیا و خلافت و حکومت و مطاع بودن. و از این رو خداوند پس از اینکه حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دارای مقام نبوت و رسالت بود در اواخر عمر پس از ابتلائات و امتحانات شدیدی او را برای چنین مقامی برگزید و فرمود:

ص: ۳۳۰

---

۱- مضمون این روایت علاوه بر طرق شیعه، از طریق اهل سنت نیز در حد تواتر نقل شده است؛ از جمله در کتب ذیل: المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۸؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مسند احمد حنبل، ج ۴، ص ۹۶؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹. [۱]

۲- سورة بقره، آیه ۱۲۴. [۲]



... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... (۱) «همانا من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم...».

و آنچه از قرآن استفاده می‌شود این است که هر کجا در قرآن متعرض این مقام شده است آن را به نوعی از هدایت تفسیر و تبیین نموده است.

در سوره انبیاء فرموده: وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ، وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا... (۲) «و ما اسحاق و یعقوب را افزون به او-ابراهیم-عطا کردیم و همگی را صالح قرار داده و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هدایت می‌کردند». و در سوره سجده فرموده است: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۳) «و بعضی از آنان-پیامبران-را چون صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کردند».

در هردو آیه فوق خداوند امامتی را که به پیامبران خاصی اعطا کرده است به «هدایت به امر الهی» تبیین و تفسیر نموده است. پس حقیقت امامت «هدایت به امر» است. و «امر» را در سوره «یس» چنین بیان نموده است: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ... (۴) «همانا امر او هنگامی که چیزی را اراده کرد این است که به آن

ص: ۳۳۱

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۴. [۱]

۲- سوره انبیاء، آیه ۷۲ و ۷۳. [۲]

۳- سوره سجده، آیه ۲۴. [۳]

۴- سوره یس، آیه ۸۲ و ۸۳. [۴]

می گوید موجود شو پس آن موجود می شود. پاک و منزّه است خدایی که ملکوت و باطن هر چیزی به دست اوست» .

در این آیه «امر» به ملکوت و باطن عالم تفسیر شده است، و ملکوت عالم همان وجه دیگر این عالم است که با آن وجه با خداوند مواجه است و از او صادر می شود؛ و این وجه یکی بیش نیست: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصِيرِ (۱)» «و امر ما نیست جز یکی، همچون چشم به هم زدنی». و از تکرر و قیود زمان و مکان و حرکت و تغییر دور و منزّه می باشد.

پس مستفاد از آیات مذکور چنین است که امام به خاطر مصاحب بودن با ملکوت عالم نوعی ولایت تکوینی بر باطن عالم دارد و در اثر این مصاحبت و ولایت که قهرا دامنه آن بر باطن قلوب و اعمال مردم نیز امتداد دارد آنان را هدایت می کند؛ یعنی عملاً به کمال مطلوب و هدف نهایی می رساند.

و در حقیقت واسطه در فیض الهی می باشد که همان هدایت و ایصال به سوی کمال مطلق است.

این نوع هدایت غیر از صرف ارائه طریق کمال و حق و راهنمایی به سوی آنها است و مرحله ای بالاتر از آن می باشد.

ارائه طریق و وظیفه هر نبی و رسول بلکه هر مؤمنی است و منحصر به «امام» نمی باشد. آنچه منحصر به اوست و حقیقت «امامت» است همان «هدایت به امر» و رساندن افراد خاصی

ص: ۳۳۲

به کمال می باشد. کسانی می توانند مشمول این هدایت شوند که در تمام جهات و شئون حقیقتا پیروی از امام می کنند و حقیقتا او را مقتدای خود در تمام ابعاد زندگی قرار داده اند». (۱)

یادآوری می شود عبارتی که در روایت جابر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) -از طریق اهل سنت- نقل شد، یعنی جمله: «یتفعون بولایته فی غیبه. . .» (۲) «در زمان غیبت از ولایت او نفع می برند» در راستای این مطلب نیز هست که از قرآن درباره حقیقت امامت استفاده می شود.

و اگر مقصود از «ولایت او» پیروی کامل از منویات و اهداف آن حضرت باشد، این گونه ولایت منحصر به افراد خاصی از اولیای او از بین شیعیان خواهد بود. بنابراین فواید و منافع امام منحصر به فواید ظاهری نمی باشد.

ضمناً مقصود از «لطف» که مرحوم خواجه طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد (۳) در رابطه با وجود امام معصوم گفته است که وجود امام لطف الهی است و تصرفش لطف دیگری است و فقدان تصرف و لطف او از ناحیه ماست، همان فوائد ظاهری و باطنی امام می باشد.

### **عرضه اعمال بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ)**

روایاتی که مضمون آن عرضه اعمال و کارهای عباد بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و

ص: ۳۳۳

---

۱- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۰ به بعد.

۲- فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۴، حدیث ۲۵۰.

۳- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مقصد پنجم، مسأله اولی، ص ۵۰۷ تا ۵۱۰.

ائمہ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) است، نیز دلالت می کند بر اینکه باطن اعمال انسانها نزد امام حضور دارد و او نوعی نظارت و اشراف بر اعمال دارد.

از باب نمونه در کافی یک باب با همین عنوان منعقد شده است. (۱) همچنین است روایاتی که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمہ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را شهدا و گواهان مردم دانسته است. (۲)

در روایت چهارم این باب عبد الله بن ابان الزيات که نزد حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) موقعیتی داشت از آن حضرت خواست که برای او و اهل بیتش دعا کنند، آن حضرت فرمود:

«مگر من چنین نمی کنم؟ به خدا قسم اعمال شما در هر روز و هر شب بر من عرضه می شود». آنگاه راوی از این کلام حضرت تعجب کرد و حضرت در جواب فرمود: «مگر این آیه قرآن را نخوانده ای: وَقُلِ اِعْمَلُوا فَنَسِيْرِي اَللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ اَلْمُؤْمِنُوْنَ» (۳) «و بگو- ای پیامبر- عمل کنید که خداوند و رسول او و مؤمنین به زودی عمل شما را می بینند» به خدا قسم مقصود از آن [و المؤمنون] علی بن ابی طالب است. (۴)

و علت اینکه فقط حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را نام بردند با آنکه علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امامان معصوم دیگر در این جهت تفاوتی ندارند، این است که در زمان نزول آیه فقط حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مصداق آن امر بوده است و گرنه مؤمنون

ص: ۳۳۴

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷، باب: «السؤال عن الرسل و الامم».

۳- سورة توبه، آیه ۱۰۵. [۱]

۴- الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹، حدیث ۴. [۲]

جمع است و افراد دیگری همچون امامان معصوم (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) که شایستگی آن مقام منیع را دارند شامل می شود.

## اشکال و پاسخ

ممکن است توهم شود: لازمه این بیان این است که مقام ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بالاتر است، با اینکه یقیناً چنین نیست.

در توضیح مطلب باید توجه شود که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) علاوه بر مقام نبوت و رسالت دارای مقام امامت و ولایت نیز بوده اند، و به دلیل خاتم پیامبران بودن قهراً در جهت کمال و مقامات معنوی و احاطه بر ملکوت عالم از تمام پیامبران گذشته بالاتر هستند.

و مسأله مهم معراج که در سوره «اسراء» و «نجم» به آن اشاره شده است حکایت از انکشاف و ظهور ملکوت عالم برای آن حضرت و یقین ایشان به غیب دارد؛ و بیان این سخن از موضوع این نوشتار خارج است.

## یک پرسش از نویسنده جزوه

با این همه روایات متواتر بین شیعه و سنی در مورد زنده و غایب بودن حضرت مهدی (عج)، و آیاتی که دلالت بر حجت بودن سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بالتبع عترت آن حضرت دارد، و همچنین استدلال قرآنی که اخیراً از تفسیر المیزان نقل شد، چگونه نویسنده جزوه به طور قطع ادعا می کند که غیبت حضرت مهدی (عج) بدون فایده است؟! نویسنده از کجا

مطمئن گشته که هیچ مصلحت دنیوی یا دینی در غیبت امام زمان (عج) وجود ندارد؛ مگر او که منکر علم غیب برای ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشد خود دارای علم غیب است و بر تمام امور وقوف دارد که این چنین ادعا می کند؟ نهایت چیزی که او شخصا حق دارد بگوید این است که او از فواید آن حضرت در زمان غیبت اطلاعی ندارد.

در وجود انسان و در طبیعت چه بسا چیزهایی یافت می شود که انسانها تاکنون از فواید آنها چیزی نمی دانند. آیا می توان به همین دلیل اصل وجود آنها را انکار نمود؟! قرآن نیز به محدودیت علم بشر اشاره کرده است: **وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا** (۱) «و به شما از علم و دانش جز اندکی داده نشده است».

### محور سوّم - تعطیلی بسیاری از احکام دین در زمان غیبت

تعطیلی بسیاری از احکام در زمان غیبت، که نویسندگان آن را لازمه عقیده شیعه به امام زمان غایب شمرده است نیز بی اساس است؛ زیرا هیچ عالم شیعی معتقد به تعطیلی احکام در زمان غیبت نیست، بلکه آنچه در نوشته های اکثر عالمان شیعه وجود دارد این است که چون در دوران غیبت بخشی از احکام مانند حدود و نظایر آن و نیز فراهم نمودن زمینه های اجرای احکام به دست مردم اصولاً نیازمند قدرت و حاکمیت می باشد و معمولاً در زمان غیبت چنین قدرتی برای عالمان شیعه به

ص: ۳۳۶

دست نیامده، از این رو قهرا بخشی از احکام تعطیل خواهد شد. عقیده اکثر قریب به اتفاق عالمان شیعه این است که اگر در زمان غیبت امکان و قدرت بر اجرای حدود و سایر احکام دینی فراهم شد باید آنها اجرا شود. و اختلاف نظر در این است که آیا تحصیل قدرت و حکومت در زمان غیبت شرعا واجب می باشد یا نه؟ و منظور آیت الله خمینی (ره) در کتاب حکومت اسلامی نیز همین است که اگر در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) اقدام برای تشکیل حکومت دینی نشود چه بسا بسیاری از احکام و حدود الهی تعطیل شود. و البته این اختلاف نظر ربطی به ادعای نویسنده ندارد.

بدیهی است امکان برداشت غلط از فلسفه غیبت امام زمان (عج) و یا سوء استفاده از آن را نفی نمی کنیم. زیرا ممکن است عده قلیلی چنین پندارند که در زمان غیبت آن حضرت بخشی از احکام قطعی اسلام مانند: مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با طاغوت و ظالمین، تلاش در راه تحقق ارزشهای اسلامی و قسط و عدالت و... موقتا تعطیل باشد و عمل به آنها را موکول به شخص امام زمان (عج) نمایند، و یا فرضا افرادی از نام مقدس آن حضرت و نیابت از ایشان در راستای مقاصدی ناصحیح استفاده نمایند؛ ولی این امر نباید سوژه ای شود در جهت انکار اصل ولادت و غیبت امام زمان (عج).

در طول تاریخ همواره از روی عمد و یا در اثر جهالت از هر امر مقدسی سوء استفاده هایی شده است. ادعای خدایی فراعنه تاریخ، ادعای پیامبری مسیلمه کذاب، ادعای امامت و خلافت رسول الله توسط

بعضی افراد در طول تاریخ نظیر خلفای بنی امیه و بنی عباس و دیگران، ادعای دروغین مهدویت و همچنین نیابت دروغین از امام زمان (عج) توسط بعضی از فرقه های ضاله و عامل بیگانه و...؛ این گونه امور نباید موجب انکار اصل وجود خداوند و نبوت پیامبران الهی و امامت ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و ولادت و غیبت امام زمان (عج) گردد.

علاوه بر این، ادعای نویسنده در تعطیلی احکام نسبت به شیعه، در مورد خود اهل سنت نیز صدق می کند؛ چرا که عملاً در طول تاریخ بعد از صدر اسلام تاکنون در اکثر جوامع سنی بسیاری از احکام اسلام تعطیل بوده است و هم اکنون نیز تعطیل می باشد. پس به اعتقاد نویسنده باید اهل سنت از دین خود دست بردارند و یا دین خود را موهون بپندارند.

\*\*\*

ص: ۳۳۸







نویسنده جزوه در رابطه با علم غیر طبیعی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) چهار موضوع را مطرح می کند:

### موضوع اول- علم امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به گذشته و آینده

#### اشاره

نویسنده مضمون روایاتی را که درباره علم امامان به کتابهای آسمانی گذشته و زبانهای آنها (۱) و اینکه «صحیفه ای مختومه» از طرف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به دست امامان یکی پس از دیگری است، (۲) و «جفر» و «جامعه» و «مصحف فاطمه (س)» نیز نزد امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشد، (۳) و اینکه امامان به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» (آنچه بود و آنچه می آید و آنچه هست) علم دارند، (۴) و نیز روایاتی را که دلالت دارند بر عدم اشتراط سن برای امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) همچون پیامبران (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (۵) مورد استهزاء قرار داده و منکر علم غیر عادی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) شده است، و می نویسد:

«[. . .] برای این که مدعی هستند که [..] امام عالم و آگاه به گذشته و آینده می باشد و هیچ چیز بر او مخفی نیست و همه کتابهایی که از طرف

ص: ۳۴۱

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- همان، ص ۲۳۵. [۱]

۳- همان، ص ۲۳۸. [۲]

۴- همان، ص ۲۶۰. [۳]

۵- همان، ص ۳۸۲. [۴]

خداوند نازل شده پیش او بوده به همه آنها با زبانهای متفاوت آگاهی و علم دارد [..].»

برای روشن شدن موضوع به بررسی آن می پردازیم:

## امکان اطلاع انسان از غیب

### دیدگاه بو علی سینا

بو علی سینا با اینکه یکی از سرآمدان حکمای عقل گراست و از حکمت اشراق و مشرب اهل عرفان فاصله دارد در رابطه با امکان اطلاع انسانها از غیب در کتاب اشارات می گوید:

«هرگاه بشنوی که عارفی از غیب خبر می دهد و بشارت یا اندازی که قبلا داده است درست درآید، پس باور کردن آن برای تو دشوار نیاید؛ زیرا این امر در قوانین طبیعت علل و اسباب معینی دارد.» (۱)

وی در رابطه با استدلال برای امکان اطلاع انسانها از غیب می گوید:

«تجربه و قیاس [برهان] هماهنگ هستند که نفس انسانی به گونه ای است که در حالت خواب به غیب دسترسی پیدا می کند، پس مانعی ندارد که این دسترسی در حالت بیداری نیز روی دهد مگر آنکه مانعی محقق داشته باشد که زوال یا ارتفاع آن ممکن نباشد.

اما تجربه: پس شنیدن از دیگران و شناخت گواه آن است، و کسی نیست که آن را در نفس خویش تجربه نکرده باشد؛

ص: ۳۴۲

تجربه ای که الهام بخش تصدیق است، مگر کسی که مزاج فاسد داشته باشد و قوه تخیل و حافظه او خفته باشد.

و اما قیاس را در چند تنبیه بیان می کنم.» (۱)

سپس شیخ الرئیس ضمن چند فصل به ادله این موضوع اشاره می کند، و در فصل دهم می گوید:

«برای نفس تو ممکن است که نقش عالم عقلی را بر حسب استعداد و زوال مانع در خویش مرتسم سازد؛ و شما قبلا از این مطلب آگاه گشته اید. پس نقش بستن برخی امور غیبی را در نفس شما از عالم غیب بعید بدان و استنکار نداشته باش. . . .»

(۲)

وی در فصل دیگری در رابطه با انکار حقایق از روی جهل و نادانی می گوید:

«دوری کن از این که ذکاوت و کیاست و تبری تو از عامه مردم این باشد که اعتراض و هرچیزی را [که نمی دانی] انکار کنی. این سبکی و ناتوانی است. و تندروی تو در تکذیب آنچه هنوز برای تو روشن نشده کمتر از تندروی تو در تصدیق امر بی دلیل نیست. تو باید به رشته توقف چنگ زنی. . . .» (۳)

یادآوری می شود: بو علی سینا در رساله ای مستقل کیفیت ارتباط نفوس مستعد انسانها با عالم غیر مادی و اطلاع آنها از غیب را به تفصیل ذکر کرده است. مراجعه شود. (۴)

ص: ۳۴۳

۱- همان، فصل ۸.

۲- همان، فصل ۱۰، ص ۱۲۴.

۳- همان، فصل ۳۱، ص ۱۵۹.

۴- رسائل بو علی سینا، ص ۲۲۴.

فخر رازی که از متکلمین اشعری مسلک اهل سنت بوده و در بسیاری امور تشکیک می کند، و از این رو به امام المشککین معروف است، در ذیل عبارت بو علی سینا در فصل هفتم از نمط چهارم اشارات - که گفته است: «هرگاه بشنوی که عارفی از غیب خبر می دهد... پس باور کردن آن برای تو دشوار نیاید...» - می گوید:

«این فصل بی نیاز از تفسیر است.»

و طبعاً مطالب آن مورد قبول وی می باشد.

نامبرده در شرح فصول دیگری که به دنبال فصل هفتم مذکور است و به موضوع همین فصل مربوط می باشد، ضمن شرح کلام بو علی سینا برای امکان آگاهی انسان از غیب، به استدلال و تأیید کلام بو علی سینا پرداخته است.

همچنین نامبرده در کتاب «المباحث المشرقیه» ضمن فصلی که با عنوان: «کیفیت خبر دادن از غیب» منعقد نموده است، می گوید:

«نفس انسان هرگاه کاملاً قوی شود و وافی به جوانب کشمکش بوده (یعنی بتواند جامع اضداد باشد) به نحوی که اشتغال آن به تدبیر بدن مانع از اتصال و ارتباط با مبادی غیر مادی نشود، و نیز قوه متخیله قوی باشد به نحوی که بتواند حس مشترک را از حواس ظاهری خلاص نماید، بعید نیست چنین نفسی بتواند آنچه برایش از ارتباط و اتصال با مبادی

غیر مادی در حالت خواب پیش می آید، در حالت بیداری نیز برایش پیش آید و از عالم غیر مادی در چنین نفسی چیزهایی وارد شود و بعضی از امور غیبی مربوط به گذشته یا آینده را درک نماید. . .» (۱).

### اظهارات سهروردی

شیخ الاشراق سهروردی که از حکمای بزرگ دوره اسلامی و طبق مشهور از اهل سنت می باشد، در کتاب «شرح حکمه الاشراق» ضمن یکی از فصول مقاله پنجم آن می گوید:

«هرگاه شواغل حواس ظاهری انسان کم شود، قهرا از مشغول بودن به تخیل خلاص می شود و بر امور غیبی اطلاع پیدا می کند. شاهد این مطلب خوابهای صادق انسان است.»

او سپس می گوید:

«تنها حجاب نفس انسانی همانا شواغلی همچون حواس ظاهری و حواس باطنی انسان می باشد، پس هرگاه انسان خود را از چنگ آنها خلاص نمود نفس او آزاد می شود و به سوی انوار برزخی بالا صعود می کند و از علومی که در آنهاست اطلاع پیدا خواهد کرد، زیرا این انوار به جزئیات کائنات و لوازم حرکات آنها عالم می باشند. . .» (۲).

ص: ۳۴۵

---

۱- المباحث المشرقیه، فخر رازی، باب ششم، فصل هفتم.

۲- شرح حکمه الاشراق، شهاب الدین سهروردی، چاپ قدیم، ص ۵۲۳.

همچنین نامبرده در رساله هیاکل النور می گوید:

«... و نفس های فاضل چون از تاریکی تن و هیكل خلاصی یابند و در فضا و سنای جبروت جولان کنند، و بر شرفات ملکوت اشراق نور حق بریشان آید، چیزها بینند که هیچ نسبت ندارد با دیدن چشم چون از تاریکی چشم برکشند و به نور آفتاب روشن شود...» (۱)

وی در هیكل دیگری از رساله فوق می گوید:

«بدان که نفس ناطقه از جوهر ملکوت است و او را قوت های تن و مشاغل از عالم خود بازداشته است. و هر گه که نفس قوی گردد به فضائل روحانی، و سلطان قوای بدنی ضعیف شود به سبب کم خوردن و کم خفتن باشد که نفس خلاص یابد و به عالم قدس پیوندد، و از ارواح قدس معرفتها حاصل کند... و باشد که نفس، مشاهدت امر عقلی کند، و محاکات آن متخیله بکند و منعکس شود به عالم حس، هم چنان که از حس منعکس می شود به معدن تخیل، و به اعتبار آن محاکات مشاهدت صورت عجیب کند که با وی سخن می گوید، و یا کلمت ها شنود منظوم و لکن شخص نبیند. و یا باشد که صورت غیب بیند و آن صورت که بیند چنان نماید که بر بالا می رود و به زیر می آید... و خوابهای راست نیز محاکاتی

ص: ۳۴۶

---

۱- -مجموعه آثار فارسی، رساله هیاکل النور، شهاب الدین سهروردی ملقب به شیخ الاشراق، هیكل ششم، ص ۱۰۷، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



است خیالی از آن مشاهدت نفس نه خواب اضغاث که از یاری کردن متخیله حاصل شود...» (۱).

و نیز سهروردی در رساله پرتونامه می گوید:

«... پس چون این شواغل (حواس ظاهر و حواس باطن) کم شود، همچنان که بعضی را در خواب... یا نفس قوی باشد و منفعل نشود به شواغل حواس، همچو انبیا و بعضی اولیا را که به ریاضات توسل نمایند و به تهذیب اخلاق و غیر آن تا نفس ایشان تمام مناسبت بیابد با نفوس افلاک... و چون حجاب از میان برخیزد، آنچه طلب می کند متصوّر شود ایشان را.» (۲)

نامبرده در ادامه همین بحث می گوید:

«... پس چون معنی غیبی در نفس متصوّر شود، باشد که بزودی منطوی گردد و اثرش نماند. و باشد که بر متخیله اشراق کند و از متخیله در حس مشترک افتد و صورت غیب مشاهده کرده آید. و باشد که ندایی شنود و یا مکتوبی بیند و این جمله در حس مشترک باشد...» (۳)

همچنین نامبرده می گوید:

«... و هر که در ملکوت فکری دائم کند و از لذات حسی و از

ص: ۳۴۷

---

۱- همان، هیکل هفتم، ص ۱۰۷ به بعد.

۲- همان، رساله پرتونامه، فصل دهم، ص ۷۸.

۳- همان، ص ۸۰.

مطاعم پرهیز نماید الا به قدر حاجت، و به شب نماز کند، و بر بیدار داشتن شب مواظبت نماید، و وحی الهی بسیار خواند و تلطیف سر کند به افکار لطیف، و نفس را در بعضی اوقات تطریب نماید، و با ملأ اعلیٰ مناجات کند و تملق کند، انواری برو اندازند همچو برق خاطف. . . و باشد که صورتهای خوب نیز بیند و باشد که نفس را خطفه ای عظیم افتد (یعنی سرعت ارتباط و اتصال) به عالم غیب. . .» (۱).

### اظهارات ارسطو یا فلوطین

در کتاب «اثولوجیا» که منسوب به ارسطو است، ولی طبق بعضی شواهد اثر فلوطین از حکمای نوافلاطونی می باشد، آمده است:

«همانا زمانی ما می توانیم به عالم عقلی (عالم مجردات) دست پیدا نماییم و نفس ما چیزهایی از آن عالم دریافت کند که از این عالم ماده صعود کرده و شهوات پست آن را ترک نماییم و به هیچ یک از احوال آن سرگرم و مشغول نشویم. در چنین حالتی است که ما توان درک و احساس اموری را پیدا می کنیم که از آن عالم مجرد بر ما نازل می گردد.»

و در ادامه این مطلب آمده است:

«هرگاه نفس انسان توانست امور محسوس فانی را ترک کند و به آنها چنگ نزند، به آسانی و بدون سختی و مشکلی این

ص: ۳۴۸

بدن را تدبیر می کند و به نفس کلی (روح محیط بر عالم ماده) شبیه می شود، و روش نفس انسان در تدبیر بدن و عالم ماده، همچون نفس کلی خواهد شد بدون هیچ تفاوت و اختلافی». (۱)

## قرآن و علم غیب

در این که علم غیب ذاتا مخصوص خداوند می باشد شکی نیست، و آیات زیادی از قرآن کریم هم بر این معنا دلالت می کند، که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ (۲) «بگو-ای پیامبر- هیچ کس در آسمان ها و زمین غیب را نمی داند مگر خداوند.»

۲- وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۳) «غیب آسمانها و زمین مخصوص خداوند است.»

۳- فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ... (۴) «بگو-ای پیامبر- همانا [علم به] غیب مختص خداوند است.»

۴- لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۵) «غیب آسمانها و زمین مختص به او [خداوند] است.»

ولی از نظر عقلی امکان این نیز وجود دارد که خداوند بخشی از علم

ص: ۳۴۹

---

۱- اثنولوجیا، ص ۹۰ به بعد.

۲- سوره نمل، آیه ۶۵. [۱]

۳- سوره نحل، آیه ۷۷. [۲]

۴- سوره یونس، آیه ۲۰. [۳]

۵- سوره کهف، آیه ۲۶. [۴]

غیب خود را به بعضی از بندگان مقرب خود عطا نماید و هیچ محذور عقلی پیش نخواهد آمد. آیاتی از قرآن نیز شاهد بر این مطلب است، و دلالت می کند بر این که خداوند پیامبران را به بخشی از علم غیب خود آگاه کرده است، از جمله آیات زیر:

۱- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ. (۱) «اینها از اخبار غیب است که به تو وحی می کنیم.»

اشاره آیه به داستان حضرت نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که در آیات قبل ذکر شده است.

۲- ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ. (۲) «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم.»

اشاره این آیه به داستان حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد که در آیات پیش به تفصیل ذکر شده است.

۳- عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ... (۳)

«[خداوند] عالم به غیب است و غیب خود را برای کسی ظاهر نمی کند مگر کسی که مورد رضایت او باشد، از قبیل رسول..

..»

۴- درباره حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می خوانیم: وَ أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ. (۴) «و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید مطلع می کنم.»

ص: ۳۵۰

---

۱- -سوره هود، آیه ۴۹. [۱]

۲- -سوره یوسف، آیه ۱۰۲. [۲]

۳- -سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷. [۳]

۴- -سوره آل عمران، آیه ۴۹. [۴]

۵- درباره حضرت یوسف (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می خوانیم: وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ. (۱) «و این چنین پروردگارت [ای یوسف] تو را برمی گزیند و تأویل احادیث را به تو می آموزد.»

۶- درباره پیامبران می خوانیم: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَلِّعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ... (۲) «و چنین نیست که خداوند شما را بر غیب مطلع سازد، و لکن از پیامبران خود هر کس را بخواهد [برای اطلاع از غیب] برمی گزیند.»

از این آیات به خوبی فهمیده می شود که پیامبر اسلام و پیامبرانی دیگر با وحی الهی اجمالا به اخباری از غیب علم پیدا کرده اند.

از طرفی مطابق روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده، حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «باب مدینه علم پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)» و «خزانه دار و مخزن علم پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)» می باشد (که در همین فصل به آنها اشاره می شود).

بدیهی است علوم سایر امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نیز منتهی به پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواهد شد. نویسنده جزوه مورد بحث نمی تواند بگوید: علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) باب مدینه علم پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و خزانه دار و مخزن علم او می باشد، اما سایر امامان چنین نیستند، زیرا مطابق روایات متواتر اهل سنت [که در بخش سوم از فصل اول کتاب نقل شد] پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در معرفی و تعیین اوصیاء و خلفای دوازده گانه خود هیچ تفاوتی را بین آنان از نظر علم و سایر فضایل مطرح نکرده اند.

ص: ۳۵۱

---

۱- -سوره یوسف، آیه ۶. [۱]

۲- -سوره آل عمران، آیه ۱۷۹. [۲]

علاوه بر این در فصل اول کتاب با استناد به روایات متواتر اهل سنت که امامان دوازده گانه توسط پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، وصی و خلیفه و امیر برای امت اسلامی معرفی شده اند، ثابت شد که سنت [قول، فعل و تقریر] آنان نیز همانند سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای همگان حجت می باشد. بنابراین، کلام حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد خود و سایر امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) برای همگان حجت است.

به چند نمونه آن توجه نمایید:

۱- آن حضرت در خطبه ای از نهج البلاغه پس از پیشگویی هایی در مورد بصره که مورد تعجب یکی از حاضرین شد، فرمود: «... لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلّم من ذی علم. و انما علم الغیب علم الساعه و ما عدده الله سبحانه بقوله: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...»

فهذا علم الغیب الذی لا یعلمه احد الا الله و ما سوی ذلک فعلم علمه الله نبیه فعلمنیه و دعا لی بأن یعیه صدی...» (۱)

«... این علم غیب نیست، بلکه آموختن از کسی است که دارای علم است. همانا علم غیب علم به ساعت قیامت و سایر چیزهایی است که خداوند در این آیه شریفه برشمرده است: «همانا خداوند نزد اوست علم ساعت [قیامت] و اوست که باران را نازل می کند و می داند آنچه در رحمهای مادران است. و هیچکس نمی داند فردا چه می کند؛ و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد...» این است علم غیبی که هیچ کس

ص: ۳۵۲

جز خداوند نمی داند و غیر از این، علمی است که خداوند به پیامبرش آموخته و او نیز به من آموخت و برایم دعا کرد که سینه ام آن را حفظ نماید. . . .»

۲- در خطبه دیگری فرموده است: «تالله لقد علمت تبليغ الرسالات و إتمام العادات و تمام الكلمات. . . .» (۱) «به خدا قسم تبليغ رسالتها و وفای به عهدها و تفسیر کلمات [خداوند] به من آموخته شد. . . .» بدیهی است کلمات خداوند منحصر به احکام شرعی نیست.

۳- و نیز در نهج البلاغه در رابطه با اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) آمده است:

«هم موضع سرّه و لجأ أمره و عيبه علمه. . . .» (۲) «آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) موضع اسرار خداوند و ملجأ فرمانش و ظرف علم اویند. . . .»

### آیا علم امامان همانند علم دیگران است؟

#### اشاره

در رابطه با علم امامان به کتابهای آسمانی گذشته و زبانهای آنها و بودن صحیفه های مخصوصی از طرف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نزد ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و علم آنان به گذشته و حال و آینده، توجه نویسنده را به دو حدیث از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به عنوان نمونه جلب می کنیم:

#### حدیث اول:

«أنا مدینه العلم و علیّ بابها» «من شهر علم هستم و علی درب آن است» .

ص: ۳۵۳

۱- همان، خطبه ۱۲۰.

۲- همان، خطبه ۲.

این حدیث علاوه بر کتب شیعه در کتابهای معتبر اهل سنت نیز از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است. کتابهایی نظیر: المستدرک، (۱) مجمع الزوائد، (۲) الجامع الصغیر، (۳) تاریخ بغداد، (۴) المناقب، (۵) تهذیب الآثار، (۶) تاریخ ابن کثیر، (۷) الصواعق، (۸) الاستیعاب، (۹) أسد الغابه (۱۰) غایه المرام (۱۱) و چندین کتاب دیگر. (۱۲)

مطابق این حدیث پیامبری که قرآن در مورد او فرموده: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۱۳) «مصاحب شما- پیامبر- نه گمراه است و نه جاهل، و از روی هوی نیز سخن نمی گوید» فرموده است: من شهر علم هستم و علی درب آن.

ص: ۳۵۴

- 
- ۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.
  - ۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴.
  - ۳- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۵.
  - ۴- تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۱.
  - ۵- المناقب، خوارزمی، ص ۴۰.
  - ۶- تهذیب الآثار، طبری، ج ۱، ص ۹۰.
  - ۷- البدایه و النهایه (تاریخ ابن کثیر)، ج ۷، ص ۳۴۰.
  - ۸- الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲، به نقل از بزّاز، طبرانی، حاکم، العقیلی، ترمذی و ابن عدی.
  - ۹- الاستیعاب، قرطبی، ص ۵۲۸.
  - ۱۰- أسد الغابه، ج ۴، ص ۲۲.
  - ۱۱- حدیث فوق در کتاب غایه المرام، چاپ قدیم، ص ۵۲۰، باب ۲۹ از مناقب ابن مغزلی شافعی با هفت سند جداگانه، و نیز از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، و از صاحب کتاب المناقب الفاخره فی العتره الطاهره و چند نفر دیگر از محدثین اهل سنت نقل شده است.
  - ۱۲- جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به: الغدیر، ج ۶، ص ۶۱. [۱] همچنین صاحب کتاب «من هو المهدی»، ص ۹، چاپ جامعه مدرسین، به نقل از علامه بهجت افندی از علمای اهل سنت در کتاب تاریخ آل محمد، ص ۱۹۸ ذکر کرده است که روایت فوق مورد اتفاق و اجماع علمای مسلمین می باشد.
  - ۱۳- سوره نجم، آیه ۲ و ۳. [۲]



از این حدیث به خوبی هم گستره علم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) معلوم می شود و هم گستره علم حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) . البته علوم سایر ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نیز به واسطه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) متصل می شود به علم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) .

در روایتی هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیر او می گویند: ما از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدیم که می فرمود:

«حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث حسین، و حدیث حسین حدیث حسن، و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین، و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، و حدیث رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفتار خداوند عزّ و جلّ می باشد» . (۱)

بلی، کیفیت و نحوه این اتصال و ارتباط برای ما دقیقاً روشن نیست.

تعبیری که در روایات مورد اشاره دیده می شود مانند: «مصحف فاطمه (س)» و «صحیفه مختومه» و «جفر» و نظایر آن، گویا اشاره به همین ارتباط است.

در رابطه با پیشگویی های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد حضرت مهدی (عج) و بعضی موضوعات دیگر می توان از باب نمونه به کتاب کنز العمال - از کتب اهل سنت - مراجعه کرد. در جلد دوازدهم این کتاب موارد زیادی از پیشگویی های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نقل نموده است؛ از آن جمله:

در باره شهادت حضرت فاطمه (س) ، (۲) شهادت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، (۳)

ص: ۳۵۵

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳، حدیث ۱۴. [۱]

۲- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸.

۳- همان، ص ۱۲۲ و ۱۲۸.

تبعید ابا ذر، (۱) موقعیت قزوین، (۲) موقعیت بصره، (۳) عدن، (۴) شام، (۵) اهل فارس، (۶) اویس قرنی (۷) و مردی از قریش که احتمالاً عبد الله زبیر باشد. (۸)

### حدیث دوم:

پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد ازدواج حضرت فاطمه (س) با حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به دخترش فرمود:

«أما ترضين اني زوجتك أقدم أمتي سلما و أكثرهم علما و أعظمهم حلما» «آیا راضی نیستی تو را به ازدواج کسی در آورم که زودتر از همه اسلام آورد و از همه مردم عالمتر و دارای حلم بیشتر می باشد؟» .

در این روایت، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد مقامات علمی حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده است: «او از همه امت عالمتر است». این روایت-علاوه بر کتب شیعه-در کتابهای معتبر اهل سنت نیز نقل شده است؛ کتابهایی نظیر:

مسند احمد، (۹) معجم طبرانی، (۱۰) مجمع الزوائد (۱۱) و کنز العمال. (۱۲)

در رابطه با علم حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چند روایت دیگر از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

ص: ۳۵۶

- ۱- همان، ج ۵، ص ۷۸۲.
- ۲- همان، ج ۱۲، ص ۲۹۲ و ۲۹۷.
- ۳- همان، ص ۳۰۷.
- ۴- همان، ص ۳۰۸.
- ۵- همان، ص ۲۸۰.
- ۶- همان، ص ۹۰.
- ۷- همان، ص ۷۵.
- ۸- همان، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.
- ۹- مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۶.
- ۱۰- المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۳۰.
- ۱۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۴.
- ۱۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۵.

- که از طریق اهل سنت نیز نقل شده- قابل توجه است:

۱- «اعلم امتی من بعدی علی»؛ (۱) «عالم ترین امت من پس از من علی است.»

۲- «علی باب علمی»؛ (۲) «علی باب علم من است.»

۳- «علی عیبه علمی»؛ (۳) «علی خزانه علم من است.»

### مراجعة اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در امور مشکل

#### اشاره

از طرف دیگر در تاریخ ذکری از مراجعه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به یکی از صحابه پیامبر برای کسب علم ثبت نشده است؛ ولی مطابق نقل تاریخ بسیاری از اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - و از جمله خلیفه دوّم - در موضوعاتی که نمی دانستند به حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مراجعه می کردند. و در همین رابطه از خلیفه دوّم نقل شده که گفته است:

«لا ابقانی الله لمعضله لیس لها ابو الحسن»؛ (۴) یعنی: «خدا نکند من زنده باشم و در یک مشکلی که پیش می آید ابو الحسن حاضر نباشد».

ص: ۳۵۷

۱- -کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۰؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۵۵؛ و چندین کتاب دیگر از اهل سنت.

۲- -الفردوس، ج ۳، ص ۹۱؛ الفصول المهمة، ص ۱۱۱؛ [۱] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲؛ و چندین کتاب دیگر از اهل سنت.

۳- -الجامع الصغير، ج ۱، ص ۶۶؛ السراج المنیر، ج ۲، ص ۴۵۸؛ [۲] الفتح الكبير، ج ۲، ص ۲۴۲؛ و چندین کتاب دیگر از اهل سنت.

۴- -نظم درر السمطين، زرندي حنفي، ص ۱۳۲.

و نیز گفته:

«لا یفتین احد فی المسجد و علی حاضر»؛ (۱) یعنی: «تا علی در مسجد هست کسی حق فتوا دادن ندارد».

وی در موارد زیادی گفته است:

«لو لا علی لهلک عمر» (۲) یعنی: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود».

از ابن عباس نقل شده که گفته است:

«علم شش قسمت است و پنج قسمت آن برای علی بن ابیطالب است و یک قسمت آن برای سایر مردم می باشد؛ و علی در آن

یک قسم نیز شریک است، بلکه از همه ما عالم تر می باشد». (۳)

و در کتابهای اهل سنت-علاوه بر کتب شیعه-آمده است: حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود:

«از من سؤال کنید هر آنچه می خواهید، قبل از آنکه مرا از دست بدهید. به خدا قسم چیزهایی را که تا روز قیامت می باشد از

من نمی پرسید مگر اینکه آنها را به شما خبر می دهم. و از کتاب خدا هر آنچه می خواهید از من سؤال کنید، به خدا قسم آیه

ای نیست جز اینکه می دانم در شب نازل

ص: ۳۵۸

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸. [۱]

۲- المناقب، خوارزمی، ص ۸۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰۵. [۲]

۳- المناقب، خوارزمی، ص ۴۸.

شده است یا در روز، در کوه نازل شده است یا در زمین صاف». (۱)

از نویسندۀ جزوه سؤال می‌کنیم: آیا کسی که به تصریح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) باب علم نبوت و اعلم امت است اگر به کتابهای آسمانی گذشته و حوادث گذشته و حال و آینده از طریق ارتباط با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و تربیت در دامن او اطلاع داشته باشد جای تعجب دارد؟

### اظهارات ابن ابی الحدید

به مواردی از تصریحات این عالم بزرگ اهل سنت نسبت به علم و فضائل حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اشاره می‌کنیم:

۱- در رابطه با علم حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مغیبات و پیشگویی‌های آن حضرت، در شرح خطبۀ ۹۲ نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) [... أيتها الناس فإني فقأت عين الفتنه... فأسألوني قبل ان تفقدوني...]. می‌گوید:

«این ادعای حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مقوله ادعای خدایی یا پیامبری نیست، بلکه آن حضرت می‌گوید: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را از

ص: ۳۵۹

---

۱- - «سلونی قبل أن تفقدونی، و الله لا تسألونی عن شیء یكون الی یوم القیامه الا أخبرتکم به و سلونی عن کتاب الله فو الله ما من آیه الا و أنا اعلم ابلیل نزلت ام بنهار فی سهل أم فی جبل». (الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۹۸؛ [۱] تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۸۵؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۴۵۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷). و [۲] قریب به همین مضمون با دو سند جداگانه در کتاب «مناقب خوارزمی» ص ۴۶؛ و در همان صفحه از سعید بن مسیب چنین نقل شده: در بین اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کسی جز علی بن ابی طالب نبود که بگوید: «سلونی».

آنها باخبر کرده است. و ما در مواردی که او خبرهایی از آینده داده است تحقیق کردیم، همه آن پیشگویی ها را صادق و مطابق با واقع یافتیم» (۱).

سپس حدود بیست مورد از پیشگویی های آن حضرت با خصوصیات آنها و از آن جمله: شهادت خودش به دست ابن ملجم و شهادت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در کربلا را برشمرده است.

۲- در شرح خطبه ۵۸ نهج البلاغه که حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد خوارج به اصحاب خود فرموده است: «قتلگاه آنان نزدیک نهر است و از آنان ده نفر باقی نمی ماند و از شما ده نفر کشته نمی شود» نوشته است:

«این پیشگویی از قبیل اخبار به غیب با تفصیل و ذکر جزئیات است و از معجزات او می باشد، و این یک امر الهی است که بشر از درک آن عاجز است؛ و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن را از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) یاد گرفت و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از طریق وحی. و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از این مقوله چیزهایی دارد که دیگران ندارند» (۲).

۳- در شرح قسمتی از خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه بعد از تحسین و تمجید فراوان می گوید:

«اگر این خطبه برای هر زندیق ملحدی که مصمم بر انکار قیامت و حشر و نشر است خوانده شود نیروهای او را به لرزه درمی آورد و دل او را می ترساند و نفس او را ضعیف

ص: ۳۶۰

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۷.

۲- همان، ج ۵، ص ۳ و ۴.

می سازد و عقیده الحادی او را متزلزل می نماید. . . .» (۱).

سپس درباره فضائل و کمالات حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گوید:

«اگر از جنگ و جهاد صحبت شود علی سید المجاهدین است؛ و اگر از موعظه و تذکر صحبت شود علی ابلغ الواعظین می باشد؛ و اگر صحبت از فقه و تفسیر به میان آید علی رئیس الفقهاء و المفسرین خواهد بود؛ و اگر از عدالت و توحید سخن گفته شود علی امام أهل العدل و الموحّدين می باشد. . . .» (۲).

و به دنبال آن این شعر معروف عرب را شاهد می آورد:

«ليس على الله بمستنكر أن يجمع العالم في واحد»

یعنی از خدا بعید و دور نیست که جهانی را در یک انسان جمع کند.

و در شرح قسمت دیگری از آن خطبه، آنجا که حضرت فرموده است: «نحن. . . معادن العلم و ينابيع الحكم. . .» «ما هستیم معادن علم و چشمه های حکمت» می گوید:

«پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) درباره او گفت: «أنا مدينة العلم و عليّ بابها و من أراد المدينة فليأت الباب» من شهر علم هستم و علی درب آن، و هر کس می خواهد وارد شهر علم شود باید از درب آن وارد شود. و نیز پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) فرمود: «أفضاكم عليّ» یعنی بهترین قضاوت کننده بین شما علی است. و قضاوت مستلزم داشتن علوم زیادی خواهد بود.» (۳).

ص: ۳۶۱

---

۱- همان، ج ۷، ص ۲۰۲.

۲- همان، ص ۲۰۳. [۱]

۳- همان، ص ۲۱۹.

و پس از اشاره به چندین آیه که می گوید در شأن و منزلت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نازل شده، و نیز بعد از اشاره به حدیث پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) که به فاطمه (س) فرمود:

«یا فاطمه زوّجتک أقدمهم سلماً... و أعلمهم علماً...» (ای فاطمه تو را به ازدواج کسی در آوردم که زودتر از همه اسلام آورد... و از همه مردم عالمتر می باشد) می گوید:

«محدثین از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نقل کرده اند که فرمود: هر کس می خواهد عزم و اراده نوح و علم و دانش موسی و ورع عیسی را ببیند، پس به علی بن ابی طالب نظر نماید».

سپس در ادامه کلام خود می گوید:

«مقام علی در علم جدّاً بسیار رفیع و بالا می باشد به نحوی که احدی به پایه او و یا نزدیک به او نخواهد رسید، و حق اوست که خود را معدن علم و چشمه حکمت معرفی نماید. هیچ کس بعد از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) جز علی سزاوار چنین مقامی نخواهد بود».<sup>(۱)</sup>

۴- نامبرده در رابطه با ماجرای غلات که -مطابق نقل بعضی از مورخین- توسط عبد الله بن سبأ در زمان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به وجود آمد می نویسد:

«... علت این ماجرا آن بود که خبر دادن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مغیبات و پیشگویی هایش در اوقات مختلف و امور گوناگون بین مردم شایع شده بود، و لذا عده ای گفتند: چنین کاری جز

ص: ۳۶۲



از خدا یا کسی که خدا در او حلول کرده باشد ممکن نیست» .

سپس ابن ابی الحدید می گوید:

«به خدا قسم خبر دادن آن حضرت به امور غیبی به خاطر قدرتی است که خداوند به او داده بود، و این معنا مستلزم آن نیست که علی خدا باشد یا خدا در او حلول کرده باشد...» . (۱)

۵- همچنین وی در رابطه با علوم حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل کرده است که فرمودند:

«علی خزانه و مخزن علم من است» . (۲)

باید توجه داشت هنگامی که پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در موارد مختلف امت خود را به عترت خود و در رأس آنان حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ارجاع می دهند، از روی گزاف و یا علاقه شخصی خود به آنان نیست، بلکه به خاطر ویژگی های زیادی از جمله: علم، عصمت، شجاعت، صبر و ایمان راسخ آنان به خداوند و... است که در آنان بوده است؛ و در حقیقت مقام معنوی و قرب الهی آنان، پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بر آن می دارد که امت اسلامی را برای یافتن راه هدایت و سعادت به ایشان ترغیب و سفارش نماید.

۶- و نیز نامبرده- پس از شرح خطبه ۱۵۴ نهج البلاغه، در رابطه با اینکه حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در این خطبه اشاراتی به مقام معنوی و فضائل اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نموده و فرموده است: ... ما هستیم محرم اسرار، یاران مخصوص، خزانه و درهای (فضائل) پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - می نویسد:

ص: ۳۶۳

---

۱- همان، ج ۵، ص ۷.

۲- همان، ج ۹، ص ۱۶۵؛ شرح جمع الجوامع، سیوطی، ج ۶، ص ۱۵۳؛ و مصباح الظلام، ج ۲، ص ۵۶.

«آنچه امیر المؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با فصاحت مخصوصی که دارد در این خطبه از فضائل خود برشمرده است به یک دهم آنچه پیامبر صادق (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درباره او فرموده است نمی رسد».

سپس می گوید:

«مقصود من روایاتی نیست که امامیه در رابطه با امامت آن حضرت از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کنند نظیر روایت غدیر و... و مانند آن، بلکه مقصود من روایاتی است که ائمه حدیث (از اهل سنت) آنها را نقل کرده اند و متضمن فضائلی است که کمترین آنها درباره دیگری نقل نشده است. این روایات را کسانی نقل کرده اند که در مورد آن حضرت متهم نیستند، و لذا روایات آنان بیشتر موجب اطمینان و سکون نفس می شود.

و من مختصری از آن روایات را در اینجا نقل می کنم».

آنگاه ابن ابی الحدید بیست و چهار روایت از پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد فضائل آن حضرت از طریق اهل سنت نقل کرده است. (۱)

و چه خوب بود نویسنده این روایات را که از طریق اهل سنت نقل شده مطالعه می کرد و خود را به زحمت نمی انداخت که این اتهامات ناروا را (اگر از روی جهل باشد) به پیروان اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بزند.

### اظهارات ابن خلدون

ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود در فصل مربوط به پیشگویی ها و غیب بینی ها می گوید:

ص: ۳۶۴

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۶.

«... و برای جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امثال او از خاندان پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) پیشگویی های بسیار روی داده است که مستند نقل کنندگان در آنها (و خدا داناتر است) کشف (کرامت) ایشان به سبب امر ولایت بوده است. و هرگاه نظایر آن از یاران و اعقاب آنان که در شمار اولیا نیستند انکارپذیر نباشد، و در حالی که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فرموده است: «در میان شما راست گمانان باشد»، پس ایشان (خاندان رسول) شایسته ترین مردم برای این گونه مراتب شریف و کرامات موهوب (بخشیده شده) هستند...» (۱).

سپس ابن خلدون داستانی را در رابطه با کتاب جفر و انتساب آن به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از هارون بن سعید عجلی (از رهبران زیدیه) نقل می کند و می گوید:

«... و اگر استناد کتاب (جفر) به جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) درست باشد بی شک بهترین مستند خواهد بود، خواه به خود او یا به مردان بزرگ خویشاوندش نسبت داده شود، چه آنان از خداوندان کرامت اند و به صحت پیوسته است که او (جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) برخی از خویشاوندان خویش را از پیش از وقایعی که در آینده برای آنان روی خواهد داد برحذر می داشت و پیشگویی های وی به صحت می پیوست.

و یحیی پسر عم خود زید را از مهلکه ای که بدان دچار شد برحذر داشت ولی پسر عمش از گفته وی سرپیچی کرد و

ص: ۳۶۵

دست به انقلاب زد و سرانجام در گوزکان کشته شد، چنان که قضیه آن معروف است.

و هرگاه کسانی جز خاندان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صاحب کرامت باشند شکی نیست آن خاندان که متصف به علم و دیانت هستند و به اخبار نبوت آگاهند و مشمول عنایت خدای تعالی می باشند، به طریق اولی شایسته کشف و کرامتند به سبب اصل کریمی که شاخه های پاکش بر آن گواه اند. و گاهی در میان خاندان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) راست گمانی ها و پیشگویی های بسیاری نقل می شود بی آنکه منسوب به جفر باشد.» (۱)

### سخن ملا علی قوشچی

ملا علی قوشچی که از متکلمین بسیار قوی و دقیق اهل سنت است در شرح عبارت خواجه نصیر طوسی - که در مقصد پنجم کتاب تجرید الاعتقاد در مورد خبر دادن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از غیب گفته است:

«و لاخباره بالغیب» - می گوید:

و این خبر دادن آن حضرت از غیب چند نمونه دارد:

یک: خبر دادن آن حضرت از کشته شدن «ذی الشدیه» در بین خوارج نهر روان است. ذی الشدیه یعنی صاحب پستان به این مناسبت نام یکی از خوارج بوده است که چیزی شبیه پستان زن روی شانه او بوده و روی آن را مو پوشانده بود و با حرکت شانه حرکت می کرده است.

ص: ۳۶۶

پس از اخبار آن حضرت به کشته شدن او در جنگ با خوارج، اصحاب حضرت او را در بین کشته شدگان خوارج پیدا نکردند.

حضرت به آنان فرمود: به خدا قسم به من دروغ گفته نشده است.

سپس آنان تحقیق بیشتری کردند و او را پیدا نمودند و هنگامی که پیراهنش را شکافتند، چیزی شبیه پستان زن بر روی کتف او مشاهده کردند.

نمونه دوم: در جنگ نهروان، خبری به حضرت داده شد مبنی بر عبور خوارج از نهر آبی که در منطقه جنگی بود و حضرت فرمود: آنها از نهر آب عبور نکرده اند. مجدداً خبر عبور کردن آنان به حضرت داده شد و ایشان همان جواب را دادند. سپس یکی از اصحاب حضرت به نام جندب بن عبد الله ازدی پیش خود گفت: اگر خوارج از نهر آب عبور کرده باشند اولین کسی که با علی قتال می کند من می باشم. او می گوید: وقتی به نهر آب رسیدیم دیدیم خوارج از آن عبور نکرده اند. سپس حضرت به ازدی فرمود: ای برادر آیا موضوع برای تو روشن شد؟. این سؤال حضرت دلیل آن است که ایشان از آنچه در قلب ازدی بوده آگاه بوده است.

نمونه سوم: حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از کشته شدن خود در ماه رمضان خبر داده است.

نمونه چهارم: به حضرت خبر دادند که خالد بن عویطه در وادی القری مرده است، و ایشان در حالی که روی منبر بودند فرمودند: مرده است و او نمی میرد تا زمانی که فرمانده لشکر

ضلالتی شود که علمدار آن، حبیب بن عمار می باشد.

سپس مردی از پای منبر بلند شد و گفت: ای علی به خدا قسم من دوست تو هستم و من همان حبیب می باشم. حضرت به او فرمود: مبادا آن علم را حمل کنی ولی قطعاً حمل خواهی کرد و از این درب مسجد آن را حمل می کنی- و به باب الفیل اشاره کردند- پس زمانی که ابن زیاد، عمر بن سعد را برای جنگ با حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرستاد، خالد را فرمانده و حبیب را علمدار آن لشکر قرار داد و حبیب، علم را از باب الفیل مسجد کوفه وارد مسجد نمود.» (۱)

### امامت و زمینه آن از نظر علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در رابطه با علت اعطای مقام امامت با اشاره به آیه: وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲) توضیحاتی دارد که خلاصه آن چنین است:

«علت و ملاک اعطای موهبت امامت یکی صبر در راه خدا، و دیگری رسیدن به یقین می باشد؛ و چون کلمه صبر به طور مطلق گفته شده، فهمیده می شود که مقصود صبر کردن در هر چیزی است که به صبر احتیاج دارد (اعم از صبر در عبادت، معصیت، مصیبت و غیر آن).

ص: ۳۶۸

---

۱- شرح قوشچی بر تجرید الاعتقاد، ص ۳۷۸.

۲- سورة سجده، آیه ۲۴. [۱]

و مقصود از رسیدن به یقین، یقین به غیب عالم و ملکوت آن است؛ چنان که قرآن در مورد حضرت ابراهیم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده است: وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۱) «و ما این چنین ملکوت و باطن آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا او از صاحبان یقین گردد». (۲)

و اساسا دیدن ملکوت و حقیقت همه اشیاء امری است که خداوند انسانها را به آن ترغیب کرده است، چنانکه می فرماید: أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ... (۳) «چرا در ملکوت و باطن آسمانها و زمین و هر آنچه خدا خلق کرده است نظر و دقت نمی کنند؟» و امام کسی است که عالم ملکوت یعنی باطن این عالم به بهترین وجه ممکن برای او منکشف و ظاهر، و مؤید به تأیید الهی شده باشد.

سپس در ادامه کلام در رابطه با عصمت و لزوم آن برای کسی که دارای مقام امامت می باشد می گوید:

«و چنین شخصی جز معصوم نمی تواند باشد، زیرا در ذیل آیه: وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ... آمده است: قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۴) «-ابراهیم- گفت: و از ذریه من -کسی به این مقام می رسد؟- و خدا گفت: عهد من به ظالمین نمی رسد». در این آیه امامت به «عهد خداوند» تعبیر

ص: ۳۶۹

۱- -سوره انعام، آیه ۷۵. [۱]

۲- -تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۳ [۲] ذیل آیه شریفه ۱۲۴ سوره بقره. [۳]

۳- -سوره اعراف، آیه ۱۸۵. [۴]

۴- -سوره بقره، آیه ۱۲۴. [۵]

شده است. و فرد غیر معصوم که احیاناً به گناه و ظلم آلوده می شود نیاز به هدایت دیگری دارد. و از تقابل صدر و ذیل آیه شریفه: **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ (۱)** «آیا کسی که دیگران را به حق هدایت می کند سزاوار پیروی است یا کسی که جز با هدایت دیگری هدایت نمی شود؟» به خوبی استفاده می شود کسی که توسط دیگری هدایت می شود نمی تواند دیگران را به حق هدایت نماید.

و چون امام، هادی به حق است پس به هدایت غیر خداوند نیازی ندارد، و چنین شخصی باید معصوم باشد تا لیاقت تحمل عهد خداوند که همان حقیقت امامت است را داشته باشد». (۲)

بنابراین نویسنده جزوه نباید بدون دلیل منکر علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و سایر فضائل آنان شود؛ زیرا همین فضائل و ویژگی ها موجب شده است که آنها از طرف خداوند به مقام امامت رسیده و از طرف پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به عنوان امام و رهبران شایسته به مردم معرفی شوند.

### موضوع دوم- علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به کشته و یا مسموم شدن خویش:

#### اشاره

نویسنده جزوه می گوید:

«اگر غیب می دانستند بر حسب ادعاها و روایات خود قوم کشته و یا مسموم نمی شدند. چون مدعی هستند که هیچ امامی نبوده مگر اینکه کشته و یا مسموم شده است.»

ص: ۳۷۰

۱- -سوره یونس، آیه ۳۵. [۱]

۲- -تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.



در پاسخ او گفته می شود:

اولاً- علم داشتن حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به کشته شدن خود را- چنانکه اندکی پیش ذکر شد- ابن ابی الحدید نیز تأیید کرده است و منحصر به شیعه نمی باشد. (۱)

ثانیاً- پیامبران و اوصیای آنان نیز مادامی که در بین مردم عادی زندگی می کنند مکلف به ظاهر می باشند، مگر در موارد خاص و استثنائی که نیاز به امری غیر عادی و یا معجزه باشد. و پیامبران نیز فقط در هنگام ضرورت دست به معجزه می زدند. و چون وظیفه اصلی آنان هدایت می باشد و هدایت مربوط به عامه مردم است، لذا اگر برخلاف علل و اسباب ظاهری انجام شود نظم بشری جامعه به هم می خورد و سنت الهی چنین نیست. بنابراین علوم پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نسبت به موضوعاتی که از غیر مسیر عادی پیدا می کنند تکلیف ظاهری آنان را تغییر نمی دهد.

### اشکال جبر و پاسخ آن

مرحوم علامه طباطبایی در رساله ای که در رابطه با علم امام نوشته اند به اشک ۱۳۳۰ ال جبر و پاسخ آن اشاره کرده و می گویند:

«ممکن است کسی تصور کند که علم قطعی به حوادث قطعی غیر قابل تغییر، مستلزم جبر است؛ مثلاً اگر فرض شود که امام علم داشته باشد که فلان شخص در فلان وقت و فلان مکان با

ص: ۳۷۱

شرایط معینی او را خواهد کشت و این حادثه به هیچ وجه قابل تغییر نیست، لازمه این فرض این است که ترک قتل در اختیار قاتل نبوده و برای وی مقدور نمی باشد، یعنی قاتل مجبور به قتل باشد و با فرض مجبوری برای شخص مجبور تکلیفی نیست!

و این تصویری است بی پایه زیرا:

اولاً- این اشکال در حقیقت اشکالی است به عمومیت تعلق قضای الهی به افعال اختیاری انسان (نه به علم امام) و طبق این اشکال طایفه معتزله از سنی ها می گویند: تقدیر خداوندی نمی تواند به فعل اختیاری انسان متعلق شود، و انسان مستقلاً آفریدگار فعل خودش می باشد و در نتیجه انسان خالق افعال خود است و خدا خالق بقیه اشیاء! در حالی که به نص صریح قرآن کریم و اخبار متواتره از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه هدی (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) همه موجودات و حوادث جهان بدون استثناء متعلق قضا و قدر خداوندی عزّ اسمه است. از راه بحث عقلی نیز مطلب روشن و آفتابی است، اگرچه به واسطه وسعت اطراف آن نمی توانیم آن را در این مقاله مختصر بگنجانیم.

آنچه به طور اجمال می شود گفت این است که در جهان هستی که آفرینش خداست چیزی جز با مشیت و اذن خداوندی به وجود نمی آید، و مشیت خداوندی به افعال اختیاری انسانی از راه اراده و اختیار تعلق گرفته است؛ مثلاً خداوند خواسته است انسان فلان فعل اختیاری را از روی

اراده و اختیار انجام دهد. البته بدیهی است فعل با این وصف لازم التحقق خواهد بود و با این همه اختیاری است؛ زیرا اگر اختیاری نباشد اراده خداوندی از مرادش تخلف می کند.

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (۱)

و ثانیاً-با صرف نظر از تعلق قضا و قدر به فعل اختیاری انسان، به نص صریح کتاب و سنت متواتره، خداوند در لوح محفوظ همه حوادث گذشته و آینده جهان را ثبت کرده است و هیچ گونه تغییری در آن راه ندارد و خود نیز به آنچه در آن است عالم است، آیا خنده دار نیست بگوییم که ثبت حوادث غیر قابل تغییر در لوح محفوظ و علم قبلی خداوند به آنها افعال انسان را جبری نمی کند، ولی اگر امام به برخی از آنها یا به همه آنها علم داشته باشد افعال اختیاری انسان و من جمله فعل قاتل امام جبری می شود؟...» (۲)

### موضوع سوم- علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و پاسخهای متفاوت آنان:

نویسنده در رابطه با انکار علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از منظر دیگری می گوید:

«اگر علم به ما کان و به ما یکون- گذشته و آینده-درست می بود جوابهایشان برای شیعیان مخلصشان متفاوت نمی بود.»

در پاسخ به این شبهه گفته می شود:

ص: ۳۷۳

۱- سورة تکویر، آیه ۲۹. [۱]

۲- رساله علم امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، محمد حسین طباطبایی.

اولاً: تفاوت جوابهای امامان به خاطر تفاوت سؤال کنندگان از نظر فهم و عقل بوده است؛ پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز با افرادی که از نظر فهم و قابلیت ادراک مطالب متفاوت بودند متفاوت صحبت می نمود. و در همین رابطه فرمود:

«إنا معاشر الأنبياء نكلم الناس على قدر عقولهم» (۱) ما جماعت پیامبران با مردم به مقدار عقل و فهم آنان صحبت می کنیم.

ثانیا: امامان شیعه اکثرا در شرایط عادی نبودند و عوامل تقيه و توریه بر ایشان وجود داشت.

ثالثا: چه بسا اختلاف جوابها در اثر عدم درک صحیح و کامل راویان از جواب امام می باشد، نه اینکه واقعا جواب امام متفاوت باشد.

رابعا: چه بسا اختلافهایی که در بعضی موارد دیده می شود به خاطر روایات مجعولی است که مخالفین وارد روایات نموده اند.

### موضوع چهارم- تشکیک بعضی از اصحاب نسبت به علم ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) :

#### اشاره

نویسنده جزوه در رابطه با انکار مراتب علمی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به نسبت هایی که در کتابهای رجالی به زراره و ابو بصیر داده شده استناد نموده و گفته است:

«حتی بزرگان شیعه و اکابرشان در علم جعفر بن باقر تردید نموده اند...»

زراره درباره جعفر و پدرش می گوید: خدا پدر جعفر را بیامرزد در دلم راجع به او چیزی هست... درباره سخنان رجال بصیرت ندارد...»

ابو بصیر گفته است: به گمان من حکم و در روایتی علم صاحب ما - اشاره به موسی الکاظم می باشد- هنوز کامل نیست».

ص: ۳۷۴

۱- رجال کشی می گوید:

«ابن مسکان از زراره شنید که در مورد امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت:

خدا رحمت کند ابو جعفر را، و اما جعفر همانا در قلب من نسبت به او چیزی هست [...]». (۱)

۲- در کتاب ذکر شده از زیاد بن ابی الحلال نقل کرده که به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: زراره مسأله [...] را در مورد شخص مستطیع از شما برای ما نقل کرده و ما او را تصدیق کردیم [...] سپس امام فرمود:

«او دروغ می گوید، و سه بار فرمودند: خدا او را لعنت کند...».

سپس من این جریان را بدون آن قسمت لعن برای زراره نقل کردم و او اظهار داشت: او (امام صادق) معنای استطاعت را ندانسته برای من اعلام کرد، و او به کلام رجال بصیرتی ندارد. (۲)

۳- در کتاب فوق الذکر با دو سند متفاوت مسأله ای را از شعیب عرقوفی از ابی بصیر نقل می کند که یکی از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و دیگری از حضرت موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد و در هر دو روایت ابو بصیر در مورد علم حضرت موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تشکیک کرده، و در روایت اول -در حالی که دست خود را به سینه اش می کشید- گفته است: «من فکر نمی کنم رفیق ما (موسی بن جعفر) در حکم و فتوا رشد کرده باشد».

ص: ۳۷۵

---

۱- اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۶، حدیث ۲۲۸.

۲- همان، ص ۳۶۱، حدیث ۲۳۴.

و در روایت دوم-در همان حال-گفت:

«من خیال نمی کنم رفیق ما (موسی بن جعفر) در علم رشدی کرده باشد» .

### پاسخ این شبهه

#### اشاره

اولاً-در رابطه با روایت اخیر، مرحوم مامقانی در شرح حال ابو بصیر قریب به این مضمون گفته است:

«اینکه کَشی خیال کرده است ابو بصیر در این روایت همان ابو بصیر بختری است اشتباه کرده است، زیرا ابو بصیری که عرقوفی از او روایت نقل می کند ابو بصیر مکفوف است که ضعیف می باشد» .

ثانیا-بر فرض اینکه همان ابو بصیر بختری باشد لازم است به دو نکته توجه شود:

#### ۱-تقیه بین امامان و خواص اصحاب

در دوران امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هرچند حکومت بنی امیه رو به ضعف می رفت ولی شیعیان و ائمه بزرگوار آنان کاملاً از ناحیه حکومت و یا افراد و گروههای مخالف شیعه زیرنظر و در معرض خطر بودند؛ ازاین رو موضوع تقیه برای آنان امری مهم و مورد توجه بود. در همین رابطه سیاست امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و خواص یاران ایشان-امثال زراره و ابو بصیر- این بود که مخالفین شیعه از رابطه پنهانی و اعتقادی آنان مطلع نشوند؛ و از همین جهت بود که احیانا امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مثل زراره بدگویی

ص: ۳۷۶

می کردند و او را مورد لعن قرار می دادند و دروغگو می شمردند، که نمونه آن ذکر شد. (۱)

در این رابطه به چند روایت توجه شود:

۱- کَشی ضمن روایاتی نقل کرده است که عبد الله فرزند زراره می گفت: امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به من فرمود:

«سلام مرا به پدرت برسان و بگو همانا علت اینکه من تو را مورد مذمت و ملامت قرار می دهم این است که می خواهم تو را در مقابل خطرات ناشی از دشمن و بعضی از مردم حفظ کنم که آنان از موقعیت تو نزد ما مطلع نشوند. . .» (۲)

۲- همچنین حسین فرزند دیگر زراره به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفت: پدرم ضمن ابلاغ سلام می گوید: خدا مرا فدای شما نماید، همچنان آن مرد و آن دو مرد به من می گویند که شما درباره من چیزهایی گفته اید (یعنی عیبگویی کرده اید)؛ و حضرت به او فرمود:

«سلام مرا به پدرت برسان و بگو به خدا قسم من تو را دوست دارم و خیر تو را می خواهم در دنیا و آخرت، و به خدا قسم من از تو راضی هستم، پس چه باک که مردم درباره تو چیزی بگویند؟» (۳)

۳- امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ضمن اینکه درباره زراره، برید بن معاویه، محمد بن مسلم و الأحول (ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان مؤمن الطاق) تأکید کردند:

«اینان بهترین مردم پیش من هستند، چه در حال حیات و یا بعد از وفات».

ص: ۳۷۷

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۴۹، حدیث ۲۲۱.

۳- همان، ص ۳۵۲، حدیث ۲۲۲.

«و لکن اینان (معاندین) می آیند و چیزهایی به من می گویند و من چاره ای ندارم که چیزی بگویم». (۱)

از ذیل این روایت فهمیده می شود که بعضی از مخالفین زراره و امثال او نزد حضرت علیه آنها چیزهایی می گفته اند و حضرت نیز برای فاش نشدن ارتباط آنان با ایشان چیزهایی علیه افراد فوق بر زبان جاری می کردند.

۴- ابو خالد کابلی می گوید: ابو جعفر الطاق در بین کوچه و بازار علنا با مخالفین گفتگوی علمی می کرد و به سؤالات آنان پاسخ می داد، من به او اعتراض کردم و گفتم: مگر ابو عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ما را از صحبت کردن نهی نکرده و فرموده با هیچ کس صحبت نکنیم؟ او در جواب خندید و به من گفت: تو فرمان ابو عبد الله را اطاعت کن. سپس من این جریان را برای امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بازگو نمودم، ایشان فرمود:

«ای ابا خالد، دوست تو- یعنی ابو جعفر الطاق- با مخالفین که صحبت می کنند می تواند با فراز و نشیب از چنگ و دام آنان بگریزد، اما تو نمی توانی». (۲)

از این روایات اجمالا فهمیده می شود شرایط موجود برای امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اصحاب خاص ایشان همچون زراره و ابو بصیر و نظایر آنان متفاوت و غیر عادی بوده و عوامل ترس و تقیه از مخالفین کاملاً مد نظر بوده است.

ص: ۳۷۸

---

۱- همان، ج ۲، ص ۴۲۳، حدیث ۳۲۵.

۲- همان، ص ۴۲۴، حدیث ۳۲۷.



## ۲- تجلیل امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از خواص اصحاب خود

ضمن روایات متعددی امثال زراره، ابو بصیر و همفکران آنان از طرف امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با تعبیرات مختلف و جالبی مورد مدح و تمجید و تکریم قرار گرفته اند. از باب نمونه:

۱- با دو سند مختلف از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است:

«زراره، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و الأحول بهترین مردم نزد من هستند در دنیا و آخرت». (۱)

۲- در روایت دیگری امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«خدا رحمت کند زراره را، اگر او و نظایر او نبودند همانا احادیث پدرم از بین رفته بود». (۲)

۳- در روایت دیگری امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و برید از جمله کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرمود: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۳) سبقت گیرندگان (در دنیا) سبقت گیرندگان (در آخرت) هستند؛ و اینانند مقربان». (۴)

۴- و در نقل دیگری امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود:

«کسی جز زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه

ص: ۳۷۹

---

۱- همان، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۲۱۵؛ و ج ۲، ص ۴۲۲، حدیث ۳۲۵ و ۳۲۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۴۷، حدیث ۲۱۷. [۱]

۳- سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱. [۲]

۴- رجال کشی، ج ۱، ص ۳۴۸، حدیث ۲۱۸. [۳]

آثار ما و احادیث پدرم را احیا نکرد؛ و اگر اینان نبودند کسی نمی توانست (احکام خدا را) استنباط نماید، اینها حافظان دین و امینان پدرم بر حلال و حرام خداوند می باشند، و اینانند مصداق: وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱) در دنیا و آخرت». (۲)

با این گونه روایات معتبر چگونه می توان تصور کرد که زراره در مورد امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا ابو بصیر در مورد موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدین و در امامت آنان شک داشته باشند؟!

چگونه معقول است که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کسی را که امامت او را هنوز قبول نکرده است این چنین مدح و تکریم نماید و او را یکی از ارکان حفظ آثار مذهب و احادیث معرفی نماید؟ و چگونه کسی که نسبت به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تردید دارد به او می گوید: «خداوند مرا فدای تو نماید»، که نمونه ای از آن قبلا ذکر شد. (۳) بنابراین توهم نویسنده به هیچ وجه با واقعیت تاریخی مطابقت ندارد.

ص: ۳۸۰

---

۱- -سوره واقعه، آیه ۱۰. [۱]

۲- -رجال کشی، ج ۱، ص ۳۴۸. [۲]

۳- -همان، ص ۳۵۲، حدیث ۲۲۲.

## فصل یازدهم: شجاعت ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و رابطه آنان با حکام ستمگر و قیام کنندگان علیه حکام

اشاره

ص: ۳۸۱



شجاعت ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و رابطه آنان با حکام ستمگر و قیام کنندگان علیه حکام

نویسنده در خلال نوشته اش موضوع شجاعت ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را به این بیان نقد می کند که:

«بعد از حسین بن علی -برحسب روایات شیعه- هیچ کدام از آنها بدین صفت مشهور نبوده اند [...] هیچ کدام آنها بر علیه حکام و سلاطین قیام نکردند، بلکه بعضی از آنها به پیروی و ولاء به آنها اعتراف نموده و بعضی از آنها از نصرت و یاری عموزاده هایشان که بر علیه امرا و حکام قیام می کردند کوتاهی نموده و کنج سلامت را ترجیح می دادند [...] و آنچه را که امام حسن انجام داد و درباره او گفته اند مشهور و معروف است مردم او را مذلّ المؤمنین لقب دادند [...]» .

شبهات مطرح شده فوق در چند بخش قابل پاسخ است:

### **اول: وظیفه اساسی امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)**

باید به این نکته مهم توجه داشت که در حوزه تشریح وظیفه اساسی و اصلی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) زنده نگاه داشتن معارف قرآن و اسلام و بسط و گسترش آن و جلوگیری از تحریف و تفسیر نادرست آن می باشد؛ تنها وظیفه

ص: ۳۸۳

ائمه مبارزه و جنگ با حکام ستمگر نبوده که اشکال شود چرا بعضی از امامان با حکام وارد مبارزه نشدند. بلکه براساس شرایطی که بعد از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تا زمان امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای مسلمانان پیش آمده بود جامعه اسلامی به مرور زمان از فرهنگ اصیل اسلام در حال فاصله گرفتن بود و معارف قرآن و اسلام در حال فراموش شدن و جایگزینی آداب و رسوم جاهلیت و... به جای آن بود، در همین شرایط حساس ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به ویژه امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به بسط و گسترش اسلام و قرآن پرداختند و شاگردان بسیاری پرورش دادند که آنچه امروز از توسعه اسلام شاهدیم مدیون آن زمان و نشأت گرفته از آن می باشد.

بنابراین شجاعت ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را نباید به جنگ و مبارزه خلاصه نمود، بلکه احیای معارف دینی و سیره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و وظیفه اصلی امام در جامعه می باشد.

## دوم: معنای شجاعت و مرز آن با تهوّر و جبن

### اشاره

باید توجه شود که معنای شجاعت این نیست که بدون سنجش و بررسی دقیق شرایط اقدامی انجام شود؛ در برخورد و مقابله با یک حکومت مقتدر و غیر مشروع اگر بدون بررسی شرایط اقدام به مقابله و مبارزه شود تهوّر می باشد نه شجاعت.

شجاعت مرز بین تهوّر و جبن است. به شهادت تاریخ، ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بعد از جریان کربلا-چه در زمان بنی امیه یا بنی عباس- کاملاً زیر نظر بودند و جز کارهای فرهنگی آن هم با مراعات تقیه و اصول مخفی کاری کار

دیگری نمی توانستند انجام دهند. حتی همین کارهای فرهنگی آنان نیز مورد سوءظن حکومتها قرار داشت و آن را پوششی برای کارهای سیاسی تلقی می کردند و سرانجام نمی توانستند تحمل کنند. و نیز در رابطه با انتشار اخبار حضرت مهدی (عج) از قول پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و نقل آنها توسط ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بخصوص در حکومت بنی عباس، سوءظن آنان تشدید و سخت گیری نسبت به آنان بیشتر می شد، تا آنجا که امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مراکز نظامی زیر نظر مستقیم حکومتها مجبور به اقامت شدند.

و علت اینکه در روایات شیعه از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در مورد خود آن حضرت و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نقل شده که: «ما مِنَّا الا مسموم او مقتول»<sup>(۱)</sup> «هیچ

ص: ۳۸۵

۱- -روایت فوق با دو سند در (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷، و ج ۴۳، ص ۳۶۴) [۱] توسط امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بعد از شهادت حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است. و از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز نقل شده که فرمود: «و الله ما مِنَّا الا مقتول شهيد. . .» ، (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۹) [۲] یعنی: هیچ یک از ما نیست جز این که کشته و شهید می شود. یادآوری می شود: مرحوم شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد پس از نقل کلام مرحوم صدوق مبنی بر اینکه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) با سَم و کشته شدن از دنیا رفته اند، می گوید: این معنا نسبت به بعضی ثابت شده و نسبت به بعضی دیگر ثابت نشده است. آنچه قطعی می باشد این است که حضرت امیر و امام حسن و امام حسین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) کشته و شهید شده اند و حضرت موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز با سَم شهید شد و به احتمال قوی حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز با سَم به شهادت رسید هرچند مورد شک می باشد. پس نباید در مورد سایر آن حضرات چنین قضاوت غیر صحیحی نمود، (تصحیح الاعتقاد، ص ۶۳-۶۴) . -

یک از ما نیست مگر اینکه یا مسموم می شود یا کشته» همین حساسیت و ترس حکومتها نسبت به ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) می باشد؛ و این خود بهترین دلیل است بر اینکه ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در هیچ شرایطی از وظیفه مهم دفاع از کیان مذهب و نشر حقایق آن و امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمی کردند.

و حکومتها نیز می دانستند که اگر شرایط برای ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فراهم شود حکومت آنان در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت.

و علت اینکه بعضا ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) -مطابق بعضی روایات- در شرایطی در قبال بعضی از خلفای زمان اعتراف به پیروی و ولایت نموده و یا آنها را «امیر المؤمنین» خطاب می کرده اند، بر فرض صحت و قطعی بودن چنین نقلی، دفع خطر و حساسیتی بوده که نسبت به امام و شیعیان پدید آمده بود.



در شرائطی که شیعیان و رهبری معصوم آنان در معرض خطر قرار گیرند، عقل و شرع حکم می کند که باید تقیه نمود و خطر را دفع کرد.

و رمز چنین تعبیری از سوی امام نسبت به خلیفهٔ مستبد زمان برای شیعیان واضح و روشن بوده و موجب تأیید خلافت و به رسمیت شناختن آن نمی شده است.

و یکی از علل ظاهری اقدام و قیام حضرت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) -بنابر شهادت تاریخ- این بود که استقبال عظیم مردم کوفه و اعلام آمادگی آنان برای حمایت از آن حضرت و فرستادن آن همه نامه های دعوت از نظر کمی و کیفی به حدی بود که آن حضرت احساس تکلیف نموده و از نظر شرایط ظاهری شرعا و عقلا راهی جز اقدام و عزیمت به سمت عراق نداشت؛ علاوه بر این که عملکرد ستمگرائهٔ یزید و شیوهٔ حکومتی او -که به طور علنی به امور خلاف شرع تظاهر می کرد- با سایر حکام بنی امیه و بنی عباس تفاوت می کرد و بیعت حضرت برابر با هدم اساس اسلام بود، در صورتی که وضعیت و شرایط سایر حکام غاصب در این حد نبود.

### فلسفهٔ سکوت بعضی از امامان در مقابل خلفا

در مورد اینکه ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) اگر قدرت داشتند هرگز در مقابل حکومت های غیر شرعی و مستبد سکوت نمی کردند از باب نمونه به دو روایت توجه شود:

۱- حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در نهج البلاغه دربارهٔ غضب خلافت و حوادث بعد از وفات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرموده است:

ص: ۳۸۷

«... فنظرت فإذا ليس لي معين إلا- اهل بيتي فضننت بهم عن الموت...» (۱) «... پس نگاه کردم دیدم جز اهل بیت خودم یابوری ندارم، و دریغم آمد که آنان را به کام مرگ بفرستم...».

ابن ابی الحدید در شرح قسمت فوق می گوید:

«علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) این جمله را بعد از وفات پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اظهار داشته است؛ و نیز مطابق نقل تاریخ نویسان گفته است: اگر چهل نفر افراد دارای عزم و اراده داشتم...» (۲)

یعنی اگر به اندازه چهل نفر افراد دارای عزم و اراده داشتم ساکت نمی ماندم.

۲- سدیر صیرفی می گوید:

به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گفتم: به خدا قسم شما نباید ساکت و گوشه نشین باشید، حضرت فرمود: چرا؟ گفتم: برای اینکه موالیان و شیعیان زیادی دارید، به خدا قسم اگر حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به اندازه شما شیعه و انصار داشت طایفه تیم و عدی (خلیفه اول و دوم) در خلافت طمع نمی کردند. حضرت فرمود: «انصار و یاران من را چه مقدار می بینی؟» گفتم:

صد هزار. فرمود: «صد هزار؟» گفتم: بلکه دویست هزار! فرمود: «دویست هزار؟» گفتم: بلکه نصف دنیا. حضرت ساکت شدند و برای مقصدی به راه افتادیم و [..]؛ سپس برای

ص: ۳۸۸

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲.

نماز پیاده شدیم و در آن سرزمین جوانی مشغول چراندن گوسفندانی بود، حضرت نگاهی به آنها کردند و فرمودند:

«ای سدیر! به خدا قسم اگر من به اندازه این گوسفندان انصار و یاور داشتم بر من سکوت روا نبود».

سدیر گفت: من گوسفندان را شمردم، تعدادشان هفده رأس بود. (۱)

### سَوْم: رَابِطَةُ ائِمَّةٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بِاِقِيَامِ كُنْدَاكَانَ عَلَيْهِ حَكَمًا سَتَمَكْرًا

و اما در مورد خودداری بعضی از ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از نصرت عموزاده هایشان که در مقابل خلفا قیام کردند-آن گونه که نویسنده ادعا کرده است-لابد منظور او قیام هایی نظیر قیام زید بن علی بن حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که در مقابل هشام بن عبد الملک قیام کرد؛ لازم به ذکر است که زید عموی امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و قیامش مورد تأیید آن حضرت بود.

امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مورد او فرموده است:

«همانا عموی من مردی بود برای ما در دنیا و آخرت، و به خدا قسم او شهیدی است همچون شهدایی که با پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شهید شدند». (۲)

منتها حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از شهادت او در کناسه کوفه-که از پدرشان امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیده بودند-اطلاع داشتند، و مطابق روایت منقول از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ایشان در جواب مأمون که از قیام زید انتقاد می کرد فرمود:

ص: ۳۸۹

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲، حدیث ۴.

۲- عیون اخبار الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۲. [۱]

«... از پدرم شنیدم که از پدرشان نقل کردند که زید در قیام خود با آن حضرت مشورت کرده بود و ایشان به او گفته بودند: ای عمو اگر به شهادت خود و به دار کشیدنت در «کناسه» راضی هستی اختیار با توست». سپس پس از جدا شدن زید از ایشان فرمود: «وای به حال کسی که پیام زید را بشنود و به او پاسخ مثبت ندهد...» (۱).

و در روایت دیگری امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به فضیل - که در قیام زید شرکت کرده بود و عده ای از اهل شام که مدافعان حکومت هشام بودند را کشته بود - فرمود:

«خداوند مرا در این خونها شریک گرداند، همانا عموی من و اصحابش در راهی شهید شدند که علی بن ابی طالب و اصحاب او در آن راه بودند». (۲)

و در روایت ابن سیابه آمده است که امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مبلغ هزار دینار به او داد تا بین خانواده های کسانی که در نهضت زید آسیب دیده اند تقسیم نماید. (۳)

بنابراین قیام زید مورد تأیید و حمایت معنوی و مادی امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود؛ منتها چون امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شرایط را برای قیام خود مساعد نمی دید - چنان که از روایت سدید صیرفی فهمیده می شود - (۴) خودشان مستقیماً در این نهضت شرکت نداشتند. و علت اینکه زید صریحاً و مستقیماً

ص: ۳۹۰

---

۱- همان، ج ۱، ص ۲۴۸ [۱]

۲- همان، ص ۲۵۳ [۲]

۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۰.

۴- الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

نهضت خود را مستند به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نمی کرد دو امر می تواند باشد:

۱- اینکه چون زید می خواست نهضت خود را در تمام گروهها و مذاهب گسترش دهد و از تمام نیروهای مخالف حاکمیت بهره برداری نماید، لذا نمی خواست رنگ شیعی بگیرد تا زودتر به هدف برسد.

۲- برای دفع خطر از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حفظ ایشان برای حفاظت از کیان اسلام و مذهب.

برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب: «دراسات فی ولایه الفقیه» مراجعه شود. (۱)

### چهارم: بررسی صلح امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

#### اشاره

و اما آنچه نویسنده درباره صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و لقب دادن «مذلّ المؤمنین» توسط مردم به آن حضرت مطرح کرده است، با توجه به شواهد تاریخی زیر مردود است:

۱- تاریخ نشان می دهد که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پس از مایوس شدن از تته معاویه و از انصراف او از حمله به عراق و جنگ با شیعیان و برگرداندن نمایندگان امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یعنی جندب بن عبد الله و چند نفر دیگر و اعلام معاویه به آنان مبنی بر اینکه: «... برگردید میان ما و شما جز شمشیر نیست» (۲) برای جنگ با معاویه آماده شده و در یک نامه تند و قاطع به معاویه چنین نوشتند:

ص: ۳۹۱

۱- -دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، ج ۱، ص ۲۰۷. [۱]

۲- -شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۵.

«... اگر جز به پیگیری از گمراهی و ستیزه‌گری تن ندهی مسلمانان را به سر وقت تو خواهم آورد و تو را به محاکمه خواهم کشید تا خدا میان ما حکم کند...» (۱).

۲- در نامه معاویه به امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است:

«... نوید باش از اینکه بتوانی در ما فتوری پدید آوری...» (۲).

۳- ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حقوق سپاهیان را صددرصد افزایش داد...» (۳).

بدیهی است افزایش حقوق سپاهیان زمینه‌سازی برای جنگ می‌باشد.

۴- ابن ابی الحدید می‌نویسد:

«آنگاه حسن بن علی با سپاه عظیم و ساز و برگ کامل حرکت کرد، مردم بیرون آمدند و اردوگاه ساختند و آماده حرکت شدند، و حسن بن علی به اردوگاه آمد و مغیره بن نوفل را بر کوفه گماشت [...]. چون به دیر عبد الرحمن رسید سه روز توقف کرد تا مردم جمع شدند، سپس عیب‌الله بن عباس را فراخواند و به او گفت: «هان ای پسر عمو! اینک دوازده هزار از سواران عرب و پارسایان شهر را با تو می‌فرستم [...].» (۴).

ص: ۳۹۲

---

۱- همان، ج ۴، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۱۲.

۴- همان، ص ۱۴. [۱]

همچنین ابن ابی الحدید می نویسد:

«... حسن بن علی بعضی از مردم را بر کاهلی و سستی در جهاد نکوهش و ملامت نمود... و آنگاه خود پیش از دیگران به صفوف جنگ در اردوگاه پیوست... کاهلی و سنگینی بعضی از مردم برای جنگ معلول تبلیغات شام یا راحت طلبی خود آنان بود و این تبلیغات در کوفه نفوذ و تأثیر فراوان داشت [...]». (۱)

۵- امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در مسجد کوفه هنگام بسیج مردم برای جنگ، پس از اشاره به آیات جهاد و مقام آن در قرآن فرمود:

«... و شما ای مردم به آنچه دوست دارید نایل نخواهید شد مگر به وسیله پایداری و صبر بر آنچه مکروه می دارید.

شنیده ام که معاویه پس از اطلاع از تصمیم ما بر جنگ بدین سوی راه افتاده است. پس شما نیز به اردوگاهتان در «نخيله» در آید-رحمت خدا بر شما باد-تا با کمک و رأی همگان تصمیم بگیریم...». (۲)

بنابراین نمی توان ادعای نویسنده را در مورد امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که او را سازشکار و باعث ذلت مسلمانان معرفی نموده مطابق با واقعیت تاریخی دید.

ص: ۳۹۳

۱- همان.

۲- صلح الحسن، شیخ راضی آل یاسین، ص ۱۰۰. [۱]

و اما عواملی که امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را مجبور به ترک جنگ با معاویه و قبول صلح مشروط نمود اجمالا عبارت است از:

۱- عدم وحدت هدف و تفکر یکسان در لشکر امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛ شیخ مفید معتقد است پیوستن خوارج به لشکر امام بدان جهت بود که آنها می خواستند به هر حیلتي با معاویه بجنگند. (۱) (هرچند با شکست امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)).

در این رابطه مرحوم شیخ راضی آل یاسین می نویسد:

«ما با اینکه این سخن را تا حدودی تصدیق می کنیم اما نمی توانیم آن را به کلی بپذیریم [..]. ای بسا که اساسا خوارج با پیوستن به لشکر امام دارای هدف دیگری بودند [..]. روابط خوارج با امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پدر بزرگوارش نمی تواند ما را به این گروه خوشبین سازد [..]. اگر به راستی منظور آنان از پیوستن به سپاه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جنگیدن با معاویه بود و به خود آن حضرت نظر سوئی نداشتند، پس چرا هرگز شورشی دسته جمعی از آن گونه که در مقابل علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) داشتند در مقابل معاویه نداشتند؟! [..].» (۲)

۲- تأثیر القائنات و شایعات معاویه در سپاه امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛ در این باره ابن ابی الحدید به تأثیر شایعه صلح امام با معاویه اشاره کرده و می گوید:

ص: ۳۹۴

۱- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۰.

۲- صلح الحسن، ص ۱۳۰. [۱]



«در نامه ای معاویه به عبید الله بن عباس که فرمانده سپاه امام بود نوشت: همانا حسن به زودی ناگزیر از صلح خواهد شد.

برای تو بهتر است که در این راه پیشقدم باشی نه تابع. . .» (۱).

۳-در مورد تأثیر وعده های مادی معاویه در تاریخ یعقوبی چنین آمده است:

«معاویه برای پیوستن عبید الله بن عباس به سپاه خود یک میلیون درهم پاداش قرار داده بود. . .» (۲).

بدیهی است همین وعده ها برای افراد مؤثر دیگر نیز وجود داشته است. و شاید علت اصلی پیوستن عبید الله به معاویه نیز همین وعده او بوده است.

به دنبال پیوستن عبید الله بن عباس به معاویه، اصحاب امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که بزرگترهایشان همراه عبید الله بودند به دنبال اشراف و فامیل دارها مخفیانه به سوی معاویه روانه شدند. (۳) در فاصله کوتاهی عدد فراریان میدان جنگ و خیانتکاران به خدا و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و فرزند پیامبر به هشت هزار نفر بالغ شد. (۴) آری هشت هزار از دوازده هزار نفر [یعنی دوسوم لشکر امام]. این شکافی هولناک در حصار اردوگاهی بود که در برابر شصت هزار دشمن سرسخت جبهه بسته بود. (۵)

ص: ۳۹۵

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۲.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ [۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۲.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۱؛ و روضه الشهداء، ص ۱۱۵.

۵- صلح الحسن، راضی آل یاسین، ص ۱۴۷ و ۱۴۸. [۲].

با این وضع قابل انکار نیست که صلح امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کاملاً به مصلحت شیعیان و کشور اسلامی بوده است و از کشته شدن هزاران مسلمان بدون رسیدن به پیروزی جلوگیری کرده است. در تاریخ آمده است:

«امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جواب مردی که به قرارداد صلح اعتراض کرده و گفته بود آیا در این کار به راه انصاف رفته ای، فرمود:

آری! و من از این ترسیدم که در روز قیامت هفتاد یا هشتاد هزار انسان خون آلود نزد خدا دادخواهی کنند که برای چه خون آنان ریخته شده است [...]». (۱)

و اما نسبت دادن «مذلل المؤمنین» به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از طرف عموم مردم نبوده، آن گونه که نویسنده جزوه ادعا کرده است، بلکه از طرف کسانی همچون سلیمان بن صرد بوده که رئیس اهل عراق بود و در جریان صلح اصلاً در کوفه حضور نداشته است. (۲)

طبیعی است که سیاست معاویه نیز در جهت مخدوش نمودن چهره امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در بین مردم، و القای شایعه سازشکاری و عدم کفایت امام توسط امثال خوارج کاملاً با گفتار سلیمان موافق بوده است؛ و بر فرض

ص: ۳۹۶

- 
- ۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۲؛ البدایه و النهایه (تاریخ ابن کثیر)، ج ۸، ص ۴۰.
  - ۲- الامامه و السیاسه، دینوری، ج ۱، ص ۱۸۵. البته در برخی از نقل های تاریخی آمده است که حجر بن عدی از یاران امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز در اعتراض به صلح آن حضرت با معاویه این تعبیر را نسبت به آن بزرگوار به کار برد؛ و امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با منطقی و استدلال او را قانع کرد؛ و او در حالی از خیمه امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خارج شد که از این گفته خود شرمسار بود.

عدم نقش معاویه در دادن چنین نسبتی به امام، نقش طرفداران او در ترویج آن غیر قابل انکار است.

در این رابطه مناسب است-همان گونه که مرحوم شیخ راضی آل یاسین متذکر شده و اندکی پیش کلام ایشان نقل شد-به برخورد خوارج با حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جریان جنگ صفین و نقش آنان در تضعیف جبهه آن حضرت و تخریب چهره ایشان توجه شود. در آن جنگ نیز خوارج بخشی از لشکر حضرت علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودند و پس از توطئه معاویه توسط عمرو عاص و بر سر نیزه کردن قرآن، خوارج بیشترین فشار را برای ترک جنگ بر حضرت وارد کردند تا آنجا که حضرت را متهم به کفر و تهدید به قتل نمودند.

یادآوری می شود: تعبیر به مَذَلُّ الْمُؤْمِنِينَ و یا مَسُودٌ وَجْهَ الْمُؤْمِنِينَ نسبت به آن حضرت از طرف بعضی خوارج نیز بوده که در لشکر آن حضرت نفوذ کرده بودند. در این رابطه در کتاب «تذکره الخواص» آمده که صاحب کتاب «استیعاب» می گوید: براساس روایت ابن عبد البر مالکی، سفیان بن یلیل و یا ابن لیلی حضرت را با عنوان «مَذَلُّ الْمُؤْمِنِينَ» و طبق روایت هشام «مَسُودٌ وَجْهَ الْمُؤْمِنِينَ» خطاب کرد و حضرت به او فرمود: «و یحکک ایها الخارجی لا تَصْفِنی...»، وای بر تو ای مرد خارجی، مرا سرزنش نکن، آنچه مرا به این کار (مصالحه با معاویه) مجبور نمود کشتن پدرم توسط شما و طعن و دشمنی شما با من و... . بود.

شماها زمانی که به جنگ صفین می رفتید دینتان امام دنیایان بود، ولی امروز دنیایان امام دینتان می باشد. وای بر تو ای خارجی! من همانا مردم

کوفه را مردمی غیر قابل اعتماد دیدم که هر کس به آنان امیدوار باشد ذلیل خواهد شد. نظر و رأی یکی از آنها با دیگری موافق نمی باشد و پدرم از طرف آنها سختی ها و شدائدی را متحمل شد. . . .» (۱).

\*\*\* نتیجه ای که از این فصل به دست می آید این است که حضرات ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در هر زمان با دقت در شرایط ویژه عصر خود و با درایت تمام وظیفه خود در پاسداری از دین اسلام و معارف قرآن و سنت پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را به بهترین شکل به انجام رسانیده و هیچ گاه حکومت های ستمگر زمان خود را مورد تأیید قرار ندادند؛ بلکه نتیجه حرکت سیاسی و فرهنگی امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) به گونه ای بود که حاکمان ستمگر را بیش از همه به آنان حساس می نمود و آن بزرگواران را تحت نظر و فشار یا حصر نظامی و یا زندان قرار می دادند و در نهایت وجود آنان را تحمل نکرده و به شهادت می رساندند.

تحلیل زندگانی سیاسی پیشوایان دین و قیاس رفتار سیاسی اجتماعی آنان با یکدیگر بدون در نظر گرفتن شرایط ویژه عصر آنان، دور از شأن تحقیق است و در فرض خوش بینانه، از درک نادرست تاریخ اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نشأت می گیرد.

ص: ۳۹۸

فصل دوازدهم: چند شبهه درباره ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)

اشاره

ص: ۳۹۹



چند شبهه جزئی درباره ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)

نویسنده در ضمن نوشته خود اموری را که در بعضی از کتابهای روایی شیعه در مورد شرایط و اوصاف و احوال امام ذکر شده، به عنوان تمسخر و استهزا نقل می کند و بدون ارائه دلیلی بر باطل بودن آنها نوشته خود را تمام می کند. این امور عبارتند از:

### ۱- تعیین وصی توسط هر امام

او می نویسد:

«آنها-شیعه-مدعی هستند که امام نمی میرد مگر اینکه وصیت کند و برایش جانشین و خلفی باشد و شخص بعد از خودش را بداند، و بعد از حسنین جز در اعقاب هم نمی تواند باشد».

این مضمون علاوه بر روایات متواتر شیعه (۱) از روایات اهل سنت نیز استفاده می شود، یعنی روایاتی که از پیامبر نقل شده است و دلالت می کند بر اینکه خلفای آن حضرت دوازده نفر هستند. در بعضی از آنها کلمه «امیر»، و بعضا کلمه «ملک» نیز می باشد.

در گذشته این روایات از کتب اهل سنت نقل شد. مطابق این روایات

ص: ۴۰۱

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶.

دوازده امام شیعه با اسم و رسم و مشخصات توسط پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اعلام شده است. بدیهی است هر امامی نیز بر همین موضوع وصیت می کرده است.

## ۲- انحصار امامت فقط در فرزند بزرگتر

او می نویسد:

«آنها-شیعه-مدعی هستند امامت جز در فرزند بزرگتر نمی تواند باشد» .

نویسنده مدعی شده که شیعیان چرا این قاعده را در مورد عبد الله افطح فرزند بزرگتر امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نسبت به برادر خود جعفر عمل نکردند و به امامت موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که برادر کوچکتر بودند معتقد شدند؟

در پاسخ او گفته می شود:

اولا- امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرزند بزرگ امام هادی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده و جعفر فرزند چهارم ایشان بود.

ثانیا- چنین مضمونی به نحو قاعده کلی در مورد امامت نمی باشد، بلکه آنچه در روایات شیعه و سنی از پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وارد شده عنوان دوازده خلیفه یا دوازده امیر و یا ملک و یا مانند آن است، که قبلا روایات منقول از طریق اهل سنت ذکر شد؛ و در بسیاری از روایات اسامی دوازده امام نیز ذکر شده است.

و روایتی که مضمون فوق در آن ذکر شده روایت کافی است از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که فرمود:

ص: ۴۰۲



«امام علامتهایی دارد و یکی از آنها این است که او بزرگترین فرزند پدرش می باشد [..]». (۱)

این مضمون نمی تواند به نحو کلی مقصود باشد؛ زیرا-علاوه بر اینکه در روایت ششم همین باب امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده: «امامت در فرزند بزرگ می باشد به شرط آنکه در او عیبی و اشکالی نباشد» (۲) و قهرا با این روایت کلیت و اطلاق روایت منقول از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مقید خواهد شد-این مضمون معارض است با روایاتی که از پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ) نقل شد که اسامی ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را ذکر فرموده است. شاید روایت منقول از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ناظر به موارد اکثر و یا ائمه بعد از خودشان باشد.

### ۳- غسل امام فقط توسط امام

او می نویسد:

«آنها مدعی هستند جسد امام را جز امام غسل نمی دهد».

این مضمون در کافی ضمن چند حدیث از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است؛ در یکی از این احادیث آمده است:

«این سنت موسی بن عمران است». (۳)

یعنی پیامبر و امام را جز وصی او غسل نمی دهد.

نویسنده مضمون فوق را در چند مورد خلاف واقع دانسته است:

اول-در مورد موسی بن جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که هنگام وفات، فرزندش حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) غایب بود و در مدینه زندگی می کرد.

ص: ۴۰۳

---

۱- همان، ص ۲۸۴، حدیث ۱. [۱]

۲- همان، ص ۲۸۵، حدیث ۶. [۲]

۳- همان، ص ۳۸۵، حدیث ۲. [۳]

دوم- حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که هنگام وفات، فرزندش حضرت جواد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) هشت ساله بود.

سوم- در مورد حضرت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که هنگام شهادت در کربلا- فرزند او علی بن الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در اسارت بود.

در پاسخ نویسنده گفته می شود:

اولا- امکان ذاتی غسل دادن امام توسط فرزند خود که امام است در موارد ۳۶۲ ذکر شده قابل انکار نیست، فقط آنچه هست استبعاد آن از نظر وقوع است. و این استبعاد برای کسانی که وقوع امور خارق العاده یعنی معجزات را قبول دارند معنایی ندارد. و انجام معجزه بنابر نصّ قرآن در مورد بسیاری از پیامبران- و از آن جمله: صحبت کردن حضرت عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در گهواره (۱)- برای پیروان قرآن قابل شک و انکار نمی باشد.

ثانیا- طبق روایاتی که از طریق اهل سنت نیز اندکی پیش نقل شد، (۲) سنن و اموری که در امتهای پیشین اتفاق افتاده در امت اسلامی نیز اتفاق خواهد افتاد، و یکی از آنها طبق روایت ذکر شده از کافی سنت حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که وصی او هنگام وفات او در «تیه» حاضر شد و او را غسل داد.

ثالثا- طبق روایتی که از کتاب «ینایع الموده» نقل شده حضرت مهدی (عج) که نوجوانی چهار یا پنج ساله بود به دستور پدر بزرگوارش برای نشان دادن علامت امامت خود به زبان عربی فصیح برای سائل یعنی احمد بن اسحاق اشعری صحبت کرد. (۳) «و حکم الامثال فیما

ص: ۴۰۴

۱- سورة مریم، آیه ۳۰.

۲- اواخر فصل هفتم همین کتاب.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۱۸.

یجوز و فیما لا یجوز واحد»: حکم چیزهای مشابه و همانند در جواز و عدم جواز یکسان است.

بنابراین غسل دادن امام توسط فرزند هشت ساله و حاضر شدن امام از مکان دوری به نزد امامی که از دنیا رفته است، با توجه به امور خارق العاده ذکر شده نباید موجب استبعاد و انکار قرار گیرد.

#### ۴- سلاح و زره پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نشانه امامت

##### اشاره

نویسنده می گوید:

«اینها [شیعه] مدعی هستند که امام به اندازه زره رسول خدا می گردد، و سلاح رسول پیش او می گردد» .

موضوع سلاح رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در دو مورد در کتاب کافی ذکر شده است. (۱) و موضوع زره پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و مساوی بودن با قامت امام نیز در دو مورد از کتاب کافی ذکر شده است. (۲)

در مورد سلاح رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در کافی از امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده که فرمودند:

«برای امام نشانه هایی هست [ . . . ] و از آن جمله سلاح - رسول الله - و این سلاح برای ما همچون تابوت در بنی اسرائیل می باشد، و هر کجا این سلاح باشد همانجا امامت خواهد بود» . (۳)

و در کافی بابی با همین عنوان وجود دارد. (۴)

ص: ۴۰۵

---

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴ و ص ۳۷۹.

۲- همان، ص ۳۰۸ و ص ۳۸۹. [۱]

۳- همان، ص ۲۸۴. [۲]

۴- همان، ص ۲۳۸. [۳]

تابوت بنی اسرائیل اشاره است به آیه شریفه: وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۱) «و پیامبرشان به آنان -بنی اسرائیل- گفت: علامت حکومت او -طالوت- این است که نزد شما آید صندوق [معهود] که سکینه پروردگارتان و باقیمانده میراث آل موسی و آل هارون باشد که ملائکه آن را حمل می کنند. همانا این -صندوق- آیتی است برای شما اگر ایمان داشته باشید».

و مراد از تابوت که در این آیه ذکر شده بنا بر نقل «المیزان» از تفسیر قمی از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صندوقی است که مادر حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) او را در آن قرار داد و بر رود نیل رها کرد.

علامه طباطبایی در این باره می گوید:

«این صندوق سپس در دست بنی اسرائیل به عنوان تبرک و شیء مقدس حفظ می شد، تا هنگامی که زمان وفات حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید الواح و زره خود و هر آنچه از آیات و نشانه های نبوت پیش او بود را در آن صندوق قرار داد و در نزد وصی خود یوشع و دیعت گذاشت، و همچنان این صندوق در دست بنی اسرائیل بود تا کم کم به آن بی اعتنا شدند و اسباب بازی کودکان در کوچه ها شد و بتدریج آنان به

ص: ۴۰۶

گناهان رو آوردند و به ارزشهای معنوی پشت کردند و عزت و شرف آنان از بین رفت و صندوق را نیز خداوند از آنان گرفت (و با نیروهای غیبی آن را حفظ نمود) تا زمانی که از یکی از پیامبران خود خواستند که از خدا بخواهد که طالوت را پادشاه آنان قرار دهد تا با جالوت بجنگد و آن پیامبر به آنان گفت: نشانه پادشاهی او این است که خداوند صندوق را مجدداً به شما برگرداند. . . .» (۱)

### تشبیه سلاح و زره پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به تابوت السکینه

بنابراین تشبیه سلاح رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به صندوق حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در روایت امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تشبیهی بسیار مناسب و جالب است، و مصداق دیگری است برای روایات منقول از طریق اهل سنت و شیعه که سنن و حوادث امتهای پیشین در امت اسلامی نیز دیده خواهد شد. در حقیقت همان گونه که حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صندوق حامل الواح و آثار نبوت و زره خود و موارث سایر پیامبران را فقط به وصی خود یوشع (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تحویل داد، پیامبر اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز ودایع نفیس خود که از آن جمله است سلاح و زره خود را فقط به دست اوصیای خود می دهد. در روایات ذکر شده در کافی (۲) موضوع «فضل» و «وصیت» نیز از علائم امامت شمرده شده است.

و مقصود از اینکه زره رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به اندازه قامت امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد، بر فرض اینکه ظاهر آن مقصود باشد، این است که اگر امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخواهد

ص: ۴۰۷

۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۸۴.

همچون رسول خدا بجنگد و زره او را بپوشد به اندازه قامت او می باشد، لازمه این کلام این نیست که حتی باید زره رسول خدا در زمان کودکی امام نیز به اندازه او باشد.

ولی ممکن است ظاهر روایت مقصود نباشد و این تعبیر کنایه از آن باشد که مسئولیت حفظ سنت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و معارف قرآن به دست اهل بیت می باشد که یکی از دو ثقل می باشند که در حدیث ثقلین آمده و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای امتش باقی گذاشته است. نظیر این تعبیر در زبانهای دیگر و از جمله زبان فارسی ایرانی شایع است که می گویند: این قبا یا این پیراهن فقط به قامت فلانی برازنده است، یعنی دیگران توان خلافت و نیابت از شخص موردنظر را ندارند.

یادآوری می شود کافی بابتی تحت همین عنوان دارد که از آن استفاده می شود در آن مقطع یکی از نشانه ها و دلایل صدق مدعی امامت این بوده که میراثی از ادوات جنگی پیامبر و الواح موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و مانند آن نزد آن شخص مدعی باشد. در همین رابطه در روایتی آمده است: سعید سَمَان می گوید: من نزد آن حضرت بودم که دو نفر از زیدیه آمدند و پرسیدند:

آیا بین شما امام واجب الاطاعه هست؟ و امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (از روی تقيه یا توریه) فرمودند: «نه». آنها گفتند: ما از افراد پاک و مهتای قیام شنیده ایم که شما همان امام واجب الاطاعه هستید. امام عصبانی شدند و فرمودند:

«من دستور (قیامی) به آنها نداده ام». سپس آن دو نفر که امام را عصبانی دیدند از نزد ایشان رفتند. امام از من پرسیدند: «اینها را شناختی؟» من عرض کردم: آری اینان اهل بازار ما و وابسته به زیدیه هستند و خیال می کنند شمشیر رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نزد عبد الله بن حسن می باشد. حضرت

فرمودند: «خدا آنان را لعنت کند دروغ می گویند. شمشیر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را نه آنان و نه عبد الله و نه پدرش ندیده اند. . . .» . سپس فرمودند: «همانا شمشیر و رایه (علم) مخصوص پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و زره و لامه (که چیزی شبیه زره بوده است) و مغفر (که کلاه آهنی باشد) آن حضرت و نیز الواح موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عصای او و طشتی که هنگام قربانی نمودن از آن استفاده می کرده و خاتم سلیمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و آن اسمی که هر وقت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آن را به کار می برد از ناحیه مشرکین تیر (یا آسیبی) به مسلمانان نمی رسید همگی نزد من است، و مثل سلاح رسول الله مثل تابوت در بنی اسرائیل می باشد که نشانه صدق مدعی نبوت بود. . . .» (۱).

## ۵- روایت دال بر اینکه امام ده علامت دارد

### اشاره

از جمله اموری که نویسندگان مطرح نموده مضمون روایتی است که در کافی ذکر شده است؛ این روایت از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند که:

«برای امام ده علامت وجود دارد: پاک و ختنه شده به دنیا می آید، و هنگامی که بر زمین رسید روی دو دست خود قرار گرفته، و با صدای بلند شهادتین می گوید، جنب نمی شود، چشمهای او به خواب می رود اما قلب او نمی خوابد، خمیازه و تمطی (قد کشیدن) ندارد، پشت سر خود را همچون جلو می بیند، مدفوع او بوی مشک می دهد و زمین مأمور پوشاندن و از بین بردن آن می باشد، هنگامی که

ص: ۴۰۹

زره رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را بپوشد به اندازه قامتش می باشد و دیگران اگر بپوشند یک وجب از قامت آنان بزرگتر است، و او پیوسته از طرف غیب محدث خواهد بود». (۱)

کافی این روایت را از علی بن محمد نقل می کند که ظاهرا علی بن محمد بن ابراهیم است و کشی او را تأیید و توثیق کرده است، و علامه در «خلاصه» او را وکیل حضرت مهدی (عج) دانسته است. (۲) ولی او روایت فوق را از بعض اصحاب نقل کرده است و معلوم نیست چه کسی می باشد. علاوه بر این علی بن محمد که راوی اول حدیث می باشد مشترک است بین علی بن محمد بن ابراهیم و علی بن محمد بن جعفر که اولی توثیق شده ولی دومی (بنا بر نقل بهجه الآمال از نجاشی و علامه) ضعیف و روایت او مضطرب می باشد. (۳)

بعضی از مضامین این حدیث از جهاتی مخالف مسلمات دینی و تاریخی است؛ از جمله:

### الف: متفاوت بودن جنبه بشری امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مردم

اولاً: برخی از امور مذکوره نه محال است و نه مستنکر؛ از جمله مختون بودن هنگام ولادت که در اعصار ما نیز بسیار اتفاق می افتد.

و ثانیاً: اگر برخی دیگر از مضامین این حدیث نسبت به ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) صحیح باشد قطعاً باید نسبت به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز چنین باشد، و حال آنکه در

ص: ۴۱۰

۱- همان، ص ۳۸۸، حدیث ۸. [۱]

۲- بهجه الآمال، ج ۵، ص ۵۱۲. [۲]

۳- بهجه الآمال، ج ۵، ص ۵۱۲ و ۵۱۳. [۳]



تواریخ- که جزئیات و خصوصیات ظاهری آن حضرت در آنها نقل و ضبط شده است- چنین مطلبی نیامده است.

از طرفی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بنا به نصّ قرآن از جنبه ظاهری بشری است مثل سایر انسانها، جز اینکه به او وحی می شود؛ در این رابطه به آیات زیر توجه شود:

۱- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ (۱) «ای پیامبر- بگو من بشری هستم مانند شما، جز اینکه به من وحی می شود که خدای شما خدایی است یگانه».

و لازمه بشر بودن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این است که تمام جهاز بدنی و ظاهری او همانند دیگران باشد.

۲- وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (۲) «و-منکرین رسالت- گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در-کوچه و-بازارها راه می رود؟ چرا ملکی به سوی او نازل نشد تا با او انذار نماید؟»

این آیه در مقام رد تعجب منکرین رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می باشد؛ آنان رسالت را منافى با داشتن صفات بشری همچون غذا خوردن و راه رفتن در کوچه و بازار می دانستند. پس صریح است در اینکه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم بشر است و هم رسول و متصل به وحی و غیب.

۳-در مورد حضرت نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آمده است: فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ... (۳) «اشراف کافر از قوم نوح گفتند

ص: ۴۱۱

۱- سورة كهف، آیه ۱۱۰؛ سورة فصلت، [۱] آیه ۶.

۲- سورة فرقان، آیه ۷. [۲]

۳- سورة مؤمنون، آیه ۲۴. [۳]

او کسی نیست جز انسانی مثل شما که می خواهد خود را بر شما برتری دهد» .

۴- در مورد پیامبری که بعد از نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مبعوث شده بود آمده است:

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا [ . . . ] مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۱) «اشراف کافر-به پیامبر بعد از نوح- گفتند او کسی نیست جز انسانی مثل شما که مانند شما می خورد و می آشامد» .

این دو آیه نیز در مقام ردّ و توییح منکرین رسالت حضرت نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پیامبر بعد از او می باشند که به نظر آنان رسالت با بشر بودن و صفات بشری همچون آب و غذا خوردن منافات دارد. بنابراین از نظر قرآن انسانهای کامل هرچند از نظر معنوی به بالاترین درجات رسیده باشند - حتی رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) - از جهت ظاهر بشری هستند مثل سایرین و همان صفات و ویژگی های آنان را دارا می باشند و ائمه هدی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

از طرف دیگر با توجه به اینکه موضوع ذکرشده در روایت هرگز در مورد پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) نقل نشده است، حدس قوی زده می شود که غلات یا مخالفین ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) این گونه امور را در روایات مربوط به صفات و علائم امام داخل کرده باشند تا سایر مطالب صحیح آنها را نیز مخدوش نمایند.

درعین حال قرآن به این حقیقت نیز توجه داده است که پیامبران با اینکه بشری هستند همچون سایر بشرها، در بعضی مواقع که امر هدایت و رسالت نیاز داشته است کارهای خارق العاده ای توسط آنان انجام می شده تا موجب توجه انسانها به غیب این عالم مادی و انقطاع

ص: ۴۱۲

آنان از اسباب و علل ظاهری و نهایتاً هدایت آنان شود. کارهایی نظیر:

طوفان نوح (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، اژدها شدن عصای موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و غرق شدن فرعونیان، تولد عیسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدون پدر و صحبت کردن او در گهواره، و نبوت یحیی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حال کودکی و...

این گونه امور خارق العاده علاوه بر هدف فوق، بعید بودن موضوع وحی و ارتباط بشر با عالم غیب را نیز از اذهان و افکار عامه مردم معاصر پیامبران می زدود.

## ب: جنب نشدن امام

### اشاره

این موضوع نیز اگر واقعیت داشت قطعاً باید شامل پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نیز بشود و قهراً غسل جنابت انجام ندهد؛ در صورتی که به صراحت تاریخ، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) این غسل را انجام می داده است. این موضوع در شرح حالات پیامبر و زندگی او با همسران خود ذکر شده است. و قطعاً نمی توان گفت ائمه اطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در این جهت از پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بالاتر و کامل تر می باشند؛ بعید نیست همان گونه که مرحوم محمد تقی مجلسی نیز در روضه المتقین (۱) اشاره کرده است مقصود از نفی جنابت از امام در بعضی روایات، نفی احتلام یعنی جنابت در حال خواب باشد؛ زیرا عصمت و بزرگی روح امام مانع از نزدیک شدن شیطان و تأثیر او بر روح امام خواهد بود. روایتی را نیز از کتاب کافی از امام حسن عسکری (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده است که همین احتمال را تأیید می کند.

ص: ۴۱۳

همین شبهه در مورد اینکه «امام ختنه شده و پاک به دنیا می آید» نیز وجود دارد. یعنی لازمه بشر بودن پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) به نص قرآن این است که اوصیای آن حضرت نیز در جنبه بشر بودن مثل پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) باشند.

برای تأیید مطلب ذکر شده- که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) از جنبه بشری و ظاهری مانند دیگران بوده اند و این جهات بر آنان نیز عارض می شده است- می توان به روایات منقول از طریق شیعه استناد نمود؛ از باب نمونه:

۱- روایت زراره از امام محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«پیامبر و همسرش با پنج مدّ آب از یک ظرف غسل می کردند». (هر مدّ حدود یک کیلو گرم است). زراره پرسید:

چگونه؟ امام فرمود: «پیامبر ابتدا خود را تطهیر می نمود سپس همسرش نیز خود را تطهیر می نمود، آنگاه از باقی مانده آب هردو غسل می کردند...». (۱)

۲- در روایت محمد بن مسلم آمده که از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یا امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از مقدار لازم آب برای غسل جنابت سؤال نمود، در جواب فرمودند:

«پیامبر و همسرش با پنج مدّ آب غسل می کردند [..]». (۲)

۳- معاویه بن عمار از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«پیامبر با یک صاع (حدود سه کیلو) آب غسل می کردند، و هرگاه با بعضی از همسران خود می خواستند غسل کنند با

ص: ۴۱۴

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۱۲، باب ۳۲ از ابواب جنابت، حدیث ۴.

۲- همان، حدیث ۱.

یک صاع و یک مدّ آب غسل می کردند». (۱)

ظهور این روایت در غسل جنابت کاملاً روشن است. در روایت دیگری نیز غسل کردن پیامبر و همسرش با پنج مدّ آب ذکر شده است. (۲)

۴- ابن عباس از میمونه همسر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل می کند:

«من و پیامبر جنب شدیم و من از آب یک خمره غسل کردم و مقداری از آن آب در خمره ماند و پیامبر از باقی مانده آب غسل نمود. . . .» (۳)

۵- عبد الله بن سنان از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل می کند:

«پدرم برای جنابت غسل می کرد و کسی به او گفت: مقداری از پشت شما غسل داده نشده، سپس پدرم به او فرمود: وظیفه تو این نبود که به من تذکر بدهی، و آنگاه آن مقدار را غسل دادند». (۴)

۶- در وسائل الشیعه (۵) با دو سند جداگانه از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل شده است که پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند:

«خداوند شش خصلت را برای من و اوصیای من از فرزندانم و نیز پیروان آنان روانمی داند [ . . . ] یکی از آنها رفتن به مساجد در حال جنابت می باشد».

ص: ۴۱۵

۱- همان، حدیث ۳.

۲- همان، حدیث ۵.

۳- همان، حدیث ۶.

۴- همان، باب ۴۱، حدیث ۱.

۵- همان، باب ۱۵ از ابواب الجنابه، حدیث ۸ و ۱۵.

## روایات مخالف قرآن و سنت قطعی

هر مطلبی که در هر روایتی دیده شد اگر با محکمت قرآن و روایات متواتر و سنت قطعی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مخالف باشد علامت مجعول بودن همه روایت یا قسمتی از آن می باشد. و بر فرض صحیح بودن سند این گونه روایات، دلیل صحیح بودن متن آن نمی باشد.

کسی که چیزی را جعل می کند و می خواهد چهره دین و مذهب و اولیای بزرگوار آن را مخدوش نماید، قهراً کار خود را به نام افراد خوشنام و مورد اعتماد جعل می کند تا مورد قبول عامه و افراد بی اطلاع قرار گیرد.

## جعل و تحریف روایات در تاریخ

در این رابطه مناسب است به کتابهایی که درباره جعل روایات و تحریف آنها-توسط افراد معاند همانند: معاویه، ابو هریره و خلفای بنی امیه و بنی عباس در طول تاریخ اسلام-تألیف شده مراجعه شود. از جمله می توان به کتابهای «عبد الله بن سبأ» و «خمسون و ماه صحابی مختلق» که توسط علامه سید مرتضی عسگری به رشته تحریر درآمده مراجعه کرد، در کتاب اخیر نام صد و پنجاه صحابی که توسط سیف بن عمر جعل و روایات و یا حوادثی به آنها نسبت داده شده به تفصیل بیان شده است.

در مقدمه کتاب فوق در مورد ابن ابی العوجاء چنین آمده است:

«در زمان خلافت منصور به جرم زندقه و تبلیغ آن در کوفه زندانی شد و با دخالت دوستانش و شفاعت آنان خلیفه

دستور آزادی او را داد ولی این دستور به والی کوفه نرسید و او را به قتل رساند».

سپس از طبری، ابن اثیر، ابن کثیر و ذهبی نقل شده که ابن ابی العوجاء هنگام مرگ اعلام کرد:

«به خدا قسم من چهار هزار حدیث جعل کردم که مضمون آنها حلال را حرام و حرام را حلال می نمود، و نیز وجوب روزه را به جای وجوب افطار و وجوب افطار را به جای وجوب روزه قرار دادم».

سپس به دنبال جمله فوق نویسنده کتاب می گوید:

«ای کاش می دانستیم احادیث جعلی او کدام است و در کدام مأخذ تدوین شده و سرنوشت آنها چه شده؛ و هنگامی که یک زندیق وقت ناامیدی از زندگی به جعل چهار هزار حدیث اعتراف می کند [..]. پس چقدر حدیث توسط دیگران که نمی شناسیم جعل شده است؟!» (۱)

شاید مقصود از حلال کردن حرام و حرام کردن حلال به طور کلی تحریف در احکام دین و تغییر آنها باشد نه حلال و حرام مصطلح فقهی.

## سؤال

## اشاره

در پایان یادآور می شویم: ممکن است گمان شود به دلیل وجود بعضی روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد در کتابهایی مانند: بحار الانوار،

ص: ۴۱۷

کافی و نظایر اینها تمام روایات آن کتابها مخدوش و غیر قابل استناد و عمل می باشد.

**پاسخ**

اولاً: صرف ضعیف بودن تعدادی روایت در هر کتابی نمی تواند دلیل بر بی اعتباری تمام روایات آن کتاب باشد، بلکه با معیارهایی که در جای خود بیان شده باید روایات صحیح را از غیر صحیح تشخیص داد؛ یکی از این معیارها عرضه روایات بر قرآن و عدم تعارض آنها با کتاب خدا و سنت قطعی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است.

ثانیا: از این گونه روایات ضعیف که در سند یا متن آن اشکالی هست در کتب روایی اهل سنت و حتی صحاح ششگانه آنها- صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه- نیز به وفور وجود دارد.

در این رابطه به تحقیق دانشمند و محقق فقید مرحوم مظفر در کتاب دلائل الصدق مراجعه نمایید. نامبرده می نویسد:

«روایات اهل سنت برای اثبات مطالب مورد نظر آنان کافی و صالح نمی باشد، زیرا صحیح ترین روایات آنان در صحاح ششگانه ضبط شده است در صورتی که این صحاح از چهار نظر مورد خدشه و اشکال می باشد». (۱)

ایشان اولین خدشه را در کیفیت جمع آوری این صحاح و وضعیت

ص: ۴۱۸

---

۱- دلائل الصدق، ج ۱، ص ۴۷. [۱]



جمع کنندگان آنها می‌داند و یادآور می‌شود که: ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب» و ذهبی در کتاب «المیزان» - با اینکه هردو از علمای اهل سنت هستند- مسلم را در موارد متعددی از جمله کیفیت جمع آوری و بی اعتباری مطالب کتاب او مورد انتقاد قرار داده اند. (۱)

مرحوم مظفر در رابطه با سنن ابن ماجه می نویسد:

«ابن حجر و حافظ ابی الحجاج المزی درباره کتاب سنن ابن ماجه گفته اند: در این کتاب روایاتی وجود دارد که جدا ضعیف می باشند، تا آنجا که «سری» و «حافظ ابی الحجاج المزی» می گویند: هرگاه روایتی را فقط ابن ماجه نقل کند معمولا ضعیف خواهد بود». (۲)

ایشان به نقل از ابن حجر و ذهبی درباره صحیح بخاری چنین آورده:

«بخاری در کتاب صحیح خود از جماعتی روایت نقل می کند که خودش آنان را در جای دیگر تضعیف نموده است - و سپس آنان را نام می برد-». (۳)

سپس مرحوم مظفر مواردی را برمی شمارد که ابی داود، نسائی و ترمذی افرادی را مورد طعن قرار می دهند و در عین حال از آنان روایت نقل می کنند. (۴) و درباره بخاری و مسلم می افزاید که:

«در مورد بخاری و مسلم که از بزرگان محدثین اهل سنت هستند گفته شده که در موارد زیادی روایتی را به صرف نقل

ص: ۴۱۹

---

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۸. [۱]

۳- همان.

۴- همان، ص ۴۹. [۲]

یک یا چند راوی از جماعتی، آن را به جماعت نسبت می دهند در صورتی که آن جماعت مجهول الحال هستند و هیچ گونه مدح یا مذمتی نسبت به آن جماعت دیده نمی شود. . . .» (۱)

مرحوم مظفر دومین خدشه نسبت به روایات صحاح ششگانه را چنین بیان می کند:

«بسیاری از روایات این کتابها مشتمل بر مطالب کفرآمیز می باشد، نظیر تجسم و دارای مکان بودن خداوند و اثبات حدوث و تغییر و انتقال و یا عروض عوارض مانند خنده و نظیر آن برای خداوند. تا آنجا که روایت کرده اند که خداوند پای خود را داخل آتش جهنم می کند و آن را از بین می برد [ . . . ] و مطالبی در این کتابها هست که موجب وهن پیامبران می باشد، تا آنجا که مطابق روایتی پیامبر اسلام در آغاز نبوت جاهل به رسالت بوده است و خدیجه و یک نصرانی او را به رسالت خود آگاه می کنند؛ و نیز روایاتی که مشتمل بر خرافات و امور منکر می باشند در این کتابها بسیار دیده می شود. . . .» (۲)

مرحوم مظفر سومین خدشه را تدلیس در نقل روایات می داند و مواردی از آن را ذکر می کند؛ از جمله:

۱- روایت را با اینکه توسط شخص غیر مقبول از شخص

ص: ۴۲۰

---

۱- همان، ص ۴۹ و ۵۰. [۱]

۲- همان، ص ۵۱. [۲]

مقبول نقل شده، بدون ذکر واسطه از آن فرد مقبول نقل می کنند.

۲- در مواردی که روایتی از فرد ضعیف نقل شده و او در نام با فرد موثق مشترک می باشد، روایت به شکل مبهم نقل می شود که خواننده متوجه نشود روایت از شخص ضعیف نقل شده است. در ادامه ایشان به تفصیل مواردی از تدلیس در نقل روایت را از کتاب صحیح بخاری به نقل از ابن حجر و ذهبی نقل می نماید. (۱)

مرحوم مظفر چهارمین خدشه را این گونه بیان می کند:

«اکثر راویان آنها توسط خود محدثین اهل سنت مورد جرح و مذمت قرار گرفته اند و متهم به کذب و مانند آن شده اند، تا آنجا که یحیی بن سعید القطان که از بزرگان علمای رجال اهل سنت می باشد گفته است: من اگر در مقام نقل روایات بخواهم از کسی که مورد رضایت من باشد نقل کنم فقط از پنج راوی نقل می کنم؛ و همین مطلب را ذهبی نیز از او نقل نموده است». (۲)

سپس مرحوم مظفر می افزاید:

«من راویان صحاح ششگانه را که حداقل دو نفر از علمای رجال اهل سنت آنها را مورد طعن و مذمت شدید قرار داده اند و آنها را متهم به کذب نموده و یا درباره آنها گفته اند:

ص: ۴۲۱

---

۱- همان، ص ۵۱ تا ۵۳. [۱]

۲- همان، ص ۵۳. [۲]

«متروک»، «هالک»، «حدیثش نوشته نمی شود»، «به او اعتنا نمی شود»، «جدا ضعیف است» یا «اجماع بر ضعف او می باشد» و نظیر این تعبیّرات، به ترتیب حروف تهجی ذکر می کنم». (۱)

در ادامه ایشان به ترتیب ذکر شده نام راویان بسیاری را مفصلاً بیان می کنند.

و در همین باره در کتاب «المبادئ العامه للفقّه الجعفری» به نقل از کتاب «الأضواء علی السنه المحمدیه» از استاد محمود ابو ریه-از علمای اهل سنت-آمده است: بسیاری از محدثین به ضعف و جرح رجال و اسناد صحیح بخاری و صحیح مسلم تصریح کرده اند و تندترین کلام را در مورد آنان اظهار نموده اند. (۲)

و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین.

\*\*\*

ص: ۴۲۲

---

۱- همان، ص ۵۳ تا ۱۳۳. [۱]

۲- المبادئ العامه للفقّه الجعفری، هاشم معروف الحسینی، ص ۹۳. [۲]

ضمیمه شماره یک:

اشاره

متن سؤالات آقای دکتر مسعود امید

درباره امام زمان (عج)

و

پاسخ حضرت آیت الله العظمی منتظری

ص: ۴۲۳



حضرت آیت الله منتظری مرجع عالیقدر

با سلام-اینجانب در حال تحقیق در امور دینی-اسلامی هستم و در این راستا سؤالاتی دارم. با توجه به اینکه حضرت تعالی به عنوان یک دانشمند دینی تنها مرجعی هستید که سعه صدر کم نظیری دارید و کنکاش علمی مقدسترین امور را به اطاعت کورکورانه آنها ترجیح می دهید، تصمیم گرفتم نظرات شما را درباره فرضیه های زیر جویا شوم [..].

فرضیه امام زمان (عج)

۱- آیا می توان به قول چهار نفر (نواب امام زمان) که معصوم نیستند اعتماد کرد و ادعای آنان را درباره وجود امام زمان پذیرفت؟ جعفر برادر امام حسن عسکری معتقدند که برادرش فرزندی ندارد و به همین جهت برای جلوگیری از افشای راز، مارک «جعفر کذاب» خورد.

آیا احتمال دارد که این نواب برای مصلحت تشکیلات شیعه مبادرت به جعل خبر وجود مهدی پنهان کرده باشند؟ آیا غیبت کبرای مهدی پس از فوت این چهار نواب این فرضیه را تقویت نمی کند که

مهدی ساخته و پرداخته آنها بوده و واقعیت نداشته است؟ توجه شود که حسین بن منصور حلاج معتقد بود که مهدی فوت کرده است، و ابو سهل نوبختی از بزرگان شیعه نیز معتقد بود که مهدی در دوران مخفی بودن فوت کرده است.

۲- با توجه به اینکه اجماع درباره صحت وجود امام زمان وجود ندارد و کوچکترین ادعایی درباره جعلی بودن مهدی و یا هر تحقیق انتقادی در این زمینه با تکفیر و یا ترور روبرو می شود (ترور کسروی) آیا می توان به فرضیه ای که حیاتش مرهون ترور و خفقان بوده اعتماد کرد؟ اگر فرضیه مهدی کاذب نیست و فقها قادر به دفاع از آن هستند چرا هر نوع نقد امام زمان را به بهانه توهین به مقدسات تکفیر می کنند؟ آیا شما این تکفیرها را قبول دارید؟

۳- آیا امام باید در هر خطری بسان امام حسین حضور داشته باشد یا خودش مخفی شود و امتش را در خطرات رها سازد؟ فرضیه غیبت امام زمان برای حفظ جاننش چه تطبیقی با امامت پیش تازانه امام حسین دارد؟

۴- اصولا- امام به معنای پیشوای زنده در هدایت امت است؛ امام زمان که نقش فعالی در حل مشکلات ندارد آیا اصولا می توان او را امام نامید؟ آیا امامت مثل سلطنت یک پست و مقام موروثی است یا یک صلاحیت اکتسابی؟



جناب آقای دکتر مسعود امید دام توفیقه

پس از سلام و اعتذار از تأخیر جواب در اثر ابتلای شدید به کسالت، به نحو اختصار یادآور می شوم: [ . . . ]

در رابطه با امام زمان (عج):

ج ۱- اصل وجود امام زمان (عج) مورد تردید نبوده تا بخواهیم از راه نَوَاب چهارگانه آن را اثبات نماییم؛ علاوه بر اینکه این موضوع به وسیله براهینی که دلالت می کند بر لزوم امامت عامه در همه اعصار و زمانها به اثبات می رسد، به وسیله اخبار متواتره که از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نقل شده و از طرق فریقین روایت شده نیز به اثبات می رسد. بیش از سه هزار حدیث از طرق شیعه و سنّی درباره آن حضرت در دسترس است به گونه ای که اجمالا در حدّ تواتر است و موجب قطع و یقین می باشد.

شما می توانید در این زمینه به صحیح مسلم، مسند احمد حنبل، جامع الاصول، کنز العمال، سنن ابن ماجه از کتب اهل سنّت، و غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی، کمال الدین صدوق و بحار مجلسی از کتب شیعه مراجعه فرمایید.

از زمان خود پیامبر موضوع مهم حضرت مهدی (عج) و اینکه او فرزند نهم امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد و دارای عمر طولانی و غیبت طولانی می باشد، و اینکه پس از ظهور زمین را پر از عدل و داد می نماید، و علامتها و نشانه های قبل از ظهور آن حضرت به نحو تفصیل نقل شده است.

و اینکه ملقب شدن «جعفر» عموی آن حضرت به لقب «کذاب» فقط به خاطر تکذیب آن حضرت بوده است ثابت نیست، و مخالفت چند نفر به عقیده وجود آن حضرت آسیبی نمی رساند؛ در طول تاریخ بسیاری از افراد حتی با بدیهیات اولیه نیز به خاطر اغراض سیاسی یا اقتصادی مخالفت کرده اند.

ج ۲- با توجه به مطالب یادشده وجود و بقای آن حضرت با برهان عقلی و نقلی به اثبات می رسد، و در این گونه امور که اخبار متواتره از زمان خود پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نسبت به آن وارد شده اگر اجماع هم محقق شود به اصطلاح «اجماع مدرکی» است؛ و معیار، مدرک آن می باشد؛ و با توجه به براهین عقلی و اخبار کثیره متواتره چیزی بیش از مرتبه علم و یقینی که معمولاً از راه اجماع حاصل می شود به دست می آید.

بنابراین وجود امام زمان (عج) فرضیه ای نیست که مرهون خفقان و ترور و امثال آنها باشد، بلکه مرهون عقل سلیم و نقل مسلم است.

و به نظر اینجانب نمی توان کسی را که بدون اهانت، به نقد و نظر علمی در موضوعات مختلف می پردازد مورد اهانت قرار داد، چه رسد به تکفیر و یا ترور. کسانی که این کارها را انجام می دهند علاوه بر اینکه

ضعف توان علمی خویش را نشان می دهند به عالم اندیشه و تفکر لطمه می زنند. آری مسأله اهانت و فحاشی و انکار ضروری از روی عناد و با توجه به ضروری بودن آن، امر دیگری است.

ج ۳ و ۴- امامت نه مانند سلطنت یک پست و مقام اعتباری موروثی است و نه یک صلاحیت اکتسابی، بلکه مقام معنوی الهی و حدّ اعلاّی قرب به خداوند است که زمینه های آن مربوط به قبل از تولّد است؛ بدین گونه که اصلاّب شامخه و ارحام مطهره در تکوّن او دخالت دارند، و دارای استعداد خدادادی ویژه ای است که خداوند با حکمت بالغه خود در افراد خاصّی برای وساطت در فیض الهی و راهنمایی انسانها به عنوان برترین محصول عالم خلقت قرار داده است؛ و راهنمایی آنان منحصر در طرق معهود و متعارف نیست. و چه بسا آنان در حال غیبت و پنهانی از طرق غیر متعارف و محسوس به راهنمایی انسانها و حلّ برخی مشکلات پردازند، همان گونه که خضر نبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در حال اختفا برای حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که یکی از انبیای الهی بود سمت معلّمی داشت:

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (سوره كهف، آیه ۶۶) «موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم بر اینکه از آنچه تو را کمال و هدایت آموخته اند به من بیاموزی؟»

در بسیاری از روایات وارد شده که مثل آن حضرت در زمان غیبت مثل خورشید در پس ابر است که با مخفی بودن آن از دید چشمها نور آن به زمین می رسد.

و در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه در رابطه با آن حضرت می خوانیم: «ألا و إنّ من أدركها منّا يسرى فيها بسراج منير، و يحدو فيها على مثال الصالحين، ليحلّ فيها ربّقا، و يعتق رقّا، و يصدع شعبا، و يشعب صدعا في ستره عن الناس لا يبصر القائف أثره و لو تابع نظره» .

حضرت امير (عَلَيْهِ السَّلَامُ) راجع به ملاحم و حوادث آینده می فرمایند: «آگاه باشید آن کس از ما (اهل بیت) که آن ملاحم را دریابد با چراغی روشنگر در آن سیر می کند و بر روش صالحان رفتار می کند تا گره هایی را بگشاید و اسیرانی را نجات دهد و جمعیت هایی را پراکنده سازد و پراکنده گانی را گرد آورد؛ در پنهانی از مردم، آن چنان که پی جویان هرچند جستجو نمایند اثری از او نمی یابند» .

علاوه بر اینکه امام در اثر قرب معنوی واسطه فیوض الهی است، هرچند تصرّف تکوینی و تشریحی نداشته باشد. و به گفته خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب «تجريد» در رابطه با امام معصوم غائب:

«وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر» . و برحسب برخی اخبار وارده:

«لو بقيت الارض بغير امام لساخت» یا «لو أنّ الامام رفع من الارض ساعه لماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله» . (کافی، ج ۱، ص ۱۷۹) .

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بکم فتح اللّٰه، و بکم یختم، و بکم ينزل الغيث، و بکم یمسك السّماء ان تقع علی الارض الاّ باذنه، و بکم ینفّس الهمّ و یکشف الضرّ» .

عدم آگاهی از فایده وجود امام در زمان غیبت دلیل بر بی فایده بودن

در غیبت نیست. و اینکه امام در همهٔ اعصار و شرایط باید ظاهر و آشکار و همچون امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عمل نماید دلیل محکمی ندارد. بلکه برحسب حکم عقل و تجربه، امام باید براساس شرایط و امکانات در هر زمان به وظیفهٔ الهی خود عمل نماید.

تفصیل این مسائل در نامه نمی گنجد، کسانی که طالب هستند لازم است به کتابهایی که در این زمینه ها نگاشته شده مراجعه فرمایند. (۱)

ص: ۴۳۱

---

۱- یادآوری می شود: در سؤالات آقای دکتر امید موضوعات دیگری نیز می باشد که حضرت آیت الله العظمی منتظری به آنها پاسخ داده اند و به دلیل عدم ارتباط آنها با مسألهٔ امام زمان (عج) در این نوشته آورده نشد. متن کامل سؤالات و پاسخهای معظم له در کتاب «دیدگاهها» و رسالهٔ استفتائات (ج ۲، سؤال ۱۰۰۳) درج شده است. علاقه مندان می توانند به آن کتابها مراجعه نمایند.



ضمیمه شماره دو:

اشاره

پاسخ به شبهاتی

پیرامون کتاب

موعود ادیان

ص: ۴۳۳





پس از انتشار کتاب «موعود ادیان»، نوشته ای در ردّ مطالب آن در یکی از سایت های اینترنتی منتشر شد؛ که متعاقب آن بخش پاسخگویی به شبهات و سؤالات دینی دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری با ارشاد و اشراف ایشان در صدد پاسخگویی به آن برآمد.

لازم به ذکر است نویسنده آن نوشتار علاوه بر موضوع کتاب مذکور که امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) می باشد، موضوعات دیگری را از جمله ولایت فقیه مطرح کرده است که ما در آنچه پیش رو دارید صرفاً به شبهاتی که پیرامون موضوع آن کتاب مطرح شده است می پردازیم و پاسخ و تحقیق درباره سایر موضوعات را به محل خود ارجاع می دهیم.

ضمناً به این نکته اشاره می شود که نویسنده در ردّ مطالب کتاب مزبور تنها کلی گویی کرده و دلیلی بر بطلان مطالب کتاب ارائه نکرده است. بدیهی است کلی گویی پیرامون موضوعاتی جزئی که در کتاب «موعود ادیان» از آن سخن به میان آمده است، علاوه بر آن که از شیوه منطقی به دور است، راه را بر پاسخ دادن نیز مسدود می نماید. لذا در این

نوشتار به موارد ردّ شده اشاره خواهد شد تا شاید نویسنده مذکور موضوعات مورد تردید و منع را مورد به مورد، بیان نماید، و راه برای اثبات آنها و احیاناً پذیرش منع و نفی آن هموار شود.

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری «بخش پاسخ به شبهات دینی»

ص: ۴۳۶

نویسنده در ابتدا می نویسد:

«او (آیت الله منتظری) با این که موضوع مهدی را یکی از اصول مذهب شیعه دانسته است، ولی کتابش که بیش از چهارصد صفحه می باشد، از هر بحث جدی پیرامون موضوع مهدی خالی می باشد.»

بر ما روشن و معلوم نیست که بحث جدی از نظر نویسنده چیست که کتاب موعود ادیان از آن خالی است. کتاب موعود ادیان که صرفاً جوابی برای جزوه ای است که وجود حضرت مهدی (عج) را انکار کرده و طبعاً متناسب با اشکالات همان جزوه تدوین شده است، عمدتاً به اثبات دوازدهمین امام معصوم پرداخته که فرزند امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ و از نسل نهم امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ است و اینکه آن حضرت اندکی پس از وفات پدرش غایب گشته و به اذن الهی زمانی ظهور خواهد فرمود و زمین را پر از عدل و قسط خواهد فرمود بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده است.

برای اثبات دعاوی فوق در کتاب «موعود ادیان»، بیشتر از هر چیزی به روایات منقوله از طریق اهل سنت استناد شده است، هر چند شیعیان برای اثبات ادعاهای خویش در ارتباط با مهدویت و یا هر موضوع دینی دیگر نیازی به روایاتی که اهل سنت نقل می کنند، ندارند؛ چرا که شیعه طبق حدیث متواتر ثقلین و دیگر ادله در رجوع به روایات اهل بیت

پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ و عمل برطبق آنها حجت کامل دارد و روایات نبوی را نیز عمدتاً از اهل بیت آن حضرت دریافت کرده است.

بهتر می بود نویسنده به جای کَلِّی گویی، ادلّه خود را برای عدم جواز عمل به روایات متواتر از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ در معرفی امام علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و اولاد آن حضرت به عنوان امام و خلیفه بعد از خود بیان می کرد؛ روایاتی همچون حدیث غدیر و ثقلین و . . . که از طرق مختلف و زیاد توسط شیعه و سَنِّی نقل شده اند و متأسفانه متروک مانده اند. و با توجه دقیق در متن همین روایات معلوم می شود که مراد از امامت و خلافتی که در آن روایات به آنها اشاره یا تصریح شده، امامت و خلافت در همه ابعاد است؛ و اگر به خاطر شرایط سیاسی، بعد حکومتی خلافت از آنان دریغ و غصب شد، ابعاد دیگر آن خصوصاً تبیین و تفسیر دین که به سفارش پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ-همچون بعد حکومتی-منحصراً در اختیار آنان است نباید مغفول می ماند.

آیا سخن درباره حدیث ثقلین که در آن عترت و اهل بیت، عدل قرآن قرار گرفته اند بحثی جدّی نیست؟! اهل بیت علیهم السَّلَام که قرین قرآن هستند چه کسانی می باشند و چه ویژگی هایی باید داشته باشند تا در راهنمایی قافله انسانیّت، عدل و همطراز قرآن کریم باشند؟ مهمترین ویژگی قرآن هدایتگری معصومانه و محفوظ بودن آن از هرگونه خطا و اشتباه است؛ لذا عترت و اهل بیت نیز که عدل قرآن هستند باید دارای این ویژگی باشند؛ وگرنه ذکر آنها در کنار قرآن توسط پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ کار صحیح و نیکویی نمی بود، زیرا موجب ترغیب امت خود به پیروی از افرادی که در معرض خطا هستند می گردید. بنابراین عترت در آن حدیث شامل

افراد غیر معصوم از نسل پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نمی باشد. مخصوصا با توجه به جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلُّوا ابدا» که در آن حدیث به آن تصریح شده است؛ چرا که نفی ابدی گمراهی با پیروی از قرآن و عترت جز با عصمت و محفوظ بودن آن دو از خطا قابل توجیه و پذیرش نمی باشد.

### تفسیر عترت در کتب اهل سنت

همین مضمون با تعبیرات مختلفی از عده ای از علمای اهل سنت نقل شده است؛ از جمله:

۱- محمد بن عبد الباقي زرقانی در شرح کتاب «المواهب اللدنیة» از حکیم ترمذی نقل کرده که گفته است:

«گرچه کلمه «عترت» در حدیث ثقلین عام است، اما مقصود پیامبر از آن، عده خاصی از عترت خود می باشد، و آنان عبارتند از عالمان اهل عمل از عترت؛ پس جاهلان و فاسقان آنان را شامل نمی شود.» (۱)

۲- سمهودی در کتاب خود به نام «جواهر العقدين» ضمن اموری که در رابطه با حدیث ثقلین متذکر می شود می گوید:

«امر دوم این است که عترت و اهل بیت که پیامبر تمسک به آنان را در این حدیث واجب کرده است آنانی هستند که به کتاب خدا دانا و عالم باشند و آنان کسانی هستند که بین قرآن و آنان تا روز قیامت، جدایی نخواهد بود تا در کنار حوض بر پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وارد شوند. زیرا هرگز پیامبر تمسک به کسانی را که اطلاعی از قرآن ندارند ترغیب نمی کند. و لذا پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در روایات زیادی فرموده است:

ص: ۴۳۹

---

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱، مقدمه، ص ۸۹.

«بر عترت من سبقت نگیرید که هلاک می شوید و آنان را تعلیم ندهید که آنان از شما عالم ترند.»

و نیز پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ پس از قضاوتی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در موردی کرده بود، با اعجاب از آن، فرمود: «الحمد لله الذي جعل الحكمة فينا اهل البيت.» (۱)

۳- ابن حجر در کتاب خود «الصواعق المحرقة» بعد از ذکر حدیث ثقلین، می گوید:

«کسانی که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ در این حدیث، امت را ترغیب به تمسک به آنان فرموده است، همانا عارفان به کتاب خدا و سنت رسولش می باشند، زیرا اینان هستند که تا کنار حوض از قرآن جدا نمی شوند. و اینان هستند که پیامبر فرمود: «آنان را تعلیم نکنید، آنان از شما داناترند». و نیز اینان از دیگر عالمان این امتیاز را دارند که خداوند آنها را از هر رجس و پلیدی پاک و دور فرموده است. (أذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. . .) و سپس از ابو بکر نقل می کند که گفت: «علی عترت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ است که پیامبر، تمسک به او را واجب کرده. . . و نیز او را به جریان روز غدیر ممتاز ساخته است.» (۲)

۴ و ۵- احمد بن عبد القادر العجلی در کتاب خود به نام «ذخیره المآل» و ولی الله الکهنوئی در کتابش به نام «مرآة المؤمنین» می گویند:

«مقصود از عترت که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ امت را به تمسک به آنان ترغیب فرموده است، عالمان عترت هستند که به کتاب و سنت آشنا و آگاهند و از قرآن تا کنار حوض جدا نمی شوند. . . و از سایر عالمان عترت ممتازند زیرا خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور کرده و طاهر و پاک قرارشان داده است و به کرامات باهره و مزایای کثیره

ص: ۴۴۰

---

۱- همان، ص ۹۰.

۲- همان.

۶- حکیم ترمذی در کتاب خود «نوادر الاصول» می گوید:

«کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در حدیث ثقلین که می فرماید: «این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند» و نیز کلام او که فرمود: «اگر به عترت تمسک کردید هرگز گمراه نمی شوید»، منحصرًا تطبیق بر امامان بزرگوار عترت می شود.» (۲)

۷- عبد الرئوف المناوی در کتاب خود «فیض القدر» در رابطه با شرح حدیث ثقلین می گوید:

«کلمه «اهل بیتی» بعد از کلمه «عترتی» از قبیل ذکر تفصیل بعد از اجمال می باشد که بدل آن است یا بیان آن، و مقصود همان اصحاب الکساء است که: «أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». (۳)

۸- علی بن سلطان محمد الهروی معروف به قاری در کتاب «المرقاه فی شرح المشکاه» در شرح حدیث ثقلین گفته است:

«نظر ظاهرتر این است که اهل بیت که در حدیث «ثقلین» آمده است از دیگران به صاحب بیت آشناترند، پس مقصود از آنان عالمان اهل بیت می باشند که بر سیره و روش بیت و طریقه آن آگاهند و به حکم و حکمت آن واقف می باشند و به خاطر همین امتیازی که دارند در کلام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، عدل و همسنگ قرآن قرار گرفته اند. . . . و مؤید این نظر روایتی است که احمد در کتاب «مناقب» نقل می کند که پیامبر پس از یک قضاوتی که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در موردی نمود با اعجاب از آن قضاوت فرمود:

الحمد لله الذي جعل فينا الحكمه اهل البيت.» (۴)

ص: ۴۴۱

۱- همان، ص ۹۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۹- بدرالدین محمود الرّومی در کتاب «تاج الدرّه» در شرح این بیت:

«دعا الى الله فالمستمسكون به مستمسكون بحبل غير منفصم»

می گوید:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلِّمْ جن و انس را در زمان خود و بعد از آن تا روز قیامت به حبل و ریسمانی دعوت کرد که در حقیقت سبب هدایت و متصل به خداوند می باشد یعنی کتاب خدا و عترت خود، همان کسانی که اهل عصمت و طهارت هستند و خداوند در قرآن مودت آنان را بعد از ایمان واجب نموده است. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۱) و پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلِّمْ در حدیث ثقلین فرمود: «ما إن تمسّکتُم بهما لن تضلّوا بعدی کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض». پس هر کسی از عترت برگشت بدون اینکه بفهمد، از قرآن برگشته است.» (۲)

۱۰- جهرمی در کتاب «البراهین القاطعه» می گوید:

«مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلِّمْ از اهل بیت که تمسک و اقتداء به آنان را ترغیب فرموده است همانا عالمان و عارفان از اهل بیت است که به کتاب و سنّت عالم و عارف می باشند و از قرآن جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر او وارد شوند. و مؤید آن، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلِّمْ است که فرمود: ای مردم شما آنان را تعلیم ندهید، آنان از شما عالم ترند.» (۳)

۱۱- ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در شرح خطبه ۸۷ که حضرت فرموده است: «... و بینکم عتره نبیکم و هم ازّمه الحق...»، می گوید:

«مقصود از عترت در اینجا همان اهل بیت او است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سَلِّمْ در حدیث ثقلین به آن اشاره کرده و فرموده است: «... عترتی اهل بیتی» و در مقامی دیگر اهل

ص: ۴۴۲

۱- -سورة شوری (۴۲)، آیه ۲۳. [۱]

۲- همان، ص ۹۲.

۳- همان.



بیت خود را معرفی فرمود و آن هنگامی بود که کساء را روی آنان انداخت؛ و هنگامی که آیه: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** نازل شد، فرمود: **اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس**. .

سپس ابن ابی الحدید می گوید:

«در حقیقت مقصود حضرت علی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** در اینجا از عترت، خودش و دو فرزندش می باشد، زیرا دو فرزند او یعنی حسن و حسین تابع او و پرتوی از او می باشند، همچون ستارگان که نورشان پرتوی از خورشید است» .

سپس نامبرده در شرح جملات دیگری از خطبه فوق یعنی: «و هم از مه الحق و أعلام الدين و ألسنه الصدق، فأنزلوهم منازل القرآن. . .» ، می گوید:

«صدق جمله» و هم از مه الحق» از کلام پیامبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** در رابطه با علی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** که ضمن دعا برای او فرمود: «أدر الحق معه حيث دار» فهمیده می شود؛ و جمله «و ألسنه الصدق» مستفاد از الفاظ شریف قرآن است آنجا که خدای متعال می فرماید: **وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ** و از عترت نیز حکم و قولی صادر نمی شود، مگر حق و مطابق با واقع. و جمله «فأنزلوهم منازل القرآن. . .» دارای سر بزرگی است، زیرا مفاد آن این است که موقعیت عترت از نظر عظمت و منزلت و لزوم اطاعت و انقیاد در برابر آن ها همچون قرآن است که باید مورد تجلیل و تعظیم و پیروی قرار گیرد. و اگر کسی بگوید: چنین تعبیراتی اشعار به معصوم بودن عترت دارد پس اصحاب شما (یعنی معتزله که معتقدند عترت لازم نیست معصوم باشد) چه می گویند؟ در جواب می گوئیم: ابو محمّد بن متویه در کتاب خود به نام «کفایه» تصریح می کند که علی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** معصوم بود، هر چند معصوم بودن او لازم نبود، زیرا شرط امامت معصوم بودن نمی باشد. و در مورد علی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** دلایلی بر عصمت او وجود دارد. (۱)

ص: ۴۴۳

بنابراین، سنّت عترت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همچون قرآن و سنّت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قابل اعتماد و حجّت می باشد. و علمای اهل سنّت که اکثر قریب به اتفاق آنان، حدیث ثقلین را در مجامع روایی خود از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با اسناد و طرق مختلف و با اندک اختلافی در بعضی کلمات (که موجب تغییر معنا نمی شود) نقل کرده اند، از نظر منطقی ملزم به قبول سنّت و امامت عترت یعنی معصومین از اهل بیت نبوی می باشند. حال اگر امامت آنان را در بعد سیاسی به هر علت قبول نکرده و از آن بزرگواران منحرف گشتند، چرا امامت آنان را در بعد معارف و هدایتگری به سوی هدف نبوی نپذیرفته اند؟ آیا می توان گفت: پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چیزی را که از جنبه هدایتگری حجّت نبوده و اطاعت از آن لازم نمی باشد در عرض کتاب هدایت، قرآن ذکر کرده و به تمسک به آن ترغیب و تحرّیص فرموده است؟!

## مقصود از اهل البیت در آیه تطهیر

### اشاره

یادآوری می شود: در اکثر اقوال ذکرشده، عترت به اهل بیت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده، تفسیر شده است؛ پس باید برداشت اهل سنّت از اهل بیت در آیه شریفه بررسی شود، که آیا شامل زنان پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دیگران غیر از اصحاب کساء (یعنی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی و فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام) می شود یا خیر؟

### روایات شیعه

از نظر روایات شیعه که از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم علیهم السلام نقل

شده است، قطعی می باشد که مراد از اهل بیت در آیه شریفه، همان پنج نور مقدس یعنی پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت علی و حضرت زهرا و حسنین علیهم السَّلام می باشند. در تفسیر المیزان ضمن این بیان که مراد از اراده در آیه: إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ... اراده تکوینی است نه تشریحی، زیرا اراده تشریحی یعنی مفاد خطابات و تکالیف دینی که برای حصول تقوا و پاکی انسان از رجس و پلیدی است متوجه همه انسانها می باشد، به این نتیجه رسیده است که اراده تکوینی خداوند بر پاکی اهل بیت از هر رجس و پلیدی در علم و عمل مستلزم عصمت اهل بیت است، زیرا جهل و خطا و گناه از مصادیق بارز پلیدی و رجس می باشند. پس شامل افراد غیر معصوم، هر چند وابسته به بیت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و منسوب به او باشند، نمی شود. (۱)

سپس صاحب المیزان می فرماید: مؤید این مطلب روایاتی است که از طریق اهل سنت از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده و دلالت می کند بر انحصار اهل بیت در پنج نور مقدس. و این روایات تقریباً از چهل طریق، از جمله از طرق ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان غلام پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، عبد الله بن جعفر، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت حسن بن علی علیهما السَّلَام، از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است. در صورتی که روایات منقول از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ توسط راویان شیعه از اندکی بیش از سی طریق روایت شده است. (۲)

ص: ۴۴۵

---

۱- -المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹ به بعد.

۲- -همان، ص ۳۱۱.

یادآوری می شود در کتاب «غایه المرام»، مقصد دوم، باب اول، چهل و یک روایت به طرق ذکر شده از کتابهای اهل سنت نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اهل بیت در آیه شریفه را منحصر بر حضرت علی و حضرت زهرا و حسنین علیهم السلام منطبق فرموده اند.

برای نمونه به چند روایت از کتب معتبر اهل سنت اشاره می شود:

۱- مسلم در کتاب «صحیح» از عایشه نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روزی هنگام صبح در حالی که بر دوش ایشان عبایی بافته شده از موی سیاه بود، آمدند. سپس حسن بن علی آمد و او را زیر عبا قرار دادند، سپس حسین آمد، او را نیز وارد نمودند، سپس فاطمه آمد به او نیز اجازه ورود دادند، سپس علی آمد او را نیز وارد فرمودند و آنگاه آیه: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... را قرائت کردند. (۱)

این روایت را ابن ابی شیبہ در کتاب خود: «المصنّف» (۲) و حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» (۳) نیز نقل کرده اند. (۴)

۲- ترمذی در «سنن» خود به نقل از ام سلمه می گوید:

«پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسانی را بر حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام کشید و فرمود:

«اللَّهُمَّ هؤُلاءِ اهل بیتی و حائمتی اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». سپس ام

ص: ۴۴۶

---

۱- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰، باب فضائل اهل البیت، چاپ دار الفکر.

۲- المصنّف، ج ۷، ص ۵۰۱، چاپ دار الفکر.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷، چاپ دار المعرفه.

۴- کتاب ائمه اهل البیت، ص ۲۷.

سلمه گفت: ای رسول خدا! من هم با آنان هستم؟ پیامبر فرمود: «تو بر راه خیر و خوبی هستی».

سپس ترمذی می گوید:

«این حدیث، خوب و صحیح و بهترین چیزی است که در این باب روایت شده است.» (۱)

این روایت را احمد در «مسند» (۲) خود و ابو یعلی الموصلی در «مسند» (۳) خود، و ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» (۴) در شرح زندگی امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ با تأیید سند آن نقل کرده اند.

۳- ترمذی در «سنن» خود به نقل از عمر بن ابی سلمه (ریب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) می گوید:

«وقتی آیه: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً در خانه ام سلمه بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شد آن حضرت فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و کسائی را روی آنان انداخت و در حالی که علی عَلَیْهِ السَّلَامُ پشت سر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قرار داشت کساء را روی او نیز کشید و فرمود: «اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا». سپس ام سلمه گفت: ای رسول خدا! من نیز جزو آنان می باشم؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: تو مقام خود را داری و بر راه خیر و خوبی هستی.» (۵)

ص: ۴۴۷

---

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۱، ما جاء فی فضل فاطمه رضی الله عنها، طبع دار الفکر.

۲- مسند، ج ۱۸، ص ۲۷۲، حدیث شماره ۲۶۴۷۶، دار الحدیث القاہرہ.

۳- مسند، ج ۱۲، ص ۴۵۱، دار المأمون للتراث.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۳، طبع مؤسسه الرساله.

۵- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸، کتاب تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت.

۴- ابن عساکر شافعی در کتاب خود «الاربعین فی مناقب امّہات المؤمنین» همین حدیث را با اندک تفاوتی با سند دیگری از امّ سلمه نقل کرده است و در ذیل آن آورده است:

«امّ سلمه به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفت: ای رسول خدا آیا من جزو اهل بیت هستم؟» و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تو بر راه خیر و خوبی هستی و از زنان پیامبر می باشی». سپس امّ سلمه گفت: اهل بیت، رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند.» (۱)

۵- احمد در «مسند» خود به نقل از انس بن مالک نقل می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (پس از نزول آیه تطهیر) به مدت شش ماه هنگام طلوع فجر بر درب خانه فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ حاضر می شد و صدا می زد: «الصلاه؛ یا اهل البیت انما یرید الله لیزهّب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیرا.» (۲)

و در صفحه ۳۳۶ همین حدیث را با سندی که به علی بن زید می رسد نقل کرده است. و ترمذی نیز همین حدیث را در «سنن» (۳) خود نقل کرده و گفته است: «هذا حدیث حسن.» حاکم نیشابوری نیز در «المستدرک» (۴) خود نقل کرده و گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»، یعنی این حدیث بنابر شرایطی که مسلم برای صحّت حدیث قائل است، صحیح می باشد. و ذهبی نیز در «تلخیص» آن را تأیید

ص: ۴۴۸

۱- الاربعین فی مناقب امّہات المؤمنین، ص ۱۰۶.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۲۵۷، حدیث شماره ۱۳۶۶۳، [۱] دار الحدیث، القاہرہ.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۱، کتاب تفسیر القرآن، دار الکفر.

۴- المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۸، فی ذکر مناقب فاطمه، دار المعرفه.

کرده است.

حدیث فوق که دلالت می کند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شش ماه مداوم، هنگام طلوع فجر بر درب خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می آمد و جمله مذکور را اعلام می فرمود، علاوه بر کتابهای ذکر شده، در کتابهای دیگر اهل سنت نیز نقل شده است، از جمله:

۱- شواهد التنزیل حسکانی. (۱)

۲- الدر المنثور سیوطی. (۲)

۳- تفسیر طبری. (۳)

۴- مجمع الزوائد هیشمی. (۴)

۵- أسد الغابه ابن اثیر. (۵)

۶- انساب الأشراف بلاذری. (۶)

۷- الفصول المهمه ابن صباغ مالکی. (۷)

۸- تفسیر ابن کثیر. (۸)

۹- ینابیع الموده قندوزی. (۹)

۱۰- منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد. (۱۰)

ص: ۴۴۹

---

۱- شواهد التنزیل، ج ۲، حدیث شماره ۶۳۷ تا ۶۴۰ و [۱] چند شماره دیگر.

۲- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۳- تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶ [۲].

۴- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸.

۵- أسد الغابه، ج ۵، ص ۵۲۱.

۶- انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۰۴، حدیث ۳۸.

۷- الفصول المهمه، ص ۸.

۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.

۹- -ینایع المودّہ، ص ۱۹۳ و ۲۳۰ چاپ اسلامبول؛ و [۳] ص ۲۲۹ و ۲۶۹ چاپ حیدریّہ.

۱۰- -ج ۵، ص ۹۶.



۱۱-فتح البیان صدیق حسن خان. (۱)

۱۲-مطالب السؤل ابن طلحه. (۲)

و دهها کتاب دیگر از اهل سنت.

لازم به یادآوری است که در هیچ یک از روایات منقول از کتب ذکرشده نیامده است که حضرت علی و حضرت فاطمه (علیه السلام) هنگام طلوع فجر خواب بوده اند و پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) آنان را برای خواندن نماز صبح بیدار می کردند تا توهم آن رود که آن حضرات نسبت به نماز بی توجه بوده اند، بلکه شاید پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می خواسته اند ضمن اعلام وقت نماز صبح، منزلت معنوی آنان را نیز با خواندن آیه تطهیر اعلام دارند.

### شأن نزول آیه تطهیر در کتب اهل سنت

#### اشاره

به چند نکته توجه شود:

[نکته اول: بنابر نقل «غایه المرام» در بسیاری از روایات...]

#### اشاره

نکته اول: بنابر نقل «غایه المرام» در بسیاری از روایات در کتب اهل سنت که به شأن نزول آیه شریفه: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...** اشاره شده، جمله:

«اللهم هؤلاء أهل بيتي» در کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دیده می شود، از جمله کتاب:

«الجمع بين الصحاح الستة» و کتاب: «فرائد السمطين» حموئینی و «اسباب النزول» مالکی، و نیز کتاب مسند احمد. در این کتاب جمله:

«و اهل بيتي احق» نیز به دنبال آن آمده است.

در تفسیر ثعلبی و نیز در روایت عبد الله بن احمد حنبل از ام سلمه پس از جمله: «اللهم هؤلاء أهل بيتي» جمله: «و خاصتی» نقل شده است. و در

ص: ۴۵۰

٢- مطالب السؤل، ج ١، ص ١٩؛ بناير نقل المراجعات، ص ١٢٤. [١]

روایت وائله بن الاسقع، جمله: «هؤلاء اهل بيتي» بعد از جمله: «هؤلاء اهل بيتي» ذکر شده است. و در نقل دیگر ثعلبی از عبد الله بن جعفر از پدرش قبل از جمله: «هؤلاء اهل بيتي»، این جمله از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا».

و در کتاب «فضائل امیر المؤمنین» نوشته موفق بن احمد، معروف به صدر الأئمه، آمده است:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از نزول آیه تطهیر به مدت چهار روز و در نقل دیگری به مدت نه ماه هنگام نماز به درب خانه حضرت فاطمه عَلَیْهَا السَّلَامُ حاضر شده و می فرمود: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته، الصلاة یرحمکم الله، إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و در نقل دیگری فرموده: هؤلاء اهلی. (۱)

لازم به ذکر است در کتابهای دیگری از اهل سنت غیر از آنچه ذکر شد نیز نقل شده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جمله: «اللهم هؤلاء اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا» را منحصر بر حضرت علی و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام تطبیق کرده اند. این کتابها عبارتند از:

۱- شواهد التنزیل حسانی. (۲)

۲- مناقب علی بن ابی طالب از ابن مغزلی. (۳)

۳- خصائص امیر المؤمنین. (۴)

۴- تفسیر طبری. (۵)

ص: ۴۵۱

- 
- ۱- غایه المرام، [۱] مقصد دوم، باب اول.
  - ۲- شواهد التنزیل، ج ۱، حدیث ۱۷۲؛ ج ۲، حدیث ۶۴۷ و چندین شماره دیگر.
  - ۳- مناقب علی بن ابی طالب، حدیث ۳۴۶ و چند شماره دیگر.
  - ۴- خصائص امیر المؤمنین، ص ۴ و ۱۶، چاپ قاهره و [۲] ص ۸ و ۱۵، چاپ بیروت.
  - ۵- تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶ و ۷ و [۳] ۸.

- ٥- السيره النبويه. (١)
- ٦- ذخائر العقبي طبري. (٢)
- ٧- تفسير ابن كثير. (٣)
- ٨- مجمع الزوائد. (٤)
- ٩- مشكاه المصاييح. (٥)
- ١٠- أسد الغابه ابن كثير. (٦)
- ١١- منتخب كنز العمال. (٧)
- ١٢- تاريخ كبير بخارى. (٨)
- ١٣- نظم درر السمطين زرندي. (٩)
- ١٤- معالم التنزيل بغوي. (١٠)
- ١٥- الصواعق المحرقه ابن حجر. (١١)
- ١٦- تفسير الحازن. (١٢)

ص: ٤٥٢

- 
- ١- السيره النبويه، ج ٣، ص ٣٣٠، چاپ مصر. [١]
  - ٢- ذخائر العقبي، ص ٢٣ و ٢٤. [٢]
  - ٣- تفسير ابن كثير، ج ٣، ص ٤٨٣ و ٤٨٤. [٣]
  - ٤- مجمع الزوائد، ج ٧، ص ٩١؛ ج ٩، ص ١٦٧ و ١٦٩.
  - ٥- مشكاه المصاييح، ج ٣، ص ٢٥٤.
  - ٦- أسد الغابه، ج ٢، ص ١٢؛ ج ٣، ص ٤١٣؛ ج ٤، ص ٢٦ و ٢٩؛ ج ٥، ص ٦٦ و ...
  - ٧- منتخب كنز العمال، ج ٥، ص ٥٣.
  - ٨- تاريخ كبير، ج ١، ق ٢، حديث ١٧١٩ و ٢١٧٤.
  - ٩- نظم درر السمطين، ص ١٣٣ و ٢٣٨ و [٤] ٢٣٩.
  - ١٠- معالم التنزيل، ج ٥، ص ٢١٣.

١١- -الصواعق المحرقة، ص ١١٩ و ١٤١، چاپ محمدیه؛ و ص ٧٢ و ٨٥، چاپ میمنیه مصر.

١٢- -تفسیر الحازن، ج ٥، ص ٢١٣.

۱۷-مرآه الجنان يافعى. (۱)

۱۸-اصابه ابن حجر عسقلانى. (۲)

۱۹-الاتحاف شبراوى. (۳)

۲۰-استيعاب ابن عبد البر. (۴)

۲۱-كفايه الطالب كنجى شافعى. (۵)

۲۲-الفصول المهمه ابن صباغ مالكى. (۶)

۲۳-تذکره الخواص سبط ابن جوزى. (۷)

۲۴-مصايح السنه بغوى شافعى. (۸)

۲۵-المعجم الصغير طبرانى. (۹)

۲۶-تفسير فخر رازى. (۱۰)

۲۷-إسعاف الراغبين در حاشيه نور الابصار. (۱۱)

۲۸-تاريخ دمشق ابن عساكر. (۱۲)

ص: ۴۵۳

- 
- ۱- مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۰۹.
  - ۲- الإصابه، ج ۲، ص ۵۰۳؛ ج ۴، ص ۳۶۷، چاپ مصطفى محمد.
  - ۳- الاتحاف، ص ۵.
  - ۴- الاستيعاب، ج ۳، ص ۳۷، چاپ سعادت.
  - ۵- كفايه الطالب، ص ۵۴ و ۱۴۲، چاپ حيدريه.
  - ۶- الفصول المهمه، ص ۸.
  - ۷- تذکره الخواص، ص ۲۳۳، چاپ حيدريه؛ و ص ۲۴۴، چاپ غرى.
  - ۸- مصايح السنه، ج ۲، ص ۲۷۸، چاپ محمد على صبيح.
  - ۹- المعجم الصغير، ج ۱، ص ۶۵.
  - ۱۰- تفسير فخر رازى، ج ۲، ص ۷۰۰.

۱۱- -ص ۹۷، چاپ عثمانیه.

۱۲- -تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۲۱، حدیث ۳۰؛ ص ۱۸۴، حدیث ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۹۴، ۲۷۳ و ۲۷۴.

۲۹- ینابیع الموده قندوزی. (۱)

۳۰- تاریخ الخلفای سیوطی. (۲)

۳۱- الدر المنثور سیوطی. (۳)

۳۲- فتح القدير شوکانی. (۴)

۳۳- فتح البيان صديق حسن خان. (۵)

۳۴- مناقب خوارزمی. (۶)

۳۵- مقتل الحسين خوارزمی. (۷)

۳۶- مطالب السؤل ابن طلحه شافعی. (۸)

۳۷- سيره الحلبي برهان الدين حلبی. (۹)

۳۸- الرياض النضرة طبری شافعی. (۱۰)

بعید است کسی بگوید: تمام این کتابهای اهل سنت یک روایت ضعیف را نقل کرده و به پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ نسبت داده اند، مگر این که ملتزم شود نویسندگان این کتابها افراد بی اطلاع و یا معاند بوده اند و یک کلام بی اساس را عمداً به پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ منسوب کرده اند.

ص: ۴۵۴

۱- ینابیع الموده، ص ۱۰۸، ۱۰۷ و ۱۹۴ و چند شماره دیگر، چاپ حیدری.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۹.

۳- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴- فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹.

۵- فتح البيان، ج ۷، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۶- مناقب خوارزمی، ص ۶۰.

۷- مقتل الحسين، ج ۱، ص ۷۵.

۸- مطالب السؤل، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰، چاپ نجف.

۹- سيره الحلبي، ج ۳، ص ۲۱۲، چاپ بهیته مصر؛ ج ۳، ص ۲۴۰، چاپ محمد علی صبیح.

۱۰- الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۴۸، چاپ دوم.



با این فرض نمی توان به معنای لغوی «اهل البیت» تمسک نمود که شامل تمام افراد داخل خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ می شود؛ همان گونه که نمی توان گفت: نظیر آیه: قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (۱) می باشد که کلمه: «اهل البیت» شامل همسر حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز شده است. زیرا بر فرض قبول ظهور لفظ در تمام افراد داخل خانه پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، روایات ذکر شده از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ قرینه قطعی است که در آیه تطهیر ظاهر و معنای لغوی کلمه: «اهل البیت» مقصود نمی باشد.

### اهل البیت از نظر عایشه

یادآوری می شود: در کتابهای متعدد اهل سنت، از عایشه نقل شده است که «اهل البیت» حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام حسن و امام حسین علیهما السَّلَام می باشند؛ از جمله:

۱- صحیح مسلم. (۲)

۲- شواهد التنزیل حسکانی. (۳) لازم به ذکر است که در سه حدیث مذکور در این کتاب، علاوه بر مطلب فوق، عایشه تصریح کرده است که آیه تطهیر شامل او نمی شود.

۳- مستدرک حاکم. (۴)

ص: ۴۵۵

---

۱- -سوره هود (۱۱)، آیه ۷۳. [۱]

۲- -صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب فضائل اهل البیت، ج ۲، ص ۳۶۸، چاپ حلبی در مصر؛ ج ۱۵، ص ۱۹۴، چاپ مصر با شرح نووی.

۳- -شواهد التنزیل، ج ۲، [۲] احادیث ۶۸۲ تا ۶۸۴.

۴- -المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۷ با تصحیح و تلخیص ذهبی به نام مستدرک ذهبی.

۴- کفایه الطالب کنجی شافعی. (۱)

۵- نظم درر السمطین زرنندی حنفی. (۲)

۶- الدر المنثور سیوطی. (۳)

۷- فتح القدیر شوکانی. (۴)

۸- فتح البیان صدیق حسن خان. (۵)

۹- ذخائر العقبی طبری. (۶)

### [نکته دوم؛ یک استنباط مخالف]

نکته دوم؛ یک استنباط مخالف: در کتاب «غایه المرام» به نقل از کتب اهل سنت در کلامی از زید بن ارقم آمده است: که حصین از او پرسید: مقصود از اهل بیت که در آیه شریفه آمده است و پیامبر به آن اشاره می کند، چه کسانی هستند؟ زید بن ارقم در پاسخ گفته است: همان کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است. راوی پرسید و آنان چه کسانی هستند؟ زید گفت: اینان آل علی، آل جعفر، آل عقیل و آل عباس می باشند.

روشن است که این سخن استنباط زید بن ارقم است که دلیلی بر حجیت آن وجود ندارد. علاوه بر اینکه استنباط وی، با منحصر دانستن «اهل بیت» به حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - که در روایات متعدّد ذکر گردیده است - منافات دارد.

ص: ۴۵۶

---

۱- - کفایه الطالب، ص ۳۷۳، ۵۴ و ۳۷۴، چاپ حیدریه؛ ص ۱۳، ۲۲۹ و ۲۳۰، چاپ غری.

۲- - نظم درر السمطین، ص ۱۳۳.

۳- - الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۴- - فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹.

۵- - فتح البیان، ج ۷، ص ۳۶۵.

۶- - ذخائر العقبی، ص ۲۴.

و بنا بر نقل دیگر زید بن ارقم در پاسخ حصین گفته است: زنان پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از اهل بیت او هستند، و در شرح آن آمده است: نظر جمهور-یعنی اهل سنت-همین است؛ ولی شافعی می گوید: اهل بیت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است و آنان بنی هاشم و بنی المطلب می باشند. (۱)

### [نکته سَوْم؛ ام سلمه و اصحاب کساء]

نکته سَوْم؛ ام سلمه و اصحاب کساء: در چندین روایت از روایاتی که جریان کساء در آنها ذکر شده، آمده است که ام سلمه نیز از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای ورود به زیر کساء اجازه گرفت یا خواست که وارد شود، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آن نهی کردند و فرمودند: «تو بر خیر و خوبی هستی». (۲) از این برخورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فهمیده می شود که عنوان «اهل بیت» غیر از اصحاب کساء فرد دیگری را-حتی زن مؤمنه ای همچون ام سلمه که ام المؤمنین و دارای منزلت رفیعی نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود-در بر نمی گیرد.

البته در بعضی روایات مربوطه آمده است: پس از این که ام سلمه به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) گفت: مرا نیز از اهل خود قرار بده، آن حضرت به او فرمودند:

تو از اهل من هستی. سپس ام سلمه می گوید: بعد از این که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) برای پسر عمویش و دخترش فاطمه (عَلَيْهِ السَّلَام) و دو فرزندش دعا کرد من داخل کساء شدم، (۳) و در نقل دیگری آمده: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به ام سلمه گفتند: تو بر خیر هستی و از جمله زنان پیامبر می باشی. (۴)

ص: ۴۵۷

۱- التاج الجامع للاصول، ج ۳، ص ۳۴۸.

۲- این جمله در روایات ۲ و ۳ و ۴ ذکر شده است.

۳- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴- همان، ص ۸۵ الی ۸۸.

روایات منقول از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ توسط اهل سنت مبنی بر اینکه خلفای آن حضرت دوازده نفر هستند در حقیقت به منزله تفسیر حدیث ثقلین می باشند، به خصوص اینکه در بعضی کتب اهل سنت به جای کلمه «ثقلین»، «خلیفین» ذکر شده است. مانند: «المعجم الكبير» (۱) طبرانی و «مجمع الزوائد» (۲) هیشمی و «مسند» (۳) احمد و «صحيح الجامع الصغير» (۴) شیخ البانی.

البته حدیث ثقلین که به طور مطلق ذکر شده است مانند اکثر روایاتی که از طریق اهل سنت نقل شده می تواند از جهتی شارح و مفسر برای روایات: «اثنا عشر خلیفه» باشد، زیرا از حدیث ثقلین فهمیده می شود که عترت و خلیفه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ کسانی هستند که از نظر قداست و منزلت و محفوظ بودن از هر باطل و غیر حقی در عرض قرآن و عدل آن باشند، و لازمه این کلام آن است که خلفای رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ تنها معصومین علیهم السلام می باشند.

بعد از آنکه قرآن کریم در آیات زیادی اطاعت مطلق از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ را بر مردم واجب کرده و می فرماید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ (۵) و أَطِيعُوا

ص: ۴۵۸

۱- -المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۵۳، دار احیاء التراث العربی.

۲- -مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲، دار الکتب العلمیه.

۳- -مسند احمد، ج ۱۶، ص ۲۸، دار الحدیث القاہرہ.

۴- -صحيح الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۸۲، المكتب الاسلامی.

۵- -سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۳۲. [۱]

اللَّهِ وَرَسُولِهِ (۱) و یا می فرماید: إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (۲) و آیات دیگری که دلالت دارد بر این که هر انسانی که معتقد به خداوند باشد و نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را نیز قبول کرده باشد باید نسبت به حدیث شریف ثقلین و احادیث مشابه آن که راه راست را از گمراهی های فراروی امت مسلمان جدا و مشخص نموده و اکنش نشان دهد و ابعاد مختلف آن را بررسی نماید. بدون شک بعد از توحید و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جدی ترین موضوع مورد بحث مسلمانان موضوع تعیین خلیفه (جانشین) از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ارجاع امت به خلفای بعد از خود می باشد.

## روایت ثقلین زیربنای اعتقاد شیعیان

### اشاره

روایت ثقلین و روایات مشابه آن که در فصل اول کتاب «موعود ادیان» به صورت اختصار به آن پرداخته شده زیربنای اعتقاد شیعیان به ائمه علیهم السلام می باشد و لازمه التزام و اخذ به قرآن، التزام و اخذ قول و سنت نبوی است و مطابق احادیث مذکور لازمه اخذ به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم التزام و اخذ اقوال ائمه علیهم السلام است. علمای اهل سنت باید روشن نمایند که به چه دلیل کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راجع به «عترت» و «اهل بیت» را کنار گذاشته و اقوال کسانی را اخذ می کنند که عدل قرآن نیستند و هیچ کلام و سفارشی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به آنان صادر نشده است.

امام احمد حنبل و سایر پیشوایان اهل سنت به کدام مستند مرجع فتاوی

ص: ۴۵۹

۱- سورة انفال (۸)، آیات ۲۰ و ۴۶. [۱]

۲- سورة آل عمران (۳)، آیه ۳۱. [۲]

آنان شده اند. آیا اهل سنت احادیث مذکور را ضعیف می دانند؟ آیا تا کنون کسی از آنان چنین ادعایی کرده است و اساساً اگر حدیث ثقلین ضعیف باشد آیا دیگر هیچ حدیث معتبری می توان یافت؟ در صورتی که نقل حدیث ثقلین و طرق آن در بیان احادیث شیعه و سنّی بی نظیر و یا کم نظیر می باشد. آیا دلالت روایت را مجمل می دانند؟ و یا اینکه منظور از اهل بیت برای آنان مشخص نیست؟

در رابطه با تواتر حدیث ثقلین علاوه بر مطالبی که به اختصار در کتاب «موعود ادیان» ذکر شده، دو نکته زیر نیز یادآوری می شود:

### سند روایت ثقلین

۱- در کتاب «ائمه اهل البیت» آمده است:

شیخ ابو المنذر سلمی بن انور المصری- از علمای اهل سنت- در کتاب خود به نام «الزهره العطره فی حدیث العتره» صفحه ۶۹ و ۷۰ می گوید:

«ثابت شد که طرق حدیث عترت بیش از سی طریق است که مجالی برای شک در آنها نمی باشد و هفت نفر از آنها از صحابه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هستند که عبارتند از:

۱- زید بن ارقم، ۲- زید بن ثابت، ۳- ابو سعید خدری، ۴- علی بن ابی طالب، ۵- ابو ذر، ۶- حذیفه بن اسید، ۷- جابر بن عبد الله. بنابراین می توان گفت این حدیث متواتری می باشد.» (۱)

در همین کتاب آمده: چندین نفر از علمای اهل سنت تصریح

ص: ۴۶۰

---

۱- کتاب ائمه اهل البیت، ص ۶۶.

کرده اند: عدد اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که حدیث «ثقلین» را نقل کرده اند متجاوز از بیست نفر می باشد، از جمله: سمهودی در کتاب «جواهر العقدين»، (۱) و ابن حجر هیثمی در کتاب «الصواعق المحرقة». (۲)(۳)

به نظر صاحب کتاب «ائمہ اهل البيت» وقتی حدیث ثقلین با نقل هفت نفر از صحابه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متواتر باشد، با نقل متجاوز از بیست نفر از صحابه-آن گونه که سمهودی در «جواهر العقدين» و ابن حجر در «الصواعق المحرقة» ادعا کرده اند-به طریق اولی متواتر خواهد بود. (۴)

### تعداد راویان حدیث ثقلین

۲- در مقدمه کتاب «جامع احادیث الشیعه» نیز که زیر نظر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) تدوین شده است با استناد به بزرگان علمای اهل سنت عدد صحابی و صحابیه هایی که حدیث ثقلین را نقل کرده اند، سی و چهار نفر دانسته شده و اسم و مشخصات، و نیز راویان آنان و سال نقل حدیث، و نیز کتابهای اهل سنت که از آنها نقل شده، ذکر گردیده است؛ (۵) و آنان عبارتند از:

علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، فاطمه زهرا عَلَیْهَا السَّلَامُ، حسن بن علی عَلَیْهِ السَّلَامُ، سلمان، ابو ذر، ابن عباس، ابو سعید خدری، جابر بن عبد الله انصاری، ابو الهیثم بن التیهان، ابو رافع مولی رسول الله، حذیفه بن الیمان، حذیفه بن أسید،

ص: ۴۶۱

۱- جواهر العقدين، ص ۲۳۴.

۲- الصواعق المحرقة، ص ۳۴۲. [۱]

۳- ائمہ اهل البيت، ص ۶۷.

۴- همان.

۵- جامع احادیث الشیعه، المقدمه، ص ۴۶ و ۶۱ تا ۷۲.

خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، زید بن ثابت، ابو هریره، عبد الله بن حنطب، جبیر بن مطعم، براء بن عازب، انس بن مالک، طلحه بن عبید الله، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، عمرو بن العاص، سهل بن سعد، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، ابو ایوب انصاری، ابو شریح خزاعی، ابو قدامه انصاری، ابو لیلی انصاری، ضمیره الأسلمی، عامر بن لیلی بن ضمیره، ام سلمه و ام هانی. (۱)

حافظ شمس الدین سخاوی در کتاب خود «استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول ذوی الشرف» ضمن اشاره به نام افراد ذکر شده، عبد الله بن عمر را نیز اضافه کرده است. (۲)

سپس کتاب ذکر شده با نقل از کتاب «عبقات الانوار» اسامی تمام راویانی را که از اهل سنت بوده—و از آغاز قرن دوم تا قرن سیزدهم هجری و در هر قرنی به طور پیوسته و بدون انقطاع تاریخی حدیث ثقلین را در کتابهای خود نقل کرده اند—ذکر کرده است. (۳)

### ردّ بدون دلیل حدیث ثقلین

نویسنده مذکور بیان نکرده که حدیث ثقلین از چه جهت و به چه دلیل اشکال دارد؛ اگر این روایت را قبول ندارد دلیل آن چیست؟ و اگر قبول دارد چرا به مفاد آن که حجیت قول و فعل و تقریر اهل بیت علیهم السلام است ملتزم نیست؟

ص: ۴۶۲

۱- همان، ص ۶۴ به بعد.

۲- همان، ص ۷۱.

۳- همان، ص ۷۲ تا ۷۹.



بحث جدی و اساسی ما با وی و برادران اهل سنت، همین جاست و زیربنای بسیاری از مسائل اعتقادی، فقهی، تاریخی، اجتماعی و... همین مبحث امامت و ولایت و خلافت بعد از رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشد. آیا پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هیچگونه سفارش و یا توصیه ای نسبت به بعد از خود نداشت؟ البته شیعه خلافت ظاهری و زمامداری جامعه را یکی از شئون نه چندان مهم امام معصوم می داند؛ چرا که رسالت مهم امام معصوم بیان دین از ناحیه علم متصل به مخزن علم نبوی است. رسالت امام هدایت معصومانه و عاری از خطای مردم به صراط مستقیم است، و جز معصوم هیچ کس قدرت ایفای کامل این مسئولیت خطیر را ندارد. علاوه بر این، آیا کلمات بر جای مانده از اهل بیت علیهم السَّلام- نظیر نهج البلاغه امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ و سایر احادیث و معارفی که از ناحیه ائمه علیهم السَّلام به ما رسیده و همانندش را نزد هیچکس و هیچ کجا نمی توان یافت- خود تأیید فرمایش پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»؟ و آیا آن احادیث خود بیانگر مصادیق عترت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیست که عدل قرآن در بیان حقایق دینی هستند؟

### استدلال یا فرضیه یا رؤیا؟

نویسنده سپس می گوید:

«اگر با دقت، ادله نقلی و عقلی که آقای منتظری برای مدعای خود آورده است ملاحظه شود، معلوم می شود که آنها صرف فرضیه ها و استنتاجاتی است که بر اساس رؤیا و مفاهیم و تأویلاتی بنا شده است و مستند بعضی از آنها روایات ضعیف

می باشد، روایاتی که او مدعی تواتر آنهاست روایاتی مانند روایت: «اثنا عشر خلیفه» یا روایت: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه»، می باشد. البته بعد از آن که گفته شود: مراد از امام در این روایت، امام معصوم است؛ و گرنه بدیهی است که از این روایت هرگز استفاده نمی شود که امام عسکری دارای فرزندى بوده است که به زودی غایب می شود و او همان مهدی منتظر است.»

بر نویسنده لازم است که به جای کَلِّ گویی برای ادعاهای خود که ذیلاً آورده می شود، ارائه دلیل نماید:

۱- چرا ادله عقلی و نقلی بیان شده در کتاب «موعود ادیان» را مجرد فرض می داند؟

۲- چرا احادیث فراوان از جمله حدیث: «اثنا عشر خلیفه» و «من مات و لم یعرف امام زمانه...» را ضعیف می داند؟ علت ضعف روایت را بیان نماید.

۳- برای استدلالهایی که اقامه شده بر اینکه خلیفه و امام و جانشین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نمی تواند فرد غیر معصوم باشد چه جوابی ارائه می کند؟

۴- ایشان روایاتی را که عصمت خلفای دوازده گانه و سایر ویژگی های امام از آنها استفاده می شود چگونه توجیه می کند؟ جمله «ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا أبدا» در حدیث ثقلین و همچنین آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۱)» و روایات زیادی که از طریق اهل سنت در تفسیر و تبیین این آیه وارد شده است را چگونه توجیه می نماید؟

ص: ۴۶۴

---

۱- سورة احزاب (۳۳)، آیه ۳۳. [۱]

اما چند مطلب در رابطه با روایت «اثنا عشر خلیفه» که نویسنده آن را ضعیف دانسته است:

**مطلب اول: روایت: «اثنا عشر خلیفه» در کتابهای اهل سنت**

هر چند کتابهایی که در آنها روایات مذکور از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل شده است در فصل اول کتاب «موعود ادیان» اجمالاً به آنها اشاره شده است، اما برای دفع بعضی شبهات آنها را متذکر می شویم:

بنابر نقل کتاب «منتخب الأثر» (۱) فاضل قندوزی در کتاب خود «ینابیع المودّه» (۲) گفته است:

«یحیی بن حسن در کتابش: «العمده» در فصل «ما ورد فی الاثنی عشر خلیفه» می گوید: بخاری در صحیح خود حدیث: «بعدي اثنا عشر خلیفه» را به سه طریق از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده، و مسلم در صحیح خود با نه طریق، و ابی داود و نیز حمیدی در سنن خودشان با سه طریق، و ترمذی با یک طریق از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده اند. و در صحیح مسلم (۳) حدیث فوق به این نحو نقل شده: «ان الائمة اثنا عشر و کلهم من قریش».

سیوطی می گوید:

«مسلم گفته است: چنین نیست که من هر حدیثی را که به نظرم صحیح آمده باشد

ص: ۴۶۵

۱- -منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۴.

۲- -ینابیع المودّه، ص ۴۴۴، باب ۷۷. [۱]

۳- -صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

در کتاب خود (صحیح مسلم) نقل کرده باشم، بلکه هر حدیثی که مورد اجماع و اتفاق بوده است را نقل کرده ام.» (۱)

و بنابر نقل کتاب «منتخب الاثر»، علامه محمد معین سندی-از علمای اهل سنت و مؤلف کتاب: «دراسات اللیب» که درباره حدیث ثقلین است-کتاب مستقلی را در مورد احادیث «خلفائی اثنا عشر» تألیف کرده به نام «مواهب سید البشر فی حدیث الائمة الاثنی عشر». (۲)

فاضل قندوزی نیز می گوید: «روایات دال بر خلفای اثنی عشر، از طرق بسیار شهرت پیدا کرده است. . .» (۳) و در مسند احمد تعداد روایات دال بر اثنی عشر خلیفه، که توسط جابر بن سمره، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده به سی و چهار روایت رسیده است.

و ابو عوانه نیز همین روایات را در مسند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است، هرچند در صدر روایات اندک تفاوتی دیده می شود، مانند:

«ان هذا الامر لا يزال ظاهرا. . .»، «لا يزال الامر عزيزا الى اثني عشر خليفه»، «لا يزال الاسلام عزيزا. . .»، «لا يزال هذا الدين قائما. . .» و «لا يزال هذا الدين قائما حتى تقوم الساعة. . .». (۴)

متن روایات دال بر «اثنی عشر خلیفه» و نحوه استدلال به آنها و پاسخ شبهه ای که بر انطباق آنها بر امامان اهل بیت شده است، در فصل اول کتاب «موعود ادیان»، ذکر شده است.

ص: ۴۶۶

---

۱- سیوطی، تدریب الزاوی، ج ۱، ص ۹۸، مکتبه الرياض الحدیثه.

۲- منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۷۶. [۱]

۳- ینابیع الموده، ص ۴۴۶.

۴- منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۰ تا ۴۲. [۲]

## تواتر روایات: «خلفائی اثنا عشر»

اکنون با توجه به اهمیتی که به روایات «خلفائی اثنا عشر» در کتابهای اهل سنت داده شده تا آنجا که در اکثر کتابهای روایی مهم آنها مانند کتابهای ذکر شده، حدیث فوق با تفاوت‌های جزئی در صدر و ذیل نقل شده و مسلم-بنابر نقل سیوطی در کتاب خود «تدریب الراوی»-آن را جزو روایات مورد اجماع و اتفاق دانسته، آیا می توان گفت: روایات دال بر خلفای «اثنی عشر» ضعیف است، آن گونه که نویسنده ادعا کرده است؟!

اصولاً- از نظر منطقی و علم حدیث و اصول فقه، «خبر متواتر» خبری است که طرق نقل آن به اندازه ای زیاد است که احتمال هماهنگی ناقلان آن برای جعل خبر بسیار ضعیف است و عقلاً به چنین احتمالی، اعتنا نمی کنند و قهراً در نظر آنان اطمینان آور می باشد، البته در سلسله ناقلان برخی اخبار متواتر ممکن است افراد ضعیفی هم وجود داشته باشند، ولی این ضعف به حدی نیست که خدشه ای به اطمینان به صدور خبر وارد نماید. البته اعتبار خبر متواتر هنگامی است که دلیل معتبر عقلی یا نقلی دیگری که مخالف آن باشد در دست نباشد، وگرنه باید مفاد هر دو دلیل به نحوی توجیه شود که تعارض بین آنها از بین برود.

## توجیهات گوناگون اهل سنت و سستی آنها

بهترین شاهد برای حصول اطمینان علمای اهل سنت نسبت به صدور روایت «خلفائی اثنا عشر» از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، این است که

بسیاری از آنان در صدد توجیه احادیث «خلفائی اثنا عشر» برآمده و آنها را به نحوی توجیه کرده اند که بر امامان شیعه تطبیق نشود.

اگر این احادیث، قطعی نبود نیازی به توجیه های غیر منطقی و بی مورد آنان نبود، بلکه به راحتی صدور این احادیث را از ناحیه پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تضعیف یا ردّ می کردند.

توجیهاات مذکور از این قبیل است:

بعضی مانند ابن کثیر ذیل تفسیر آیه ۱۲ سوره مائده می گویند:

«مقصود پیامبر از خلفای اثنی عشر، ابو بکر، عمر، عثمان، علی، عمر بن عبد العزیز و بعضی از بنی عباس و حضرت مهدی (عج) می باشد.» (۱)

و بعضی دیگر مانند ابن قیم جوزی، معاویه و یزید را بر افراد مذکور افزوده اند! و بعضی مانند قاضی دمشقی، خلفای چهارگانه، معاویه، یزید، عبد الملک بن مروان و چهار فرزندش ولید و سلیمان و یزید و هشام و نیز عمر بن عبد العزیز را خلفای اثنی عشر قلمداد کرده اند! (۲)

و بعضی مانند آنچه در حواشی صحیح ترمذی آمده است، گفته اند: مراد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، خلفای بعد از صحابه است نه خلفای بعد از خود!

و بعضی نیز گفته اند: مقصود خلفای بعد از حضرت مهدی (عج) می باشد که شش نفر آنان از اولاد امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و پنج نفر از اولاد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و یک نفر از غیر آنان می باشد. (۳)

ص: ۴۶۸

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. [۱]

۲- سید نذیر یحیی حسنی، المصلح العالمی من النظریه الی التطبيق، ص ۴۲.

۳- منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۱.

و توجیہات دیگری کہ به تفصیل در کتاب «منتخب الاثر» (۱) ذکر شده است.

با اندک توجہی بی پایگی توجیہات مذکور روشن می شود، زیرا هیچ ترجیحی برای هیچ کدام از آنان در بین نیست و هرکسی می تواند عنوان خلفای اثنی عشر را به افراد خاصی تطبیق نماید و قهرا کلام پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را از اعتبار و ارزش بیاندازد.

### توجیہات، دلیل بر قبولی صحت صدور

اما چنان که بیان شد، نکته مهم این است همین که علمای اهل سنت هر کدام برای کلام پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ توجیہی ذکر کرده اند، دلیل آن است که اصل کلام و صدور آن را از آن حضرت قبول داشته اند؛ و گرنه اگر راهی برای تضعیف روایات ذکر شده داشتند، به جای این توجیہات متناقض و بی ربط و بی قرینه می گفتند روایات مذکور ضعیف است، تا نیازی به توجیہ هم نداشته باشد. شاید علت و انگیزه توجیہات ذکر شده این باشد که چون همین مضمون در روایات و کتب شیعه به طور تواتر وجود دارد و حتی اسامی دوازده خلیفه رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یعنی ائمه اثنی عشر علیهم السّلام با اسم و رسم مشخص شده است-چنان که در بسیاری از کتب و روایات اهل سنت که سابقا ذکر شد نیز اسامی خلفای اثنی عشر ذکر شده بود-از این رو متعصبین اهل سنت در اثر حساسیت نسبت به امامان شیعه در صدد توجیہ روایات منقول از پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برآمدند،

ص: ۴۶۹

در صورتی که وجود همین مضمون در روایات شیعه، نباید گروهی را به عکس العمل و توجیهاات کذایی وادار نماید به گونه ای که افراد فاسق و فاجری همچون معاویه و یزید و اخلاف آنها را جزو خلفای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ادامه دهنده راه و رسم آن حضرت بشمارند، و بعضی دیگر همچون نویسندگان بدون ارائه کوچکترین دلیلی ادعا کند که روایات «اثنی عشر خلیفه» ضعیف هستند!

### مطلب دوم: انطباق حدیث «اثنا عشر خلیفه» بر مذهب شیعه

این روایات جز بر مذهب شیعه قابل انطباق نیست، زیرا اهل سنت که اصولاً امامت منصوص و لزوم امام معصوم را برای حاکمیت قبول ندارند، نمی توانند ملتزم به دوازده امام و خلیفه باشند. آنان هر حاکم اسلامی را هر چند منصوص و معصوم نباشد، خلیفه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و واجب الاطاعه می دانند و هیچ فرقی بین این دوازده خلیفه و سایر خلفا، از نظر آنان نیست و همه را مطاع می دانند؛ و حال آن که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خلفای خود را منحصر به دوازده نفر می کند.

بنابراین می توان گفت: امت اسلام عملاً یکی از این دو نظر را دارند:

یا قائل به دوازده خلیفه می باشند، و اینان همان شیعیان اثنی عشری هستند، و یا التزامی به این عدد ندارند و اینها سایر فرق اسلامی می باشند. و فرض سوم که این عدد معتبر باشد اما غیر دوازده امام معصوم باشند برخلاف اجماع است و کسی قائل به آن نمی باشد. (۱)

ص: ۴۷۰



علاوه بر این، در بسیاری از روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خلفای اثنی عشر به اسامی و مشخصات امامان معصوم علیهم السلام تصریح شده است که در کتاب «موعود ادیان» (۱) بخشی از آنها آمده است.

### مطلب سوم: قرائن موجود در حدیث «خلفائی اثنا عشر»

#### اشاره

در اکثر روایات «خلفائی اثنی عشر»، کلمه «لا یزال» وجود دارد، نظیر:

«لا یزال هذا الدین قائما حتی یقوم اثنی عشر خلیفه.» (۲)

«لا یزال هذا الدین قائما حتی یمضی اثنی عشر امیرا.» (۳)

«لا یزال هذا الأمر ظاهرا علی من ناواه... حتی یمضی اثنی عشر خلیفه من قریش.» (۴)

«لا یزال هذه الأمة مستقیما امرها حتی یقوم اثنی عشر خلیفه.» (۵)

«لا یزال الدین قائما حتی تقوم الساعه او یكون علیکم اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش.» (۶)

و در بعضی، کلمه «لن یزال» آمده است مانند: «لن یزال هذا الدین عزیزا منیعا ظاهرا علی من ناواه... حتی یملک اثنی عشر کلهم من قریش.» (۷)

ص: ۴۷۱

۱- ص ۵۰ به بعد.

۲- المعجم الکبیر، ج ۲، احادیث ۱۸۵۰، ۱۸۴۹ و ۱۸۵۱.

۳- همان، حدیث ۱۸۰۱.

۴- همان، حدیث ۱۷۹۵.

۵- همان، حدیث ۱۷۹۸.

۶- صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب الناس تبع قریش و الخلافه لقریش.

۷- همان، حدیث ۱۷۹۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۶ [۱]

و در «مقتضب الأثر» (۱) با سند اهل سنت چنین آمده است: «لن يزال هذا الدين قائما الى اثني عشر من قریش فاذا هلکوا ماجت الارض بأهلها.» (۲)

و در بعضی، کلمه «متوالیا» آمده است، مانند حدیثی که در کتاب «لوامع العقول» در شرح کتاب «راموز الاحادیث» (۳) ذکر شده است. در این کتاب که نویسنده آن از علمای اهل سنت است، ضمن نقل روایات:

«اثني عشر خليفة» (۴) به جای جمله: «حتی یکون اثني عشر خليفة»، این جمله آمده است: «حتی یکون علیهم متوالیا اثني عشر خليفة»؛ و سپس گفته است: این روایت مورد اتفاق است.

لازم به ذکر است احتمال این که شارح کتاب: «راموز الاحادیث» کلمه «متوالیا» را سهوا اضافه کرده باشد بعید است و برخلاف اصله عدم الزیاده- که یک اصل عقلایی و مورد قبول نزد عقلا در محاوراتشان است- می باشد. (۵)

بر کسی پوشیده نیست که کلمه: «لا يزال» ظهور در پیوسته بودن رشته خلافت در امت و عدم انقطاع آن دارد؛ و کلمه «لن يزال» و «متوالیا» صریح در آن است.

از طرف دیگر بعضی از این روایات دلالت می کند بر اینکه عزت دین مرهون دوازده خلیفه می باشد؛ و بعضی دلالت می کند بر اینکه بقاء

ص: ۴۷۲

۱- مقتضب الأثر، ص ۳ و ۴. [۱]

۲- منتخب الأثر، ج ۱، ص ۴۶، [۲] پاورقی.

۳- لوامع العقول، ج ۵، ص ۱۵۰.

۴- همان، ص ۱۵۱.

۵- منتخب الاثر، ج ۱، ص ۲۳، [۳] پاورقی.

زمین تا روز قیامت با دوازده خلیفه از قریش می باشد؛ و بعضی دلالت می کند بر این که دین اسلام منقرض نمی شود و پیوسته پیروز است تا این که دوازده خلیفه از قریش بگذرند و خلافت آنان پایان یابد. از این مضامین استفاده می شود که دین اسلام هرچند گرفتار حکام ظالم و ستمگر باشد و در مقام عمل مورد کم و زیاد شدن و یا سوء فهم و یا سوء عمل گردد ولی اصل آن تا روز قیامت باقی خواهد ماند و به طور کلی از صحنه جامعه محو نمی شود؛ و هیچ گاه امت و دین از یکی از دوازده خلیفه خالی نخواهد شد و تا زمانی که یکی از آنان باقی است دین نیز باقی می باشد. ظهور این مضامین در اینکه تا امت اسلام و دین اسلام باقی است یکی از خلفای اثنی عشر در بین امت می باشد قابل انکار نیست و این مضامین جز با مذهب شیعه و اعتقاد به امام زمان غایب تطبیق نمی کند. و هیچ مذهبی از مذاهب اسلام چنین ادعائی ندارد.

### **لازمه پیوستگی رشته خلافت، در حدیث: «خلفائی اثنا عشر»**

بنابراین مبنا که روایات «اثنی عشر خلیفه» در پیوسته بودن رشته خلفا و عدم انقطاع آنان دلالت دارد، دو نتیجه گرفته می شود: یکی همان که در فصل اول کتاب «موعود ادیان» نیز ذکر شده است، که نمی توان ادعای برخی را قبول کرد که مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از اثنی عشر خلیفه، ابو بکر، عمر، عثمان، علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام است که به همراه بعضی از خلفای نسبتا صالح بنی امیه و بنی عباس مانند:

عمر بن عبد العزیز و یا مهدی عباسی و نظیر آنان دوازده خلیفه می شوند، زیرا بر فرض صالح بودن آن عده از خلفای بنی امیه و بنی عباس، لازمه این ادعا قطع شدن رشته خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از زمان امام حسن علیه السلام تا زمان عمر بن عبد العزیز است.

و دوم این که مصداق خلفای اثنی عشر نمی تواند هر مدعی خلافت - هر چند فاسق و جاهل - باشد، بلکه مصداق آنها کسانی هستند که خلافت آنان مشروعیت داشته باشد و آنان کسانی هستند که در بعد علمی و عملی و صفات و اخلاق، سنخیت و تشابه کامل با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارند، و آنان جز عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در حدیث «ثقلین» یادگار ارزشمند آن حضرت معرفی شده اند، نمی باشند. و چون به مفاد: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» عترت از قرآن هرگز جدا نمی شود، پس منحصر به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی باشد، بلکه تا قرآن در بین مردم هست عترت نیز باید باشد. و عترت بعد از پیامبر باید توسط خود آن حضرت به صورت مستقیم و یا توسط واسطه هایی که او معین کرده معرفی شوند. عترت بودن علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و حسنین علیهما السلام طبق اخبار متواتر - که قبلا به آنها اشاره شد - ثابت شد؛ و عترت بودن دیگر امامان شیعه نیز توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هر یک از امامان اعلام شده است؛ چون باید در هر زمانی عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مصداق حقیقی خلیفه آن حضرت است زنده و با قرآن باشد، و گرنه کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در مورد اثناعشر خلیفه فرمود: «لا یزال» یا «لن یزال» یا «متوالیا» نقض و بی معنا می شود.

و اگر گفته شود: مفاد «اثنی عشر خلیفه» مورد قبول است، ولی ممکن است یازده نفر آنان متولد شده و از دنیا رفته و خلیفه دوازدهم هنوز متولد نشده باشد و در آخر الزمان کسی از ذریه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ متولد شود که مصداق واقعی خلیفه پیامبر باشد و هم اوست مهدی موعود؛ چنان که عده ای از اهل سنت چنین پنداشته اند.

در پاسخ می‌گوییم: جمله: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» صریح است در این که قرآن و عترت باید در عمود زمان باهم باشند؛ چنان که اندکی پیش گفته شد. و جملات «لا- یزال»، «لن یزال» و «متوالیا» - که در روایات «اثنی عشر خلیفه» آمده است - ظهور دارد در پیوسته بودن رشته خلفای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ؛ و در فرض مذکور رشته آنان در بیشتر زمانی که قرآن موجود است منقطع شده است، و تنها در زمانی که عترت وجود داشته اند با قرآن همراه و قرین بوده اند و پس از آن قرآن بدون عدل و عترت باقی مانده است. و در این جهت فرقی نمی‌کند که یازده خلیفه را امامان معصوم بدانیم یا افراد دیگری را.

### مطلب چهارم: پاسخ به اشکال عدم تطابق مضمون حدیث «خلفائی

اثنی عشر» با واقعیت خارجی

ممکن است نسبت به مفاد روایات دال بر خلفای اثناعشر اشکال شود که مفاد آنها خبر از خلافت واقعی دوازده خلیفه است و این مفاد با واقعیت خارجی در مورد امامان معصوم علیهم السلام تطبیق نمی‌کند، زیرا عملاً

جز حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ آن هم به مدّت بسیار کمی به خلافت ظاهری و فعلی نرسیدند و حضرت مهدی (عج) هم که هنوز ظاهر نشده و به خلافت ظاهری نرسیده است.

در پاسخ این شبهه گفته می شود: گرچه ظاهر این روایات خبر می باشد، ولی در حقیقت، امر و انشاء در قالب خبر هستند. یعنی خلفای واقعی و حقیقی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که خلافت آنها از سوی آن حضرت تعیین و به رسمیت شناخته شده است دوازده نفرند که امت اسلام هم باید آنان را به امامت و خلافت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قبول کنند، نه دیگران را؛ و تا زمانی که این دوازده نفر امام مردم و خلیفه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می باشند اسلام ذلیل نخواهد بود و مردم هم گمراه نخواهند شد، نظیر کلام پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که فرمود: «الناس تبع قریش و الخلفاء فی قریش.» (۱)

### مطلب پنجم: اعلام اسامی خلفای دوازده گانه توسط پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

#### اشاره

پس از اطمینان به صدور این روایات از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ این پرسش مطرح می شود که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که در مورد زمان بعد از خود آن قدر نگران بوده و به آن اهمیت می دادند تا آنجا که از طرفی طبق نظر شیعه و سنّی فرمودند: «انی تارک فیکم الثقلین [و مطابق بعضی روایات: «خلیفتین»] کتاب الله و عترتی ما إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا ابدا و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض...»، و از طرف دیگر فرمودند: خلفای من دوازده نفر می باشند، با این وصف چرا پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تعداد خلفای خود را مقرر کردند، اما اسامی و مشخصات آنان را تعیین نکردند تا امت اسلام گرفتار تحیر و

ص: ۴۷۶

اختلاف کلمه نشود و هر کسی نتواند مدعی شود که او جزو اثناعشر خلیفه می باشد؟! .

اما آیا می توان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که خاتم انبیا بوده و طبعاً دین او باید مسائل مورد نیاز مردم را تا روز قیامت بیان نماید، چنین مسامحه ای را نسبت داد؟ و آیا می توان گفت آن حضرت اسامی و مشخصات خلفای خود را تعیین نکردند؟ اگر یک فرد عادی چنین عمل کند و به طور کلی بگوید کارهای بعد از من باید زیر نظر چند نفر، مثلاً پنج نفر انجام شود ولی نام و نشان و مشخصاتی از آن چند نفر را ذکر نکند، آیا از نظر عقلای دنیا عمل او لغو و به دور از خرد نیست؟

بنابراین با این مقدمه عقلی یقین می کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که تعداد خلفای خود را تعیین کرده، اسامی و مشخصات آنان را هم طبعاً تعیین کرده است، و گرنه صرف تعیین عدد آنان نه تنها مشکلی را حل نمی کند و راهی را برای امت نمی گشاید و امت را از ضلالت و تحیر حفظ نمی کند، بلکه با توجه به هشدارهای که خود آن حضرت بر گمراهی امت پس از خود داده و بر همان اساس آنها را ترغیب بر تمسک به کتاب و عترت خود فرموده است، تعیین عدد عترت به تنهایی چیزی جز حیرت نمی افزاید. و از طرف دیگر زمینه ای می شود برای سوء استفاده مدعیان دروغین خلافت.

بر این اساس روایات منقول از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با اسامی و مشخصات خلفای دوازده گانه، مطابق عقل و اعتبار عقلایی است و همین امر قرینه ای بر وثوق به صدور این روایات است، و قاعدتاً با این قبیل روایات، اجمال روایات دسته اول که به ذکر عدد

خلفا اکتفا فرموده، بر طرف و تبیین می گردد.

لازم به یادآوری است که روایت «ثقلین» که نقل آن از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ متواتر بین شیعه و سنی است، بهترین قرینه عقلی است بر وثوق به صدور روایات دال بر خلفای اثنا عشر و نیز روایات دال بر مشخصات و اسامی آنان از آن حضرت؛ زیرا اگر مراد از «عترت» که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ ذکر کرده اند از نظر تعداد و مشخصات مجمل و مبهم باشد و هیچ شواهد و قرائنی از طرف پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ مبنی بر تعیین مراد آن حضرت بیان نشده باشد این روایت به تنهایی مشکلی را حل نمی کند و نمی تواند تضمین کننده عدم ضلالت امت تا روز قیامت باشد.

در همین رابطه در کتاب کافی روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است مبنی بر اینکه تفسیر و تبیین جزئیات نماز، زکات و حج بر عهده پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بوده، و سپس می فرماید: «تفسیر و تبیین مراد از «اهل البیت» نیز که در آیه تطهیر آمده است بر عهده پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ می باشد و اگر آن حضرت مراد از «اهل البیت» را در جریان کساء روشن نمی کردند همانا آل فلان و آل فلان ادعا می کردند که جزو اهل البیت می باشند.» (۱)

و چه بسا بتوان گفت: آن اخبار به ظاهر مجمل دارای قرائن و شواهدی بوده که بیانگر مصادیق عترت پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ هم بوده است، منتها دست سیاست و حکومت های ضد اهل بیت آن قرائن و شواهد را به مصلحت خود ندیده و در نقل آنها دست برده است، کاری که امری رایج بین حکام ظالم در تمام زمانها می باشد.

ص: ۴۷۸



از جمله قرائنی که می تواند مقصود پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را روشن سازد روایاتی است که اهل سنت در مورد تعداد اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مشخصات و اسامی آنان نقل کرده اند. بخشی از این روایات در کتاب «موعود ادیان» (۱) از کتابهای اهل سنت همچون: ینابیع المودّه، فرائد السّحطین، مقتل خوارزمی و نیز مقتضب الاثر (نوشته جوهری که شیعه می باشد) به نقل از طرق اهل سنت، نقل شده و بخشی نیز در کتابهای دیگر آنان می باشد، از جمله:

۱- روایتی که مضمون آن چنین است: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

خداوند برای ابراهیم پرده ها را برداشت و او به عرش نظر کرد انواری را مشاهده نمود و از خدا پرسید: این انوار چه کسانی هستند؟ خدا به او فرمود: این ها نور محمد و امامان بعد از او می باشند. سپس هریک را با اسم و رسم نام برد تا رسید به حسن و مهدی فرزند او، و فرمود: او محمد بن الحسن، صاحب الزمان می باشد. . . . (۲)

۲- روایت ابن عباس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد داستان نعتل یهودی

ص: ۴۷۹

۱- موعود ادیان، فصل اول. [۱]

۲- قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ إِلَى جَانِبِ الْعَرْشِ نَوْرًا فَقَالَ: الْهِيَ مَا هَذَا النُّورُ؟ قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمَ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ . . . ثُمَّ قَالَ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ . . . ثُمَّ قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِهِمْ . . . أَوْلَهُمْ . . . ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ . . . وَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ وَ الْمَهْدِيُّ [۲] مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ . . .» (اربعین ابی الفوارس، ص ۳۸، بنابه نقل کتاب من هو المهدی، ص ۲۰).

است که از پیامبر سؤالاتی کرد و از جمله از اوصیای آن حضرت سؤال کرد و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک یک آنان را نام بردند تا اینکه به دوازدهمین نفر رسیدند و فرمودند: «او فرزند حسن است که غایب می شود و زمانی ظاهر می شود که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده باشد.» (۱)

این حدیث علاوه بر اینکه در «ینابیع المودّه» و «فرائد السّمطين» ذکر گردیده، در «تذکره» قرطبی از علامه سنجرى، و نیز در کتاب «إتحاف اهل الاسلام» از علامه شیخ محمد حنفی مضرى نقل شده است. (۲)

۳- جابر بن عبد الله انصاری می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«خداوند از بین روزها جمعه، و از بین شبها شب قدر، و از بین ماهها ماه رمضان را برگزید؛ و من و علی را برگزید و از علی، حسن و حسین، و از حسین حجّت های مردم جهان را برگزید که نهمین آنان قائم و اعلم و احکم آنان می باشد.» (۳)

جوهری صاحب کتاب «مقتضب الاثر» که این روایت را با سند اهل

ص: ۴۸۰

---

۱- ابن عباس قال قدم يهودى يقال له نعثل فقال: يا محمد! أسألك عن أشياء... فقال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: .. أن وصيى علي بن ابي طالب و بعده سبطاي، تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسين... اذا مضى الحسين فابنه علي... فاذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدى [۱] فهؤلاء اثنا عشر...» .

۲- من هو المهدى، ص ۲۱.

۳- قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «ان الله اختار من الايام يوم الجمعة و من الليالى ليله القدر و من الشهور شهر رمضان و اختارنى و علياً و اختار من علي، الحسن و الحسين و اختار من الحسين حجة العالمين تاسعهم، قائمهم، اعلمهم، احكمهم». (مقتضب الاثر، ص ۹، حديث ۸؛ [۲] بنابر نقل منتخب الاثر، حديث ۲۴۰).

سنت نقل کرده پس از آن می گوید: این حدیث را اصحاب ما (یعنی شیعیان) نیز از طرق خودشان نقل کرده اند.

۴- در همان کتاب با سند دیگری از اهل سنت از سلمان نقل شده است که گفت: ما نزد پیامبر خدا بودیم و حسین بن علی علیهما السلام بر دامن آن حضرت نشسته بود، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به چهره او با دقت نگاه کردند و گفتند: «ای ابا عبد الله! تو سید و بزرگی از بزرگانی، و تو امام و فرزند امام و برادر امام و پدر نه امام هستی که نهمین آنان قائم و امام و اعلم آنان می باشد. . .» (۱).

۵- در «کفایه الاثر» با سند اهل سنت از سلمان فارسی نقل کرده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمودند: «امامان بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل می باشند که دوازده عدد بودند». سپس دست خود را بر پشت حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: «نه تن از نسل او هستند و نهمین آنان مهدی آنان می باشد که زمین را پر از عدل و قسط می کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده است، پس وای بر دشمنان آنان.» (۲)

ص: ۴۸۱

۱- قال سلمان: «كنا مع رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و الحسين بن عليّ عليهما السلام علي فخذة اذ تفرّس في وجهه و قال: يا ابا عبد الله! انت سيّد من سادات و انت امام و ابن امام و اخو امام ابو ائمه تسعه، تاسعهم، قائمهم، امامهم و اعلمهم. . .» (همان، حدیث ۷؛ بنا بر نقل منتخب الاثر، ح ۲۳۸).

۲- «. . . الائمة من بعدى بعدد نقباء بنى اسرائيل و كانوا اثني عشر، ثم وضع يده على صلب الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ و قال: تسعه من صلبه و التاسع مهدّيهم يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا، فالويل لمبغضيهم». (کفایه الاثر، باب ۵، حدیث ۶ [۱] بنا بر نقل منتخب الاثر، حدیث ۲۱۶).

۶- در همان کتاب نیز با سند اهل سنت از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است که گفت: من در خانه ام سلمه نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودم که آیه تطهیر: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... نازل شد و پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حسن و حسین علیهما السَّلَام و فاطمه عَلَیْهَا السَّلَام و سپس علی عَلَیْهِ السَّلَام را فرا خواند و فرمود: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا» و پس از سؤال جابر از سر دعای آن حضرت برای آنان، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «زیرا آنان عترت من هستند و از گوشت و خون من می باشند، پس برادر من سید اوصیاء، و دو فرزندم بهترین اسباط و نوه ها، و دخترم سیده نسوان می باشند، و از ما است مهدی، پرسیدم: ای رسول خدا! مهدی چه کسی است؟ فرمود: «نه تن از نسل حسین که بهترین امامانند و نهمین، قائم آنان است که زمین را از عدل و قسط پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است...» (۱)

۷- در همان کتاب نیز با سند اهل سنت از ابی الأسود و او از ام سلمه نقل کرده که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«امامان بعد از من دوازده نفر به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند. نه تن آنان از

ص: ۴۸۲

---

۱- - جابر بن عبد الله قال: كنت عند النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في بيت أم سلمة فأنزل الله هذه الآية إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ... [۱] فدعا النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالحسن و الحسين و فاطمه... و عليا و قال: اللهم هؤلاء اهل بيتي، فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا... قال: يا جابر... فأخى سيد الاوصياء و ابني خير الاسباط و ابنتي سيدة النسوان و منيا المهدي [۲] قلت: يا رسول الله و من المهدي [۳] قال: تسعه من صلب الحسين ائمه ابرار و التاسع قائمهم يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا... «(كفايه الأثر، باب ۷، حديث ۴؛ [۴] بنا بر نقل منتخب الأثر، حديث ۲۱۷).

نسل حسین می باشند که خداوند علم و فهم مرا به آنان عطا کرده است. . . (۱).

۸- در همان کتاب با سند اهل سنت از عبد الله بن مسعود نقل کرده است که شنیدم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«امامان بعد از من دوازده عدد هستند، نه تن آنان از نسل حسین هستند و نهمین آنان مهدی می باشد.» (۲)

۹- در همان کتاب با سند اهل سنت آمده است که ابو سعید خدری گفت: از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیدم که به حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود:

«تو امام و فرزند امام و برادر امام هستی و نه امام که بهترین امامان هستند از نسل تو می باشند و نهمین آنان، قائم آنان است.»

(۳)

اینها چند نمونه از روایاتی بود که به خوبی می توانند قرینه، مفسر و شارح روایات «خلفائی اثنی عشر خلیفه» باشند. در این رابطه روایات دیگری که با مضمونی مشترک با روایات ذکر شده می باشند در کتاب «کفایه الأثر» از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل شده است که به جهت طولانی شدن مطلب از نقل آنها خودداری شده و فقط به ذکر آدرس آنها اکتفا می شود:

ص: ۴۸۳

۱- الاثمه بعدی (اثنا عشر) عدد نقباء بنی اسرائیل تسعه من صلب الحسین، اعطاهم الله علمی و فهمی. . . (کفایه الأثر، باب ۲۶، حدیث ۳؛ [۱] بنابر نقل منتخب الأثر، حدیث ۱۸۲).

۲- عبد الله بن مسعود، قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يقول: الاثمه بعدی اثنا عشر، تسعه من صلب الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و التاسع مهدیهم. (همان، باب ۲، حدیث ۱؛ بنابر نقل منتخب الأثر، حدیث ۲۰۶).

۳- ابی سعید الخدری قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يقول للحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ: «انت الامام ابن الامام و اخو الامام، تسعه من صلبك ائمه ابرار و التاسع قائمهم.» (همان، باب ۳، حدیث ۱، بنابر نقل منتخب الأثر، حدیث ۲۰۷).

کفایه الأثر، باب ۳، حدیث های ۴ و ۵ و ۶ و ۸؛ باب ۴، حدیث ۳؛ باب ۵، حدیث ۴؛ باب ۸، حدیث ۳؛ باب ۹، حدیث ۷؛ باب ۱۲، حدیث ۵؛ باب ۱۳، حدیث ۳؛ باب ۱۵، حدیث ۴؛ باب ۱۶، حدیث ۱؛ باب ۱۸، حدیث ۱ و ۲؛ و ابواب دیگر.

از جمله قرائن دیگر می توان به این نکته اشاره کرد که در بعضی روایات منقول از طریق اهل سنت مانند روایت جابر بن سمره و سماک بن حرب بعد از جمله «بعدی اثنی عشر خلیفه» این گونه آمده است که:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمله دیگری فرمود که به خاطر ضعیف بودن صدای آن حضرت آن را نشنیدم، از پدرم پرسیدم: آن جمله چه بود؟ پدرم گفت:

این جمله بود: «کلهم من بنی هاشم». (۱)

### بحث دوازده امام در قرن دوم و سوم

نویسنده در بخش دیگری چنین عنوان می کند:

«این گونه مباحث و اعتقادات مربوط به جدول و فهرست امامت و حتی نظریه و اندیشه دوازده امام، در قرن دوم و سوم هجری نزد شیعه امامیه مطرح نبود و تنها در قرن چهارم هجری مطرح شد و سپس ارکان و بزرگان مذهب شروع کردند به گردآوری احادیث و تألیف کتاب پیرامون این نظریه».

در پاسخ به این شبهه به چند نکته اشاره می شود:

نکته اول: بر فرض قبول ادعای نویسنده که: اندیشه دوازده امام در قرن چهارم هجری مطرح شده است، اساساً حقیقت یا بطلان هر اندیشه و مذهبی در گرو تقدم یا تأخر زمانی آن نسبت به دیگر اندیشه ها و

ص: ۴۸۴

---

۱- ینابیع الموده، ج ۳، حدیث ۴. [۱]

مذاهب نیست، بلکه موقوف است بر موافقت و عدم موافقت آن با مبادی نظری و اصول اولیه پذیرفته شده عقلی برون دینی یا نقلی درون دینی که منتهی به اصول عقلی برون دینی می شود؛ و گرنه به صرف آنچه نویسنده پنداشته است، اصل اسلام هم با توجه به اینکه پدیده ای متأخر از دیگر ادیان آسمانی است نباید به عنوان دینی حق و آسمانی پذیرفته شود. و کاری هم که بزرگان مذهب شیعه امامیه انجام داده اند گردآوری مبادی نظری و اصول اولیه برون دینی و درون دینی است که این مذهب براساس آن استوار است.

نکته دوم: استفاده از روایات دوازده خلیفه یا امیر به اوایل قرن دوم هجری می رسد. مطابق تحقیق بعضی از نویسندگان معاصر، طرفداران بنی امیه به خاطر ترسی که از ضعیف شدن حکومت خود داشتند از روایت خلفای اثنا عشر استفاده های زیادی کردند تا آنجا که طرفداران هشام بن عبد الملک در سالهای ۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری که دچار هراس شدند، این حدیث را مکرراً نقل می کردند. و حتی آنان جمله ای را که در بعضی نقلهای حدیث آمده است که: «بعد از دوازده خلیفه هرج و مرج خواهد شد» به حالت آن زمان تطبیق می کردند؛ به زعم آنان پس از سه خلیفه اول- که بنی امیه آنان را خلفای راشدین می شمردند- هشام خلیفه نهم می باشد و شروع هرج و مرج در زمان او را مصداق هرج و مرجی می دانستند که در بعضی نقلهای حدیث فوق آمده بود.

مطابق این نظریه حدیث خلفای اثنا عشر سالهای زیادی قبل از غیبت صغری در بین افواه و السنه مردم رایج بوده است. (۱)

ص: ۴۸۵

از طرف دیگر مطابق نظریه ابن شهر آشوب در کتاب «متشابه القرآن» در زمان حیات امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام، لیث بن سعد محدث مصری که متوفای سال ۱۷۵ هجری است این حدیث را در کتاب «امالی» خود ثبت کرده بود. و نیز در همین قرن ابو داوود طیالسی، متوفای ۲۰۴ هجری آن را در «مسند» خود و بعد از او نعیم بن حماد، متوفای ۲۲۸ در کتاب «فتن» ضبط نموده بودند.

بنابراین حدیث خلفای اثناعشر در اواسط قرن اول و اواخر آن و نیز در قرن دوم هجری مطرح بوده است. همان گونه که در محافل امویان و طرفداران خلفا و نیز نوشته های آنان مطرح بوده است. (۱)

و اما شیعیان، مطابق تحقیق بعضی معاصرین، جز بعضی از خواص و کسانی که بر اسرار ائمه علیهم السلام آگاهی داشتند به نقل و ضبط آن پرداختند؛ تا آنجا که در کتابهای باقی مانده از شیعه که در قرن های دوم و سوم تألیف شده و در آن تصرفی نشده باشد اثر و شاهدی دیده نمی شود که شیعیان این حدیث را منطبق بر امامان دوازده گانه امامیه کرده باشند. (۲) البته در کتاب شریف «بصائر الدرجات» (۳) - که در قرن سوم تألیف شده است - روایتی با این تعبیر: «نحن اثنا عشر محدثا» از امام باقر و امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) و روایتی با این تعبیر: «الاثنا عشر الائمة من آل محمّد. . .» از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) نقل شده است، که با قبول قطعی بودن سند کتاب به صفّار قمی قابل توجه است.

نکته سوم: اگر قبول کنیم که حدیث «خلفایی اثنا عشر» در کتابها و

ص: ۴۸۶

۱- -همان.

۲- -همان، ص ۱۹۱.

۳- -ص ۳۱۹ و ۳۲۰.



نوشته های شیعیان در قرن های دوم و سوم مورد توجه شیعیان در رابطه با انطباق آن با دوازده امام امامیه قرار نگرفته است، همین امر خود بهترین دلیل بر آن است که شیعیان در نقل و ضبط و انتشار آن در سطح عموم نقش چندانی نداشته است، بلکه عامل حفظ و انتشار آن عالمان اهل سنت و طرفداران خلفا بوده اند. پس اتهام جعل این حدیث توسط عالمان شیعه در قرن چهارم که از بعضی نوشته های مخالفین استفاده می شود به دور از واقعیت و حقیقت می باشد.

و با فرض قبول این ادعا که در قرن های دوم و سوم از طرف شیعیان، به این حدیث توجه خاصی در رابطه با انطباق آن با دوازده امام نشده است، دو چیز را می توان به عنوان علت ذکر نمود:

۱- سوء استفاده ای که- بنا بر نظر بعضی معاصرین (۱)- توسط طرفداران خلفای بنی امیه امثال هشام بن عبد الملک از آن حدیث به نفع خود می کردند و خلفای اثناعشر را منطبق بر آنان می نمودند. بدیهی است در چنین جوی شیعیان، حدیث مذکور را یک حدیث ضد شیعی تلقی نموده و آن را مورد اعراض قرار بدهند، هر چند بعداً روشن شود که این حدیث نه فقط ضد شیعه نبوده، بلکه کاملاً در راستای مذهب شیعه صادر شده، منتها به خاطر سوء استفاده دستگاه های تبلیغاتی خلفا از آن، مورد بی توجهی شیعیان قرار گرفته است.

۲- جدایی بین شیعه و اهل سنت و حساسیت آنان نسبت به عقاید و افکار مذهبی یکدیگر است. این جدایی هر چند از زمان حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام شروع شد ولی در طول زمان نمود یافت و هر چه از صدر اسلام

ص: ۴۸۷

فاصله گرفته می شد این جدایی و حساسیت بیشتر می شد. بنابراین علاوه بر سوء استفاده سیاسی از این حدیث، فاصله و حساسیت موجود بین شیعه و سنی نیز بدون تأثیر در عدم انتشار این حدیث در بین عامه شیعیان نبود.

از طرف دیگر می توان گفت با سخت گیری ها و تزییقاتی که در دوران خلفای بنی امیه و بنی عباس نسبت به شیعه و نشر معارف و روایات مربوط به آنها اعمال می شد، به خصوص آنچه به موضوع مهم امامت و خلافت به حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مربوط است، طبیعی است که این گونه روایات در محاق قرار گیرد و در سطح عمومی شیعیان مطرح نشود و جز آنچه به عنوان اصول اربعمأه- که جزو اسناد و مستندات کافی می باشد و به زمان حضرات صادقین علیهما السلام می رسد- چیز دیگری در دست نباشد.

نکته چهارم: مطرح بودن اندیشه دوازده امام در قرن اول و دوم هجری. نویسندگان اصرار دارد که اندیشه و فکر دوازده خلیفه و امام قبل از قرن چهارم مطرح نبوده است.

در پاسخ او گفته می شود: در کتاب شریف کافی، بابی منعقد شده است تحت عنوان: «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم.» در این باب مرحوم کلینی- که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم زندگی می کرده است، ولی مشایخ او که سی و شش نفر بوده اند و بسیاری از آنان که از مشاهیر می باشند در قرن سوم هجری می زیسته اند (۱)- روایات متعددی را توسط افراد موثق و مورد اعتمادش از حضرت زهرا علیها السلام و امام باقر و امام صادق و امام جواد علیهم السلام نقل می کند، مبنی بر

ص: ۴۸۸

امامت دوازده امام که شیعیان امامیه معتقدند. این روایات را مرحوم کلینی بعضا با تعبیر: «عده من اصحابنا» و بعضا از محمد بن یحیی، و بعضا از علی بن ابراهیم و از ابو علی اشعری و نیز از حسین بن محمد نقل کرده است.

مرحوم کلینی تعبیر «عده من اصحابنا» را درباره افراد غیر موثق و عادی به کار نمی برد، بلکه معمولاً این تعبیر در مورد بزرگان علم حدیث که مورد اعتمادند به کار می رود. و درباره محمد بن یحیی، جامع الرواه ذیل نام او می گوید: «شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقه، عین، کثیر الحدیث». و در مورد علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر جامع الرواه می گوید: «ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب و...». و ابو علی اشعری به شیخ القمیین معروف است که حکایت از جلالت و وثاقت او می کند. حسین بن محمد نیز در رجال توثیق شده است.

به چند نمونه از این روایات توجه نمایید:

۱- در روایت علی بن ابراهیم آمده است: سلیم بن قیس می گوید:

شنیدم که عبد الله بن جعفر طیار گفت:

«روزی من و حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن زید نزد معاویه بودیم که بین من و معاویه بحثی به میان آمد و من در ضمن آن بحث به معاویه گفتم: از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ شنیدم که فرمود:

من نسبت به مؤمنین اولی به نفس هستم، سپس برادرم علی بن ابی طالب اولی به نفس می باشد و بعد از او دو فرزندم حسن و حسین اولی به نفس می باشند؛ و سپس آن حضرت دوازده امام را تا آخر نام برد که نه نفر آنان از اولاد حسین بودند و همگی را فرمود اولی به نفس می باشند». عبد الله بن جعفر می گوید:

«من برای تأیید کلام خود از حسن و حسین و عبد الله بن عباس و عمر بن ام سلمه و اسامه بن یزید خواستم شهادت دهند و آنان بر صدق گفتار من شهادت دادند». سلیم بن قیس می گوید: من همین کلام را از سلمان، مقداد و ابو ذر نیز شنیدم که می گفتند: ما آن را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ شنیده ایم. (۱)

۲- در روایتی که کلینی (ره) از «عده من اصحابنا» نقل کرده و سندش به امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ می رسد، آن حضرت فرمود:

«روزی حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ در حالی که بر دست سلمان تکیه زده بودند و نزد ایشان حسن بن علی علیهما السَّلَام حاضر بود، مردی با هیبت زیبایی وارد شد و از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤالاتی کرد و ایشان پاسخ را محوّل به حسن بن علی علیهما السَّلَام کردند و پس از شنیدن پاسخ سؤالاتش به امامت حضرت علی و یازده فرزند او علیهم السَّلَام شهادت داد و سپس از چشم ها دور گردید و دیده نشد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: این مرد، همان خضر بود». (۲)

۳- در روایتی محمد بن یحیی با سند خود از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که بر حضرت فاطمه عَلَيْهِهَا السَّلَامُ وارد شدم لوحی نزد ایشان بود که اسامی اوصیای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ از نسل آن حضرت در آن دیده می شد و من آنها را شمردم، دوازده نفر بودند که آخرین نفر آنان حضرت قائم (عج) بود و در بین آنان سه محمد و سه علی دیده می شد. (۳) ظاهراً منظور از «سه علی» غیر از حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

۴- در روایت ابو علی اشعری قمی، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

ص: ۴۹۰

۱- - کافی، ج ۱، ص ۵۲۹، حدیث ۴.

۲- - همان، ج ۱، ص ۵۲۵، حدیث ۱.

۳- - همان، ص ۵۳۲، حدیث ۹.

«دوازده امام از آل محمد و از اولاد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ هستند و همگی محدث می باشند». (۱)

از آنچه در نکته نخست ذکر شد به خوبی روشن می شود که اندیشه و فکر «دوازده امام» از همان صدر اسلام و توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت زهرا عَلَيْهِ السَّلَامُ و سپس توسط امامان شیعه علیهم السَّلَام با تعبیرات مختلف بین شیعیان مطرح بوده است. و چنین نیست که نویسنده می گوید: این اندیشه در قرن چهارم به وجود آمده است.

از طرف دیگر نمی توان افرادی را که مرحوم کلینی از آنان روایات مذکور را نقل کرده است متهم به غلو نمود، زیرا اولاً: شبیه همین روایات در کتب و منابع اهل سنت نیز نقل شده است، منتها با تعبیر «خلفائی اثنا عشر» که در نکات قبلی توضیح داده شد. و ثانياً: افراد مذکور-چنان که اشاره شد-همگی مورد تأیید علمای رجال می باشند و بعضاً از مشایخ و بزرگان شیعه در زمان خود بوده اند.

یادآوری می شود: یکی از وجوه ضعف راویان احادیث نزد علمای رجال، غلو است و بسیاری از افراد را به خاطر غلو مطرود و روایات آنان را ضعیف دانسته اند؛ ولی در مورد افرادی که کلینی بدون واسطه روایات مذکور را از آنان نقل کرده است هیچ کدام در رجال متهم به غلو نشده اند، بلکه وثاقت و صحت مذهب همگی مورد تأیید قرار گرفته است.

و اگر فرضاً در سلسله سند بعضی روایات مذکور در کافی در باب «ما جاء فی اثنی عشر اماما» فرد ضعیفی نیز وجود داشته باشد، همین

ص: ۴۹۱

وثاقت و تأیید راوی اول که مرحوم کلینی از او روایت را نقل می کند موجب اطمینان به صحت روایت می شود و ضعف مزبور را جبران خواهد کرد.

خلاصه کلام این است که روایاتی به طور قطع-هرچند به نحو تواتر معنوی-از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صادر شده دال بر این که آن حضرت دوازده جانشین دارد از عترت خود، حضرت امام علی، و حضرت امام حسن، و حضرت امام حسین، و نه تن از فرزندان حسین علیهم السَّلام که آخرین آنان حضرت مهدی (عج) است و او روزی قیام خواهد کرد و زمین را پس از آن که از ظلم و جور پر شده، آکنده از عدل و داد می کند.

مفاد این روایات تنها بر نظریه شیعه دوازده امامی منطبق است که اساس آن به دلیل همین روایات در زمان پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ پایه گذاری شد، لکن به علل مختلف عمومیت یافتن آن به زمان غیبت کبری کشیده شده است؛ از جمله:

۱- پدید آمدن دوازده خلیفه، یکی پس از دیگری که زمام امور را در جامعه اسلامی در دست گرفتند تا معلوم شود آن احادیث بر آن خلفا قابل انطباق نیستند.

۲- پدید آمدن نه امام از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلام تا مصداق راستین احادیث پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تحقق یافته و زمینه پدید آمدن اعتقاد به خلافت و امامت افرادی فراهم شود که در ظاهر فاقد منصب خلافت سیاسی در جامعه اسلامی بودند.

۳- به هر حال ظهور و بروز یافتن یک عقیده و نظریه در یک جامعه چند میلیونی منوط به جذب افراد و افزایش کمی گروندگان آن عقیده و

نظریه در آن جامعه می باشد، و این رخداد محتاج گذشت زمان است. در واقعیت خارجی باید چند قرن بگذرد تا پیروان نظریه دوازده امامی که در بدو پیدایش چند نفر بیشتر نبودند، به حدی از کثرت برسند تا بتوانند بدون ترس و تقیه عقاید خودشان را که بر عقیده مسلط اکثریت، طعنه می زد مطرح نمایند.

## چند اشکال و پاسخ

### اشاره

در رابطه با این مطلب که در احادیث «خلفائی اثنی عشر»، اسامی و مشخصات خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده است، شبهات و اشکالاتی توسط افراد دیگر شده است که باید پاسخ داده شود.

### اشکال اول:

پدید آمدن فرقه های مختلف در زمان ائمه علیهم السلام

اگر این احادیث معتبر و واقعی است و نام ائمه اطهار علیهم السلام به این روشنی و دقت از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا مطابق بعضی روایات (۱) از ادوار اولیه خلقت جهان و در عرش الهی مشخص و معلوم بوده است، پس چرا آن همه اختلاف بر سر مسأله جانشینی هر امام میان شیعیان روی داد و آن همه فرقه که هر یک دنباله رو یک مدعی امامت بودند پدیدار شدند؟ وانگهی بسیاری از رجالی که نام آنان در اسناد آن احادیث آمده

ص: ۴۹۳

---

۱- ر. ک: منتخب الأثر، احادیث: ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۸، ۲۴۷، ۱۷۹، ۱۶۱ و ۲۵۸. و نیز الامامه و التبصره، ص ۱۴۵.

است، مانند ابو هریره صحابی پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ (۱) و عبد الله بن حسن (۲) و دیگران، خود از فرقه های دیگر بوده و هیچ گرایش عاطفی طرفداری از تشیع هم از آنان نقل نشده است. چگونه می شود که کسی حقیقت را از پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ یا امام عصر خود بشنود و از آن مهم تر آن را برای دیگران بازگو کند ولی خود از آن پیروی نکند؟

پاسخ قسمت اول اشکال این است که سابقا گفته شد؛ طرفداران بنی امیه از احادیث خلفای اثنی عشر حداکثر استفاده سیاسی را نمودند و آنها را به شکلی نقل می کردند که بر خلفای مورد نظرشان تطبیق نماید.

و از همین جهت شیعیان عادی این احادیث را ضدّ شیعی تلقی کرده و آنها را بایکوت کرده بودند، و گفتیم سرّ عدم نقل و ضبط این احادیث در سه قرن اول توسط شیعیان همین سوء استفاده امویان بوده است.

بنابراین یکی از کارهای سیاسی که امویان نمودند دست کاری احادیث فوق و حذف اسامی و مشخصات خلفای رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ بود تا تطبیق بر غیر ائمه اثنی عشر شیعیان امکان داشته باشد. با این وصف جای استبعاد و تعجب نیست که در آن جوّ مسموم و مشوّه و با کثرت تبلیغات ضدّ شیعه و به نفع حاکمان اموی، امر برای شیعیان عادی نسبت به جانشین بعد از امام خود مشتبه شود. البته بدیهی است بعد از انقراض حکومت بنی امیه، خلفای بنی عباس نیز انگیزه ای برای نقل روایات مذکور نداشتند؛ بلکه بعید نیست به خاطر ترس از تزلزل حکومتشان در کتمان آن روایات نیز کوشا بوده اند.

ص: ۴۹۴

---

۱- الانصاف، سید هاشم بحرانی، ص ۲۱۲-۲۱۰.

۲- همان، ص ۱۲۶-۱۲۵.



علاوه بر این، از مسأله تقیه و ترس بر جان جانشین هریک از امامان نباید غفلت شود. و لذا بعد از رحلت هر امام جز خواص و صاحبان اسرار امامت، سایر مردم عادی اطلاع دقیقی از جانشین امام خود نداشتند و مطلع بودن بنی امیه از اسامی و مشخصات امامان علیهم السّلام را نمی توان مانع وجود حالت تقیه دانست، زیرا هدف اصلی حاکمان غاصب این بوده که ترویج سیاسی توسط شیعیان از امامان علیهم السّلام نشود، مبدا به خلافت غاصبانّه آنان آسیبی وارد شود.

و اما پاسخ قسمت دوّم- که چگونه بسیاری از رجالی که در اسناد آن حدیث نام برده شده اند خود از حقیقت پیروی نکرده اند- این است که چه بسیار ممکن است که از باب وَ جَحِدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ (۱) چنین شود؛ مانند رجال دین یهود و مسیحی صدر اسلام که به نصّ قرآن کریم بر حقایق پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ واقف بوده، ولی به خاطر اغراض فاسد دنیوی از اعتراف به آن امتناع می کردند. روات این حدیث را نیز ممکن است هوای نفس و حبّ مال و جاه از پیروی حقیقتی که خود آن را برای دیگران بازگو کرده اند، باز داشته باشد.

### اشکال دوّم:

عدم اطلاع زراره، از جانشین امام صادق عَلَيْهِ السّلام؟

ممکن است گفته شود: اگر احادیث امامان اثنی عشر در قرن اول و دوم بین شیعه مطرح بوده چرا شخصیتی همچون زراره که در قرن اول

ص: ۴۹۵

متولد و در قرن دوم در سال ۱۴۸ یا ۱۵۰ هجری از دنیا رفت و از بزرگترین دانشمندان شیعه در قرن دوم بوده است از جانشین امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ اطلاع دقیقی نداشته و نمی دانسته کدام یک از فرزندان آن حضرت جانشین ایشان می باشند؟ . بنابر نقل روایات متعدّد چون خبر شهادت امام عَلَیْهِ السَّلَامُ به کوفه رسید او فوراً فرزند خود را به مدینه فرستاد تا بیابد که جانشین ایشان و امام زمان کیست؟ در این میان و پیش از آن که فرزند باز گردد، زراره بیمار شد و هنگام وفات او سر رسید. پس برای آن که مشمول حدیث: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» نشود مصحف شریف را برداشته و گفت امام من کسی است که در این کتاب مشخص شده است. (۱)

واضح است که اگر زراره نام جانشین حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ را-چنان که در یکی از آن روایات به او نسبت داده شده- (۲) از خود آن حضرت شنیده بود، احتیاجی به آن کارها نبود. اگر دانشمندترین حواری و صحابی حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ نام جانشین ایشان را نمی دانست چگونه می توان احتمال داد که یک شاعر تازه شیعه شده مثل سید حمیری لیست کامل ائمه علیهم السّلام را بداند تا بتواند در شعری که به او نسبت داده شده است ذکر کند؟ (۳)

در پاسخ این اشکال بر فرض صحّت نسبتی که به او داده اند باید

ص: ۴۹۶

- 
- ۱- ر. ک: رجال کشی، احادیث ۲۵۵-۲۵۱.
  - ۲- اشاره است به روایتی که در غیبت نعمانی ص ۲۲۷، چاپ بیروت، [۱] در آخر «باب ما ذکر لاسماعیل بن ابی عبد الله و الدلاله علی اخیه موسی بن جعفر عَلَیْهِ السَّلَامُ» ذکر شده است.
  - ۳- دیوان سید حمیری، ص ۳۶۹-۳۵۷. [۲]

گفت-چنان که بعضی گفته اند- (۱) زراره می دانست جانشین حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ کیست ولی چون مطمئن نبود که اجازه اظهار و اشاعه آن را دارد از راه تقیه تظاهر به عدم اطلاع می کرد. (۲)

وانگهی فهرست اسامی مبارک ائمه اطهار علیهم السلام جزء حقایق افشاشده برای همگان نبود، بلکه به دلیل تقیه فقط محرمان درگاه امامت بر آن آگاه بودند. و لذا در بعضی از آن احادیث شریفه، امام یا راوی اول حدیث به شخص بعد توصیه می کند که آن را از غیر اهلش پنهان نگاه دارد و برای همگان بازگو نکند. از باب نمونه روایتی است که در کافی آمده است:

عبد الرحمن بن سالم از ابو بصیر نقل می کند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرشان امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که روزی به جابر بن عبد الله انصاری فرمودند: «من با تو کاری و حاجتی دارم، هر وقت توانستی نزد من بیا».

جابر گفت: هر وقت که شما بخواهید خدمت شما می آیم. و در روزی مشرف شد و پدرم به او فرمود: «از لوحی که در دست مادرم فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مشاهده کردی و آنچه مادرم به تو اظهار داشت برای من تعریف کن». سپس جابر به تفصیل آن جریان را که همزمان با ولادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بود، شرح داد و سپس گفت: آنچه در آن لوح سبز مشاهده کردم و در آن اسامی تمام اوصیای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود را با اجازه حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ قرائت و استنساخ نمودم. سپس پدرم فرمود: «ای جابر! آیا می توانی آن لوح را به من نشان بدهی؟» جابر گفت: بلی، و سپس پدرم به منزل جابر رفت و آن لوح را مشاهده و قرائت نمود.

ص: ۴۹۷

---

۱- ر. ک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۹۸، انتشارات کویر.

۲- کمال الدین، ص ۷۵، و الامامه و التبصره، ص ۱۴۸.

یادآوری می شود: در لوح مذکور اسامی و صفات تمام امامان علیهم السّلام ذکر شده است، و در پایان حدیث فوق آمده است: ابو بصیر که راوی اول حدیث است به عبد الرحمن بن سالم گفت: اگر در تمام عمرت جز این حدیث، چیز دیگری نشنیده باشی برای تو همین حدیث کفایت می کند، پس آن را از غیر اهلش حفظ کن. (۱)

بهترین دلیل بر این که افشای جانشین هر امامی جز برای خواصّ صحیح نبوده است، برخورد حکومت های بنی امیه و بنی عباس با امامان علیهم السّلام بوده است. به شهادت قطعی تاریخ، همه امامان حتی امام باقر و امام صادق علیهما السّلام تحت مراقبت شدید حکومتها بوده اند، و سرانجام هیچ کدام به طور طبیعی از دنیا نرفته اند؛ که روایت معروف: «ما منّا الاّ مسموم او مقتول» (۲) نیز بر آن دلالت می کند. (۳)

## اشکال سوم:

## اشاره

سؤال اصحاب از ائمه اخیر علیهم السّلام درباره جانشین آنان

اگر احادیث خلفای اثنی عشر با خصوصیات و مشخصات آنان در قرن اول و دوم بین شیعه رایج بوده، چرا بسیاری از اصحاب امامان اخیر علیهم السّلام در مورد جانشین آنان در جهل یا شک و اضطراب بوده و از

ص: ۴۹۸

۱- - کافی، ج ۱، ص ۵۲۷. [۱]

۲- - بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷؛ ج ۴۳، ص ۳۶۴، [۲] توسط امام حسن مجتبی علیه السّلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم.

۳- - در رابطه با مفاد حدیث فوق، در فصل یازدهم «موعود ادیان» [۳] اشکالی از مرحوم شیخ مفید و پاسخ مرحوم مجلسی به او نقل شده، که بجاست مراجعه شود.

امام نسبت به جانشین خود سؤال کرده اند؟ از جمله در روایات ذیل:

۱- اسماعیل بن مهران می گوید: هنگام احضار امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ از مدینه به بغداد توسط معتصم، از آن حضرت سؤال کردم که: «الی من الامر بعدک؟»: بعد از شما امر امامت به عهده کیست؟ (۱)

۲- مطابق روایت حسین بن محمد از خیرانی و او از پدرش که ملازم و خادم امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ بوده است، پس از شهادت آن حضرت رؤسای شیعه نزد محمد بن فرج جلسه ای تشکیل دادند و پیرامون امر جانشین امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ گفتگو و مشورت کردند. سپس محمد بن فرج جریان این جلسه را به پدر خیرانی که خادم آن حضرت بود اطلاع می دهد، سپس او در جمع حاضر شده و آنان نظر او را جویا می شوند، وی نوشته ای را که متضمن وصیت حضرت جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ نسبت به تعیین حضرت هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ برای جانشینی خود بود به آنان ارائه نمود. (۲)

۳- علی بن مهزیار می گوید: به امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ عرض کردم: اگر-پناه بر خدا-حادثه ای برای شما رخ دهد ما به چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت فرمود: «عهد من برای فرزند بزرگتر من است.» (۳)

۴- در روایت علی بن عمر و عطار قزوینی آمده است: وی بر امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ وارد شد و فرزند ایشان ابو جعفر یعنی برادر امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز حاضر بود و من گمان بردم که او جانشین حضرت خواهد بود، لذا از آن حضرت پرسیدم کدام یک از فرزندان شما (به امر امامت) اختصاص دارند؟ حضرت فرمود: «شما کسی را (به آن) اختصاص ندهید تا از

ص: ۴۹۹

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۳، حدیث ۱.

۲- همان، حدیث ۲.

۳- همان، ص ۳۲۶، حدیث ۶.

طرف من امر امامت برای شما معین شود». پس از مدتی مجدداً از ایشان نسبت به امر جانشینی ایشان سؤال کردم، فرمود: «بزرگترین اولاد من جانشین من خواهد بود». علی بن عطار می گوید: حضرت ابو محمد یعنی امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ بزرگتر از ابو جعفر یعنی سید محمد بود. (۱)

۵- در روایت ابو هاشم جعفری آمده است پس از درگذشت ابو جعفر یعنی برادر امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ، نزد امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ بودم و با خود فکر می کردم که جریان حضرت ابو جعفر و برادرش ابو محمد (امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ) نظیر جریان حضرت موسی بن جعفر عَلَیْهِ السَّلَامُ و اسماعیل، دو فرزند امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ است، زیرا حضرت ابو محمد عَلَیْهِ السَّلَامُ بعد از وفات ابو جعفر زنده است. ناگهان امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ روی خود را به او کردند و پیش از آن که او صحبتی کند فرمودند: «بلی ای ابو هاشم! در مورد ابو محمد «بداء» حاصل شد، یعنی خداوند ظاهر نمود برای او پس از درگذشت ابو جعفر چیزی را که برای او شناخته شده و ظاهر نبود، چنان که برای موسی بعد از درگذشت اسماعیل ظاهر نمود آنچه را قبلاً ظاهر نبود...» (۲)

مسأله «بداء» در مورد جانشینی امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز با رایج و شایع بودن حدیث «اثنا عشر خلیفه» یا «امام» با مشخصات آنان در بین شیعه در قرن اول و دوم، سازگار نمی باشد.

۶- روایت شاهویه بن عبد الله جلاب است که می گوید: امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ ضمن نامه ای به او نوشتند: «می خواستی از جانشین من بعد از درگذشت ابو جعفر (سید محمد برادر امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ) سؤال نمایی و

ص: ۵۰۰

---

۱- همان، حدیث ۷.

۲- همان، ص ۳۲۷، حدیث ۱۰.

از این جهت در اضطراب بودی؛ پس غمگین مباش، خدای عزّ و جلّ قومی را بعد از هدایت گمراه نمی کند تا آنکه برای آنان بیان کند آنچه موجب تقوای آنها می باشد. امام تو بعد از من، فرزندم ابو محمّد است. . .

ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا، نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا (۱). . . (۲)

در پاسخ این اشکال چند امر یادآوری می شود:

۱- بیشتر روایات ذکر شده از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد می باشند.

در سند روایت اول، اسماعیل بن مهران است که راوی اصلی می باشد. نامبرده را هرچند شیخ و نجاشی قابل اعتماد و موثق دانسته اند، ولی ابن غضائری می گوید: «روایت او پاک و بدون عیب نیست، او گاهی مضطرب است و گاهی صالح و از افراد ضعیف روایت های زیادی نقل کرده است». و کشی می گوید: «بعضی او را متهم به غلوّ می کنند». (۳)

و حسین بن محمّد در روایت دوّم که کافی از او روایت را نقل می کند در رجال توثیق نشده است. و محمد بن احمد القلانسی در روایت سوم که از علی بن مهزیار نقل روایت می کند نیز مورد اختلاف است، کشی و علامه او را ثقه و خوب دانسته اند، ولی نجاشی و میرزا محمد استرآبادی صاحب کتاب «الرجال الوسیط» او را مضطرب و نامتعادل دانسته اند، و ابن غضائری می گوید: «نامبرده ضعیف است و از افراد

ص: ۵۰۱

۱- سورة بقره (۲)، آیه ۱۰۶. [۱]

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۱۲.

۳- جامع الرواه، ج ۱، ص ۱۰۳.

ضعیف نقل روایت می کند». و علامه در «خلاصه» گفته است: «من به خاطر نقل دو شیخ مذکور (نجاشی و ابن غضائری) در روایت او توقف می کنم.» (۱) (با اینکه علامه او را ثقه و خوب می داند).

بنابراین هرچند سؤال از امام هادی عَلِيهِ السَّلَام نسبت به جانشین ایشان منسوب به علی بن مهزیار است و او از بزرگان شیعه و از خواص اصحاب امام هادی عَلِيهِ السَّلَام می باشد، اما ناقل حدیث، که محمد بن احمد است قابل اعتماد نمی باشد.

اما روایت چهارم، هرچند علی بن عمرو عطار قزوینی بنا بر آنچه در جامع الرواه ضمن شرح وضعیت علی بن عبد الغفار نقل شده (۲) تا حدودی مورد مدح قرار گرفته است، اما نامی از ابی محمد الاسبارقینی که روایت را از او نقل می کند در رجال دیده نمی شود، و لذا نمی توان به نقل او اعتماد نمود. علاوه بر این، بر فرض صحت سند روایت، خدشه ای به مطلب وارد نمی شود؛ زیرا علی بن عمرو عطار-ممدوح هم که باشد-قطعا در حد امثال زراره از اعظم و ارکان شیعه نیستند و جهل او نسبت به جانشین امام هادی عَلِيهِ السَّلَام و مضمون حدیث: «خلفائی اثنی عشر» دور از انتظار نیست.

و روایت پنجم، که ابو هاشم جعفری ناقل محتوای آن است، هرچند نامبرده از اعظم شیعه، جلیل القدر و عظیم المنزله نزد امام جواد عَلِيهِ السَّلَام، امام هادی عَلِيهِ السَّلَام و امام عسکری عَلِيهِ السَّلَام و مورد وثوق کامل بوده است، (۳) لکن اسحاق بن محمد که روایت را از او نقل می کند مشترک است بین

ص: ۵۰۲

۱- همان، ج ۲، ص ۶۰.

۲- همان، ج ۱، ص ۵۸۹-۵۹۰. [۱]

۳- همان، ص ۳۰۷.



اسحاق بن محمد بن احمد و اسحاق بن محمد البصری، و هردو ضعیف می باشند. اوّلی بنا بر گفته ابن غضائری: «فاسد المذهب، کذاب و جعل حدیث، و غیر قابل اعتماد است» و دوّمی نزد علامه و کشی متهم به غلوّ می باشد. (۱)

و اما روایت ششم، که ناقل محتوای داستان در آن، شاهویه بن عبد الله الجلاب است، علاوه بر اینکه او در رجال توثیق نشده است، در سند حدیث هم، اسحاق بن محمد قرار دارد که در سند روایت پنجم نیز قرار داشت و گفته شد، وی ضعیف است؛ بنابراین روایات مذکور نمی تواند مستند اشکال باشد.

۲- چنان که قبلا توضیح داده شد عوامل حکومت های بنی امیه و بنی عباس از احادیث خلفائی اثنی عشر سوء استفاده کرده و آنها را با لطایف الحیل بر حکومت های مذکور تطبیق می کردند به نحوی که شیعه نسبت به آن حساس شده و آنها را مجعول عوامل حکومتها تلقی می کردند. در چنین شرایطی طبیعی است که مضمون احادیث فوق به تدریج مورد بی توجهی شیعه قرار بگیرد و از اذهان آنان محو گردد تا آنجا که برای اصحاب عادی امامان مخصوصا اصحاب امامان متأخر به کلی مجهول بماند.

۳- با توجه به شرایط سخت سیاسی که برای امامان متأخر پیش آمده بود به نحوی که کاملا از افشای نام امام بعدی و جانشین امام حاضر احساس خطر می شد، بعید نیست امامان متأخر مصلحت را در این دیدند که نام و مشخصات امام بعدی در سطح عمومی که طبعا حاکمیت

ص: ۵۰۳

نیز از آن مطلع می شد مطرح نشود و طوری وانمود گردد که گویا واقعا معلوم نیست امام بعدی چه کسی می باشد، و فقط خواص مورد اعتماد از آن آگاه باشند. و شاید «بداء» در جانشینی امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز اشاره به همین حقیقت باشد. یعنی مصالح شیعه اقتضاء می کرده است که ظواهر امر نسبت به جانشینی امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ غیر از آنچه باشد که واقعا بوده و بعدا ظاهر شده است. البته بدیهی است که خواص اصحاب نیز در یک طبقه نبودند و چنین نبود که همه مطالب سری و محرمانه امامان علیهم السَّلَامُ را همه خواص اصحابشان مطلع باشند؛ زیرا تحمل و ظرفیت ها متفاوت است، و چه بسا ممکن است فردی از نظر وثاقت و امانت و تحمل احکام و معارف در سطح اعلا باشد، اما از نظر تحمل مسائل سیاسی و محرمانه در آن سطح نباشد، و لذا امکان دارد شخصی از نظر اول مورد اعتماد ائمه علیهم السَّلَامُ بوده، اما از نظر دوّم و این که چه بسا در معرض خطر بازداشت و افشای مطالب باشد نتوان به او اعتماد نمود.

### نامه مهم امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ به علی بن مهزیار

در یکی از نامه های امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ به علی بن مهزیار آمده است: «من از خدا می خواهم که تو را از همه جهات و جوانب و در همه حالات حفظ نماید و آرزو می کنم که خداوند (شر آنها را) از تو دفع کند و برای تو خیر و خوبی را از خداوند سؤال می کنم، و کاری را که می خواستی در روز یکشنبه انجام دهی به روز دوشنبه تأخیر انداز. . . .» (۱)

ص: ۵۰۴

از محتوای این نامه فهمیده می شود که امام جواد عَلَیْهِ السَّلَامُ برای جان علی بن مهزیار از ناحیه دشمنان نگران بوده اند.

بر این اساس به حکم عقل و شرع باید ائمه متأخر علیهم السَّلَام در چنین شرایط سخت و تقیه، مطالب مهم و سرنوشت ساز را به طور طبقه بندی شده و با محاسبات کامل سیاسی در اختیار حتی خواص خود قرار دهند. با این وصف اگر بعضی خواص امامان علیهم السَّلَام از مسأله جانشینی امام حاضر بی اطلاع بوده اند نباید استبعاد نمود، و یا در صدور روایات خلفائی اثنا عشر از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تردید نمود و خدشه وارد کرد.

بنابراین فکر و نظریه دوازده امیر یا خلیفه یا امام قبل از اینکه توسط امثال مرحوم کلینی در اواخر قرن سوم یا در رأس قرن چهارم مطرح شود، توسط محدثین و مبلّغین بنی امیه در قرن اول و سپس توسط لیث بن سعد محدث مصری در کتاب خود به نام «امالی» و بعداً توسط ابو داود طیالسی در «مسند» و نعیم بن حمّاد در کتاب «فتن» و سپس ابی داود در سنن خود در اوایل قرن سوم و قبل از او مسلم در صحیح خود، آن هم با عنوان «الائمه اثنا عشر» مطرح بوده است. (لازم به ذکر است ابو داود در سال ۲۷۵ هجری و مسلم در سال ۲۰۴ هجری فوت شده اند.)

با این حال آیا قابل قبول است که نظریه و روایات دالّ بر خلفا و امامان اثنی عشر در قرن اول نزد طرفداران بنی امیه و در قرن دوم و سوم نزد علما و محدثین اهل سنت همچون، طیالسی، نعیم بن حمّاد، مسلم و ابی داود مطرح باشد اما نزد علما و محدثین شیعه و اصحاب خاصّ امامان علیهم السَّلَام مطرح نباشد و در قرن چهارم ناگهان مطرح شود، آن گونه که نویسنده ادعا می کند؟!!

اختلاف نظر شدید درباره امام بعد از امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ

گفته شده: اگر خلفای اثناعشر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با اسم و رسم معین و مشخص شده بودند، چگونه بعد از شهادت امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ بین شیعیان و طرفداران ائمه علیهم السَّلَامُ اختلاف شدیدی در مورد امام بعد از آن حضرت پدید آمد، تا آنجا که بنابر آنچه از تواریخ استفاده می شود، چهارده گروه در این رابطه به وجود آمد و هر گروهی شخص خاصی را امام زمان خود می دانست؟ و از طرف دیگر در بعضی روایات که در مورد حضرت مهدی (عج) نقل شده، آمده است که برای آن حضرت غیبت و حیرتی می باشد. (۱) این حیرت با حدیث خلفائی اثناعشر که اسامی و مشخصات خلفای دوازده گانه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را معین کرده است چگونه تناسب خواهد داشت؟

در پاسخ قسمت اول این اشکال گفته می شود: صرف اختلاف عموم شیعیان در مورد مصداق امام زمان بعد از امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ به واسطه اسباب و شرایط گوناگون و انگیزه های مختلف از نظر منطقی دلیل بر باطل بودن نظریه کلی خواص آنها مبنی بر تولد و وجود امام زمان و غیبت آن حضرت نمی باشد، و گرنه باید اختلاف و پدید آمدن گروه هایی در یک زمان یا زمانهای متعدد در مورد حق یا باطل بودن عقیده ای و مصداق بودن یا نبودن فردی برای یک عنوان، دلیل بر باطل بودن همه آنها حتی در نظر خود آنان باشد.

ص: ۵۰۶

و بر این اساس باید اشکال کننده در مورد نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ و مدعیان دروغین نبوت مانند: طلیحه، سجاح، مسیلمه، و اسود عنسی که هر کدام در مقابل پیامبر اسلام عده ای را به نبوت خود معتقد کرده بودند، و نیز یهود و نصاری که منکر نبوت آن حضرت بوده و یهود حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و نصاری حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را پیامبر خاتم می دانستند، همین مطلب را قبول کنند، با این که بنا به نص قرآن، مشخصات پیامبر اسلام در تورات و انجیل ذکر شده بود.

(۱)

همین امر در مورد مذاهب و فرقه های اسلامی نیز جریان دارد و لازمه اشکال فوق این است که همه آنها باطل باشد، در حالی که مطابق روایتی که صدوق از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده است آن حضرت فرموده اند: «به زودی برای امت من نظیر آنچه بر بنی اسرائیل پیش آمد رخ خواهد داد، آنان به هفتاد و دو فرقه متفرق شدند و امت من نیز به هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند که جز یک فرقه همه آنان اهل آتش می باشند». از آن حضرت سؤال شد آن یک فرقه چه کسانی هستند؟ فرمود: «آن فرقه کسانی هستند که (از نظر عقیده و عمل) بر آنچه من و اصحابم هستیم، می باشند». (۲)

همچنین پدید آمدن فرقه های متعدد در مورد خلافت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ را باید دلیل بر باطل بودن اصل موضوع خلافت و همه فرقه ها بدانند، در صورتی که اشکال کننده ملتزم به آن نمی باشد.

ص: ۵۰۷

۱- -سورة اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۲- -معانی الاخبار، ص ۴۳۷، چاپ جامعه [۱] مدرسین.

بنابراین پدید آمدن فرقه‌هایی بعد از شهادت امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ نمی‌تواند دلیل منطقی بر بطلان عقیده کلی به وجود امام زمان زنده و غایب باشد؛ بلی می‌تواند دلیل بر عدم اجماع شیعیان آن زمان بر این عقیده باشد، و بر همین اساس هم شیعه به فرقه امامیه و غیر امامیه تقسیم می‌شود، و ما هم هرگز برای اثبات تولد و حیات و غیبت حضرت ولی عصر (عج) به اجماع شیعیان معاصر امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ تمسک نکرده‌ایم، بلکه تمسک ما به برخی از روایات برای اثبات نظریه شیعه امامیه بوده است که در کتاب «موعود ادیان» اجمالاً به آنها اشاره شده است.

از طرف دیگر شاید بتوان گفت همین اختلاف شدید بر سر جانشین امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ می‌تواند دلیل بر این باشد که همه چهارده گروه بر اصل موضوع کلی امام زمان اتفاق نظر داشته‌اند، منتها نسبت به فرد و مصداق آن اختلاف پیدا کرده‌اند. با قبول این مطلب و با ملاحظه شرایط و موازین که برای امامت از قرآن و سنت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ استفاده می‌شود می‌توان جانشین واقعی و راستین آن حضرت را مشخص نمود. و این شرایط تنها با نظریه شیعه امامیه مطابقت دارد که در کتاب فوق به آن اشاراتی شده است.

و اما در مورد قسمت دوم اشکال که حیرت‌آورد شده در بعضی روایات با مشخص شدن اسامی خلفای اثناعشر مناسبت ندارد باید گفت: علاوه بر آنچه در پاسخ قسمت اول اشکال ذکر گردید، روایات دال بر حیرت، بیشتر ناظر و مربوط است به طولانی شدن زمان غیبت و

این که در اثر طولانی شدن آن، اقوام و فرقه‌هایی به ضلالت کشیده می‌شوند، و مطابق پیش بینی معصومین علیهم السّلام در همان روایات، بعضی خواهند گفت: اصلاً چنین فرزندی برای امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ متولد نشده است، و بعضی می‌گویند: متولد شده ولی در زمان حیات امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ از دنیا رفته است و... (۱) در حقیقت این روایات اشاره است به همان اختلاف و پدید آمدن فرقه‌هایی که در مورد آن حضرت به وجود آمد.

و این از پیشگویی‌های عجیبی است که کاملاً به وقوع پیوست و حقانیت مذهب شیعه را شکوفاتر ساخت.

**روایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه...»**

**اشاره**

یکی از روایاتی که به نظر نویسندگان به دلیل ضعف و عدم دلالت آن بر امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَامُ از سوی او مورد تردید قرار گرفته، روایت معروف:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» می‌باشد؛ البته نویسندگان طبق روال معمول خود، هیچ دلیلی برای ضعف و یا عدم دلالت این روایت بر ائمه معصومین علیهم السّلام بیان نکرده است. در رابطه با کتبی که روایت فوق را نقل کرده اند متذکر می‌شویم: علاوه بر کتبی که در کتاب «موعود ادیان» (۲) ذکر شده، کتابهای دیگری از اهل سنت نیز آن را از پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند که به آنها اشاره می‌شود:

ص: ۵۰۹

---

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۴۰؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۶، ۸۹ و ۲۰۸؛ [۱] اکمال الدین، ص ۴۰۸؛ عیون اخبار الرضا، ص ۶۸.

[۲]

۲- موعود ادیان، فصل اوّل. [۳]

۱- صحیح بخاری. (۱)

۲- صحیح مسلم. (۲)

۳- مسند ابی داود طیالسی. (۳)

۴- مستدرک حاکم. (۴)

۵- حلیه الاولیاء. (۵)

۶- سنن بیهقی. (۶)

۷- شرح صحیح مسلم نووی. (۷)

۸- تفسیر ابن کثیر. (۸)

۹- الجواهر المزیئه. (۹)

۱۰- شرح المقاصد تفتازانی. (۱۰)

یادآوری می شود: با محاسبه کتابهای دیگر اهل سنت که در «موعود ادیان» ذکر شده، مجموعاً چهارده کتاب معروف اهل سنت حدیث فوق را نقل کرده اند.

چگونه می توان گفت یک روایت ضعیف را چهارده نفر از محدثین و علمای بزرگ اهل سنت به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نسبت داده اند؟! (۱۱)

ص: ۵۱۰

---

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۳، باب الفتن.

۲- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱-۲۲، حدیث ۱۸۴۹.

۳- مسند ابی داود، ص ۲۵۸.

۴- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۷۷.

۵- حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴.

۶- سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶.

۷- شرح صحیح مسلم، ج ۱۳، ص ۴۴۰.

۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۱۷.



٩- -الجواهر المضيئه، ج ٢، ص ٥٠٩.

١٠- -شرح المقاصد، ج ٢، ص ٢٧٥، به نقل از منتخب الأثر، ج ١، ص ٢٧٦.

١١- -المصلح العالمى من النظرية الى التطبيق، ص ٣٩.

نویسنده علاوه بر ضعیف دانستن روایت، تطبیق آن را بر امامان اثنی عشر علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام که مطابق این حدیث، امام زمان در دوران غیبت می باشد، تشکیک کرده است؛ در حالی که این روایت به هیچ وجه بر غیر ائمه اثنی عشر علیهم السلام قابل تطبیق نیست، زیرا در این روایت مرگ جاهلی مذمت شده و برای پرهیز از آن، معرفت امام هر زمان بر همه لازم دانسته شده، و اگر بر همه افراد معرفت امام زمان لازم باشد، وجود امام در همه زمانها لازم می باشد و ضمناً امامی که معرفت او واجب شده تا جاهلیت را از بین ببرد، نمی تواند امام جاهل و یا فاجر و فاسق باشد، چرا که غرض از شناختن امام، هدایت مردم توسط او به صراط مستقیم به دور از خطا و جهل می باشد و بدون پیروی مردم از امام نیز این هدف قابل تحقق نمی باشد، پس شناختن امامی بر مردم واجب شده که بتواند مردم و جامعه را به سوی کمال و سعادت الهی سوق داده و از ضلالت و گمراهی باز دارد، حال آنکه اگر بگوییم منظور از امام شامل همه حکام حتی جاهلان و فساق هم می شود بدون شک نقض غرض شده و مردم و جامعه مسیر انحطاط و تباهی و ضلالت را پیش می گیرند.

جمله «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا» که در روایت ثقلین وارد شده است نیز بر همین معنا دلالت دارد. و روایات وارده دیگر نیز قرینه تفسیر این روایت به ائمه اثنی عشر علیهم السلام می شود که برای پرهیز از اطاله، از بیان آن صرف نظر می شود.

از طرف دیگر نمی توان گفت: مقصود از امام زمان در این روایت، امام عادل هر زمانی است نه امام معصوم، زیرا اولاً: تعبیر به «معرفت» مناسبت با امر عقیدتی و اصولی دارد و در مورد عدم معرفت امام غیر معصوم هرچند عادل باشد به کار بردن معرفت معمول و متداول نمی باشد.

ثانیاً: مرگ جاهلی به طور مطلق در صورت عدم معرفت امام، بر عدم معرفت امام معصوم صدق می کند نه امام عادل که از جهل و خطا و لغزش و حتی گناه صغیره مصون نمی باشد. و شاهد این مطلب روایتی است که مرحوم صدوق از محمد بن عثمان عمری-نایب دوّم امام زمان (عج) -نقل می کند. او می گوید: از ابی الحسن العسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ شنیدم که در جواب سؤال از این که حجت بعد از شما چه کسی است؟ فرمود:

بعد از من فرزندم حجت خواهد بود، و به دنبال آن فرمود: «من مات و لم يعرفه مات میتة الجاهلیة». (۱) مطابق این روایت، امام عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ مرگ جاهلی را لازمه عدم معرفت فرزند خود که امام معصوم است دانسته اند.

### روایت: «أهل بیتی أمان لأهل الأرض»

#### اشاره

از جمله روایاتی که مانند: حدیث «ثقلین» و روایات: «خلفائی اثنی عشر» و روایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه. . .» دلالت می کند بر اینکه در هر زمانی یکی از اهل بیت و عترت پیامبر باید در بین امت اسلام باشد، روایت منقول از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که فرمود: «النجوم امان لأهل السّماء و أهل بیتی أمان لأهل الأرض» یا «امان لأمتی» یا «امان لأمتی من الإختلاف».

ص: ۵۱۲

در ذخائر العقبی آمده است که ابو عمرو غفاری این روایت را چنین نقل کرده است:

«النجوم امان لأهل السّماء فإذا ذهب النّجوم ذهب السّماء؛ و اهل بیتی امان لاهل الأرض فإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض» .

سپس صاحب ذخائر می گوید: این روایت را احمد در کتاب «مناقب» نیز به همین نحو نقل کرده است. (۱)

مقصود از کتاب احمد، کتاب «فضائل الصحابه» است.

و حاکم در روایت دیگری چنین نقل کرده است: «النّجوم امان لأهل الأرض من الغرق و أهل بیتی امان لأمتی من الاختلاف» . (۲) ابن حجر در «صواعق» گفته است: حاکم، این روایت را براساس شرایط شیخین (بخاری و مسلم) برای صحت حدیث، این صحیح را می داند. (۳)

و در بعضی کتب اهل سنت در ذیل حدیث- که به نحو اخیر نقل شده- این جمله نیز آمده است: «فإذا خالفها قبيله من العرب اختلفوا، فصاروا حزب ابليس» . (۴)

ص: ۵۱۳

---

۱- منتخب الأثر، ج ۱، ص ۲۷۵ [۱] به نقل از مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲- مستدرک، ج ۳، ص ۱۴۹. [۲]

۳- همان.

۴- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۹؛ الخصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ [۳] فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۶۷۱، حدیث ۱۱۴۵؛ [۴] الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۱۱ و ۱۴۰؛ [۵] ذخائر العقبی، طبری، ص ۱۷؛ کنز العمال، متقی هندی، احادیث ۳۴۱۸۸ و ۳۴۱۸۹؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، حدیث ۹۳۱۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۷۴؛ فیض القدیر، عبد الرّؤوف منّاوی، ج ۶، ص ۲۷۹. (به نقل از کتاب حبّ اهل البیت علیهم السّلام، ص ۱۵۹) .

حدیث فوق را رویانی نیز بدون ذیل آن در «مسند» خود نقل کرده است. (۱)

سخاوی نیز این حدیث را در کتابش «استجلاب ارتقاء الغرف» به مسندهای مسدّد، ابن ابی شیبّه و ابی لیلی نسبت داده است. (۲) ضمناً او در کتابش یک باب را به این عنوان نامگذاری کرده است: «باب الامان ببقائهم و النجاه فی اقتنائهم». (۳)

و مناوی در «فیض القدیر» به کثرت طرق آن اشاره کرده است. (۴)

سهمودی نیز در کتاب خود «جواهر العقّیدین» یک باب را چنین نامگذاری کرده است: «ذکر أنّهم امان الامه و أنّهم کسفینه نوح عَلَیْهِ السَّلَامُ؛ من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق». (۵) در «غایه المرام» نیز حدیث فوق از فرائد السمّطین حموئینی به چند گونه نقل شده است. (۶)

### تواتر روایت

یادآوری می شود: با توجه به کثرت طرق و تعدد کتابهای اهل سنّت که حدیث فوق را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، روشن می شود که از نظر اهل سنّت صدور حدیث قطعی می باشد. و اما از طرق شیعه و در

ص: ۵۱۴

---

۱- مسند رویانی، ج ۳، ص ۲۵۸، مؤسسه قرطبه.

۲- استجلاب ارتقاء الغرف، سخاوی، ج ۲، ص ۴۷۷. دار البشائر الاسلامیه.

۳- همان.

۴- فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۳۸۶، دار الکتب العلمیه.

۵- جواهر العقّیدین، ص ۲۵۹، [۱] دار الکتب العلمیه.

۶- غایه المرام، مقصد اول، باب ۶۲.

کتاب های آنان، حدیث فوق بیش از حد تواتر نقل شده است. بخشی از صحابه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که این حدیث را از آن حضرت نقل کرده اند و در کتب اهل سنت و شیعه از آنها نام برده شده است، عبارتند از: امام علی بن ابی طالب عَلَّیهِ السَّلَامُ، ابن عباس، سلمه بن اکوع و پدرش، جابر بن عبد الله انصاری و ابی سعید خدری.

### بررسی دلالت روایت بر مدعا

لازم به ذکر است هرچند روایت فوق به گونه های مختلف نقل شده است، اما در همه نقلها جمله: «أهل بیتی أمان لأهل الأرض» یا «أهل بیتی أمان لأمتی» دیده می شود؛ و در بعضی کتب اهل سنت و شیعه، حدیث فوق از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطاب به حضرت علی عَلَّیهِ السَّلَامُ چنین نقل شده است:

«یا علی... و مثلکم مثل النجوم کلما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیامه.» (۱)

پس می توان گفت: با توجه به متواتر بودن مضمون کلی حدیث، یکی از سه مضمون فوق به طور قطع از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صادر شده است؛ یعنی علم اجمالی به صدور یکی از این سه مضمون داریم.

و هر کدام که صادر شده باشد دلالت می کند بر اینکه اهل بیت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در همه زمانها باید بین مردم باشند، زیرا مفاد جمله: «أهل بیتی أمان لأهل الأرض» این است که تا اهل زمین هستند اهل بیت نیز وجود دارند و با وجود اهل زمین از طریق «برهان إنّ» کشف می کنیم که اهل بیت هم اکنون وجود دارند.

ص: ۵۱۵

---

۱- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۴۳ و ۵۱۷؛ [۱] امالی صدوق، ۲۲۲، ص ۱۸؛ [۲] اکمال الدین، ۴۴۱، ص ۶۵. ([۳] به نقل از کتاب حبّ اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۰).

و مفاد جمله: «اهل بيتى امان لأمّتى» نیز این است که تا اّمّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم وجود دارند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نیز هستند و از وجود کنونی اّمّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم به وجود اهل بیت علیهم السلام در این زمان پی می بریم. و مفاد جمله: «یا علی... مثلکم مثل النجوم کما غاب نجم طلع نجم الی یوم القیامه» که در روایت اخیر بود، این است که تا روز قیامت هر گاه ستاره ای از ذرّیه حضرت علی علیه السلام غروب کند ستاره دیگری طلوع می کند. در این حدیث، حضرت علی علیه السلام مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم هستند و تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم این است که مثل شما اهل بیت، مثل ستارگان است، پس طلوع و غروب باید مربوط به کسانی از اهل بیت و امامان باشد که همچون علی علیه السلام بتواند مردم را از هلاکت نجات دهد نه هر فردی از ذرّیه آن حضرت، زیرا تمام ذرّیه حضرت علی علیه السلام را نمی توان در عرض حضرت علی علیه السلام و عدل او دانست، و همه ذرّیه آن حضرت مصداق «مثلکم» نمی باشند.

بنابراین از سه مضمون ذکر شده به خوبی فهمیده می شود که در هر زمان باید فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم وجود داشته باشد، خواه حاضر، خواه غایب.

سمهودی نیز در کتاب خود «جواهر العقدين» ضمن تفسیر حدیث «ثقلین» همین مطلب را از این حدیث و حدیث «اهل بيتى امان» استفاده کرده است. او می گوید:

«از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم تمسک به قرآن و عترت را به طور مطلق در هر زمان واجب کرده است، فهمیده می شود که در هر زمان تا روز قیامت باید از اهل بیت و عترت او کسی باشد که صلاحیت داشته باشد همچون

قرآن به او تمسک شود تا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدان ترغیب و تأکید نماید؛ و از این جهت اهل بیت و عترت او- همان گونه که ذکر آن خواهد آمد- امان اهل زمین هستند و اگر نباشند، اهل زمین نیز نخواهند بود. فاذا ذهبوا ذهب اهل الارض.» (۱)

## اشکال و پاسخ

ممکن است گفته شود: در بعضی نقلها آمده است که پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به جای اهل بیت خود فرموده است: اصحاب من امان امت من می باشند، مانند این روایت: «... و اصحابی آمنه لامتی فاذا ذهب اصحابی أتى امتی ما یوعدون». (۲)

در پاسخ گفته می شود: این روایت علاوه بر این که با آن همه روایات که از طریق خود اهل سنت نقل شد تعارض و منافات دارد، مفاد آن یعنی موجب امان بودن تمام اصحاب پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به طور مطلق و عام قابل قبول نمی باشد، زیرا در بین اصحاب و مصاحبین پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کسانی بوده اند که در قرآن با شدت از آنها مذمت شده و حتی با عنوان منافق از آنها یاد شده است مانند آیه شریفه: وَمِمَّنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ... (۳) و بعضی از آنها جریان افک و تهمت به عائشه همسر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را ایجاد کردند و در

ص: ۵۱۷

۱- جواهر العقدين، ص ۲۴۴ و ۲۵۹، [۱] دار الکتب العلمیه. (نقل از کتاب ائمه اهل البيت عليهم السلام، ص ۸۴).

۲- التاج الجامع للاصول، ج ۳، کتاب الفضائل، ص ۳۰۵.

۳- سورة توبه، آیه ۱۰۱. [۲]



سوره نور، آیات ۱۱ تا ۱۷ به آنها اشاره شده است، و بعضی از آنها افرادی بودند که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را هنگام خطبه خواندن در نماز جمعه رها کردند که در آیه شریفه: **وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا** (۱) به آنها اشاره شده است. و نیز در بین اصحاب کسانی بودند که بنا بر نقل کتب اهل سنت قصد ترور پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را هنگام بازگشت از جنگ تبوک نزد عقبه داشتند، (۲) بنابراین نمی توان به ظاهر حدیث مذکور تمسک نمود و گفت اصحاب پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به طور عام امان امت می باشند.

## بشارت تورات و نقد نویسنده و پاسخ آن

### اشاره

نویسنده در بخش دیگری چنین می نویسد:

«آقای منتظری در کتاب «موعود ادیان» (۳) می گوید: در تورات نیز به امامان اثنی عشر به عنوان دوازده رئیس از اولاد اسماعیل اشاره شده است، و این عنوان جز به دوازده امام منطبق نمی شود. با غمض نظر از درست بودن چنین نقلی و نسبت آن به خدای متعال، و نیز با صرف نظر از این که عنوان مذکور در تورات بر امامان اثنی عشر منطبق می شود یا نه، باید گفت: آقای منتظری بدون دلیل و قرینه ای، از پیش خود برای جمله مذکور در تورات چنین تفسیری می کند تا از آن نتیجه گیری کند

ص: ۵۱۸

۱- -سوره جمعه، آیه ۱۱. [۱]

۲- -مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۳ و ۳۹۰؛ [۲] صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۳-۱۲۲، باب صفات المنافقین؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۰ و ج ۶، ص ۱۹۵؛ مغازی واقدی، ج ۳، شماره ۱۰۴۳ و تفسیر درّ المنثور، ج ۳، ص ۲۵۸ [۳] در ذیل آیه: **وَ هُمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا** (سوره توبه، آیه ۷۴). [۴]

۳- -موعود ادیان، فصل ششم.

که امام دوازدهم متولد شده است، در صورتی که لازم است نامبرده قبل از هر چیز ولادت و وجود فرزند پسری را برای امام حسن عسکری ثابت کند و سپس او را در فهرست دوازده امام قرار دهد. . . .»

در این رابطه به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱- منظور از بیان بشارت‌های عهدین و غیر آنها اثبات ولادت حضرت مهدی (عج) نبوده است، چرا که شیعه بر اساس اعتقاد خود در اثبات و یا رد مطلبی جز به قرآن و سنت پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و اهل بیت او - که به وسیله آن حضرت تعیین شده اند- و عقل، به چیز دیگری استناد نخواهد کرد. هر چند وجود مطلبی در سایر کتب آسمانی بر استحکام آن می‌افزاید گرچه به تنهایی دلیل اثبات آن مطلب نبوده باشد.

بلکه منظور از بیان بشارت‌ها که در فصل ششم کتاب به آن تصریح شده، این است که:

اولا- وجود یک موضوع در روایات شیعه و کتب عهدین و غیر آن نباید موجب این توهم شود که ناقلان روایات شیعه آن موضوع را از آن کتب اخذ و یا الهام گرفته باشند. و گرنه جریان بعثت پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نیز -چنان که در قرآن تصریح به آن شده است- در کتب عهدین با اسم و مشخصات دیگر مطرح بوده است.

پس مطابق توهم مذکور، باید گفت: جریان نبوت پیامبر اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ نیز ساخته دست یهود و نصاری می‌باشد، زیرا بشارت بعثت آن حضرت در کتب آنان آمده است.

ثانیا- مضمونی که در بشارت تورات در مورد پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ و امامان علیهم السلام نقل شده، عینا-بنابر نقل کتاب طرائف سید بن طاوس- در

کتاب تفسیر سدی که از قدمای مفسرین اهل سنت و مورد اطمینان آنان است، دیده می شود.

سدی می گوید:

«هنگامی که ساره از موقعیت هاجر ناراحت شد خداوند به حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ وحی کرد که به همراه اسماعیل و مادرش به سرزمین تهامه یعنی مکه و خانه خدا هجرت نماید. و به او وحی کرد که ذریه ابراهیم را در زمین پراکنده ساخته و آنان را وزنه ای سنگین علیه کسانی که به خدا کفر می ورزند قرار می دهد و از بین ذریه او پیامبری عظیم مبعوث می کند که بر همه ادیان غالب گردد و از ذریه آن پیامبر، دوازده شخص بزرگ قرار خواهد داد و ذریه او را به عدد ستارگان آسمان قرار می دهد.»

و بنابر نقل محدث نوری (ره) در «کشف الاستار» جماعتی این کلام سدی را نقل کرده اند. (۱)

ثالثا-بشارت مذکور در تورات، علاوه بر اینکه از سوی کشیش بزرگ نصاری که به دین اسلام مشرف و به فخر الاسلام ملقب گشت در کتاب «انیس الاعلام» مورد تأیید صریح قرار گرفته است (که در فصل ششم کتاب موعود ادیان به آن اشاره شده است). در تورات هایی که از زبان عبری و سریانی به عربی و فارسی ترجمه و چاپ شده اند نیز دیده می شود. (۲)

ص: ۵۲۰

---

۱- منتخب الاثر، ج ۱، حدیث ۱۱۴؛ به نقل از طرائف، ص ۱۷۲، حدیث ۲۶۹ و کشف الاستار، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۲- همان، ج ۱، ص ۷۹. از آن جمله، در توراتی که در سال ۱۸۱۱ میلادی به عربی-

نویسنده در بخش دیگری از نوشته خود سه موضوع غیر منطقی را بدون دلیل ادعا کرده است:

**ادعای اول: [نظریه ولایت فقیه در حقیقت عقب نشینی در موضوع مهدی و تولد و غیبت می باشد]**

او می گوید:

«نظریه ولایت فقیه و امکان تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم که توسط خمینی و منتظری مطرح شد، در حقیقت عقب نشینی در موضوع مهدی و تولد و غیبت می باشد، زیرا مطابق این نظریه شرط عصمت و نسب و نص در حاکم اسلامی لازم نیست».

در پاسخ این ادعا گفته می شود: نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت دینی در زمان غیبت هیچ ربط منطقی به موضوع تولد و غیبت حضرت مهدی (عج) ندارد، زیرا موافقین و مخالفین ولایت فقیه که از علمای شیعه می باشند بر دو امر اتفاق نظر دارند:

امر اول- خلفا و امامانی که از طرف پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ با اسم و رسم و مشخصات معرفی و تعیین شده اند، دوازده نفر هستند و همگی معصوم و ذریه پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمْ و عترت آن حضرت می باشند و آخرین آنان

حضرت مهدی (عج) است که متولد شده و فرزند امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ و غایب است.

امر دوّم-حکومت دینی و اجرای احکام اسلام منحصر به زمان معصوم نمی باشد، زیرا اسلام و احکام آن متعلق به همه زمانها است و شارع مقدس هرگز راضی به تعطیل شدن احکام اسلام در زمان غیبت نمی باشد. اما چون غالباً در زمان غیبت، قدرت در دست حکومت های ظالم و غیر مردمی بوده و علمای دینی از صحنه سیاسی دور بوده اند، به تدریج یک حالت یأس عمومی برای آنان پیش آمد به نحوی که هیچ امیدی به تشکیل حکومت دینی نداشتند، و گرنه از نظر اعتقادی و فکری همه فقهای شیعه امور حسبیه را موکول به نظر فقیه عادل می دانند. امور حسبیه اموری است که شارع هرگز راضی به مهمل گذاشتن و بی اعتنایی به آن نمی باشد. بدیهی است تهیه زمینه اجرای احکام اسلام در تمام عرصه ها و احقاق حقوق مظلومین و دفع مظالم از بندگان خدا از مصادیق بارز امور حسبیه می باشد، ولی از آنجا که این گونه امور نیاز به قدرت دارد و فقها فاقد آن بودند، در کلمات آنان کمتر از آن سخن به میان آمده و معمولاً همان نیازهای صغار و مجانین و افراد غایب مطرح شده است.

ضمناً بین موافقین ولایت فقیه اختلافی در اساس و مبنای فقهی آن وجود دارد. عدّه ای می گویند: فقهای عادل از طرف امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ و یا امام زمان (عج) در زمان غیبت به نحو کلی و عام نصب بالفعل شده اند و مردم باید در امر حکومت از آنان پیروی و اطاعت نمایند، و نیازی به بیعت و انتخاب ندارد؛ ولی ما معتقدیم نصب عام و کلی فقهای عادل

علاوه بر این که معنای معقولی ندارد، دلیل محکم و غیر قابل خدشه ای نیز ندارد. و در زمان غیبت، شارع مقدس امر حکومت را محوّل به خود مردم کرده است، اما برای حاکم اسلامی شرایطی مقرر فرموده که اگر مردم فرد واجد شرایط را یافتند، برای تشکیل حکومت دینی با او بیعت می کنند. و مشروعیت حاکمیت او نیز بستگی به رضایت و رأی صحیح مردم دارد. و مردم می توانند او را فقط برای مدت محدودی و با شرایطی به حاکمیت انتخاب نمایند.

همچنین می توانند او را فقط برای نظارت بر قوانین انتخاب نمایند.

تفصیل این بحث در کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» و «دیدگاه ها» مطرح می باشد.

بنابراین، نظریه ولایت فقیه و امکان تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت، هیچ گونه عقب نشینی از اعتقاد به امام غایب عَلَیْهِ السَّلَامُ به شمار نمی آید؛ و چنین نسبتی از عدم آشنایی با دیدگاه های نظریه پردازان ولایت فقیه ناشی شده است.

### **ادّعی دوّم: [فرضیه امام غایب مردم را دچار مشکل می کند]**

نویسنده در این ادّعا می گوید:

«فرضیه امام غایب مردم را دچار مشکل می کند و مسئولیت شرعی را برای انقلاب و تشکیل دولت اسلامی از دوش آنان برمی دارد، زیرا مطابق این فرضیه تنها مسئول اقامه دولت اسلامی همان امام غایب است که از طرف خداوند معین شده است.»

پاسخ این ادعا این است که اگر اعتقاد به امام غایب منطقا مانع انقلاب

و تشکیل دولت اسلامی باشد، امکان نداشت شیعیان در مناطق مختلف قیام کنند و در جهت تشکیل دولت اسلامی تلاش نمایند. از جمله مردم مسلمان ایران با داشتن اعتقاد محکم و قوی به امام غایب دست به انقلاب زدند و حکومت دینی تشکیل دادند. البته بعضی خطاها و اشتباهات که مانع نیل به تمام اهداف انقلاب شد قابل انکار نمی باشد، ولی این معنا ربطی به اعتقاد داشتن به امام غایب ندارد. و حتی می توان گفت یکی از اهرم هایی که در شکل گیری فکر انقلاب در ملت ایران تأثیر زیادی داشت، اعتقاد به امام غایب و انتظار آن حضرت به معنای صحیح آن بود.

بسیاری از مردم مسلمان ایران با این تفکر که انتظار آن حضرت به معنای آماده نمودن افراد و جامعه برای ظهور امام غایب است دست به انقلاب زدند و انقلاب خود را زمینه ساز انقلاب حضرت مهدی (عج) می دانستند.

پس چگونه نویسنده ادعا می کند که اعتقاد به امام غایب مانع انقلاب می باشد؟

بلی، آنچه امام غایب برای آن از طرف خداوند معین شده است، تشکیل حکومت عدل جهانی است که مطابق روایات متواتر از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ توسط آن امام عزیز انجام خواهد شد.

**ادعای سؤم: [مردم ایران به حقوق دموکراسی کامل نمی رسند مگر بعد از این که از اسطوره و افسانه امام غایب آزاد و رها شوند]**

نویسنده سپس می گوید:

«اگر آقای منتظری کمی در قدمهای انقلابی که با طرح نظریه ولایت فقیه برداشته

شد و شروط عصمت، نصّ و نسب حسینی برای امام، و نیز به انتظار امام معصوم نشستن برای رهبری انقلاب نادیده گرفته شد دقت کرده بود، متوجه می شد که انقلاب کامل نمی شود و مردم ایران به حقوق دموکراسی کامل نمی رسند مگر بعد از این که از اسطوره و افسانه امام غایب آزاد و رها شوند، امام غایبی که هیچ دلیل عقلی و تاریخی برای او وجود ندارد.»

در پاسخ او به چند نکته اشاره می شود:

۱- چنان که در پاسخ ادعای اول او گفته شد، پذیرش یا عدم پذیرش نظریه ولایت فقیه هیچ ربطی به اعتقاد به امامان معصوم علیهم السلام و ویژگی ها و شرایط آن حضرات که خلفای تعیین شده پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هستند، ندارد.

و آنچه عصمت و نصّ و نسب در آن شرط است خلفای دوازده گانه پیامبرند که با اسم و رسم مشخص شده اند و آخرین آنها حضرت مهدی (عج) است.

بنابراین ما چه به ولایت فقیه قائل باشیم یا نباشیم خلفای اثنی عشر پیامبر را معصوم و منصوص می دانیم و اقامه حکومت عدل را نیز منحصر به زمان حضور آن بزرگواران نمی دانیم. منشأ سخن نابجای نویسنده این است که گمان کرده امامت امامان معصوم علیهم السلام که شیعه مدعی آن است تنها یک امامت ظاهری و در حدّ سردمداری و یک حکومت و ریاست ظاهری یک کشور یا منطقه است؛ در حالی که امامت و خلافت آنها همان شعاع امامت و خلافت معنوی پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که پشتوانه آن ارتباط با عالم غیب و مخزن علم ربوبی است و بدین لحاظ هم هست که علم آنان مطابق با واقع بوده و معصوم از خطا می باشند و هدایت آنان هم معصومانه است؛ چنان که



حدیث متواتر ثقلین که تمسک به آنان را مایهٔ عدم گمراهی برای ابد می داند به همین امر اشاره دارد.

۲- در پاسخ به ادعای دوّم نویسنده گفته شد اگر اعتقاد به امام غایب مانع انقلاب باشد، منطقاً مردم ایران که سخت به امام غایب اعتقاد داشته و دارند نباید دست به انقلاب بزنند.

پس همان گونه که اعتقاد به امام غایب مانع انقلاب نبود مانع دمکراسی خواهی و آزادی طلبی مردم ایران نیز نخواهد بود؛ و همان گونه که مردم با چنین اعتقادی توانستند انقلاب را به وجود آورند، از عهدهٔ تکمیل آن نیز برخواهند آمد، البته سختی ها و ناملایماتی وجود دارد که آنها نیز هیچ ارتباطی به اعتقاد یا عدم اعتقاد به امام غایب ندارد.

بلکه اعتقاد به آن امام عَلَیْهِ السَّلَامُ می تواند انگیزه و محرّک برای تحمّل شدائد جهت نیل به مقصود باشد.

۳- خوب است نویسنده بین مردم ایران که اکثراً شیعه و به امام غایب اعتقاد دارند و مردم مسلمان سایر کشورهای اسلامی که اکثراً شیعه نیستند و به امام غایب اعتقادی ندارند مقایسه ای اجمالی بنماید تا معلوم شود کدام یک بیشتر از روحیهٔ دموکراسی خواهی و درخواست حقوق شهروندی برخوردارند؟ .

### طرح مسألهٔ غیبت در قرن اوّل و دوّم

نویسنده اصولاً مسألهٔ غیبت را زیر سؤال برده است و آن را یک مسألهٔ نوظهور می داند که از قرن چهارم به بعد توسط ارکان شیعه مطرح شده و به تدریج فهرست امامان دوازده گانه درست شده است. وی آن همه روایات مربوط به غیبت امام قائم (عج) که در قرن اوّل-و حتی در زمان حیات

پیامبر اکرم- از آن حضرت و امامان شیعه علیهم السّلام نقل است را نادیده گرفته است؛ در صورتی که اصل مسأله غیبت یکی از ائمه حق در آینده و سپس ظهور او به عنوان قائم آل محمد (عج) در ذهنیت شیعه سابقه استوار داشته است. (۱) در همین رابطه مؤلف کتاب «مکتب در فرایند تکامل» می گوید:

«همین حقیقت که گروهی از مردمان، شهادت مولای متقیان را نپذیرفتند و منتظر رجعت آن حضرت بودند، و اعتقاد کیسائیه و دیگران به حیات و انتظار رجعت افرادی دیگر از خاندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، خود بهترین دلیل بر ریشه دار بودن این فکر در اذهان بود. پس از رحلت حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ هم بنابر نقل برخی منابع، گروهی در آغاز مطرح کردند که شاید ایشان به غیبت رفته و به زودی به عنوان قائم آل محمد (عج) به جهان بازخواهد گشت.» (۲)

همچنین در کتاب یادشده به نقل از ابو سهل نوبختی مؤلف کتاب «التنبیه» آمده است:

«شیعیان، ظاهراً از مدتی پیش تر از سال ۲۹۰ (۳) می دانستند که فرزند حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ همان کسی است که به عنوان قائم ظهور فرموده و حکومت حق و عدالت را مستقر خواهد ساخت، چه در غیر این صورت اگر بنا بود ایشان هم مثل اجداد طاهرش براساس تقیه زندگی و سلوک کند دلیلی بر اختفای ایشان نبود...» (۴)

ص: ۵۲۷

---

۱- در این رابطه به کتاب «التنبیه» ابو سهل نوبختی، ص ۹۴ مراجعه شود.

۲- فرق الشیعه، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ المقالات و الفرق، ص ۱۰۶ به بعد؛ مجالس مفید، ج ۲، ص ۹۸؛ ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳- یعنی سالی که نوبختی تألیف کتاب خود را به پایان برده است.

۴- التنبیه، ص ۹۴ به بعد.

بنابراین از کتاب «التنبیه» استفاده می شود که در اواخر قرن دّوم و اوایل قرن سوّم، هم مسأله تولّد فرزندی پسر برای حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ بین شیعیان مطرح بوده، و هم غیبت آن بزرگوار.

### استبعاد شیعه نسبت به طولانی بودن غیبت

البته بنابر تحقیق کتاب های «فرق الشیعه» و «المقالات و الفرق» در روزهایی که غیبت آن حضرت به اطلاع شیعیان رسید، شاید کمتر کسی احتمال می داد که غیبت آن بزرگوار تا مدتی طولانی ادامه یابد.

«شیعیان می پنداشتند که حضرتشان با رفع مشکلات اضطراری موجود و خطر عاجل، به زودی ظهور فرموده و رشته امامان حق همچنان در خاندان گرامی آن وجود مقدس تا یوم القیامه استمرار خواهد یافت. . . .» (۱)

در رابطه با چگونگی اعتقاد شیعیان بر این که کسی که به عنوان قائم آل محمّد پس از غیبت ظاهر شده و عدل و قسط را در جامعه محقق می سازد همان فرزند حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ می باشد، در کتاب یادشده با استفاده از کتاب «مسأله فی الإمامه» اثر ابن قبه، بند پنج، آمده است:

«باور عمومی آن بود که ایشان در روزگار حیات همان بزرگان و معتمدین اصحاب حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ که بر ولادت و امامت ایشان شهادت داده و هم اکنون هنوز در جامعه زنده بودند ظهور خواهند فرمود تا آن معتمدین که قبلاً ایشان را دیده و به چهره می شناختند

ص: ۵۲۸

---

۱- فرق الشیعه، ص ۱۱۶ به بعد؛ المقالات و الفرق، ص ۱۰۲ به بعد.

صحت دعوی ایشان را در مورد این که همان فرزند حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ و جانشین ایشان هستند تأیید کنند و از این راه شیعیان به این حقایق واقف و مطمئن گردند.»

هرچند در تاریخ چنین اتفاقی نیفتاد که آن حضرت به فاصله کوتاهی پس از غیبت ظاهر شوند و معمرین و بزرگان اصحاب حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ که ایشان را به چهره می شناختند شهادت دهند که ایشان همان فرزند حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ می باشند، اما این حقیقت ثابت می شود که اعتقاد به غیبت و پس از آن ظهور در بین شیعیان در قرون اولیه وجود داشته است و همگی منتظر چنین اتفاقی بوده اند.

شیعیان در آن مقطع، مدت غیبت را بعضاً شش روز، و بعضاً شش ماه و بعضاً حداکثر، شش سال می پنداشتند. (۱)

از جمله شواهد بر اینکه مسأله غیبت از پیش از قرن سوم هجری بین شیعیان مطرح بوده است، این است که صاحب کتاب «إعلام الوری» روایاتی را که مربوط است به این که قائم آل محمد (عج) نخست برای مدتی از انظار پنهان خواهد شد و سپس ظاهر شده و حکومت قسط و عدل را بنیاد خواهد نهاد، از کتاب «المشیخه» حسن بن محبوب سَرَّاد نقل می کند. نامبرده در تاریخ ۲۲۴ هجری، یعنی حدود یک قرن قبل از وفات مرحوم کلینی وفات نموده است. علاقه مندان می توانند جهت اطلاع تفصیلی از روایات مذکور به کتاب «إعلام الوری» مراجعه نمایند.

ص: ۵۲۹

---

۱- به کتابهای: الامامه و التبصره، علی بن بابویه قمی، ص ۱۴۶؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ و اکمال الدین، ص ۳۲۳ رجوع کنید.

ممکن است گفته شود: اگر مسأله غیبت در بین شیعیان ریشه تاریخی دارد، پس چرا شیعیان در حدود یک قرن روایات دال بر غیبت را تضعیف و راویان آن را مورد جرح قرار می دادند و آن روایات را از مجعولات فرقه واقفیه می دانستند؟

در پاسخ به این اشکال باید گفت که علت برخورد شیعیان اثنی عشری با روایات دال بر غیبت امام به حق، این بود که فرقه واقفیه این روایات را مدت طولانی همواره در استدلالات خود به کار برده و آن را دلیل بر غیبت و قائمیت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می پنداشتند، و حتی دو غیبت ذکر شده در روایات مربوط به غیبت را بر دو دوره زندان آن بزرگوار منطبق می کردند.

و هنگامی که شیعیان اثناعشری دیدند بیشتر واقفه به مرور زمان از آن عقیده دست کشیده و در پیشگاه حضرت رضا علیه السلام سر تعظیم و تسلیم فرود آوردند و به امامت آن بزرگوار اعتقاد پیدا کردند، این جریان را مصداق نشانه ای دانستند که در روایات غیبت ذکر شده، و آن این که در دوران غیبت بسیاری از مردم به انحراف کشیده می شوند و ایمان خود به امام غایب را از کف می دهند، و جز عده کمی باقی نمی ماند! (۱)

بنابراین علت تضعیف روایات دال بر غیبت توسط شیعیان در مقطع

ص: ۵۳۰

---

۱- - کمال الدین، ص ۳۲۳؛ غیبت نعمانی، ص ۱۳۵، « [۱] باب ما روی فیما یلحق الشیعه من التمیص و التفرق. . . » .

مقارن با اواخر قرن دّوم سوء استفاده ای بود که واقفیه-عمدا یا جهلا-از آن روایات کرده بودند و حضرت موسی بن جعفر عَلَیْهِ السَّلَامُ را مصداق امام زنده و غایب پنداشته بودند.

اما-بنابر تحقیق کتاب «مکتب در فرایند تکامل»-سرانجام گردش ایام، صحت و درستی روایات دالّ بر غیبت و پیشگویی ائمه اطهار علیهم السّلام را بر شیعیان اثنی عشر ثابت نمود. و آنان-علی رغم اینکه سالهای متمادی آن روایات را تضعیف می کردند-متوجه شدند که این روایات و پیشگویی ائمه اطهار علیهم السّلام درست بوده، و مقصود از غیبت و تحیر افراد زیادی در آن دوران، غیبت فرزند حضرت عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ می باشد.

و شاید این خواست خداوند بوده که احدی در آینده نتواند ادّعا کند که شیعیان اثنی عشری برای صحّت مدعای خود در مورد غیبت امام دوازدهم، جعل حدیث کرده اند. (۱)

### **پاسخ به تردید علمی و تاریخی، در ولادت حضرت مهدی (عج)**

نویسنده در ضمن مطالب خود اصل ولادت حضرت مهدی (عج) را از نظر تاریخی زیر سؤال برده و می گوید:

«دلیل علمی و تاریخی بر ولادت و وجود ایشان جز نظریات و فرضیه های فلسفی و روایاتی ضعیف وجود ندارد، که در یک بحث علمی به آنها نمی توان اعتماد نمود.»

در پاسخ این شبهه چند نکته یادآوری می شود:

ص: ۵۳۱

۱- نویسنده در القای این شبهه نیز- همچون سایر شبهات خود- به کلی گویی اکتفا کرده و معین نکرده است کدام روایات ضعیف و کدام نظریات واهی و کدام مطالب فلسفی، فرضیه می باشد.

آنچه در رابطه با تولد حضرت مهدی (عج) و زنده و غایب بودن آن حضرت در کتاب «موعود ادیان» ذکر شده بخشی از روایات اهل سنت (۱) و نیز نظریات تعداد زیادی از علما و عرفای اهل سنت بوده (۲) که همگی بر تولد حضرت مهدی (عج) و زنده و غایب بودن ایشان دلالت دارد. و مقصود از نقل آنها در آن کتاب، رد شبهه نویسنده جزوه «مهدی موعود یا مهدی موهوم» بوده که می گوید اعتقاد به مهدی موعود زنده و غایب از ساخته های شیعه می باشد.

در کتاب مذکور سعی بر این بوده که اثبات شود این اعتقاد مختص به علمای شیعه و منحصرمدلول روایات آنها نمی باشد.

۲- نکته دوّم این که شبهه مذکور سابقه تاریخی دارد و در قرن سوّم نیز مطرح بوده است.

اسماعیل بن علی نوبختی در فصل آخر کتاب خود «التنبیه فی الامامه» این شبهه و پاسخ آن را چنین مطرح کرده است:

«مخالفین از ما سؤال می کنند فرزند (امام) حسن برای عموم و خواص مردم ظاهر نشده است، پس از کجا شما یقین پیدا کردید که او در این جهان وجود دارد؟ آیا خودتان او را دیده اید یا جماعتی که اخبار آنان متواتر باشد ادعای رؤیت و زنده بودن او را نموده اند؟»

ص: ۵۳۲

---

۱- کتاب موعود ادیان، فصل هفتم. [۱]

۲- همان، فصل پنجم.

و لکن در جواب آنها گفته می شود: اولاً- امر دین همگی با استدلال ثابت می شود، ما خدای عزّ و جلّ را با این که هرگز ندیده ایم و هرگز کسی ادعای مشاهده او را نکرده و نخواهد کرد، اما با دلیل، به وجود او یقین پیدا کرده ایم. وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نیز با اخبار قطعی ثابت کرده ایم. و نیز با اخبار قطعی یقین پیدا کرده ایم که آن حضرت، حضرت امیر علیه السلام را به وصایت و خلافت برای خود تعیین فرموده، و نیز با اخبار متواتر امامت حسن بن علی علیه السلام ثابت شده است، و نیز با اخبار متواتر از ائمه طاهرین علیهم السلام ثابت شده که امامت جز در مورد حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر یا سایر قرابتها نمی باشد و فقط فرزند هر امامی باید بعد از او امام باشد.

پس ثابت می شود که امام حسن عسکری علیه السلام که امامت و وفات ایشان با اخبار قطعی ثابت شده است، باید دارای فرزندی باشد که او امام و جانشین به حق آن حضرت می باشد.

ث انیا- حسن بن علی (عسکری علیه السلام) جماعتی از موثقین را معین فرموده بود برای نقل حلال و حرام خداوند از وی و رساندن نامه های شیعیان و اموال آنان به او و سپس رساندن جواب نامه ها به آنان.

جماعت مذکور در زمان حیات آن حضرت از نظر عدالت و تحفظ مورد تأیید و تعدیل ایشان بودند. و پس از درگذشت حسن بن علی علیه السلام همگی متفقاً گفتند: «او فرزندی از خود بر جای گذاشت که هم او امام خواهد بود، و به مردم دستور دادند که از اسم او سؤال نکنند و او را از دشمنان مستور و محفوظ دارند، زیرا سلطان وقت سخت در پیدا کردن وی می کوشد و همه خانه های مربوطه را مورد تفتیش و جستجو قرار



داده است و حتی کنیزان آّبستن حسن بن علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را زیر نظر قرار داده است. آنگاه فرزند حسن بن علی عَلَیْهِ السَّلَامُ با شیعیان توسط همان موثّقین و معتمدین پدرش مکاتباتی که متضمن امر و نهی بود برقرار نمود و این وضعیت بیش از بیست سال طول کشید. (۱)

سپس مکاتبات منقطع شد و اکثر اصحاب موثق امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ که به امامت بعد از او شهادت داده بودند از دنیا رفتند و تنها یک نفر که عدالت و وثاقت او مورد تأیید همگان بود، مردم را به کتمان سرّ و رازداری امر نمود و تأکید کرد مبادا امری از امور مخفی امامت را شایع نمایند، و در چنین موقعیتی مکاتبات به کلی با امام قطع شد. . . .» (۲)

مبنای استدلال و پاسخ نوبختی به شبهه مذکور سیره و بنای عقلا می باشد که در امور گوناگون به اخبار افراد موثق اعتماد کرده و آن را اساس کارها و قضاوت‌های خود قرار می دهند.

از طرف دیگر نوبختی به موضوع امامت و وفات قطعی حضرت امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَامُ اشاره کرده و نتیجه گرفته است که امامت ایشان قابل تردید نمی باشد و راه اثبات آن، همان اخبار افراد موثق و اصحاب امام هادی عَلَیْهِ السَّلَامُ بودند که به جانشینی و امامت امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ شهادت دادند، و وفات ایشان نیز براساس اخبار همان افراد ثابت می باشد.

ص: ۵۳۴

---

۱- -تعبیر به «بیش از بیست سال» که در کتاب ابو سهل نوبختی آمده، از آن جهت است که وفات او در سال ۳۱۱ هجری یعنی در اواسط غیبت حضرت بوده و قهرا پایان غیبت صغری را درک نکرده است و تألیف کتابش در زمانی بوده که بیش از بیست سال از غیبت صغری سپری شده است.

۲- -اکمال الدین، ص ۸۸-۹۴، چاپ جامعه مدرسین.

و در حقیقت باید گفت: «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا- یجوز واحد.» یعنی اگر شهادت و اخبار معتمدین امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام در مورد جانشینی فرزندش حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَام مورد تردید و خدشه می باشد، باید شهادت و اخبار معتمدین امام هادی عَلَیْهِ السَّلَام نسبت به امامت امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام نیز مورد تردید و خدشه قرار گیرد. و همچنین نسبت به سایر امامان علیهم السَّلَام؛ و حتی حوادث و موضوعاتی که با اخبار موثقین و معتمدین نقل شده و می شود.

همچنین نقل سینه به سینه نسلهای شیعیان یکی پس از دیگری نیز دلیل دیگری است بر مطلب، زیرا بسیاری از اطلاعات نسلهای پیشین به همین شکل به نسلهای بعدی منتقل می شود. البته در امور مربوط به حضرت مهدی (عج) از آنجا که شرایط سیاسی و مراقبت حکومت وقت فوق العاده سخت بوده است به نحوی که باید پنهان کاری مراعات می شد، طبیعی است که بین شیعیان اختلافاتی پیش آید؛ ولی از وجود این اختلافات نمی توان نتیجه گرفت که اصل موضوع حقیقت ندارد، و گرنه باید اختلافات بین طوایف مسلمانان را- که تا ۷۳ طایفه نقل شده است- دلیل بر بطلان اصل اسلام دانست! .

۳- نکته سوم این که تولد و غیبت حضرت مهدی (عج) علاوه بر اینکه از طریق افراد موثق و مورد اعتماد امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام نقل شده است، از چند دسته روایات دیگر نیز استفاده می شود:

دسته اول: حدیث متواتر «ثقلین» است که علاوه بر این نوشته، در فصل اول، محور دوم از کتاب «موعود ادیان»، به منابع آن از طریق اهل سنت و نیز مدلول آن اشاره شده است. در این حدیث شریف درباره

قرآن کریم و عترت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جمله: «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» آمده است که صریح است در تلازم و عدم افتراق قرآن و عترت تا روز قیامت، و عدم افتراق قرآن و عترت مستلزم تولد و زنده بودن عترت تا روز قیامت می باشد، و بدیهی است در زمان غیبت معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی جز حضرت مهدی (عج) نمی تواند مصداق عترت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ باشد.

دسته دوم: روایت: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است، که ظهور دارد در این که در هر زمانی باید امامی وجود داشته باشد و شناختن او موجب مرگ جاهلیت است؛ و این معنا جز بر امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ منطبق نخواهد شد. و امام معصوم در دوران هریک از یازده امام شیعه، هم او می باشد. و لازمه معنای حدیث این است که پس از شهادت آنان، امامی معصوم وجود داشته باشد، و این جز بر نظر شیعه منطبق نخواهد شد.

یادآوری می شود: منابع حدیث فوق از طریق اهل سنت در فصل اول «موعود ادیان» ذکر شده است.

دسته سوم: روایات دال بر اینکه خلفای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ «لا يزال» یا «لن يزال» دوازده تن می باشند که ظهور دارد در این که هیچ زمانی بدون خلیفه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نمی باشد.

در باره سند حدیث فوق و مدلول آن، علاوه بر «موعود ادیان» در نوشته حاضر نیز مشروحا مطالبی بیان شد.

دسته چهارم: روایاتی است که دلالت دارد بر این که حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ و نهمین اولاد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد. این احادیث نیز- که در فصل پنجم، تفاوت دوم، و نیز

فصل هفتم، نکته دوم از کتاب «موعود ادیان» از طریق شیعه و سنی نقل شد-بهترین دلیل بر تولد و غیبت حضرت مهدی (عج) می باشد.

اسناد روایات فوق در کتاب «موعود ادیان» بررسی شده، و ادعای ضعیف بودن آنها، کلی گویی و ادعایی بدون دلیل است.

و الحمد لله أولاً و آخراً

ص: ۵۳۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

